

تعمارتنا

سال دوم - شماره هشتاد و دوم - ۲۷ مهرماه ۱۳۵۱ - بها ۲۰ ریال



آنانکه برای بچه‌ها قلم میزنند

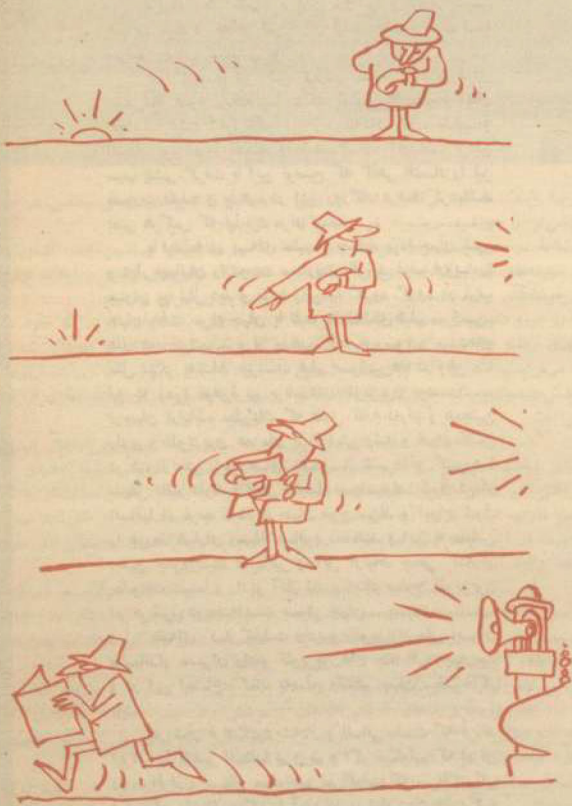
نویسندگی برای کودکان هنری است ظریف و حساس که مستلزم دقت و روشن‌بینی خاصی است.

ماکسیم گورکی، نویسنده بزرگ روس، که انتشار کتابهایی برای کودکان را وجهه همت خود قرار داده بود در نامه‌هایی که در این باره نوشته راهنمایی و آموزش هنرمندانه و عمیقانه‌ای به نویسندگان کتابهای کودکان میدهد که خواندن آنها برای کسانی که «برای بچه‌ها قلم میزنند» ضروری است. ترجمه سه نامه از ماکسیم گورکی را در این زمینه در صفحات ۱۲ و ۱۳ مطالعه میکنید.

سرگذشت انسان

بعثت قزونی مطالب، سرگذشت انسان در این شماره چاپ نشد. با پوشش از خوانندگان گرامی، این سرگذشت شیرین را از شماره آینده ادامه خواهیم داد.

آقای تماشا



در این شماره:

- دنیا از چشم تماشا دیوار
- گزارش و بررسی گزارشهای کوتاهی از بازدید شاهنشاه آریامهر و شهبانو از شوروی
- آغازی بر بیان، برای حرکتی به سوی ابدیت افتخار و انسانیت و تفاهم جهانی
- تماشای مطبوعات مهم جهان
- ضربه آینده (۵)
- هاتوی و واشینگتن در راه صلح گام بر میدارند؟
- بیگار در آسمانهای آبی

تلویزیون و ارتباط جمعی

- گفتگو با دکتر محمودی درباره نهمین اجلاس A.B.U
- تهران مرکز فنی اتحادیه آسیایی رادیو تلویزیون میشود
- آنتنهای جیبی آقای مک‌لوهان
- در رادیو و تلویزیون

هنر و ادبیات

- آنانکه برای بچه‌ها قلم میزنند
- سیمای یک مرد و پایان یک زندگی
- شعر کهن، ترانه و افسانه‌های روسیه
- شعر امروز ایران (رؤیایی)
- زیباییهای کارت پستی و زمانه
- نقد خاطرات

داستان

- عروسک‌ها مرده‌اند (ایرج قریب)
- شعر ناشی (ابوالقاسم یابنده)
- پرمولای و زن آسیاتان (تورگنیف)
- هولویزیون
- داستانی برای فیلم تلویزیونی (باورقی پلیسی)

تئاتر

- در جهان تئاتر
- نقدی بر نمایش فاندو و لیز

موسیقی

- نقدی بر اجرای ایرانی آیدا
- اسفندیار منیر دزاده، موسیقی سینمایی و حرفهای او

سینما

- بازبینی در ایران
- رویدادهای سینما
- بررسی فیلمهای هفته

کتاب

- نقد کتابهای: حرفهای همسایه - تیرو
- صندوقدار - از آن سوی دیوار

گوناگون

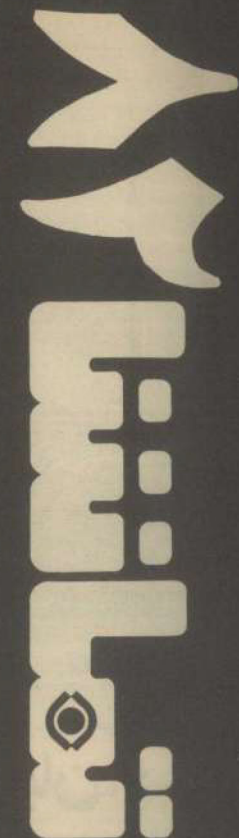
- میان پرده
- چگونه بهتر شطرنج بازی کنیم
- و مساله شطرنج - جدول
- از چهار گوشه جهان
- تماشای نوجوانان
- نامه‌هایی به سردبیر

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی ● زیر نظر: ایرج مرغین ● مسئول هیأت تحریریه: نادعلی همدانی ● طرح و تنظیم: گروه گرافیک تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مجله: خیابان تخت طاووس - چهارراه روزولت - ساختمان رادیو تلویزیون طبقه ۲ ● ۸۳۲۲۹ ● صندوق پستی ۳۳-۲۰۰ ● چاپ: (شرکت سهامی افست) ● ۳۵۲۶۶ ● ۳۵۲۶۷ ● ۳۵۲۶۸

حقوق اشتراك: یکساله ۹۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان ۷۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

آزمونی‌ها: دفتر مجله تماشا



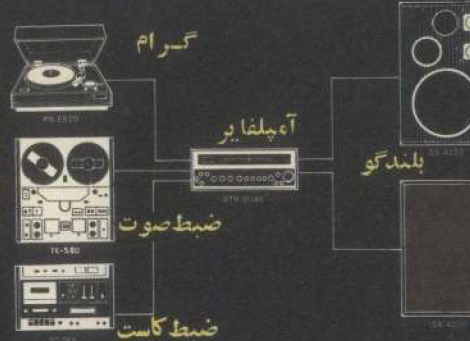
روی جلد: کاخ کرملین بازدید شاهنشاه آریامهر و شهبانوی شوروی از شوروی اسلاید رنگی از: کامران عدل

قبل زد کورا سیون سنیستم استریونی خود را انتخاب کنید

SONY

یعنی کمال در الکترونیک

سازمان تبلیغاتی ترکیان



متخصصین ما در این مورد شما کمک میکنند. مثلاً فضای سالن شما، میل شما، و بودجه شما را در نظر میگیرند و بهترین سیستم را به شما پیشنهاد میکنند. و بعد اگر خواستید نصب میکنند یا دکوراتور شما را در نصب آن راهنمایی میکنند. در اینجا یک سیستم استریو فونیک متشکل از گرام PS-5520 ضبط صوت دک TC-580 آمپلیفایر تیونر STR-6046 ضبط کاست TC-165 و بلندگوهای SS-4200 میباشد که هر یک از اجزای آن به میل شما قابل تغییر اند. برای برخی فقط سونی وجود دارد، برای آنها که از هر چیز بهترینش را میخواهند

دیوار

این استعمار بود که از اخلاق عقائد مذهبی در هند سود میبرد و بر آتش نفاق دامن میزد، اما، هندوئیسم نیز در طول قرنبا با خشونت، در عقیده مختلف بودند چنانکه امروز در جهت اتفاق بگونه‌ای پس آرام مختلفند.....

اگر امروز قاره اروپا جنگ‌های مذهبی را تحصیل نمیکند دیروز پیش از هند و دیگر نقاط آسیا و آفریقا آثار آن را متحمل بود، اما، آنچنان دگر شده است که منازعاتی را در ریشه‌های اقتصادی بهتر میتوان پی گرفت و این ریشه‌ها در دوران جنگ‌های مذهبی کوتاهتر بود.....

قرنها بر هر شهر، برج و بارو بود و دیوار شهر حکایت میکرد که هر کسی درون نیست دشمن است لذا سراسر جهان، دشمنان بودند.....

بروزگار ما نیز کسی گمان نمیکرد که دیوارهای دشمن‌ساز فرو ریخته یا جنگ عقائد به صلح و اتفاق انجامیده است زیرا اگر دیروز ریشه‌های نفاق، مذهب و اقتصاد بود امروز اقتصاد و مذهب است، آن علت بر این سبب پیشی گرفت با این توضیح که گاهی اقتصاد را نیز بصورت عقیده و مذهب در این روزگار عرضه کرده‌اند یعنی هر کسی که نپذیرد مرد است.....

با اینهمه در پهنای عظیم از جهان، مردم جهان شهر و دیار جهانیان را دوست میدارند: فرزند غرب اروپا را میتوان در لبال دید و مردم ژاپن را گروه گروه در غرب جهان یافت، مردم جهان با لذت به تماشای فیلم سرزمین‌های دور می‌نشینند و از مذهب، آداب، رسوم و سنت‌های ملل دیگر به نشاط می‌رسند، فیلم «سرزمین‌ها» در وطن ما نیز در زمره موفق‌ترین برنامه‌های تلویزیون بود.....

در جهان ارتباط، مطبوعات که فضل تقدم دارند و همچنین رادیو و تلویزیون همزمان با افزایش رشد و قدرت ماشین در فرو ریختن دیوارهای دشمن‌ساز شهرها و کشورهای سیمی عظیم دارند و گاهی باجمله سهامدارند؛ شوق دیدار انسانها از غرب تا شرق جهان موج میزند و امواج شوق را هر روز هزاران وسیله مسافر بر حاملند و این به مقیاس وسیع جلوه‌ایست از تأثیر وسائل ارتباط جمعی که از مطبوعات، سینما و رادیو آغاز شد و اینک صفحه تلویزیون در هر منزل درجه‌ایست بسوی جهان.....

هنه‌ای که گذشت رادیو تلویزیون ملی ایران میماند مدیران رادیو تلویزیون‌های چند قاره جهان بود و در این اجتماع، کمک به صلح و تفاهم جهان سخنی حاکم بود.

در شان فرهنگ ریشه‌دار و انسانی ماست که فرزند ایرانی را با مهر انسانها بیروبریم و اگر میگوئیم که ایران را سرفراز و مستقل میخواهیم نمی‌گوئیم که سرفراکدی و بردگی ملت‌های دیگر را آرزو داریم اما، دیوارهایی که بر شهرها و کشورهای دیگر می‌بینیم و شعارهایی که از درون آن سرزمین‌ها می‌شنویم ما را به عمق و عظمت رسالتی که وسائل ارتباط جمعی دارند آگاه‌تر میکند.

اندیشمندی که در متن و بیرامون وسائل ارتباطی جهان تلاش میکند در فرو ریختن دیوارهای سرزمین‌های بسته که رادیو تلویزیون را مبلغ حصار کرده‌اند چه خواهد کرد؟

و مردم آزاداندیش جهان در برابر بزرگ‌ترین سواستفاده عصر چگونه می‌اندیشند؟

جعفریان



آغازی بر پایان، برای حرکتی به سوی ابدیت افتخار و انسانیت و تفاهم جهانی



خورشید باامداد بیستم مهر ماه ۱۳۵۱، در انتشاش سیداران خزان زده با هرم و سوزنی کاستی گرفته بالیزی از پشت‌قله-های برنده رنگ برآمد و با چرخش سنگین غلغلت آهنگین خود، گذشت یکساله، از آغاز پرشکوه و هیمنه جشنهای دوهزار و نصد ساله شاهنشاهی ایران را با کیوتران سیکال نور و گرمی به پنجره‌های منتظر مسیح خیزان عشق و سینه خیزان کار و تلاش پرواز داد.

نور در آمیخته یا نسیم دهمرد بالیزی، از فراز و فرود آرامگاه کورش بزرگ که می‌گذشت، از قلب هنوز درتیش کورش - که قلب تاریخ بود و از تیش تابستانی، گرمای نیروبخش و توش و توان دهقانان انصار کهن، عصر بازوهای ورزیده و گاوآهن‌های خارا شکاف و گوهریاب را به رنگهای خسته و فرسوده کشاورز امروز میدان، و بازوهای ناتوان او را توش و توانی مضائق می‌بخشد.

چرا که جشن عظیم ماه تنها جشن باکتوری دست‌افشانی بود، جشن‌هدارهای هشیاری‌بخش و آموزگار پایداری‌ها و دست همت از آستین در آوردن‌ها بود، جشنی خلاق جیتی دوباره برای ملتی که تاریخ به اعتبار کلمات کوروش و داریوشش، به یقین‌مانند کاری دست یافته بود. معنای جشنهای ماه تنها زنده کردن خاطره‌های شیرین تاریخی و یادآوری افتخارها و افتراها بود، شوکت آرائی نکرده بود تا شکوه گذشته خود را برخ دیگران بکشد.

هرگز! جشن ما معادگاهی جهانی بود که در آن نه تنها مردم بلکه سران و سرداران دنیا در آن جمع شده بودند تا



با تماشای هشیارانه و ورق زدن آگاهانه از کتاب عظیم تاریخ و شناختن مسالهای عظمت و شکوه، به تجربه‌ای بزرگ دست یابند، عبرتی بگیرند و به چشم ببینند که: آن روزگاران هم جنگ بود، آن روزگاران هم درگیری و اختلافات اندیشه و کیش و کشاکشی نژادی بود، از یکسو بابلی بود که می‌خواست جهانخواگی کند، خدای خود را بر پرستندگان خدایان دیگر تحصیل کند، برج و باروی خود را به بلندی حصار آسمان خدا برساند، و یکسوی دیگر کورش بود، با همان عظمت، با همان شمشیرهای تیز و بران و با همان توان جنگی، اما توان و توشی که هرگز آلت کین‌توزی و پیشی-طلبی نبودند. به همان دلیل آشکار و آشکاره برگزشتگان و آیندگان، به گواهی فتح بابل بدست کورش و به گواهی رفتار انسانی کورش با مغلوبا... و به گواهی نتیجه بزرگ بزرگی که می‌توانست تنها خون بریزد، اما گسترش‌دهنده انسانیت و مدنیت شد، به جهانیان و به دنباله‌روان غریزه‌های حیوانی، درس تقاض داد.....

و جشن بزرگ تاریخ ماه معادگاه فرزندان همان سرداران بود، آنها که آمدند تا در حضور آموزگاری بزرگ، در حضور استادی بزرگ بنشینند و به کلمات آن استاد که توسط فرزند برومندش، توسط نوه بلنداندیش و هشیارش ایران میشد گوش فرا دهند.

ایست که به جرأت و با صدائی رساتر از صدای تمام فاتحان می‌گوئیم: جشن ما جشن بیروزی انسان بود. نه تنها انسان ایرانی بل انسان هندی، انسان انگلیسی و انسان امریکائی و افریقائی بود. اگر آن دیگران بحیرت در نمره حاصل شده در

عرسه اندیشه خود می‌نگرند، ما با یقین روشن‌تر از خورشید، روشن‌تر از پرتقالی که از شاخه درخت باغ‌شسوار آویخته، روشنتر از سنبله‌های بارور گندم فارس و آشکارتر از خوشه‌های رطب دشتستان، دست‌آورد آن را رو دررو داریم. اینست که به سادگی، با باوری ریشه در یقین، آماری چنین شگفت را می‌نویسیم، آماری که تیرک یافته از روح مقدس جشنهای بزرگ ۲۵۰۰ ساله‌شاهنشاهی ایرانند:

۱- ایجاد ۲۵۰۰ دبستان یادبودجشن-های شاهنشاهی در سراسر کشور. مسا براحتی این را می‌نویسیم، چون دیده‌ایم و یقین داریم، اما دیگران آیا حق ندارند بحیرت در این واقعه بنگرند؟ چرا که این واقعا واقعه است.

۲- غیر از این ۲۵۰۰ دبستان، آموزشگاهها، دبستانهای روستائی و دبیرستانهایی در موارد و مکانهای مختلف به تعداد ۴۵، ۴۳، ۴۵، ۴۵، ۴۵ و... و... آثار ساده و نتیجه حتمی آن جشن‌ها هستند.

۳- موزه‌ها و بناهای تاریخی فراوان که نمونه‌هایی از آنها گشایش موزه در «هفت تپه» ایجاد موزه در «حمام» در کرمان، در جلفا..... تعمیر بقایای کاخها و آثار تخت جمشید... ترمیم آثار تاریخی میسی چون مسجد نو، مدرسه خان، مسجد وکیل، عمارت قدیمی کریمخان، تکمیل آرامگاه سعدی و....

۴- نمایشگاههای محصولات کشاورزی و صنایع روستائی در استان مرکزی. نمایشگاه محصولات کشاورزی در گیلان.

نمایشگاههای صنایع دستی ولباسهای محلی و هنرهای دستی محلی در استان مازندران.

نمایشگاه ماشین‌آلات کشاورزی... نمایشگاه لباس‌های عتیار و ابلان در استان آذربایجان شرقی و... و... هر برنامه‌های هنری که خود منشا، گسترش و ادامه چنان برنامه‌هایی شدند از جمله: اجرای چهار برنامه اپرا دربارژندگی عهد هخامنشی و اجرای نمایشنامه‌ای از ژندگی کورش بزرگ.

۵- از همه مهمتر برنامه‌های بهداشتی بود که شامل گشایش درمانگاههای بیمه اجتماعی در اردبیل، افتتاح ساختمان زایشگاه اهر وسیله جمعیت شیر و خورشید سرخ و گشایش درمانگاههای روستائی در سراسر دهات ایران.

۷- برنامه‌های جهانگردی و مخاربات، و برنامه‌های ورزشی که دیگر جزو پدیدم‌های ساده‌وعادی زندگی مردم ما بعدازجشنها بودند.

پس چرا متبرک و میمون نادانم چنین موهبتی را، چنین بزرگ یادگاری را که هر سال که بر آن می‌گذرد، اهمیت آن نمایانتر می‌گردد.

بیرقباتی در افترا در کناره آرامگاه کورش، که بیرقباتی ملت‌های گونه‌گونند، فریادهای رسای همان تفاهم وبلندای اندیشه-هایی هستند که در کنار هم قرار گرفته‌اند تا راه گشایش، راه رسیدن به آسمان‌های گشادتر هم‌اندیشی را بهتر نشان دهند... و آن نیروها، و یگان‌های ارتشی و بطور کلی نظامی نشانه پاسداری از تفاهم و هب فکرنده نه جنگ و خونریزی...

گزارشهایی کوتاه از:

بازدید شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران از اتحاد جماهیر شوروی



شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران در دعوت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای بازدید رسمی از شوروی بازدید میفرمایند، در ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ مهرماه وارد فرودگاه «لننگراد» شدند و از طرف آقای لنینگرادسکی، رئیس هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند. در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

ارتش شوروی دیدن فرمودند و سپس برابر صفوف آهوه مرمنی که در فرودگاه گرد آمده بودند و با تکان دادن پرچمهای ایران و اتحاد شوروی و هلهله شادی ابراز احساسات میکردند عبور کردند و پس از لحظه‌ای استراحت در سالن فرودگاه، عازم کاخ کرملین شدند.

سه شنبه ۱۸ مهرماه - در ضیافت شامی که به افتخار شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی در کاخ کرملین برقرار شد، شاهنشاه آریامهر در پاسخ نطق آقای یادگورنی طی سخنرانی ميسوی فرمودند:

«خوشوقتیم که یار دیگر خود را در کشور بزرگ و مهمان‌نواز شما مییابیم که خوشبختانه اکنون بیش از هر وقت دیگر در تاریخ دو کشور، روابط ما با آن برپایه دوستی و حسن تفاهم و همکاری نزدیک استوار است، بطوریکه میتوان این رابطه را سرشار از حسن همجواری دو کشور و دو ملت در دیای امروز دانست. بر اثر این روح تفاهم و واقع بینی متقابل، اکنون مرزهای دو کشور ما بصورت مرزهای صلح و دوستی در آمده است و این وضع نه تنها به سود هر دو مملکت ما است، بلکه در عین حال به نفع تحکیم صلح و آرامش بین‌المللی است»

آقای لنینگرادسکی یادگورنی صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

بازدید شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران از اتحاد جماهیر شوروی

در سخنرانی خود گفتند: «... این اولین دیدار شما از من و نخستین ملاقات بین رهبران ایران شوروی است، تجربه نشان میدهد تماسهای ایران و شوروی و مذاکرات عالیتره دو کشور، نه تنها پیشرفت روابط فطری بین دو کشور کرده است بلکه این دوستی و عمیقتر نیز شده است.

اکنون زمینه‌های وجود دارد رضایت کامل خود را در مورد روابط و شوروی که نماینده دوستی و حسن تفاهم است تشریح نمایم. تلاش دو کشور به وجود آوردن یک حسن تفاهم و اعتماد متقابل در کشور و مستحکمتر شدن این روابط سوئمنند بودن آن منجر گردیده و روابط در زمینه‌های مختلف توسعه است...»

پانزدهم ۱۹ مهر - شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی در دعوت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد مسکو شدند و در فرودگاه «لننگراد» از طرف آقای لنینگرادسکی، رئیس هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.



پانزدهم ۱۹ مهر - شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی در دعوت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد مسکو شدند و در فرودگاه «لننگراد» از طرف آقای لنینگرادسکی، رئیس هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.

پس از انجام مراسم معرفی، سرود شاهنشاهی ایران و سرود ملی اتحاد شوروی نواخته شد و علیاحضرت شهبانوی و آقای یادگورنی همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.

در مراسم استقبال از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی، مقامات عالیتره دولتی اتحاد جماهیر شوروی، اعضای سفارت ایران و وابسته‌های نظامی شاهنشاهی در مسکو حضور داشتند.



عکس روبرو: صحنه‌ای از اجرای باله «فندقشکن».



چهارشنبه ۱۹ مهرماه - شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران در دعوت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای بازدید رسمی از شوروی بازدید میفرمایند، در ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ مهرماه وارد فرودگاه «لننگراد» شدند و از طرف آقای لنینگرادسکی، رئیس هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همسران مورد استقبال گرم و صمیمانه‌ای از رژه واحدهای نماینده نیروهای سه گانه قرار گرفتند.



شبه ۲۲ مهرماه - علیاحضرت شهبانوی

روز پنجشنبه ۳۰ مهرماه شاهنشاه و شهبانوی همراه با آقای یادگورنی صدر هیأت رئیسه اتحاد شوروی سوسیالیستی دیدار از شهر ستارگان یا شهرک فضاوردان پرداختند. این نخستین بار بود که رهبر یکی از کشورهای خارج از بلوک شرق با احترامات کامل از این شهر دیدن میکرد. شهرک فضاوردان در حومه مسکو واقع و در میان جنگلی زیبا بنا شده است. بهنگام تشریف‌فرمایی علیاحضرت و آقای یادگورنی احترامات کامل نظامی انجام شد. مارشال «گرچکو» وزیر دفاع شوروی، فضاوردان سرچشمه شوروی و چند تن از عالیترین مقامات نظامی شوروی، فضاوردان سرچشمه شوروی از عالیترین مقامات استقبال کردند. همسران فضاوردان سرچشمه شوروی، خانم والنتینا تراشکوا و همسرش آندره نیکولایف و همچنین «شاتالوف» نخستین فضاوردی که در فضا پرواز آزاد انجام داد و همچنین سایر فضاوردان؛ پروگوروی و گورباتکو و دیگران از اهالی و پذیرایان شاهنشاه و شهبانوی را عهده‌دار شدند. شهرک فضاوردان محلی است که فضاوردان شوروی در آن تربیت میشوند، ضمناً محل زندگی آنان و سایر کارمندان و کارکنان پروژه‌های فضائی شوروی است. شاهنشاه و شهبانوی در قسمتهای مختلف شهرک فضاوردان، نمونه‌هایی از سفینه‌های سایوز شوروی، مدل ایستگاه خودکار ساوت و همچنین چگونگی سیستم‌های کنترل برنامه‌ریزی و محاسبات فضائی را مورد بازدید قرار دادند. در این دیدار شاهنشاه و شهبانوی با فضاوردان شوروی دیدار کردند. در این دیدار شاهنشاه و شهبانوی با فضاوردان شوروی دیدار کردند. در این دیدار شاهنشاه و شهبانوی با فضاوردان شوروی دیدار کردند.



عکس روبرو: صحنه‌ای از اجرای باله «فندقشکن».

پازولینی برای ساختن فیلم «هزار و یکشب» به ایران می‌آید

«پیر پائولو پازولینی» کارگردان بزرگ سینمای ایتالیا یکشنبه دوم مهرماه بر سر و صدا وارد تهران شد و پس از چهل و هشت ساعت اقامت در تهران و اصفهان، ایران را ترک گفت.

پازولینی که ایران را برای آخرین فیلمش بنام «هزار و یکشب» مناسب تشخیص داده، در دیدار کوتاه خود از اصفهان مکان‌های مورد نظرش را برای فیلمبرداری صحنه‌های هزار و یکشب انتخاب کرد. در حال حاضر کارهای مقدماتی این فیلم به اتمام رسیده است و پازولینی از ماه نوامبر فیلمبرداری خود را در ایران آغاز خواهد کرد.



کرد. کشورهای دیگری که پازولینی از آنها برای فیلمبرداری هزار و یکشب دیدن می‌کند عبارتند از: هندوستان - یمن - کویت - بحرین - عمان - نیجریه و احتمالاً کوبا. هزار و یکشب آخرین فیلم از مجموعه (تربلوزی) پازولینی است که با «دکامرون» و «افسانه‌های کانتربوری» شروع شده بود. پازولینی در این فیلم‌ها با نگاه خاص خود به آدم‌هایی که در قرون وسطی می‌زیستند تکیه کرده است؛ به نوع روابط، درگیری‌ها، اسارت‌ها و نپایان‌های اجتماعی‌شان. برای آشنایی بیشتر با پازولینی و آثارش، با دوست و دستیار ایرانی او مرتضی جعفری که برای

وجود پازولینی در سینمای ایتالیا چه اثری داشته است؟

● چیزی که پازولینی در سینمای ایتالیا بوجود آورده، بر نظریه و فوق‌العاده است زیرا چنین چشم‌گیری تنها در سده ۱۴ سال از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ بوده است. پازولینی با نوشتن سه سناریو وارد دنیای سینما شد و پیش از آن شاعر و نویسنده مردم گوشه‌گشا شهر بود. همان مردمی که در اولین فیلمش بنام «ولگرت» تأثیر بدون انکار خود را بجای گذاشتند. پازولینی ولگرد را با همین ریتم شروع کرد و بجای استفاده از بازیگر از زندگی حقیقی این مردمان کوچک و بازار یاری گرفت. یک برگشت و نگاه سریع به کیفیت متغیر و متحول فیلم‌های پازولینی در این ۱۴ سال گذشته، روشنگر نبوغ اوست، زیرا که دیگر کارگردانان بزرگ ایتالیا این چشم را در مدت‌های دوازده‌گانه نداشتند. برای مثال آنتونیونی در ۴۱ سال کار سینمایی، فلینی در ۲۵ سال و روسلینی در ۴۰ سال کار توانسته‌اند به چنین موفقیتی برسند. بنا بر این می‌توان نتیجه گرفت پازولینی از یک فرهنگ غنی و بسیار قوی برخوردار است و باتکیه به این فرهنگ اوست که تنها با شناختن تکنیک سینما توانست راه خود را بیابد و هر روز جلوتر برود.

● پازولینی در این مدت ۱۲ سال چند فیلم سینمایی ساخته است و محتوای این فیلم‌ها را به چند دوره می‌توانیم تقسیم کنیم؟

● با اضافه کردن فیلم هزار و یکشب، پازولینی تا بحال ۱۴ فیلم ساخته است. من شخصاً سینمای پازولینی را به سه دوره تقسیم می‌کنم:

اول، سینمای مردم که تا «انجیل متی» پیش می‌رود.

بعد از آن پازولینی بطرف فیلم‌های بیان‌کننده مسائل خاص اجتماعی می‌رود و ما حرکت او را در مسائل فلسفی به‌وضوح می‌بینیم. در این فیلم‌ها که می‌توان تا «مدآ» آنرا دنبال کرد پازولینی تم‌های فلسفی‌اش را در نهایت توانایی او می‌کند. پس از فیلم‌های فلسفی، پازولینی حرکت خود را در یک مجموعه دنبال می‌کند که این مجموعه شامل دکامرون، افسانه‌های کانتربوری و هزار و یکشب است. حتی از نظر فرم کار هم می‌بینیم که پازولینی مسائل سکسی را در فیلم‌هایش مطرح می‌کند.

گفتگوی با دستیار ایرانی پازولینی از: دیانا نیلسن

● سبب، من کار خود را کردم ولسی لیونتا هیچ کاری برای مردم نکردند به من دلیل است که حرکت من سریع شده است؟

● پازولینی با ساختن این مجسمه مردم بحال انجماد مانده‌اند.

● چیزی را بیان می‌کنند؟

● ساختن پازولینی در جامعه‌اش کار خاص خود به آدم‌هایی که در اروپا ایتالیا بسیار مشکل است زیرا که او از جامعه وسطی می‌زیسته‌اند می‌تگر. به نظر من پازولینی با یک گروه آوانگارد کار می‌کند. آنها با سیستم جامعه‌شان، عایدشان، برد ولی از اسامی دیگر با آنها کار نمی‌کند. های اجتماعی‌شان و نوع برگیری‌شان. او بطور مداوم در حرکت و تغییرات عذاب‌آینشان.....

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

پازولینی در فیلم هزار و یکشب از هنر مندان ایرانی استفاده خواهد کرد



● پازولینی چندین پیش به ایران آمد و مدت دو روز به اصفهان رفت و از مسجدشاه - مسجد جمعه - چهلستون و عالی‌قاپو دیدن کرد. ولی با این همه چند جای دیگر نیز برای فیلمبرداری مورد نیاز است که احتمالاً در کاشان و کرمان خواهد بود. پازولینی در سفر کوتاهی که با ایران کرد گفت: من ایران را خیلی دوست دارم ولی اصفهان آتلور که فکر می‌کردم نبود. از اصفهان خیلی خوشم آمد و در عین حال ناراحت‌شدم، چون پدیدۀ نوی صنعت دارد این شهر را از بین می‌برد. چرا نمی‌گذارند این شهر همین‌طور دست‌نخورده باقی بماند و شهر دیگر پهلویش آن بنا کنند؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟



مرتضی جعفری دستیار ایرانی پازولینی

انتخاب شده‌اند؟

● پازولینی چندین پیش به ایران آمد و مدت دو روز به اصفهان رفت و از مسجدشاه - مسجد جمعه - چهلستون و عالی‌قاپو دیدن کرد. ولی با این همه چند جای دیگر نیز برای فیلمبرداری مورد نیاز است که احتمالاً در کاشان و کرمان خواهد بود. پازولینی در سفر کوتاهی که با ایران کرد گفت: من ایران را خیلی دوست دارم ولی اصفهان آتلور که فکر می‌کردم نبود. از اصفهان خیلی خوشم آمد و در عین حال ناراحت‌شدم، چون پدیدۀ نوی صنعت دارد این شهر را از بین می‌برد. چرا نمی‌گذارند این شهر همین‌طور دست‌نخورده باقی بماند و شهر دیگر پهلویش آن بنا کنند؟

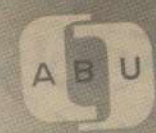
● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

● پازولینی از انسان‌هایی که در اروپا به دریا مدیریت می‌زیستند شروع می‌کند. کار سینمایی خود بشود. (آتلور که در فیلم دکامرون می‌بینیم) - بطور شد که پازولینی از شرق به سراغ کشورهای شمالی اروپا می‌رود. به هزار و یکشب پرداخت؟

بنام هیئت امنا اتحادیه آسیای
 کمیته برنامه
 شماره ۳۵۱



THE GENERAL ASSEMBLY
 BROADCASTING UNION
 PROGRAMME COMMITTEE
 BANGKOK



نهمین اجلاس هیئت امنا اتحادیه آسیای رادیو تلویزیون گفتگویی باد کتر کامییز محمودی در باره نتایج حاصله از:

نهمین اجلاس آسیای رادیو تلویزیون روز شنبه گذشته (۲۴ مهر ۱۴) اکثریت با صدور قطعنامه‌ای به کار خود در تهران خاتمه داد.

در اینجا گفتگویی را که با آقای دکتر کامییز محمودی معاون سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران که بعنوان رئیس هیئت نمایندگی رادیو تلویزیون ایران در نهمین اجلاس هیئت امنا آسیای رادیو تلویزیون شرکت داشتند میخوانید:

- توسعه روز افزون رادیو تلویزیون ملی ایران در این چند سال اخیر چه انعکاسی بین اعضای اتحادیه آسیای داشته است؟

● نظر من گویاترین پاسخ در این مورد آخرین قطعنامه‌ایست که به تصویب اعضای دائم این اتحادیه رسید و ضمن آن از سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران برای برگزاری بسیار خوب اجلاس تشکر شد. چهار سال پیش وقتی که ما برای اولین بار به این اتحادیه پیوستیم می‌توانیم بگوییم که مقام پنجم یا ششم را داشتیم ولی بعد از این اجلاس آطور که رئیس و دبیرکل اتحادیه آسیای رادیو تلویزیون اظهار کردند ایران از نظر رادیو تلویزیون بلافاصله بعد از ژاپن قرار گرفته است در حالیکه کشورهای بسیار قوی و با سابقه‌ای

مثل نیوزلند، استرالیا، اندونزی و مالزی بسیار از ما جلوتر بودند و این خودگویی این نکته است که ما در چه موقعیتی قرار داریم.

- اینطور که اطلاع پیدا کردیم اتحادیه پیشنهاد کرده است که چین میتواند به عضویت اتحادیه آسیای درآید. با پیوستن چین به اتحادیه آسیای مسئله عضویت تایوان در اتحادیه چه صورتی پیدا خواهد کرد؟

● این سوال در قطعنامه آمده است بدین ترتیب که طبق بند ۱۱ ماده ۴ اساسنامه اتحادیه آسیای یکی از کشور های تشکیل دهنده این اتحادیه در ۹ سال قبل چین بوده است. البته «چینی» که در آن زمان سازمان ملل متحد به رسمیت می‌شناخته است. و در اساسنامه بجز کلمه چین هیچ چیز دیگری در جلو یا دنبال این کلمه نیامده است. تا اسامی تایوان (که سازمان ملل از حدود یکسال پیش دیگر آنرا به رسمیت نمی‌شناخته) یکی از اعضای اساسی این اتحادیه بود. اسامی در تهران یکی از جنبه‌های جهانی اتحادیه این بود که باستاد تصمیمات سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته بدان که ما در این اتحادیه با آن سروکار داریم (مثل یونسکو - اتحادیه مخابراتی بین‌المللی و سایر

سازمانهایی که با اتحادیه سرو کار دارند) بیش از یک چین وجود ندارد و آن جمهوری خلق چین است. به استناد این تصمیم سازمان ملل و این ماده در اساسنامه اتحادیه نیز آن «چین» شناخته می‌شود که سازمان ملل به رسمیت شناخته است یعنی جمهوری خلق چین و باین ترتیب مسئله تایوان حل میشود چون از هر کشور تنها یک عضو دائم در اتحادیه می‌تواند شرکت کند.

- در تهران سینیاری برگزار شد در مورد برنامه‌های جوانان - این سینیاری چه تأثیراتی روی برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیون ملی ایران خواهد داشت؟

● این سینیاری اولین سینیاری بود که در جهان از تهیه‌کنندگان برنامه‌های جوانان رادیو تلویزیونها تشکیل می‌شد و بسیار سینیاری مفیدی بود و طی آن نمونه‌هایی از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که در کشورهای عضو تهیه کرده بودند دیده و شنیده شد و خیلی بی پرده درباره آنها بحث شد و مشکلاتی که آنها در زمینه تهیه برنامه‌های جوانان در کشور خود با آن روبرو هستند مطرح گردید. این سینیاری قطعنامه‌ای که شامل ۷ ماده بود تصویب کرد که مورد تصویب کمیته برنامه‌های



فهران مرکز فنی اتحادیه آسیای رادیو تلویزیون می‌شود

اتحادیه آسیای رادیو تلویزیون در تهران قرار گرفت. این سینیاری برای ما بسیار مفید بود زیرا در تمام جلسات، تهیه کنندگان برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی جوانان ایران شرکت کردند و یکی از کارهای که ما در این سینیاری انجام دادیم، توافق بر روی مرکز فنی اتحادیه آسیای رادیو تلویزیون بود.

● همانطور که اطلاع دارید ریاست کمیته بررسی و تحقیق درباره محل برای ایجاد دفتر فنی است که در حال حاضر در زاین است - اسامی عضویت ایران در این کمیته به اتفاق آرا به تصویب رسید.

کمیته شماره ۱۰: این کمیته سال گذشته در فیلیپین بوجود آمد و وظیفه اساسی آن بررسی و حل مشکلات ناشی از فرستنده‌های موج متوسط و کوتاه - تداخل امواج و قدرت فرستنده‌ها است. این کمیته مسائل فوق را بررسی کرده و بهترین راه حل را ارائه می‌دهد.

کمیته شماره ۶: مسئولیت این کمیته بررسی امواج رادیویی، بخش امواج، فاصله کشورها، نوع و اندازه‌گیری فرکانس‌هاست و ریاست آنرا یکی از مهندسیان ارشد رادیو تلویزیون زاین به عهده دارد.

کمیته شماره ۷: وظیفه این کمیته بررسی موقعیت مرکز فنی اتحادیه است، و مسئول است که درباره بهترین محل برای ایجاد مرکز فنی و چیزهایی که باید این

مرکز دارا باشد تحقیق کند. کار اخیر کمیته بررسی و تحقیق درباره محل برای ایجاد دفتر فنی است که در حال حاضر در زاین است - اسامی عضویت ایران در این کمیته به اتفاق آرا به تصویب رسید. کمیته شماره ۱۰: این کمیته سال گذشته در فیلیپین بوجود آمد و وظیفه اساسی آن بررسی و حل مشکلات ناشی از فرستنده‌های موج متوسط و کوتاه - تداخل امواج و قدرت فرستنده‌ها است. این کمیته مسائل فوق را بررسی کرده و بهترین راه حل را ارائه می‌دهد. کمیته شماره ۱۰ هفت عضو دارد که عبارتند از: ایران - زاین - مالزی - اندونزی، استرالیا - زلاله جدید و هند. ریاست کمیته را رادیو تلویزیون ملی ایران به عهده دارد و مسئول کمیته مهندس احمد فدعی است. در اینجا گفت‌وگویی کوتاهی داریم با مهندس فدعی درباره فعالیتها و وظایفی که ایران در این کمیته‌ها می‌نماید. کمیته شماره ۷: وظیفه این کمیته بررسی موقعیت مرکز فنی اتحادیه است، و مسئول است که درباره بهترین محل برای ایجاد مرکز فنی و چیزهایی که باید این

این اولین سالی بود که رادیو تلویزیون ملی ایران با چین وسعت و گسترش در کمیته فنی اتحادیه آسیای شرکت می‌کرد.

در مورد پیشنهادات ایران به کمیته فنی از همه مهمتر مسئله ایجاد یک مرکز فنی مجهز به گروه تحقیق بود که بتواند علاوه بر حل مشکلات فنی در این مسائل تحقیق کند و با گسترش همه جانبه، مثل جمع‌آوری اطلاعات، ایجاد یک تشریح اختصاصی و غیره از نظر فنی به اعضای اتحادیه آسیای رادیو تلویزیون کمک کند. این پیشنهاد با اتفاق آرا تصویب شد.

تقریباً ۱۰۰ نفر از اعضای اتحادیه آسیای رادیو تلویزیون در تهران بعنوان یکی از مراکز فنی A.R.U. تعیین گردید. در حال حاضر ما مشغول آماده کردن طرح کلی این مرکز فنی و تحقیقاتی هستیم.

در ضمن باید یادآور شوم که موفقیت‌هایی که بدست آمد حاصل زحمات یک فرد نبود و تمام نمایندگان ایران در کمیته فنی یعنی آقایان مهندس صفاری - مهندس کایانپور - مهندس آراسته - مهندس اسرائیلی - مهندس هاگوپیان مهندس یارینه - مهندس تحویل‌داری - مهندس العالی و مهندس شهباز در آن سهم

بزرگی داشتند. ما در آن مطرح می‌شود. شاید باین ترتیب بتوانیم مشکل اساسی را که از نظر فرستنده‌های موج کوتاه و متوسط در آسیا با آن روبرو

بودند.

تأمینات

از: دیانا نیک سچل

هستم حل کنیم. در کمیته فنی مسائل دیگری نیز مثل برنامه‌ریزی رادیو تلویزیون استرالیا برای تلویزیون رنگی - و گزارش کارهای B.B.C (انگلستان) و مشکلات اعضای دیگر کمیته مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت.

در مورد «ایران» باید بگویم که ما اصل سه گزارش کامل فنی تهیه کردیم که بوسیله مهندسین ارشد رادیو تلویزیون ملی ایران ارائه شد و بسیار مورد توجه اعضا قرار گرفت.

یکی از این گزارشها مربوط به فرستنده بر قدرت دشت قزوین بود که بوسیله مهندس آراسته که یکی از مهندسین ارشد رادیو تلویزیون ملی ایران است در اختیار کمیته قرار گرفت. دو گزارش دیگر نیز عبارت بودند از «طریقه اندازه‌گیری ضریب هدایت زمین» و مسئله جلوگیری از خرابی در خطوط ماکروویو که بوسیله مهندس هاگوپیان و مهندس خطیبی بکمیته ارائه شد.

● همانطور که اطلاع دارید ریاست کمیته شماره ۱۰ به عهده ایران است و من مسئولیت آنرا به عهده دارم.

سال گذشته، ما بنا بر وظایفی که این کمیته در مقابل کمیته اصلی دارد کارهایی انجام دادیم که عبارت بود از حل پاره‌ای از مشکلات فرستنده‌های موج کوتاه و متوسط - مسائلی درباره «باند صدا» بررسی درباره مشکلات کانالها و تعدادی دیگر که در گزارش کامل و جامع به اطلاع کمیته فنی رسید و کمیته از زحمات ما بسیار تشکر کرد و به ما وقت داد (یکسال دیگر) تا به کارهای خود ادامه دهیم.

وظیفه مهم دیگر که کمیته به عهده دارد مسئولیت است که در سال ۱۹۷۴ در مالزی تشکیل می‌شود. این سینیاری مربوط به L.T.U. (اتحادیه جهانی مخابراتی) است که در آن ما وظیفه داریم مشکلات خود را همراه با راه حل‌هایی که پیش‌بینی کرده‌ایم ارائه دهیم. در سال ۱۹۷۴ نیز از طرف L.T.U. کنفرانسی تشکیل خواهد شد که نتایج کار این سینیاری و فعالیت‌هایی که ما در آنجا داشته‌ایم در آن مطرح می‌شود. شاید باین ترتیب بتوانیم مشکل اساسی را که از نظر فرستنده‌های موج کوتاه و متوسط در آسیا با آن روبرو

بودند.

آنانکه برای بچه‌ها قلم می‌زنند

«آنانکه برای بچه‌ها قلم می‌زنند» نام کتاب گرانبسی است که در مسکو از طرف «مؤسسه نشر کتاب به‌زبانهای یگانگانه» انتشار یافته است. در این کتاب، مختصری از «ترجمه حال»، نظرها و عقیده‌ها و خاطره‌های نویسندگان گرد آورده شده است و تفسیرهای این نویسندگان هم درباره «هنر نویسندگی برای جوانان» بر این مطالب افزوده شده است.

این مجموعه با مقاله‌ای بقلم ماکسیم گورکی معلم و بنیانگذار نخستین کانون لنینیست برای بچه‌ها و نویسنده کتاب برای بچه‌ها آغاز شده است و از پی آن ترجمه حال و نوشته‌های گروهی از آفرینندگان ادبیات بزرگ برای کوچولوها آمده است... ما در این ترجمه برخی از مقاله‌ها و نامه‌ها و نظرات ماکسیم گورکی را درباره ادبیات کودکان و جوانان چاپ می‌کنیم.

زندگی، این قصه معجز آسا

(نامه‌ای خطاب به سومین کنگره جهانی تعلیم و تربیت در کانون خانواده - بروکسل -)

من چندان در امر تعلیم و تربیت شایستگی ندارم که بتوانم در مقام جاسز برایم و بخوام عقاید و افکار خود را به‌گردن کارشناسانی بگذارم که بیشترشان - چنانکه می‌دانم - زندگی‌شان را وقف مسأله بزرگ آموزش کرده‌اند و از اعتباری برخوردارند.

اما من هم مثل همه‌کس از نئیای کودکی گذشته‌ام... بچه‌ها را می‌پرستم و اغلب به‌ایشان می‌اندیشم و این امر وادارم می‌کند که عقیده خوبی‌ها - که عقیده موجودی ناآشنا است - درباره آنچه باید یا تعلیم و تربیت باشد به‌اختصار عرضه بدارم.

حقیقتی که باید به‌گوش بچه‌ها رساند، این است که عالم بشری، کانون خانواده بزرگ و واحدی است و این خانواده روز بروز وسیله واحدی به‌سوی نیکی که در همه اعضای آن مشترک است، وحدت بیشتری پیدا می‌کند... آری... چنین است حقیقتی که بچه باید پیش از هر چیز با آن آشنا بشود.

در میان فضاها و افسانه‌هایی که ملت‌ها پدید آورده‌اند، هیچ چیزی شگفت‌انگیزتر از تاریخ تمدن نیست و هیچ چیزی به‌اندازه تاریخ تمدن نمی‌تواند روح و ذهن را بالا ببرد.

بچه، همیشه با دنیای پیرامون خود آشنایی آغاز کرد، باید کم‌کم از کارهای نسلی‌های پیشین آگاه شود... چه، به‌یاری این آگاهی بی‌مورد که آنچه پیش از او صورت داده‌اند، محض خاطر او بوده است.

باید سرگذشت گذشته معجز آسای خودمان، در نچه‌ها و بیروزی‌های خودمان، اشتباهات و شکست‌های خودمان را ساده و برآمده برای بچه‌ها بگوییم... و برای‌شان از امیدهای خودمان، از هر چیزی که مایه شگنجه خاطر یا شادمانی لیاکون بود، از آنچه امروز ما را شگنجه می‌دهد یا دل‌هایمان را سرشار از نیرو و شجاعت می‌کند، حرف بزنیم.

انسان باید کارهای نسلی‌های از میان رفته را بزرگ بداند... محال است از راه دیگری بتوان وسیله بقای فرهنگ، وسیله ادامه کوشش انسانها را در جستجوی اشکال زندگی نو، اشکال زندگی آزادتر و خردمندانه‌تری فراهم آورد.

اغلب می‌شنویم که می‌گویند «گذشته پر از اشتباه

است... این مطلب بر دلیلی نیست اما این اصطلاح کهن را که ارزش و اعتبار کمتری ندارد، می‌توانیم در برابرین حرف به‌میان بیاوریم که می‌گویند: «از کسی که کاری نمی‌کند، اشتباهی سر نمی‌زند».

اشتباه‌های انسان با آن رنج‌های توصیف‌ناپذیر «باز خرید» شده است... و شکنجه‌های انسان خلاق درخور احترام ما و احترام بچه‌های ما است که شایستگی فهم این مطلب را دارند. پس، بیایید بچه‌ها را با منافع و مصالح عالم بشری آشنا گردانیم تا بتوانیم به‌گرمای داشتن دوست داشتن کار مقدس نسلی‌های پیشین وادارشان کنیم. باید انسان را از او ان کودکی غایت به‌این داد که دروغ آگاهانه را با نتیجه‌گیری نادرست اشتباه نکند. ما که بیشتر از حد گرفتار سوختن همیشه آن چیزی را احترام هدیدگر را نگه نمی‌داریم، همیشه آن چیزی را بزرگ نشان می‌دهیم که می‌تواند مایه ملامت هم نوع خودمان بشود زیرا که هرگز آن چیزی را که می‌تواند مایه برات ایشان بشود، خوب نمی‌بینیم... و چون بیشتر از اندازه به‌جنبه‌های سیاه توجه داریم، بیشتر از آنکه در بند سرگویی این تیرگیها و سیاهیها باشیم، از این تیرگیها و سیاهیها می‌ترسیم... و بهین‌سبب است که تیرگیها و سیاهیها در زندگی فراوان است و چنین تسلطی بر ما دارد.

باید بچه‌ها را از این لغزش منحوس که مایه تپاهی ما شده است، باز داشت. باید بچه‌ها را عادت بدنگیم که خودشان را خداوندگار این دنیا و وراثت همه نیکیهای آن بدانند... باید در قبال میراثی که از قزنها به‌جای مانده است حس فخر و غروری در خودمان پرورش بدهیم و کار نیاکانمان را بزرگ بداریم... کاری که نمره‌های آن در موزه‌ها، گنجینه‌های بیروزیها و نظریه‌های فرهنگی ما و درس‌های ما که روز بروز شهادت بیشتری به‌موزه پیدا می‌کنند، فراوان است. این فخر و غرور و این محبت گذشته از راه



رومن رولان

مطالعه تاریخ فرهنگ، از راه شناخت زندگی دیگران سخن نمی‌گویم. می‌گویند: «هنوع خود را دوست بدار... شکاکها فخر و مباهات به‌گذشته را در دل‌های جوانان، واپران و بدبین‌ها در مقام اعتراض برمی‌آیند: «برای چه؟ کارهائی که در سراسر دنیا صورت گرفته است برافروزد».

بگذارید کودک بدانند که هرچه در این دنیا هست از بازیچه‌ای که به‌دست می‌گردد تا مفهوم خدا، تا اساطیر پرموته، و فکر برادری انسانها، به‌دست کسانی آفریده است که پیش از او، بقیمت رنج بسیار در روزی زیسته‌اند... باز هم می‌گویم که بگذارید بچه راه‌بروز بگردند. کارهای نسلی‌های از میان رفته و کارها نیاکانش را بگیرد.

بچه باید از گذشته خانواده خود، و وطن خود سرزمین خود و همه کره زمین آگاه باشد. زمین ما به‌بچه‌ها است... و همیشه متعلق به‌بچه‌ها است! ما، خرد و کوفته، این دنیا را رها می‌کنیم و می‌رویم و وظیفه این است که به‌خوشی ما آن را روشن کنند... منتشعب درختانی که در سایه‌شان شعله خلافت زندگی «هر» خاموش نمی‌شود... حتی می‌توانم بگویم که تنها کودکی فالانزیر هستند... تنها بچه‌ها جاودانی‌اند.

من هرگز از تکرار این سخن خسته نخواهم شد اگر لازم باشد هزار بار دیگر خواهم گفت که انسان آن مقیاس انسان است که از آثار قرون گذشته، کار تاریخ، آگاهی داشته باشد... هیچ چیز، به‌اندازه شناخت سرگذشت خارق‌العاده بشر و هنرنامه‌های گزیده، شایستگی آن را ندارد که روح را بالا ببرد و آن نیرو دهد.

بیگمان، من در اینجا، چیز تازه‌ای نمی‌گویم. جز ایمان خود به‌امکان یگانگی انسانها بر پایه احتیاجات انسان، احترام متقابل به‌کار دیگران، و اوردن به‌بیروزی خرد، به‌هر چیزی که حقیقتاً انسانی باشد دست ما آفریده‌شده باشد و شایسته فخر ما باشد، از

نامه‌ای به رومن رولان

رفیق رومن رولان عزیز و بسیار ارجمند!

با اصرار و الحاح خواش می‌کنم که شرح حالی از بشوون برای بچه‌ها بنویسید. در عین حال، نامه‌ای به «هربرت ولز» نوشته‌ام و از او خواش کرده‌ام «زندگی ادینسن» را بنگار و از فرنیوف نالنس خواستار شده‌ام کتابی درباره زندگی کریستف کلمب انتشار بدهد و از این گذشته زندگی گاریبالدی را خودم به‌گردن گرفته‌ام، در صورتیکه قرار این شده است که بیالیک، شاعر یهودی، «زندگی موسی» را برشته تحریر در- بیاورد... و الخ...

هدف من این است که به یاری بهترین نویسندگان عصر خودمان، يك دوره کتاب برای بچه‌ها درباره بزرگترین سیمای عالم بشری انتشار بدهیم... و این کتابها به اهتمام من انتشار خواهد یافت.

اطمینان دارم شما، مؤلف ژان کریستف و بشوون شما، اومانیست برجسته و آگاه از اهمیت ایدآل‌های بزرگ اجتماعی، همکاری گرانبهایتان را در زمینه کاری که اهمیت و فواید آن روشن و آشکار است، دریغ ندارید.

خودتان خوب می‌دانید که امروز بچه‌ها، بیشتر از هر کسی، به دلسوزی و پرستاری ما احتیاج دارند. ما بزرگسالان که آماده رفتن از این دنیا هستیم برای نسل جوان، میراثی رقت‌آور، طرز زندگی اسفناکی به‌جای می‌گذاریم. جنگ بی‌معنالی که در برابر چشم‌های ما جریان دارد، دلیل بارز ضعف معنوی ما و انحطاط فرهنگ است. پس، بیایید به‌بچه‌ها یادآور شویم که انسانها همیشه بدانگونه که ما - افسوس! - امروز هستیم - ناتوان و گرفتار تپاهی و فساد نبوده‌اند... یادآورشان شویم که در میان همه ملت‌ها مردان بزرگ و دل‌های گرانمایه‌ای وجود داشته‌اند و در عصر ما هم وجود دارند! و این امر، در این هنگام که روز بیروزی - خشونت و قساوت و توحش است، ضرورت بیشتری دارد.

شدیداً از شما، رومن رولان عزیز، خواش می‌کنم. این شرح حال بشوون را بنویسید، یقین دارم هیچکس نمی‌تواند این کار را بهتر از شما صورت بدهد... و از این گذشته، لطفاً یکی از نویسندگان فرانسه را نشانم بدهید که بتوانم به او مراجعه بکنم تا کتابی در شرح حال ژاندارک برای جوانان داشته باشم. بدین‌سبب است این نویسنده باید، برآنکه کاتولیک باشد، نویسنده خوش قریحه‌ای باشد... و امیدوارم آندیشه مرا دریابید.

استاد عزیز، من همه مقاله‌های شما را که در دوره جنگ انتشار یافته است، دقیقاً خوانده‌ام و بر اختیار می‌خواهم بگویم که این مقاله‌ها حق و محبت و احترام عمیقی در دل من نسبت به شما برانگیخته است... شما، امروز، یکی از اشخاص انگشت‌شماری هستید که روحان از جنون جنگجویی تیرگی نگرفته است و با مسرت بسیار می‌گویم که بهترین اصول انسانیت را در قلب خودتان دست نخورده نگاه داشته‌اید. خواش می‌کنم هرچه زودتر برای اعلام شروط خودتان و حجم احتمالی کتاب به این نامه جواب بدهید. اجازه بدهید، رفیق عزیز، از دور دست شما را بشناسم و بدانم دیگر نیز مراتب تحسین و احترام‌نظیم خود را عرضه بدارم... برای شما دوران کار و کوشش دراز و بارآوری خواستارم.

ماکسیم گورکی

«کانون نشر کتاب پاروس» ۱۸ - بولشایا مونه‌تالیا - پتر و گراد - اوایل ژانویه ۱۹۱۷



نامه‌ای به هربرت ولز

پتر و گراد، اواخر دسامبر ۱۹۱۶ دوست عزیز!

... و اکنون این چند سطر را بر نامه خود می- افزایم. دو تن از دوستان من، «الکساندر تیخونوف» و «ایوان لادیزیکوف» مؤسسه نشر کتابی برای بچه‌ها تأسیس کرده‌اند. امروز، شاید بیشتر از هر زمان دیگر، بچه‌ها منظر گرانبهارین و مهم‌ترین چیزهایی هستند که در روی زمین وجود دارد... و در میان بچه‌های همه ممالک، بچه‌های روسیه به نام سعادت انسانها - پیش از هر چیز دیگر، به شناختن دنیا، به شناختن مردان بزرگ دنیا و کارهای بزرگ ایشان احتیاج دارند. باید زنگار خون‌آلود این جنگ بی‌معنی و دیوانه‌وار و وحشتناک را از قلب بچه‌ها زدود و چراغ ایمان به انسانیت، احترام به انسان را در دل‌هایشان روشن کرد. ما باید رمانتیکسم اجتماعی را که مستر بریتلیک در باره‌اش با آنهمه فصاحت و بلاغت‌سخن می‌گفت و در نامه‌های خود به عنوان پدر و مادر هاینریش در «بومرانی» اشاره‌هایی به آن می‌کرد، در اندهاں رسوخ دهیم.

ولز عزیز، خواش می‌کنم کتابی برای بچه‌ها درباره ادینسن، زندگی و کارهایش بنویسید... خوب درمی- یابید که ما در حال حاضر به آثار وی که بتواند مهر دانش و کسار را در دل‌های کودکان برانگیزد، چه اندازه نیاز داریم. از سوی دیگر، من قصد دارم از رومن رولان کتابی درباره بشوون و از فرنیوف نالنس کتابی راجع به کریستف کلمب بنخواهم و خود نیز کتابی راجع به گاریبالدی بنویسم... چنین کاری برای بچه‌ها مجموعه‌ای از سیمای مردان بزرگ فراهم می‌آورد. لطفاً بکنفر نویسندگان انگلیسی نشانم بدهید که در این زمینه بتواند کتابی راجع به چارلز دیکنس، باپرون و شلی بنویسد... و خواش می- کنم اسم چند کتاب خوب را به‌من بگوید که برای بچه‌ها نوشته شده باشد و من بتوانم وسایل ترجمه آن را به‌زبان روسی فراهم بیاورم.

امیدوارم از مساعدت به من در این زمینه دریغ نداشته باشید.

مخلص شما

ماکسیم گورکی

آئینه‌های

جیبی

آقای

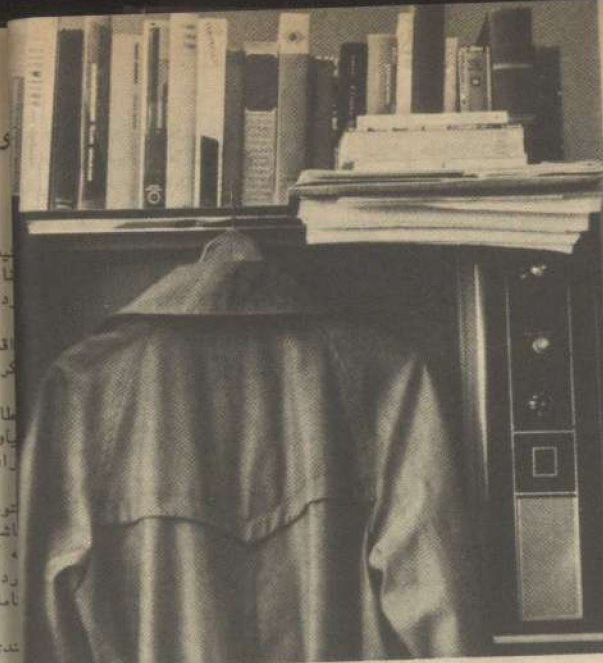
مک لوهان

دکتر ابراهیم رشیدپور

قسمت دوم

Tomorrow

- (a) 6²
- (b) 6³
- (c) 10
- (d) 10
- (e) 5
- (f) 4



آیا در حالیکه اجتماع بسوخت از فکاهه تکنولوژی الکترونیکی برخوردار میشود، در مدرسه و کلاس درس میتوان همچنان بدنیال طبقه بندی شده قرن نوزدهم... دنیای تکنولوژی مکانیکی وفادار بود؟... آیا معلم و مدرسه میتوانند تلویزیون را نادیده بگیرند در حالیکه:

آنچه طفل و نوجوان باخود به کلاس درس میآورد از آن اوست....

چه کنیم

اگر

حق با او باشد

با

مارشال مک لوهان

«تام ولف» یکر از صدها نویسنده نامداری که در سالیان اخیر به بررسی آثار و افکار مک لوهان پرداخته، در ابتدای مقاله‌ای مینویسد: فرض کنیم واقعا حق با آقای مک لوهان باشد. فرض کنیم آنچه او میگوید واقعا صورت حقیقت به خود بگیرد. فرض کنیم این فقط فرم رادیو و تلویزیون است که ادراک بشر حاضر را از جهان خارج میسازد. فرض کنیم آقای مک لوهان بزرگترین متفکر جهان در ردیف نیوتون، داروین، فریوید، پاولف و اینشتین باشد؟

در این صورت چکار باید کرد؟

از نظر «تام ولف» سئوالاتی از این قبیل که او مطرح میسازد در سالیان اخیر افغان بسیاری از دانشمندان، صاحبان صنایع، و مسئولان حکومتها را سخت به خود مشغول داشته است. البته آقای مک لوهان شخصا آدم بسیار متواضع و ساده‌ای است که در دفتر کار خود در دانشگاه تورنتو مینشیند و بیشتر اوقات، سرگرم رسیدگی به تکالیف دانشجویان است. او حتی در بند سرو وضع خود نیز نیست، بنابراین این در وهله اول کسی عجیب بنظر میرسد که او، افراد متنفذ و نیرومندی را مثل رؤسای کمپانیهای بزرگ نگران خود ساخته باشد اما آنچه او در کتابهای

کسیله همان پیام ارتباطی است

راجع به این مطالب باید تأمل کنید... باید فکر کنید و من نیز در تأمل عکس العمل شما صبور خواهم بود.

و آقای مک لوهان با آنچه میگوید اقفا تشکیلات جنرال الکتریک را به فکر و تأمل وامیدارد.

و اودر کمپانی آی، بی، ام همان مطالب را منتصبی با بیانی دیگر بر زبان میآورد. اینجا نیز همه با تعجب چشم را دوخته اند:

«وقتی کمپانی آی، بی، ام توجه شود که به حرفه درست کردن ماشینهای حساب اشتغال ندارد بلکه به کار مهم تولید و انتقال اطلاعات پرداخته است با آگاهی و روشن بینی ناملتزی به جلو گام بر خواهد داشت.

و در یک کمپانی بزرگ بسته بندی، که از طریق تحقیقات مختلف

مشهورترین طرز بسته بندی را برای محصولات متعدد بازار، کشف و در اختیار مشتریان خود قرار میدهد، آقای

مک لوهان زنگ خطر را بصدا در میآورد:

«... و چون دنیا به این صورت پیش میرود و ادراک ما روز بروز تحت تأثیر فرمهای ارتباطی رایج (تلویزیون و سینما) قرار خواهد گرفت... پس دیر یا زود، بسته بندی به صورت فعلی خود کهنه و قدیمی میشود. مردم میخوانند در خرید، تابع تجارب حسی و لمسی خود باشند... روزی میرسد که در بازگشت به قبیله جهانی، محصولات در لاوکها و تافزهای سرباز به معرض فروش گذاشته خواهد شد. مردم بر سر این لاوکها میروند، آنچه را میخوانند از نزدیک لمس میکنند و میخرند. آنها بسته بندیهای حاضر و آماده را قبول نخواهند داشت.

و اینجاست که صدها طرح و خلاق بسته بندیهای چشمگیر، به فکر خواهند افتاد که:

اگر حق با او باشد... و اگر او راست بگوید... چگونه؟

آقای مک لوهان در رستوران مشهور لمباردی، در قلب نیویورک با آقای «گیسون مک بیسی» رئیس هیأت مدیره، مجله نیوزویک مشغول صرف

و چشم بدهان مردی میدوژند که چند ساعت پیش، کلاس درس را ترک کرده و پشت میز سخنرانی آمده است. در جلسه‌ای که جنرال الکتریک ترتیب داده بود مک لوهان اینطور از سخن کرد:

«آقایان، همه میدانید و میدانیم که کمپانی معظم جنرال الکتریک سالیانه مبالغ هنگفتی از راه تهیه تولید لامپهای الکتریکی سود خالص میبرد. با اینهمه شاید تا به امروز هیچ يك از مسئولان این کمپانی بزرگ به این نکته توجه نکرده‌اند که ک اصلی جنرال الکتریک، تولید لامپ نیست بلکه این سازمان به کار نقل و انتقال و رد و بدل کردن اطلاعات اشتغال دارد. درست مثل کمپانیهای دیگر، مثل شرکت تلفن و تلگراف و...»

بله آقایان، لامپ الکتریکی اطلاعات خالص است. لامپ الکتریکی وسیله‌ای ارتباطی بدون میچگونه نیست و متنی است. لامپ یک سیستم ارتباطی خودکار است که با بررسی دقیق متوجه میشود:

در مقابل يك گوش. دیدن به جای شنیدن. در يك محفل مهم دیگر، روزنامه نویسها و مسئولان شرکتهای آگهیهای تجارتی از قدرت خود در کشف علائق خوانندگان روزنامهها سخن میگویند. آنها اعتقاد دارند که میدانند مردم داوطلب خواندن چه نوع مطالبی هستند. آقای مک لوهان در مقابل آنها نیز پوزخندی میزند و با چانه بالا آمده یکی دیگر از شمارهای معروف خود را بزبان میآورد. او میگوید:

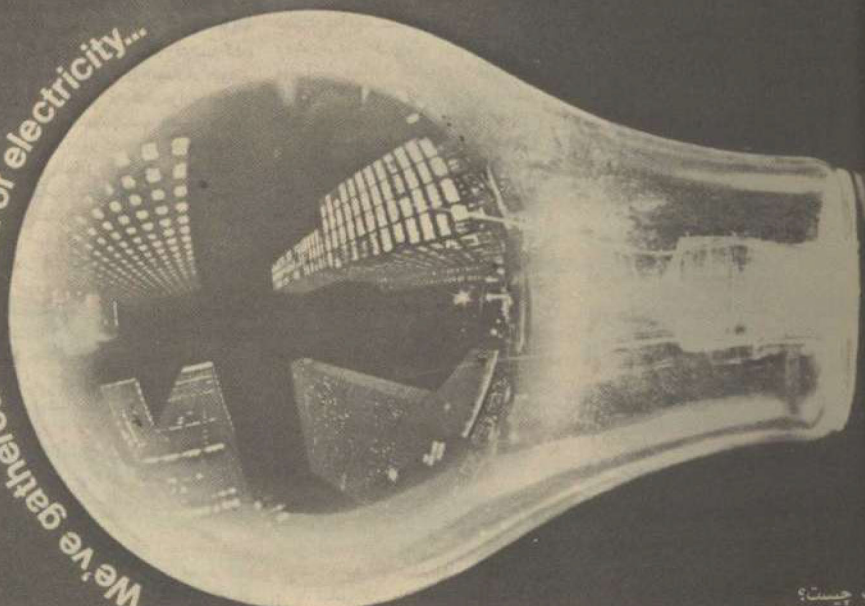
«با اینهمه، مردم هیچگاه واقعا و بطور جدی خوانندگان مطالب روزنامهها نیستند، آنها همانطور که روزانه حمام دوش میگیرند به صفحات روزنامهها نیز نظر میاندازند و چشم میدوژند.

و در مقابل تمام این شمارها و اظهار نظرها یکبار دیگر این سؤال همیشگی شنوندگان ذینفع مطالب آقای مک لوهان را به خود مشغول میدارد. اگر او راست بگوید... چگونه؟

آن اشاره میکند.

مک لوهان معتقد است، صنعت چاپ به انسان قبیله نشین دیرروزی چشمی برای دیدن بخشید، يك چشم

We've gathered the world of electricity...



چگونه؟
وسیله الکتریکی برای روشن کردن محفل ما يك وسیله ارتباطی...
اطلاعات و پیام خالص
شرکت الکتریک و شرکتهای دیگر با ساختن لامپ
راغ برق چه میکنند؟
با خود میدانند...
بای مک لوهان به آنها بگو...

خود در زمینه نفوذ وسائل ارتباطی میان کشید آنچنان عجیب و غیرمنتظره بود که هر چند بسیاری سعی کردند بیاعتنا از کنار آن بگذرند اما این احساس سرد و تکان دهنده را نیز خواه و ناخواه ایجاد میکرد که اگر آنچه میگوید درست باشد چگونه؟
* میگویند یکی از کمپانیهای بزرگ تجاری که نام خود را باضراغ مخفی میدارد مبلغ هنگفتی را در اختیار مرکز فرهنگی و تکنولوژی مک لوهان در دانشگاه تورنتو قرار داده است.
* میگویند يك مؤسسه عظیم امریکائی با پرداخت ۵ هزار دلار، از مک لوهان دعوت کرده است ضمن يك سخنرانی تلویزیونی که از مدار بسته پخش میشود، کارکنان و کارمندان مؤسسه را نسبت به جریان تحولات آینده محصولات صنعتی روشن سازد.
* شرکتهای مشهوری چون، آی، بی، ام، جنرال الکتریک و بیل تلفن، بارها و بارها مک لوهان را با صرف هزینههای زیاد از تورنتو به نیویورک، به شیکاگو و... کشانده‌اند تا مردی که گمان میرود نبض تحولات سریع تکنولوژی در حال و آینده را بهتر از هرکس دیگری در دست گرفته است یا افراد آنها سخن گوید و به سازمان آنها آمادگی ذهنی به بخش در این جلسات، تمام مسئولان، رؤسا، کارمندان و حتی مستخدمان جزء، گوش تا گوش کنار هم قرار میگیرند

آقای مکلوهان کانادایی است. عنوان استاد ادبیات را یدک میکند و به مذهب کاتولیک اعتقاد فراوان دارد. آقای مکلوهان ازدواج کرده و شش فرزند دارد. چهار دختر و دو پسر. در یک خانه متوسط نسبتاً قدیمی در شهر «تورتو» زندگی میکند و اگر کتاب و مقاله ننویسد کتب و مقالات دانشمندان و نویسندگان دیگر را زیر و رو میکند تا از میان نظریات و مطالب خود میدان انتخاب و یا بقولی خوشم چینی کند.

در سال ۱۹۱۱، در «ادمونتوی البرتا» متولد شده و در دانشکده مهندسی و ادبیات خوانده است... در دانشگاه‌های ویسکانسین، سنت لوئیس، و ویندسور تدریس کرده و از سال ۱۹۴۶ تاکنون کار تالیف و تدریس را در دانشگاه تورتو ادامه میدهد. تعداد مقالات آقای مکلوهان شاید از یکصد تجاوز بکند، اما پنج کتاب بیشتر نوشته است. البته همین پنج کتاب باعث شهرت فراوان آقای مکلوهان شدند و لقب «پیامبر وسائل ارتباط جمعی» را در عصر حاضر برای او به ارمغان آوردند. کتابهای آقای مکلوهان:

فرزند پدر و مادری بابتست هستید، به مذهب کاتولیک گرویده‌اید، در مدرسه، ادبیات انگلستان خوانده‌اید، سالها تکنولوژی و مهندسی مطالعه کرده‌اید و هم‌اکنون نیز... مکلوهان سخن گلدمن را قطع کرد و با لحن شوکه‌آمیزی گفت: - خواهش میکنم بی‌جهت پای این قبیل مسائل را بمیان نکشید. گلدمن پرسید چرا؟ مکلوهان گفت: - برای اینکه تمام آنها اشتباه است و بهر صورت مطرح کردن آنها اصولاً ضرورتی ندارد.

تی‌اس‌ایلیوت، شاعر خوش‌قریحه و نامدار اعتقاد داشت که یک شاعر خوب به مخاطبان بسیار وسیع و فراوان احتیاج ندارد. گیرندگان پیام او میتوانند کم، اما از جهت کیفیت قابل ملاحظه باشند. تا قبل از انتشار کتاب شناخت وسائل ارتباطی، بسال ۱۹۶۴، مارشال اسپرکنده‌ای از صاحب‌نظران استادان امریکائی شناخته بود و مردم عادی کوچک و بازار حتی نامی از او شنیده بودند.

۱۹۵۱ عروس مکانیکی - فولکلور انسان صنعتی
۱۹۶۲ کهکشان گوتمبرگ - ساختن انسان چاپی
۱۹۶۴ شناخت وسائل ارتباطی - توسعه انسان
۱۹۶۷ وسیله پیام است: فهرستی از تأثیرات
۱۹۶۸ جنگ و صلح در دهکده جهانی

نویسندگان بسیاری که آقای مکلوهان آثارش را بدقت می‌شناسند، میگویند دنیای مکلوهان را باید از یکدیگر مجزا ساخت. مکلوهان گوشه گیر و سردر میان اوراق کتاب فرو کرده ای که زندگی را در تحقیق و مطالعه خلاصه کرده است و مکلوهان ماجراجو و مبارز طلبی که با مطرح کردن افکار انقلابی خود پایه‌های تصورات و اعتقادات بسیاری را برهم ریخته است. با اینهمه، آنچه در مورد مکلوهان قابل ملاحظه به نظر میرسد این است که درسی سال گذشته او در کلیه مباحثات و مجادلات خود خط فکری ثابت و پیوسته‌ای را دنبال کرده است.

البته مکلوهان در سال ۱۹۶۲ کتاب دیگری بنام «کهکشان گوتمبرگ» نوشته بود که بسیاری امیدوار بودند توجه طبع متفکر و کتابخوان امریکا و اروپا را به خود جلب کند، اما حتی وقتی جایزه بزرگ فرماندار کانادا که مشابه جایزه پولیتزر امریکا است به این کتاب تعلق گرفت، روشنفکران برج عاج‌نشین به استاد کانادائی توجه چندانی مبذول نداشتند. در آن سالها مکلوهان، حتی بارها مورد ایراد و انتقاد فراوان روزنامه‌های امریکائی قرار میگرفت و این مساله باعث رنجش کانادائی‌های حساس که به ارزش افکار همشهری خود بی‌توجهی برده بودند میشد. امریکائی‌ها کتاب «شناخت وسائل ارتباطی» را نه تنها پذیرا نشدند بلکه بسیاری آن را مورد انتقاد فراوان قرار دادند. رابرت فولفورد در روزنامه «دیلی استاره» شهر تورتو نوشت: روشنفکران کانادائی با این قبیل انتقادات بیگانه نیستند زیرا بسیاری از آنچه هم‌اکنون باعث وحشت و نگرانی متفکرین امریکائی شده و بصورت نقدهای خشن به روزنامه‌ها سر باز کرده‌است، از سالهای ۱۹۵۰ حتی در خود کانادا تثار مکلوهان‌شده و بگوشی‌ها آشناست. امریکائی‌ها همیشه بایک‌مشکل بزرگ و اساسی روبرو بوده‌اند. شکافی و خلأ فرهنگی. ما همیشه آنها را لاقال

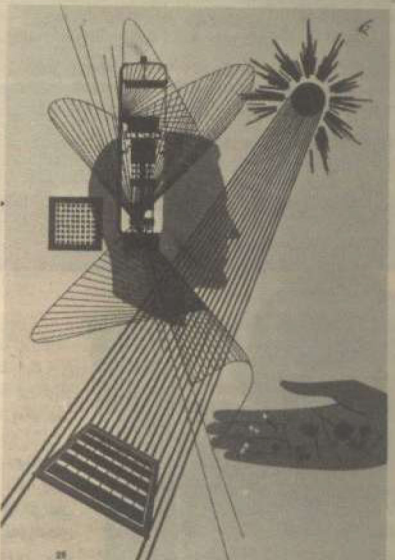
یک دهه عقب‌تر از اقدامات و افکار واقعی دیده‌ایم. بهرجهت کتاب «شناخت وسائل ارتباطی» چهره اجتماعی مکلوهان را یکسره دگرگون ساخت. پس از انتشار این کتاب که طی آن آقای مکلوهان افکار بنیادی خود را پیرامون تلویزیون و سایر وسائل ارتباطی عرضه‌میدارد، متفکران، دانشجویان، و حتی مردم‌عادی کوچک و بازار با آنچه او میگفت و عرضه میداشت آشنا شدند.

از ۱۹۶۴ تاکنون روز بروز بر تعداد مخاطبان و یا بهتر است بگوئیم گیرندگان پیام «هربرت مارشال مکلوهان» افزوده‌شده است. درباره آثار و افکار او کتابهای فراوان منتشر میشود و مردی که در تماس و برخورد دائمی با پدیده‌های عصر الکترونیک هستند به آشنائی با کسی که پا و لقب پیامبر وسائل ارتباطی داده‌اند شور و شوق زیادی از خود نشان میدهند. مکلوهان به اعتقاد اکثر کسانی که آثار او را تجزیه و تحلیل کرده‌اند پیچیده و گسسته مینویسد و درک پیام او باورق زدن کتابهایش امکان ندارد. «گوساک» در مورد کتاب «شناخت وسائل ارتباطی» مینویسد: مشکل‌ترین قسمت، شروع کتاب است. بسیاری میگویند کتاب را باید از صفحه ۷۷ شروع کرد و به اتمام رسانید و سپس دومرتبه از اول خوانند. درست مثل زمانی که بدلیل دیر رسیدن به سینما مجبور هستید فیلمی را از وسط ببینید. عده‌ای دیگر عقیده دارند که وقتی کتاب را بدست میگیرید، ابتدا باید بسرعت از عناوین و سرفصل‌ها بگذرید و در هر صفحه، دو میان هر پاراگراف نکات و جملات آشنائی بیابید تا ذهن شما نسبت به آنچه مکلوهان در میان میگذازد روشن گردد. در پایان این تمرین سخت، نتایج فنیجان پای خود را با لوله‌آب، پرکنید. مرتبه دومی وجود ندارد. گوساک بدنبال این اشاره مینویسد: مطالعه شناخت وسائل ارتباطی را زمانی شروع کنید که بدانید آقای مکلوهان چه میخواهد بگوید.

مکلوهان از وسیله ارتباطی زیاد سخن میگوید. گفتیم که حتی عنوان یکی از کتابهای او شناخت وسائل ارتباطی است. وسیله ارتباطی از نظر مکلوهان چیست؟ ابتدا باید به این سؤال مهم پاسخ گفت: پروفیسور کانادائی وسیله ارتباطی را عبارت از هر نوع توسعه و امتداد آدمی میدانند خواه این وسیله، کتاب، اتومبیل، چراغ سقافاتاق، تلویزیون، و یا لباس تن باشد. از نظر مکلوهان انسان از وسائل ارتباطی به خاطر گسترش، توسعه، و امتداد حواس خود بهره برداری میکند. همین عمل که بی‌تردید به نظر بسیاری از ما ساده و ابتدائی میآید به اعتقاد آقای مکلوهان اعتبار فراوان دارد زیرا تصمیم انسان

اخلاقی، قومی و اجتماعی آنچنان شدید است که هیچ‌گونه‌ای از وجود فیزیکی و روحانی ما را دست‌نخورده بحال خود رها نمیکند... و آنها توسعه و امتداد نیروهای جسمی و روحی ما هستند. چرخ (البته یک وسیله ارتباطی است) توسعه یا است کتاب توسعه چشم است لباس را توسعه و امتداد پوست بدن میدانیم و جریان الکتریسیته را توسعه و ادامه سیستم عصبی مرکزی انسان.

مکلوهان وسائل ارتباطی را که بهر جهت ساخته و پرداخته‌اند می‌شناسد و تغییردهنده میدانند در تمام جهات و با کیفیت وسیع‌تر شدید. خودش مینویسد: تمام وسائل ارتباطی بر ما تأثیر دارند و روی ما کار می‌کنند. بنابراین تأثیر آنها از جهات شخصی، سیاسی، اقتصادی، زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی



معیط جدید که زائیده وسائل ارتباطی است انسان را از تمام جهات و با قدرتی غیرقابل انتظار تحت تأثیر قرار میدهد.

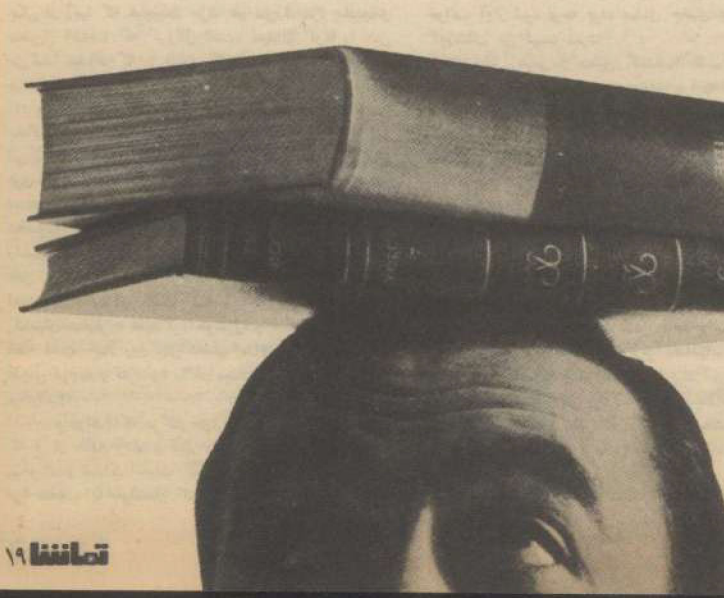
مکلوهان وسائل ارتباطی را که بهر جهت ساخته و پرداخته‌اند می‌شناسد و تغییردهنده میدانند در تمام جهات و با کیفیت وسیع‌تر شدید. خودش مینویسد: تمام وسائل ارتباطی بر ما تأثیر دارند و روی ما کار می‌کنند. بنابراین تأثیر آنها از جهات شخصی، سیاسی، اقتصادی، زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی

چرخ و اتومبیل پای لنگان آدمی را توسعه می‌بخشد. شاید قبول این نکته دشوار نباشد. صاحب‌نظران دیگری نیز به آن اشاره کرده‌اند اما مکلوهان بلافاصله اضافه میکند این توسعه و امتداد طوری بر انسانی که خود خالق چرخ باشین بوده اثر گذاشته که کوئی او اصولاً از ابتدا فاقد پا بوده و پا پای خود را از دست داده است. انسان وقتی پشت فرمان اتومبیل می‌نشیند... در حقیقت پای خود را از دست داده است. قضیه را طور دیگری نیز میتوان توجیه کرد. آدمی پای خود را از دست داده و چون قادر به حرکت و طی منزل‌ها نبود چرخ و اتومبیل را اختراع کرده است.

لباس نیز در شکل یک وسیله ارتباطی، از نظر مکلوهان بهمین صورت عمل میکند. انسان با پوشیدن لباس، بسیاری از آنچه را که بدن بهنگام لغت بودن باید انجام بدهد حذف میکند و از میان میرود. وقتی این قضیه را در افراطی‌ترین حالت آن در نظر میگیریم مطلب روشن‌تر میشود.

دو نفر از اهالی بومی سرزمین اسکیمو و منطقه خط استوا را در نظر میگیریم. آن یکی که در منطقه حاره و سوزان زندگی میکند، از آنجا که لباسی به‌پوش ندارد نمیتواند حرارت لازم برای بدن را ذخیره نماید در نتیجه باید بطور دائم غذا بخورد و گرنه زندگی را وداع خواهد گفت. او بیشتر از یکی‌دوروز تحمل‌گرستی را نخواهد داشت. اما مرد سرزمین اسکیمو سرتا پا پوشیده در لباسهای کلفت و سنگین خز، و پوست، گرمای فراوانی را که به آن نیاز دارد ذخیره میکند و بنابراین در صورت لزوم روزها و هفته‌ها میتواند بدون خوردن و کسب انرژی به‌زندگی. گذران خود ادامه بدهد. بدون تردید از این مثال نتایج متعدد میتوان گرفت اما مکلوهان با توجه به‌زمینه‌های فکری خود میگوید وقتی یک اجتماع از وسیله ارتباطی معینی استفاده میکند یا مجبور

توسعه یا است کتاب توسعه چشم است لباس را توسعه و امتداد پوست بدن میدانیم و جریان الکتریسیته را توسعه و ادامه سیستم عصبی مرکزی انسان.





عروسک‌ها مرده‌اند!

ایرج قریب

دو عروسک، برحال و وارفته، روی بالاترین قفسه کتابخانه‌ای فلزی، که بیشتر جنبه‌ی تزئینی دارد تا کتابخانه؛ نشسته‌اند، مثل کیوتران قصه، در نجوای گنگ و پراز سرنوشتشان، مثل اینکه مرا صدا می‌زنند و از برهوت تنهایی فریاد می‌کنند. یکی از آنها که عروسکی پارسی است، وقتی قوه داشت (یعنی باطری) صبحها سلام می‌کرد: سلام بابا، سلام ماما

حالا که بریق، باچشمای خیره، بدرآشپزخانه نگاه میکند؛ کسی در این خانه نیست. نه بچه‌هایم، نه زلم. این عروسکها ریشخند زندگانی ناکام و پاک باخته‌ی من هستند. یکی از آنها که هیچوقت حرف هم نمی‌زد، مرا بیاد بچه‌ی منشی‌ام انداخته که کروال است. نمیدانم گرما را حس می‌کند؛ میداند که با هسه‌ی کلماتم، فلسفه و اندوهی که بردوش می‌کنم تنها از اویم؟ . . .

لااقل جای انگشتهای چرک پسرم روی بازوی نداشتن یادگار نوشته است. اما بجز زخمی که از آن خون فرو می‌چکد، چه کسی بروحم یادگار نبوده؟ . . . در این خانه بوی عطری لیست بهار نیامده است. سبزه‌های لیست، صدائی نیست و تنهایی همه‌جا تار تنیده است و نود سیگار مثل شنبکوتی درازیا در آن وول می‌خورد. عروسکی که دست راست من نشسته، و چشمهایش را از خجالت پایین‌انداخته مثل دخترکی که مرا فریفت، رانهای بدون دامنی دارد؛ لخت‌پوشی. خنده‌آور است که زیر این پروپاچه‌ی لخت کتابهای سارتر، هایدگر، هوسرل و سکوت بودا فرو خفته است. چند روز پیش داشتم اعدام یکی از دوستان قدیمی ترجمه و نشر خود را در میدان تاخت و تازمطبوعات می‌خواندم.

میخواندم که مرگ خود را در پیشانی روزنامه‌هایی که بر او حمله بردند و خبیر را بعد از محمد فتح کردند، میخواند و میداند. جواب کنفوسیوس‌وار او، بجای آنکه مرا متعجب یا خوشحال کند، پشتم آورد. یسکه بوی

زلفگی میداد: همانقدر فاسد، تکراری و شبوتی. برای آنکه بوی پنیز گندیده، که همان بوی مرد غریبه و خیانت زن است، لای پایش گیر کرده بود و او در سکوت لوسش فریاد می‌زد: می‌خواهم زنده بمانم ولی نه به‌توصیه‌ی شما! اصلا نمیدانم چرا بیاد او افتادم. بیاد او و دیگران. در آرزوها آتوقتها که مجال داشتیم، با همین «آقا» بارها به‌گفتگو نرسیده بودیم. یادم هست شبی در یکی از هتل‌های تهران، بستگامی که چشمهای کلاسیه‌ی نورقرمز به‌قیاله‌های تکیده و مست و احوالاً هرزه خیره می‌شود، او آواز می‌خواند. آواز نبود نوحه بود، صدای جفدی بود که بر گورستان من نلب می‌زد:

«مظل بشمی ز حسین گمشده». شب شام‌غریبان بود. من و جمعی دیگر مست بودیم. برایچه؟ نمیدانم ولی مست بودیم هرکس برای آن باده می‌نوشید که اندویش را فراموش کند. و من تنها به‌غصه‌های خود می‌اندیشیدم. باهیچکس وجه‌نشایی نداشتم. صدا بانتراضی رنیداشتم. بمن مربوط نبود که دنیای آنها، چنین و یا چنانست ولی روزنامه‌های عصر تهران، اصرار داشتند که هونتنامه وجود دارد. و خون آورده و زخمی است. روشن‌بینان، درباری کتابهایی که بفارسی ترجمه نشده بود، داد سخن می‌دادند و از موزه‌های تفتاشی وووو... حرف می‌زدند و من، مثل برقیهای سمج و قطور سبیری بانجماد خود فکر می‌کردم که «با آنها رابطه‌ای ندارم. شعر حافظ و سعدی را مثل آدامس، فقط برای سرگرمی زیر دندانهایم می‌جویدم. باز در قرمزی بیجیا و هرزه‌اش مرا بیاد آخرین رسوایت غروب می‌انداخت. و من بر آنکه بخوام یاد سبیده‌دم، یاد سرخی قبل از طلوع شهرستان کوچک می‌افتادم که در آن بزرگ شده بودم. پدر و مادرم همیشه تنوا می‌کردند قبل از طلوع و بعد از غروب.

- مثل اینکه به‌جعبه‌ی سیگار دست‌برد زده‌اند؟

مادرم در اینطور مواقع، بروبر ورنادازم می‌کرد. بله من کشیده بودم. حتی پدرم نمیدانست که من شرابهایش را پنهایی سرکشیده‌ام. شراب، مثل غروب خاله‌ی ما، تلخ، قرمز و سرد بود. برادرانم وقتی می‌دیدند که من گنج و نلوتلوخوران وارد اتاق می‌شوم تقریباً یقین داشتند که شب به‌تدریج نزدیک می‌شود. من مثل آینه‌ی دق در برابرشان می‌ایستادم و آنها آینده خود را نگاه می‌کردند. مخصوصاً قصه‌های جانورنده کلفت پیرمان، آنها را از آینده‌ای که تنها سنگ‌چین بنایشان، تصادف بود، مطمئن می‌کرد. روزی افسانه‌ی او: «سنگ صوره» مرا بخشم آورد؛ و خیال کردم با دادویداد می‌شود اوضاع را تغییر داد. اما حالا وقتی می‌بینم عروسکها، ساکت و خندان سرنوشت مرا تحمل میکنند، بیاد داستان آن پیرزن می‌افتم. بیاد دیگران، و قریب . . .

هرشب مست از بلکان درازی که بدوزخ، بطبقه‌ی سوم می‌انجامد بالا می‌روم. و در آنجا هیچکس را نمی‌بینم. جز خودم و گذشته‌هایم را . . . لایلای کتابهایی که فلسفه‌ی هستی را نشخوار میکنند، دنبال خودم می‌گردم. خیال می‌کنم، کودکان توی این سطوح، برای خود خانه گلیننی ساخته‌اند و دارند، آنجا زندگی می‌کنند. کتابهای ریانتیک، عروس مرا، که اینک در خواب غبارآلودی می‌واد مخدر کفن شده است بنام می‌خوانند. ولی تنهایی مثل غروبهای سنگین و پراز کابوس آن شهرستان بروجم، فشار می‌آورد. آیا فردائی خواهد بود. ییگمان نه، چون در آن شهرستان، سبیده‌دم را من با بشار آویخته‌ای شناختم. صبح وقت اعدام است و غروب مرده‌شویشخانه‌ای، که زندگی را توی آن دراز می‌کنند.

من از توی چشمه‌ساران همیشه صدای هق هق گریه‌ی بری‌مردهای را می‌شنیدم، درست مثل بال‌ویر زدن روح بیگانه‌ی، که چهار دیواری اتاقم را، خون‌آلود کرده است. خنده‌ی بچه‌هایم مثل ستاره‌های شوم، بسقف

اتاقم چسبیده است و من می‌ترسم مثل دندانهایشان که شیری است، فرو ریزد. آتوقت این دهانها، صدای گریه‌ای را قایم کنند. سکوت توی اتاقم، با شگفتی فیلسوفانه‌ای، مرگ مرا بخود می‌خواند: بیا! بیا! . . . تابستان توی این اتاق، عرق کرده است. تن گندآلودش را دارد در خون داغ من شستشو میدهد. چند پنس سر یک انگشتری برانگشت و یک دامن چروکیده، از زندگی زناشونی ما باقی مانده است. مثل نامه‌ی مجاله شده‌ی عشقی که به‌کوتر زخمی کز کرده‌ای شبیه است اینها با خود نجوایی گنگ دارند. عروسکها! شما بگوئید چه باید کرد!

سقراط یکبار شوکرانش را سرکشید و آسودم- خاطر مرد ولی منکه هرروز، زهر قتال ایام را غورت میدهم معلوم نیست چرا زنده‌ام؟! . . . سه‌تا ماهی از هفت‌سین و یادگار نوروزی باقی مانده بودند که بتدریج همگی مردند. این آخرین خاطره‌ی من از زندگی مشترک ما بود. دیشب خواب می‌دیدم، که بازم رفته‌ایم بازار تا برای من کفن بخرد. نقش ماه‌های مرده، روی کرباسهایی بود که بایست‌جامه‌ی من میشد. ناگهان دیدم، که خدا باعصای طلانی ولباسهای مرصع بن گفت:

- زندگیت را به‌هدر دانی، حالا هرچه باقی‌مانده قی‌کن... و من استغراق کردم ولی وقتی بیدار شدم، دیدم هنوز ننگ وجود، تنم را کبود کرده و هنوز زنده‌ام. میناب پیراهن خوایش را درآورده بود و داشت روی پشت پام همسایه آویزان میکرد. بوی شپوتناک تنهایی و عطر تنش مرا بر آن داشت که بروم توی بالکن و شپور را که چراغهای رنگین داشت تماشا کنم. درست مثل مشتری اماکن فساد که از جواهرات قلابی زلفان خوش‌مشرب لذتی نمی‌برند حتی غمگین می‌شوند، از شپور ترسیدم. هواگرم

بود و یک پشه‌ی سمج در اطراف سرم، زعزمه می‌کرد. صدای بی‌ترجم نیش. یاد زلم افتادم: - مثل سوسک از کتابها بالا برو تا بمیری! پنجره را بر درنگ بستم و رفتم توی کتابخانه. یادداشتهایم را ورق زد: شنبه ۲۸ اسفند حالا پنجمه است که این خانه بی‌سروصداست. آیا همیشه؟ دیگر از این کلمه بسنوه آمده‌ام. جانم بلب رسیده است «همیشه!» این کلمه‌ی هرچائی را او به کار می‌بست: همیشه! می‌گفت:

- همیشه دوست دارم، همیشه. حالا که رسوائی «همیشه»، عالمگیر شده است، می‌خواهم فریاد بزلم که «همیشه!» دروغ می‌گفت . . . با کی دارم حرف می‌زنم. آیامیشنود؟ او که مثل لاله‌ای سیاه از خاکم رست و در حقیقت مرئی‌ی عشقم بود، حالا کجاست؟ آه تب کرده‌ام، سرم شدت درد میکند، بزحمت نفس می‌کنم، دستهایم بیرمق، چشمهایم خیره وقلب‌نا آرام است. بدنیای خارج، به‌آدمها به‌آنها که زنده‌اند کاری ندارم. من از مرز همگی گذشته‌ام و جنگها و تاریخ را بخاطر دارم. معیارها، قوانین، و اصول فرهنگی جوامع بشری، همه و همه را دور انداختم و توی نفس تنگی که فضا ندارد و پوست منست، دست و پا می‌زنم، مثل همان بدار آویخته‌ی سبیده‌دم شهرستانی که در آن بزرگ‌شده‌ام. یادداشتها که از اندوه من رنگ گرفته بودند، درست‌مثل نفس بیماری محترس بشماره افتاده‌اند. گذاشتنشان کنار و باز به‌عروسکها نگاه کردم. سماجت آنها در سکوتی که پیش گرفته‌اند، برآستی عجیب است. عجیب نه، موحش است. بنظر می‌آید که آنها دارند سقف را ورناداز می‌کنند، میبوت و بر فکر. شاید مرده‌اند. آخر نفس که نمی‌کنند، حرف هم که نمی‌زنند فقط نگاه می‌کنند. یادم هست وقتی پاریس بودم عروسکی را که حرف می‌زد، برای دخترم

شعر کهن، ترانه و افسانه‌های روسیه



منشاء شعر روس در اعصاف زمان کم شده است و ما نمی‌توانیم حتی به تقریب و تخمین، تاریخ نخستین آشنای ما را که در این زمینه بدستمان رسیده است، تعیین کنیم. بی‌شک و شبیه، بقایای هنر مذهبی کهن که پیوندی با بازپیا و ترانه‌های آئینی دارد، یادگار دورترین روزگارهای باستان است... و اگر این آثار را با ترانه‌های تغزلی و تاریخی دوره تازه‌تری، مقایسه بکنیم، با آن شکل ابتدایی که در سکون هزارساله خود بیخ بسته است، باز شناخته می‌شود... برای اینکه «آئین» به حکم طبیعت خود، چندان تغییر نمی‌پذیرد. اوزاد مقدسه اگر چه بی‌معنی باشد، دست نخورده می‌ماند. ترانه‌های روس از این وردها بسیار دارد. و معنی این اوزاد که در خلال آئین‌های آئینه و اعصار بسیار کهن به کار می‌رفته است بسیار تاریک است.

در خلال اوزاد مسیحی می‌توانیم الخان دیگره تشخیص بدهیم که روح عمیق بت‌پرستانه‌ای دارد. و آینه ترانه ذیل، ترانه‌ای است که منظره «قریانی» را در برابر ما زنده می‌کند... و موضوع، عبارت از قربانی کردن بی‌نری است... حیوانی که وقف آئین خدای شراب است. کولیادا،

شب پیش از تولد،
در آن سوی شطی تندگذر
ولادت یافت،
اوه، کولیادگا، اوه، کولیادگا.
جنگل انبوه انبوه، سر برافراشته است
آشنایان در جنگل فرزوان است
نیستکها در پیروان آتشی نهاده شده است
نیستکهای بلوط...
جوانان روی نیستکها نشسته‌اند...
همه جوانان و دوشیزگان
ترانه‌هایی در ستایش کولیادا می‌خوانند.
اوه، کولیادگا، اوه، کولیادگا...
پیرزندی در میان نشسته است
و کارزد درازش را تیز می‌کند
کنار دینگ چوشانی،
پزی بسته شده است

پیرمرد می‌خواهد سر پزی را ببرد.
چشمنهای کویلا در فصل بهار ولادت و سرگ
خورشید را بزرگ می‌داشت... ملنیکوف - پیرسکی بگر
از داستان نویسان قرن نوزدهم بشرح ذیل به توصیف یکی
از این آئین‌های عجیب و دیدنی پرداخته است:
شامگاهان، به محض غروب خورشید، همه جوانان

یکی بود، یکی نبود، پیرمردی بود و پیرزنی... و این پیرمرد و پیرزن سمدختر داشتند.
پیرزن دو دختری را که سالشان کمتر بود، دوست می‌داشت و نوازشها می‌داد. و این دودختر دیر از خواب پا می‌شدند، و با آبی که او از پیش برایشان فراهم می‌آورد، دست‌ورو می‌شستند و با حوله‌های پاکیزه‌ای صورتشان را خشک می‌کردند و تا پس از شام دست به کاری نمی‌زدند. اما دختر بزرگ هیچ‌سیمی از لطف و محبت پیرزن نداشت... زیرا که دختر او نبود. و این دختر که «مافروشا» نام داشت، پیش از همه پا می‌شد، چارپایان را آب می‌داد، میز و آب می‌آورد، بخاری را گرم می‌کرد، خانه را جارو می‌زد و همه این کارها را پیش از سپیده دم انجام می‌داد. و با اینهمه پیرزن راضی نبود و دست از سرزنش و ملامت «مافروشا» بیچاره بر نمی‌داشت: «این دختر تنبل و کثیف را ببینید. مافروشا برای آنکه اندکی گریه بکند، در گوشه‌ای پنهان می‌شد و جوابی به نامادری‌اش نمی‌داد. خواهرانش از مادرشان پیروی می‌کردند و خواهر بزرگترشان را شکنجه‌ها می‌دادند... و خوششان می‌آمد که او را به گریه آورند.

پیرمرد می‌خواست دوشیزگان را به شوهر دهد و پیرزن جز در اندیشه‌ای سرپاز کردن دختر بزرگ نبود. و روزی پیرزن چنین گفت: باید مافروشا را به شوهر داد. پیرمرد در جواب گفت: «بسیار خوب، به شوهرش می‌دهیم... و پس از آن رفت و روی تنور دراز شد. و پیرزن گفت: «فردا صبح زود پاشو، سورت‌ها را آماده کن و مافروشا را در جنگل نزد نامزدش ببر.» فردای آن روز مافروشا باروبه‌اش را بست، دست و رویش را شست، بدقت لباس به‌تن کرد و دعای خود را خواند. از اینکه پدرش به‌تن کرد و دعای خود را خواند، بی‌بهره، بسیار خوشحال بود. پیش از عزیمت برای غذا خوردن سرسفره نشستند. پیرزن کسی نان و مقداری «شچی» شب‌مانده به‌ایشان داد و گفت:



دهکده، ترانه‌خوانان، به سوی مزارع روی می‌آورند؛ و هر کی مقداری کاه و پوشال یا خود می‌برد... هنگامی که جماعت به محل دور افتاده‌ای رسیده، آتشها می‌افروزند و «مردی پوشالی» می‌سازند که کوستروما خوانده می‌شود. پیران برشکوهی که نوموسی به تن کرده است، به‌تنش می‌کنند و سرپایش را به گل‌های سپاس می‌آرایند. سپس، بی‌آنکه کلمه‌ای به زبان بیاورند، بی‌آنکه شوخی کنند، بی‌آنکه بخندند، او را در کنار رودخانه روی تخته‌ای می‌گذارند. جوانان می‌آیند و به رقص و آواز می‌پردازند. سراسر شب به عیش و عشرت می‌گذرد و در سپیده‌دم دهقانهای دیگری که سالدارتر هستند، به لب رودخانه می‌آیند و به خورشید بامدادی که سر از افق برمی‌آورد، درود می‌فرستند.

نخستین اشعه از افق سر برمی‌زند... جماعت غریب شادی از دل برمی‌آورد. نیمیروز به دهکده برمی‌گردند... کودکانی در پیشاپیش به راه می‌افتند که برسیده‌هایی که از پوست دخت قان ساخته شده است، چون طبل می‌کوبند و جوانان که کوستروما را به دوش گرفته‌اند، با رفا و متانت، از بی این کودکان گام برمی‌دارند. تمثال خدای یاریلو را در همه کوجه‌ها می‌گردانند و ترانه‌های شکوه‌آلود می‌خوانند. این عمل، نخستین «تدفین» خدا است. همان شب، مرد پوشالی که روی تخته‌ای برده می‌شود به مزارع برمی‌گردد. جوانان دبت را در میان می‌گیرند و گرداگرد آن رقص‌ها می‌کنند... و ترانه سوگوارانای می‌خوانند.

دستهای زن نوحه‌سرا که برماه‌تابه‌ها و سبدها می‌کوبند و به بانگ بلند کفر می‌کوبند و فریاد برمی‌آورند، همراه مرد پوشالی به لب رودخانه می‌روند. آنجا، لباس از تن کوستروما در می‌آورند و او را در آب می‌اندازند... و در آن هنگام که آب پره‌ای کاه را با خود

«کبوتر من، بخور و پس از آن برو... و تو، پیرمرد تنبل، فراموش نکن که او را یکسره به پای آن صنوبری که بر سر تپه‌ای در میان جنگل سر برافراشته است، ببری و آنجا، به‌مقد موروزکو (موروزکو = بیخ‌پندان) درآوری...
پیرمرد، بشنیدن این سخنان بی‌حرکت ماند و چشمپایش از حلقه درآمد. دختر جوان‌های‌های گریه کرد پیرزن فریاد زد: «عجب داستانی!... این نامزد موافق میل نیست؟ مگر ثروت ندارد؟ همه کاجها و صنوبرها و قانها را که دارد، نگاه بکن. زندگی فراخی دارد. و از این گذشته، جوان نیرومندی است.» دل پیرمرد سخت به‌حال دخترش می‌سوخت. اما جرات پیدا نکرد که در مقابل زنش ایستادگی کند. باروبه را در سورت‌ها گذاشت، دخترش را سوار کرد و به‌راه افتاد. و آن روز چنان بیخ‌پندان بود که شاخه‌های درختان می‌شکست. پیرمرد شاهراه را در پیش گرفت، وارد جنگل شد و اسب را جلو صنوبر نگذاشت: «دخترم، پائین بیا... و آنجا بنشین... وقتی که نامزدت آمد، خوب از او استقبال بکن.» سپس پا دلی پراز غم به‌دهکده برگشت.

مافروشا لرزان و هراسان و یکه و تنها ماند... دیگر قدرت‌گریستن نداشت. از شدت سرمادندانی‌هایش بهم می‌خورد. ناگهان صدای موروزکو را که کف‌زنان از کاجی به کاج دیگر می‌جست، شنید... و چون به درخت صنوبری رسید که مافروشا درپای آن نشسته بود، از بالا فریاد زد: «دخترم، گرم هستی؟»

«آری، پدرجان، گرم هستم.»
موروزکو کسی پائینتر آمد، دستها را بصدای آورد و بازهم پرسید: «واکنون، زیبای من، گرم هستی؟» مافروشا به‌بازر زمت می‌توانست تنفس بکند... اما جواب داد: «گرم هستم... پدرجان، گرم هستم.»
موروزکو همه‌شاخه‌ها را به صدا در آورد و از نو پرسید: «دخترم، گرم هستی، گرم هستی،

میرد، جوانان در کنار رودخانه بی‌حرکت می‌مانند و نوحه می‌خوانند:
«مرد پد ما، مرد...
و این مراسم با رقص‌ها و ترانه‌های شاد پایان می‌پذیرد.

در شب یوحنا قدیس عقده‌های ازدواج بسته می‌شد. آئین زفاف تا قرن نوزدهم دست نخورده ماند... هرورهای عناصرترامای برای این‌بازی به‌ارمان می‌آورد و این بازی بر رسوم کهنتری افزوده می‌شد اما با اینهمه این رسوم را از میان نمی‌برد. آئین‌های ازدواج یک سلسله نمایشنامه به‌وجود می‌آورد که ممکن است به چندین گروه تقسیم کرد. صحنه تدارک ازدواج از این قرار است: نمایندگان پسر که نامزد شده است، به حیل‌های گوناگون به خانه دوشیزم‌ای که عروس آینده خواهد بود، راه می‌یابند... و پس از آنکه عروس آینده را بدقت دید زنده، به شکل دسته‌ای که رئیس دسته در پیشاپیش آن حرکت می‌کند، به‌خانه‌های خودشان برمی‌گردند. سلسله تیردی که یادگار دخترزایی‌های گذشته است، در میان دو طرف به راه انداخته می‌شود. دوشیزم‌ای که نامزد شده است، به لحن حزن‌آلودی می‌خواند:

باغ ما آسیب خواهد دید
همه خانواده به زیر فرمان آورده خواهد شد
و من از آن برده خواهم شد.
از نمایندگان داماد می‌رسند از کدام ولایت آمده‌اند، و دوشیزه، بقیه ترانه حزن‌آلود خود را می‌خواند:
دیروز فرستادگانی آمده بودند
سلامتانی گرم بر ما می‌دادند
سخنانی چالوسانه با ما می‌گفتند

بود، چنین گفت:
«گرم هستی، دختران من... گرم هستی، زیبایان من؟» - «اوه، موروزکو، از سرما می‌لرزیم، یخ‌زده‌ایم... در انتظار نامزدمان هستیم... اما از این بی‌تربیت خبری نیست.»
موروزکو پائینتر آمد و شاخه‌ها را بصدای درآورد. «دخترهایم، گرم هستید... گرم هستید، زیبارویان من...»
- «مردشور تری‌بردا... اگر چشم‌داشته باشی، می‌توانی ببینی... دستها و پاهایمان یخ‌زده است...»
موروزکو به زمین جست و گفت:
«گرم هستید، دخترانم... گرم هستید، زیبایم...»
رویانم؟...
دوشیزگان که تا مژ استخوان یخ‌زده بودند، گفتند: لعنت بر تو!... ملون!...
صبح فردای آن روز پیرمرد رسید و مردو را «مردده» دید... و به‌خانه برد...

پیرزن به دیدنشان شتافت. گریست و کفر گفت. اما این‌کارها نتیجه‌ای نداد... چندی پس از آن، نامادری با مافروشا آشتی کرد و مدت درازی زندگی کردند، ثروت اندوختند و هرگز اندیشه بد به دل راه ندادند

قهرمان اول قصه‌های روس، ایوانوشکای احق، آفرینش اصیل و بدیع مردم است. و او پسرکی است که بخت و اقبال دارد و بزور بیغمی و خوشبختی و سادگی بربرادران خویش که هوشیارتر از او هستند پیروز می‌شود... و از این گذشته، حماقت او مگر و حیل‌های است که در سایه آن رقیبای خود را گول می‌زند...
قصه، در دوره قرون وسطی، در روسیه فراوان بود... در قرن شانزدهم و قرن هفدهم کتیبه‌ای این قصه‌ها در سایه کتیبه‌های گوناگون و رمانهای کاز راه لهستان به روسیه می‌رسید، غنای بیشتری پیدا کرد.

و حرفهای شیرینی یا ما می‌زدند...
و سرزمین دورستان را می‌ستودند:
ولایت دوردمت ماه، ولایت بیگانه ماه،
برکوه بلندی گسترده شده است...
در سرزمین ما هیچکس صبح زود پا نمی‌شود
هیچکس موظف به کار کردن نیست

سواران داماد می‌رسند. خانواده عروس همه درها را می‌بندد. اما داماد آینده ناکبان در خانه عروس نمایان می‌شود و دوشیزه را که گریه کنان دست و پا می‌زند، می‌ریاید.

انواع دیگر ازدواج که به اندازه دختربرائی قدمت ندارد، در این مراسم انعکاس یافته است: فرستادگان نزد پدر و مادر دوشیزه می‌روند و این سخن را به زبان می‌آورند: «شما متاعی دارید و ما برای شما مشتری آورده‌ایم». سپس، نامزد ترانه شکوه آلودی می‌خواند که گواهی بر رسم کهن «شیربها» یا خونبهای است که داماد می‌بایست بپردازد.

فرستادگان بزرگ می‌آیند. از پدر، یگانه امید، یگانه روشنایی، خواهش می‌کنند که همراهان به‌دهلیز بروند. و نیا دربارۀ دخترش، از قوی سفیدش با او حرف می‌زند.

زیرا که خواستار خرید آزادی من هستند. پدرم، روشنائی لازتیم، چنین جواب می‌دهد: «آزادی او را به‌صد روپل می‌دهم».

حلقه‌های زلف خرمائی‌اش به‌زار روپل می‌ارزد. اما دختر جوان و زیبای من قیمت ندارد». رئیس فرستادگان خائن مکاری است. نزدیک پدرم می‌نشیند. سلاه‌های بسیار عاجزانه‌ای می‌دهد و با چابک‌سویای بسیار چهل رطل عرق سبزرنگ و چهل بشکه آچیو مستی‌آور نوید می‌دهد...

و این وعده پدر و مادرم را فریب می‌دهد و آزادی مرا با شراب شیرین سبزرنگ سودا می‌کند.

مست می‌شوند و شادی می‌کنند و آزادی بیچاره مرا به‌کام امواج شراب

می‌دهند.

آئین زفاف از شکوها و ناله‌هایی به‌وجود آمده است که به‌ترانه‌های سوگواری شباهت دارد در خلال آئین سوگواری بود که توجه سرایان حرفه‌ای ترانه‌های حزن-آلودی می‌خواندند. این‌عامل حرفه‌ای در تکوین آن قالبهای شعری که نقطه شعر حماسی زمانهای آینده را دربرداشت، سهیم بود.

شعر شکوه آلود ابتدائی با آن جوشش غنائی خود، به‌نحوی غیرمحموس، زمینه را برای شکفتگی پرمایه حماسه آماده می‌کرد که خود در حقیقت یکی از انواع سرود مرگ است، زیرا که بر مرگ پهلوانی افسوس



می‌خورد و هنرنماییها و شجاعت‌های او را می‌ستود. تعداد قابل ملاحظه‌ای از ترانه‌های هنر مذهبی قدیم به‌جای مانده است اما بسیاری از عناصر این ترانه‌ها بر سر زمان تغییرهایی پذیرفته است.

این هنر مذهبی چگونه مایه ولادت شعر به‌مفهوم اخص شده... و چگونه قالبهای حماسی و غنائی و دراماتیک با همدیگر تفاوت پیدا کرده قوانین تکامل نثر در همدیگر یکسان است و شعر روس از این قاعده مستثنی نیست از این گذشته چنین می‌نماید که به «تکامل نمونه» که در هنر یونان دیده می‌شود، نزدیک شده است. حماس یونانی که به جنگ سه‌تاره وابستگی دارد، ترانه‌ای است که نه ملودی و نه زبان عوام است... ترانه‌ای است که به زبان سخن و دقیق خدایان سروده شده است و با آئینها با زبان منظم و موزون عوام ارتباط دارد.

اختراع چنگ هفت تا ده‌تار مایه تکامل شعر غنائی شد که از خصائص آن تأثیر موسیقاری و تنوع وزنهای پیچیده بود. این تفاوت که در میان شعر حماسی و شعر غنائی وجود دارد، در شعر روس هم دیده می‌شود... بدینگونه شعر حماسی روس، پیش از هر چیز بنیان مخصوصی دارد. شعر حماسی، دیگر سرود نیست... ترانه‌ای است که به‌موسیقی ارتباط دارد... و این هنر چیزی است که در پیلین‌ها، قصه‌های منظوم و ترانه‌های شوخ دیده می‌شود... قالب و ترانه‌های شوخ، قالبی است که قطعه‌های بیشماري یا منشاءها و الهام‌های گوناگون دربر دارد. شعر غنائی روس سرقاپا بر پایه يك اسلر موسیقاری استوار است، بنحوی که ریتم ملودی ترانه بر متن آن برتری دارد.

موضوع ترانه چندان مهم نیست... آنچه مهم است تأثیر شونده و مرتضی است که از آن برمی‌خیزد... و ملودی است که فاروید متن آن را که هنوز سخن و ابتدائی است تغییر می‌دهد... غنائی که از لحاظ موسیقی در ترانه روس هست مایه تحسین بیگانگان است... و ترانه‌های هسراتی روس سرشار از هنری کمال یافته است.

درام یونان که از پرستش خدایان و پهلوانان پدید آمده است و از اسطوره و سرود ستایش خدای شراب مایه گرفته است، تا دوره شکفتگی حماسه و شعر غنائی به کمال نرسید. درام روس که همه عناصر متشکله آن در بازی آئینی و هنر مذهبی نهفته بود، گرفتار وقفه ناگهانی شد و هرگز از مرحله نمایش ابتدائی اسطوره‌ها و کلیه معرکه‌گیری بازارهای روز نگذشت. این پدیده علل بیشماري داشت. و یکی از این عللها، می‌تواند این انحطاط سریع را روشن کند: وقفه تکامل درام مقارن با خست شدن ناگهانی سرچشمه حماسه است.

داستانهای مردم از قالبهای دیگر دور مانده است و اگر چه بیشتر این داستانها از سرزمین‌های دیگر آمده است و به‌افسانه‌های هزارساله بشر ارتباط دارد، می‌تواند فوق‌العاده روشنگر نبوغ روس و خصایص نژاد اسلاو باشد... این‌قصه‌های کهن، تقریباً دست‌نخورده نگهداشته شده است و داستانهای زیبایی که کودکان قرن بیستم را آفتاب زده می‌کند، همان افسانه‌هایی است که بیست‌وپنج یا سی قرن پیش، با مختصر تغییر، گفته می‌شده‌است. مخصوصاً قصه‌های حیوانات دست‌نخورده ماند... قصه‌های اسطوره‌ای یا بازیگران تغییرناپذیری چون بابایاگای جادوگر، دکوری‌تیبه، ازدها، دودیابوی شاه دریاها، قصه‌هایی است که سرچشمه آرپائی دارد. اما این قصه‌ها که به‌خاک اسلاو انتقال یافته، شدت روند کرده است و شکوفه‌های فراوان و سرشار از اصالت و بداعتی به‌بهار آورده است. و ما به‌عنوان نمونه می‌توانیم قصه تیه اسطوره‌ای و نیمه رئالیست «موروزکوه» را، از آن میان برگزینیم.

تقدی بر اجرای

اپرای آیدا در تالار رودکی

مهمترین رسالت‌رسانس زنده‌ساز کردن فرهنگ یونان باستان بود. و چون اپرا از پدیده‌های رنسانس است برای چند قرن اسیر افسانه‌های اساطیری یونان باستان گردید. داستانهای تورات نیز پرتو به خود در مضامین اپرائی نقش عمده‌ای داشتند. با تحولات دوران رمانتیسم (قرن ۱۹) بتدریج اپرا بداستانهای ملی و حماسی کشورهای مختلف متوجه شد و سرانجام در اواخر قرن نوزدهم موضوع‌های روزمره‌ای در مکتب «وریسیمو» در ایتالیا اساس اپرائی نوینی قرار گرفت. از دید انسان امروزی، اپرا-هائی که بر مبنای داستانهای کسل‌کننده و بی‌تاسیب ساخته شده فروانست. بدون شك اپرای آیدا اثر جوزپه وردی از جمله اپراهائیکه مضمون آن برای تماشاگر امروزی پرت و غریب مینماید. گویانکه اساس افسانه از مراجع مصر باستان است، ولی موضوع عشق يك سردار مصری با يك شاهزاده حبشی که اسیر مصریان گردیده بقدری بی‌ربط بنظر می‌آید که مشکل بتوان احساس کشش نسبت به‌چنین داستانی فراهم آورد. خاصه

اینکه ستاریو از نظر تحرك و هیجان خالی از هرگونه نکته قابل توجه بوده و ارزشهای دراماتیک صرفاً در بعضی از لحظات موسیقی نهفته است. حتی صحنه‌ی زنده‌نگور شدن عاشق و معشوق در پایان، از نظر داستانی بسیار فقیرانه‌پرورنده شده و احياناً می‌تواند در ذهن بیننده حس سروری بخلطس اتمام يك ماجرای طولانی که هرگز او را بخود جذب ننموده بوجود آورد. با اینهمه نمیتوان منکر شد که آیدا يك اپرای بسیار مشهور، محبوب و فوق است. صدسال پیش اسمعیل پاشا خدیو مصر، بمناسبت گشایش کانال سوئز، ساختن این اپرا را به وردی سفارش داد و درازای آن مبلغ مضامین اپرائی نقش عمده‌ای داشتند. با تحولات دوران رمانتیسم (قرن ۱۹) بتدریج اپرا بداستانهای ملی و حماسی کشورهای مختلف متوجه شد و سرانجام در اواخر قرن نوزدهم موضوع‌های روزمره‌ای در مکتب «وریسیمو» در ایتالیا اساس اپرائی نوینی قرار گرفت. از دید انسان امروزی، اپرا-هائی که بر مبنای داستانهای کسل‌کننده و بی‌تاسیب ساخته شده فروانست. بدون شك اپرای آیدا اثر جوزپه وردی از جمله اپراهائیکه مضمون آن برای تماشاگر امروزی پرت و غریب مینماید. گویانکه اساس افسانه از مراجع مصر باستان است، ولی موضوع عشق يك سردار مصری با يك شاهزاده حبشی که اسیر مصریان گردیده بقدری بی‌ربط بنظر می‌آید که مشکل بتوان احساس کشش نسبت به‌چنین داستانی فراهم آورد. خاصه

اجرای آن در قاهره میگذرد آیدا هزاران بار تاکنون در سراسر جهان روی صحنه آمده و پیوسته مورد ستایش قرار گرفته است. این ستایش بطور کلی از طرف کسانی بوده است که فرهنگ اپرا پانها تعلق دارد. برای ایشان اپرا سنتی است و آیدا مانند لوچیا و نرما و ماتون و غیره دوستان قدیمی هستند که دیدار مجددشان همیشه دلپذیر است.

ولی در اپرای صحنه‌آوردن آیدا در تالار رودکی میتوان قدری تفکر کرد. این اپرائیست متصل، عظیم و از نظر تهیه بسیار پرتما. صحنه‌ی تالار رودکی خیلی کوچکتر از آنست

که بطور شایسته اینگونه اپرا را کفایت‌کند. ارکستر و کر، باتمام‌اهتمام مشهورانه‌ای که کردند، ضعیف‌تر از آنند که بتوانند اجرای رضایت‌بخشی از موسیقی آیدا را عرضه کنند. و متأسفانه خوانندگان مهمانی که برای این اپرا آورده شده‌اند کلا در سطح متوسط هستند. در نتیجه چنین بنظر میرسد که با خرج بسیار برای است که با وسعت تالار و امکانات اجرایی موجود تطبیق نداشته است. چنین بنظر میرسد که بهتر خواهد بود اگر به اپراهای عظیم و پرخرج کمتر پردازیم و هم خود را بیشتر صرف ارائه آثار ساده‌تر و کوچکتر کنیم. بجای اجرای ضعیف از يك اپرای مشکل و تجلی میتوان آثار بهتر و ساده‌تر را در سطحی بالا عرضه کرد.

شاید یکی از موفق‌ترین اپرا-هائی که تاحال در تالار رودکی بروی صحنه آورده شده «ازدواج پنهایسی» اثر چیمارزا بود. علت موفقیت آن در سادگی موسیقی و صراحت داستان آن نهفته بود. داستانی که طنزآمیز بود و از مسائل پیچیده و دراماتیک، که هم بعمل آوردنش مشکل وهم پذیرش برای تماشاگر امروزی آنهم در ایران ثقیل است، ببری بود. اینگونه اپراها در میان آثار آهنگسازان کلاسیک‌مانند موتسارت، هایدن، کروچینی و روسینی زیاد است و در آثار قرون ۱۹ و ۲۰ نیز نمونه‌های بسیار دارد. مشکلات اجرای آیدا در تالار

رودکی، علاوه بر آنچه تاحال اشاره شد، تا حدودی مربوط بکوچکی و ترنزل ارکستر است. حتی رهبری دقیق و پرهیجان آلفرد وگورسانلی‌چبران ضعف اثر را نیکبرد. آوازخوانسی توسط هنرمندان مهمان: سیلویاکولتر (آیدا)، دبیرابرون (آمزیس)، گی - شوه (رادامس) و فلیچه اسکایوی (آوناسرو) کلا در سطح متوسط است. قرار داشت. ولی خانم براون و آقای اسکایوی قطعاً از دونفر دیگر، که نقش-های اول را به‌عهده داشتند، مسلط‌تر بنظر میرسیدند. مخصوصاً صدای خانم کولتر نارساو از نظر کنترل نامطمئن بود. از نظر جسمی هم (که شاید موضوع مهمی نباشد) ایفاگر مناسبی برای نقش آیدا نبود.

دکور اپرا مجلل ولی بسیار سنگین و برای صحنه‌ی کم‌عرض‌رودکی حالتی خفه‌کننده و ناراحت بخود میگرفت.

با چنین اپرائی که تحرك آن بیشتر در رفتن از يك صحنه به‌صحنه دیگر فراهم میشود، آقای لطفی منصوري كوشش قابل‌تحسینی در کارگردانی کرده بود و با امکانات موجود توانسته بود حداکثر ترش و هیجان را در صحنه-های ملال آوراین داستان بوجود آورد. رقص‌ها فاقد نظم و ظرافت‌کافی بود و با کمبود فضا برای حرکت نمی‌توانست آنطور که باید لحظات فراغتی را در این گیرودار بی‌حاصل معرفی‌ها و حبشی‌های باستان فراهم سازد.

«ف»

از چپ بر است گی‌شوه، سیلویا کولتر



از چپ بر است سیلویا کولتر، دبیرا براون





«تماشا»ی مطبوعات مهم جهان

jeune afrique

کتاب در سال ۱۹۷۲



مجموعه‌ای از کتاب‌های

کانادایی، نابودی کتاب را به نفع وسایل ارتباط سمعی و بصری یعنی سینما، رادیو، تلویزیون، ضبطصوت و غیره اعلام می‌دارند. ولی ایامنتقی‌است فکرتکنیک‌صنایع الکترونیکی می‌تواند برای کسب اطلاعات جایگزین این افزاری که همیشه در اختیار ماست یعنی کتاب شوند! حقیقت هر چه باشد، میتوان گفت که در سال ۱۹۷۲ مسأله به انتخاب میان دو وسیله یعنی وسایل سمعی و بصری و یا کتاب محدود نشود، چه این انتخاب برای آنهایی که حداقل از یکی از این دو وسیله محروم هستند مبسومی ندارد.

آیا کتاب تجمل است یا نیاز؟ برای تملک کتاب، باید آنرا خریداری کرد، ولی بطور کلی، فقط وقتی به خرید کتاب اقدام می‌کنیم که پس از ارضای اولیه‌ترین نیازها بولی برایمان باقی مانده باشد.

بدیهی است که تولید و تجارت کتاب مستقیماً به مسأله یسودی مربوط می‌شود. وقتی کسی یسواد است کتاب نمی‌خرد. گوش‌های تقریباً مافوق انسانی کشورهای جهان سوم برای یکبار بایسودی، که به علت رشد جمعیت انسانی و فشارهای اقتصادی ارقام آماري برای بیان آنها کافی نیست، بستگی خیلی زیادی به مسائل چاپ و انتشار کتاب دارد.

دنیا هم با وفور کتاب روبرو است و از سوی دیگر، یامبرانی که بانسی تغییر اساسی در وسایل انتقال شناخت‌ها هستند، مانند مارشال مک‌لوهان، متفکر

در طول پنجاه سال اول ظهور کتاب چاپی (۱۵۰۰ - ۱۶۵۰) نزدیک به ۴۰/۰۰۰ عنوان در اروپا منتشر شده بود. در قرن بعد، تعداد آنها از ۳۵۰/۰۰۰ تجاوز بود. در قرن نوزدهم، بیش از ۷ میلیون عنوان زیر چاپ رفت و پیشینی می‌شود که در قرن بیستم این تعداد از ۲۵ میلیون بگذرد. طبق آمار یونسکو ۵۶۰/۰۰۰ عنوان در سال ۱۹۷۰ در جهان منتشر شده است (در سال ۱۹۶۸ این تعداد ۴۸۵/۰۰۰، در سال ۱۹۶۸، ۴۸۷/۰۰۰ و در سال ۱۹۶۹، ۵۰۰/۰۰۰ بوده است).

یادایش کتاب جیبی در بازار جهانی، بطور شگفت‌انگیزی سبب افزایش پختی کتاب شده است که قبل از آن به اقلیت مرفهی تعلق داشت. بنابراین کتاب دروضع خوبی است، البته بطور کلی. ولی تولید و توزیع آن در جهان به خوبی انجام نشده است. مطابق آخرین آمار یونسکو (۱۹۶۹) ۷۵٪ تولید جهانی کتاب به اروپا، امریکای شمالی و شوروی تعلق داشته است. تنها ۴۵٪ آن در اروپا منتشر شده است هر چند که اروپا نماینده بیش از ۱۳٪ جمعیت جهان نیست. در مقابل، آسیا که ۵۶٪ جمعیت جهانی را تشکیل می‌دهد بیش از ۴۰٪ تولید نکرده است و تولید کتاب‌افریقا (۱۰٪ جمعیت کره زمین) کمتر از ۲٪ بوده است.

کمبود کتاب در کشورهای در حال توسعه، در سال ۱۹۷۲، مسأله غامضی است، زیرا ۸۰۰ میلیون از ۴ میلیارد و ۲۵۵ میلیون بزرگسالان جهان یسواد هستند. با این حال، گوش‌های جهان کشورهای جهان سوم، که تقریباً کلیه یسوادان رادرانحصار خود دارند، در بسیاری کشورها تمریش بوده است.

در سال ۱۹۶۸ یونسکو دراکرا (مرکز غنا) مجمعی از کارشناسان توسعه کتاب در افریقا تشکیل داد. ۴۳ کشور در این مجمع شرکت کرده بودند، ولی فقط شش کشور توانستند در سال ۱۹۷۰ گزارش‌های جامعی تهیه کنند. در سال ۱۹۶۹ بزرگترین تولیدکننده کتاب در افریقای

برگزیده مقالات و گزارشهای خواندنی مطبوعات جهان



مدرسه‌ای در چاد

با این همه، در کشورهای توسعه یافته که یسواد عملاً از میان رفته است، در بین بزرگسالان کسانی وجود دارند که هرگز کتابی نخوانده‌اند و نخواهند خواند. یک تحقیق انجام شده در ایتالیا در سال ۱۹۶۹ نشان میدهد که ۴۰٪ باسوادان کتاب نمی‌خوانند. پژوهش همانندی در فرانسه در سال ۱۹۶۷ نسبت ۵۴٪ را عرضه میدارد. بعکس، خوانندگان آثار تخصصی و حرفه‌ای نمی‌توانند همه کتابهایی را که به حرفه آنها مربوط میشود بخوانند. الکساندر ن. لسیانوف یکی از اعضای آکادمی شوروی، نوشته است: اگر یک شیمی‌دان روز اول سال (ژانویه) شروع به خواندن مورد حرفه وی از چاپ خارج میشود روز ۴۱ دسامبر شناخت وی فقط در حد یک بیستم جمع کل خواهد بود.

باعث تأسف است که در چاپ مثل دیگر زمینه‌ها، کشورهای توسعه یافته از کثرت کتاب شکایت دارند در حالیکه کشورهای در حال توسعه از کمبود آن‌دلیل می‌برند.

با این همه، در کشورهای توسعه یافته که یسواد عملاً از میان رفته است، در بین بزرگسالان کسانی وجود دارند که هرگز کتابی نخوانده‌اند و نخواهند خواند. یک تحقیق انجام شده در ایتالیا در سال ۱۹۶۹ نشان میدهد که ۴۰٪ باسوادان کتاب نمی‌خوانند. پژوهش همانندی در فرانسه در سال ۱۹۶۷ نسبت ۵۴٪ را عرضه میدارد. بعکس، خوانندگان آثار تخصصی و حرفه‌ای نمی‌توانند همه کتابهایی را که به حرفه آنها مربوط میشود بخوانند. الکساندر ن. لسیانوف یکی از اعضای آکادمی شوروی، نوشته است: اگر یک شیمی‌دان روز اول سال (ژانویه) شروع به خواندن مورد حرفه وی از چاپ خارج میشود روز ۴۱ دسامبر شناخت وی فقط در حد یک بیستم جمع کل خواهد بود.

باعث تأسف است که در چاپ مثل دیگر زمینه‌ها، کشورهای توسعه یافته از کثرت کتاب شکایت دارند در حالیکه کشورهای در حال توسعه از کمبود آن‌دلیل می‌برند.

THE OBSERVER

فرانسه، جهنم قمار

فرانسه جهنم قمار است! ۱۵۷ کازینو دارد که در سال گذشته ۳۳۳ میلیون فرانک (تقریباً معادل ۳۶۵۰۰۰۰۰ تومان) عایدی داشته‌اند که بین خود تقسیم کردند.

«برای کارکنان مرسی آقا، اینجا کازینوکان (یکی از شهرهای جنوبی فرانسه) است. امروز ۱۳ اوت ۱۹۷۲ و یک ساعت بعد از نصف شب، مردی ۳ میلیون فرانک قدیم (تقریباً معادل ۵۰۰۰۰ تومان) در کازینوکان کازینوکان ورشکست نشد ولی بخود لرزید و کارکنان کازینو به زیرزمین رفتند تا مقداری از پولهای او که دارند، دهنده انعام مرسی است از اهالی نوس که طرف دو شب مبلغ هنگفتی به جیب زده بردی که در این کازینو بی‌سابقه است و او میتواند از تقدیر و شانس خود تشکر کند.

بازیکنان مات و مسیوت به‌برنده که در حال خارج شدن از کازینو است نگاه میکنند. او ۷۰۰ میلیون فرانک قدیم برده است (در حدود یازده میلیون تومان). مردی است قد کوتاه، با سری طلایی و چهره‌ای نامطوب که در اثر خوشحالی بی‌روی پای خود بند نیست و تلو تلو میخورد. او دراین شب مطوب انتقام قماربازها را گرفت.

چند روز پیش هم یک دوست ایتالیایی ۳۰۰ میلیون فرانک قدیم برد و میگفتند که

که خوب پرتاب شده باشند. شانس نمرده است. بازیکنان شانس را صدا می‌کنند ولی بدشانسی هم حاضر است.

فرانسه جهنم قمار است و کشوری است که در دنیا بیش از سایر ممالک کازینو دارد یعنی ۱۵۷ کازینو که در جاهای مختلف کشور ایجاد شده است.

ماه اوت از همه باهیا شلوغتر است. از کان که در جنوب فرار گرفته تا دوویل که در شمال فرانسه است، از بیاریتر تا دیون و از فکتر تا لامالو، هزارها نفر که به‌شانس معتقد هستند به این کازینوها می‌آیند و خود را بیچاره می‌کنند: صاحبان کارخانه‌های آمریکائی، شاهزاده‌های نفتی عرب، وزرای افریقائی و امریکائی و امریکائی جنوبی که از آفتاب و پول رنگ گرفته‌اند و صاحبان درآمد‌های شخصی که در آس سالخورده‌گی و زیربار جواهر خم شده‌اند، دون‌زنان‌های حرفه‌ای و باتکسداران آرام و همه و با هم بچستجوی شانس و اتفاق باین کازینوها می‌آیند.

مردی در کازینو موفت کارلو میگفت: «ما در تمام مدت حیات خود قماربازی می‌کنیم، ما حتی با زندگی خود بازی می‌کنیم.»

این مرد چند دقیقه قبل از ادای این حرف خود را ورشکست کرده بود و آخرین موجودی خود را که سه میلیون فرانک قدیم بود و میلیون آرا از کازینو بقرض گرفته بود باخته بود و گردانندگان کازینو که از امکانات او مطلع بودند از دادن قرض جدید به او خودداری کردند.

مردی بلژیکی میگفت: «بعضی‌ها با مواد مخدر بازی می‌کنند، به زن و اوتومبیل علاقه دارند و مرتب به‌سینما می‌روند. من

حال حاضر تعداد بازیکنان بزرگ کم شده است. آنها در اوایل قرن زیاد بودند و از بحران ۱۹۲۹ میلادی بازیکنان کوچک‌چای آنها را گرفته‌اند و آنها هستند که بکازینوها اجازه میدهند که باز هم عایدی داشته باشند. ۲۴۴ میلیون فرانک در سال ۱۹۷۱ در برابر ۲۱۷ میلیون فرانک در سال قبل از آن. از قربانیهای قمار آندرسسیتروتن بود که کارخانه اوتومبیل‌سازی خود را به زوگرافوس یونانی باخت.

امپراطور باثوادی که باپولهای زیادی بازی می‌کرد و بالاخره فاروق بود که کارش بچاهی رسید که در قمار قلب می‌کرد و از نشان دادن ورق‌هایش خودداری می‌کرد و با این جمله که آنچه میگوید دست‌است خود را راضی میکرد.

بهرحال باید گفت که میلیونها در کازینوهای فرانسه، ساختنها، قصرها و کارخانه‌ها و جاههای نفت باخته‌اند.

در عصر روز ۲۹ اوت در کازینوی دیون‌ل‌بن، ابن‌عبدالغزیز هر دفعه ۵۰/۰۰۰ فرانک به‌بازی میگذاشت و طرف یکساعت حقوق یک عمر یک استاد را می‌باخت. مردی پنجاه ساله با سیبل کوچک سیکاربرگی بزرگ به‌لب داشت و هر لحظه پیش خدمت می‌آمد و سیکار او را روشن میکرد.

یک جهانگرد با دیدن این منظره چنین گفت «بالاخره معتقدخواهم شد که مردم برابر نیستند.»

و اما اداره‌کنندگان کازینوها چنین استدلال می‌کنند، که اگر بازیکنان میلیونها می‌بازند بدلیل اینست که این پولها ادا‌رند. عیبی که یک‌بازیکن دارد فقط به‌خود او ضرر میزند. بازی‌عقبتی‌است که ماندعش به‌هرچیز، احتیاج دارد که فرد از خود با بگذارد. اما باید گفت که تنها افرادی که



چه قرمز، چه سیاه همیشه سفید «کازینو» برنده است.

از قماربازی زندگی میکنند و خوب هم زندگی میکنند مدیران کازینوها هستند. کارکنان کازینوی کان در طول چهار ماه نیم چندصد هزار فرانک انعام گرفته بودند. وجود کازینوها در فرانسه بروی یک ابهام قضایی استوار است چه در فرانسه بازی قمار (در تئوری البته) قذف است ولی کم‌کم تغییراتی به‌ماده ۴۱۰ قانون‌مندی‌وارد شد و قانون وسیله دولت وارونه گردید باین دلیل که در قمار محل عایدی خوبی را برای خود سراغ کرد. و پس از آنکه بازیکنان بزرگ کم شدند، با اسب‌دوانی و انواع بازیهای مربوط به آن این تقسیم‌را جبران کردا چه شرکت دراسب‌دوانی برای



دیداری با الله رویائی

از منوچهر آتشی

بیرون می کشد

شاعری که جوانی شعر و شعر جوانی را از عمق جستجوهای فرساینده

غایب بودن از مباحث شلوغ اجتماعی، به تردید در آن می‌نگرند، سرشار از جوهر ناپ شعریش است که مدام نیرو از جوانی جویندگی می‌گیرد.

چنان رویائی، خیلی وقت است همدیگر را می‌شناسیم، نیست؛ تحقیقا هفده سال است که آشنائی دیداری داریم و پیش از آن آشنائی شاعرانه - تن دور و دل نزدیک - و در گذشته حتی همسایگی- های شاعرانه‌تر داشتیم. و این بقول تونیجه همنسل بودنمان بود. ساله‌ای که تو بر آن زیاد تکیه می‌کردی و می‌کنی. خوب از همینجا شروع می‌کنم. آیا شاعر يك نسل بودن امکان دارد؟ یعنی هر نسلی واقعا می‌تواند از نظر شعر متمایز از نسل دیگر باشد؟ اگر «آری» از چه نظرها و چه نظرگاهانی؟

چنان رویائی، خیلی وقت است همدیگر را می‌شناسیم، نیست؛ تحقیقا هفده سال است که آشنائی دیداری داریم و پیش از آن آشنائی شاعرانه - تن دور و دل نزدیک - و در گذشته حتی همسایگی- های شاعرانه‌تر داشتیم. و این بقول تونیجه همنسل بودنمان بود. ساله‌ای که تو بر آن زیاد تکیه می‌کردی و می‌کنی. خوب از همینجا شروع می‌کنم. آیا شاعر يك نسل بودن امکان دارد؟ یعنی هر نسلی واقعا می‌تواند از نظر شعر متمایز از نسل دیگر باشد؟ اگر «آری» از چه نظرها و چه نظرگاهانی؟



تو را خصیصه‌های ویژه‌ای جدایش می‌کند. که شعر تو باید با آن خصیصه‌ها زندگی کرده باشد و تو با آن شعرها. ابتدا نسل باید تکوین پیدا کند تا تعلق تو به آن، ظاهر شود. مثل ظهور تگایو در تارک خانه. پیدا است که مفهوم نسل در شعر شاعران با مفهوم نسل در تاریخ آدمها فرق می‌کند. در این یکی نسل در يك فاصله ۴۵ تا سی ساله تخصیص می‌شوند. و در آن یکی در يك فاصله ۵ تا ۱۵ ساله یعنی ریتم میراث، ریتم عوض شدن نسل در شعر، خیلی سریعتر از ریتم آن در تاریخ است، و برعکس قلمرو آن کمتر. یا این توضیح من در جستجوی جوابی هستم که باید به سوالات بدهم، که یعنی بله، امکان دارد. منتها بعنوان شاعر يك نسل بودن، فراموش در ایران، در يك مفهوم ده‌میلیون همنسل شاعرانی هستند که بعد از سالهای سی داری و در يك مفهوم چهار نفر. که منظور شاعرانی هستند که بعد از سالهای سی آمدند، آمدیم. این شاعران توانستند نسل شعاع می‌گیرد در بروی، و بروی. وقتی از هفده سال حرف می‌زنی هفده ضربه دلتنگ می‌زنی و دلتنگ می‌شوی، اینکه حرف‌هایت را از زمان شروع می‌کنی بیرحمانه است و تو خیال می‌کنی که نوازشم می‌کنی. شاید برای آنها که در اتاق‌های در بسته بزرگ شده‌اند این نوازشی باشد که ناگهان مقابل گستره‌ای عظیم حس رهائی کنند، چرا که آنها در نزدیکی کردن به زمان، از وسعتی شروع می‌کنند، و وسعت حاشیه‌های کوچک اندوه را حذف می‌کند. اما من، و خود تو هم، که در وسعت‌های برحسار، و فضاهای تا دور دست بی‌دیوار، بزرگ شده‌ایم، زمان را در همان گستره‌های کودکی یاده کرده‌ایم، و کودکی را در همان فضاها جا گذاشتیم. اینست که وقتی با مفهوم زمان شروع می‌کنی ناچار من از دلتنگی شروع می‌کنم. دلتنگی همان وقت‌ها که الان می‌گویی خیلی است، گذشتن از کنار همان همسایه بودن‌ها، وقتی که در گردش نسل می‌گشتیم. و حالا نمی‌دانم چرا می‌رسی «شاعر» يك نسل بودن امکان دارد؟ پیدا است که اگر فقط سن شاعران نسل خود را داشته باشی متعلق به آن نسل نیستی، شعر نسل

نه رویائی

يك شعر از مجموعه: «شعر - فکر»

صورت بغرنج طبع‌های من آواره در میان رابطه‌های چندگانه با من است وقتی که در طبیعت اطرافم بیدار تغییرم و تغییر نمای رابطه‌هایی که صرافت مرا در حیات پیرامنم آواره می‌کند و هر نگاه سراغ صورتی در آن می‌گیرد که تولدش از آن نگاه برمی‌خیزد و جهان من در مشاهده‌هایم بر دیگری پیدا می‌کند او بر از مشاهده می‌شود و مشاهده بر از صورتت هائی است که اشتیاق مرا امید و خوف مرا تصمیم و شعر مرا به رابطه ببرد شمیر من صرف می‌شود و نیتم به مصرف ارجاع و دعوت و دردک از جا می‌شود و بنگونه در تنوع اطرافم گسترده می‌شوم با اتفاق‌های نیالوده نوع اطراف من با جهان بلافضل پیرامنم آشنایم با آن طبیعت بی‌تصرف موم من فکر می‌کنم و از ابتدای فکر منظومه‌های بی‌تصرف اطراف آغاز نمود وقتی به فکر می‌کنم خوش فکر می‌کنم در حیطه تفکر انسان گر می‌روم که در ابتدای تفکرش انتهای فکر من ایستاده است و از انتهای رهن جهان‌های دلخواه آرزوئی‌ام آغاز می‌شوند کی فکر می‌شود من از کدام

کار، کار همان تلفه‌ای زاینده است که از نقل يك جرم بلند می‌شود. و تو همینطور که نسل شاعران را می‌بینی، خیلی راحت می‌توانی شعرها را هم ببینی، در پیش شاعرانی نسل‌اند. و با وقتی که شاعری تعلق به نسل خود ندارد. و با ممکن است کامل هم داشته باشد ولی در دوره‌ای مر او، شعری از نسل‌های کهن و یا نسل‌های فردا، در او تناسل می‌نسل شعرا، مثل وسعت نسل آدمها مفهوم در تناسل شعر است. مثل «سراب» که در آن شعر حافظ در است و مثل امید «زمستان» و دوسه بعد از آن و یا آینده «آخرین لیر» قطعات شعر نیما در آن نسل می‌سازند. همسایه در نسل حافظ است و نه آینده بل نیما. بنابراین بعضی از شاعرانند که متعلق بل شاعران نیستند ولی اگر به نوعی داشته باشند متعلق به «نسل شعرا» اند باشند مثال که باز بزمن، از شاعران، مثلا میرداد اوستا همس وسال است، ولی شاعر نسل تو نیست، اصلا نسل شاعران نمی‌تسیند، ولی متعلق به شعر، نسل قطعات شعر، هست. چونکه در او شعرهایی از خاقانی و منوچهری نسل هستند، نسل شجره‌ای که بر تنه آن ایستاده و ساکن است و بایر است. قطعات شعر، نسل شجره‌ای است که بالارونده باشد زاینده است، و در صورتی ه و مولد و بخشنده است که نسل‌های فردا در او تناسل کند و یا جرم نسل شعر فردا بسازد. یعنی بر تنه ده در جانی از درخت، به جای اینکه بنه تقذیه کند رو به سمت هوا دارد، ز می‌گیرد، وهی هوا را بر می‌کند. منظور می‌شود فکر کرد. و با این بیخ‌هایی که دادیم، الان به نظرم می‌رسد شاعر خوب چنان شاعری است که در آنکه به نسل خود تعلق دارد (نسل ، نسل شعر نیز تعلق به او داشته ، شعری نسل‌ساز. من چنین‌ام) من و تو بل هستیم، هر دو شاعران نسل سالهای

۳۵ هستیم، من کاری فعلا به شعر تو ندارم. ولی می‌خواهم بگویم که شعر من در نسل‌های بعد از من تناسل می‌کند و در نسل‌های بعدتر «نسل شعری» می‌سازد. غرض اینست که نسل شاعران، و نسل شعر، هر دو بر آن جرم زاینده، بر آن نقل مولد ایستاده‌اند، که اولی در تاریخ و دومی در تو سنگینی می‌کنند، و آتوقتی تو تاریخ می‌شوی. و اینکه گفتمی در آن روزگار بر این همنسل بودنمان زیاد تکیه می‌کردم درست می‌کردم، با مفاهیمی که اینگونه تکیه می‌میدم، چون تو از همان هفده سال پیش عیدانی که من در مصرفی کلمه چندر سخت‌گیرم. و طبعاً در مشمول آدمها به آن این طبیعی است، ما باید وقتی کلمه‌ای را مصرف می‌کنیم به همه چیز آن فکر کنیم، از حیثیت مادی آن گرفته تا زندگی آن در فرهنگ‌ها، به فکرانی که در حاشیه آن عزیمت ما را کی می‌برد، و کی عزیمت ما را می‌برد؟ تو از هجوم می‌گویی و من دیوانه می‌شوم، دیوانه هیجانی که مرا عارف می‌کرد، و امروز کفاره رازی را می‌کنم که می‌بینی از جهل شاعری که در آن ایام نسل ما را می‌ساختند - تا چهار تا بیشتر نماندند، که تازه منظورم از دواتی آنها فروغ و رحمانی است. بعضی‌ها حتی به همان مرحله ظهور رنگتایو در تاریکخانه نسل نرسیدند و رفتند. ناگاه آن زمان که بات هست؟ صادق کاتوزیان، فریدون کار، شهاب، صفی اسلام کانی، و شاعرهایی از این ردیف که در مجلات شعر می‌گفتند و در ده‌کاهای عرق نسل شعر فردا بسازد. یکی مضربدار شد، یکی کاسبکار شد، یکی بچه‌دار شد، و همینطور... تا این آخری که علمدار شد، بنابراین خواهش می‌کنم در صحبت از نسل بهمان اندازه مسکک باشی که حس آلودگی نکنم.

معبر مجبور ذهن می‌گذرم کاینکو ندر در مکاشفه حجم دیوانه می‌شوم و برانه تفکر من برتر من از کدام معماری جانی برای نشستن فرم می‌گیرم آیا عبور ذهن من احجام را توقف می‌دهد من فریبانی ناگهانی نور می‌شوم نورستر که ناگهانی من طعمه تیرک تاریک طور می‌شوم پس اصل‌های من از کدام پیل می‌گذرند لنگرگاه حرف من کجا است وقتی که چشم‌ها من از مکاشفه حجم بیماری شوند وقتی که ساختمان حجم‌ها چندگانه و مکرر و بسیار می‌شوند تعدد حجم‌ها را جمع می‌کنم و متفق می‌کنم و نظام می‌دهم و در يك واحد معماریشان می‌کنم طعمه طووم و باید حجم گر باشم و تا طور طعمه من باشد حجم‌گری کورم و در برابر مدمسری حجم فانیست آتقدرد که در توجه بی‌نوسان مدادی که می‌بردم بتوانم به این نمو زاینده رو در رو نظم بدهم و بدینگونه وقتی معمار جسم هستم اشیاء نیستند اشیاء بی‌رسمق ناچیز اشیاء پیشیز که فراموشند وغائب در این نوسان نظم که نظمی بی‌نوسان است که نظم نوسان است.

کرد و مثل گاو ماغ کشیدم هفتاد بار. و مادرم مرا نپذیرفت وقتی که دیده بودم خلیجان را برجاده جا گذاشته بودم. پس چاده را تنی از خلیجان کردم و بر آب زدم تعادل اما جانی بی‌من ماندند بودم و فاجعه غرق، غرق نم‌آور مرا می‌خواند، باز گشتم و تمام چاده را، دالان حرکت و هیجان کردم و با خود به دریا بردم، آنگاه، و مادرم مرا به رازهای تولد دعوت کرد. می‌بخشی از اینکه کنائی حرف می‌زنی، برای اینکه هم سؤال تو زبان کنایت دارد، و هم آرامشی را که در فروتنستن دیده‌ای بگویم که چه بعد وحشی دارد. و فاصله‌ای که برجاده‌های تنی و شعرهای دریانی را بدانگونه پز کرد در حقیقت نامی بود که یا دامانی بود که تربیت وحشت را از وحشی می‌گیرد، و تلاطم وقتی که تلاطم حیرت باشد، زبان تو چنان بند می‌آید که خیال می‌کنند خاموشی. و در حقیقت خاموشی تو است که تلاطم است، و تلاطم تو است که خاموشی است. به عرفان رسیده‌ای؟ آب تو را عارف می‌کند. و آب کز دیار هرگز راهی دراز آمده بود در فکر بود می‌خواست تا برای نسیم و مرغ از تفره زندگی بشود و از گیاه باد. مرغ و نسیم زندگی تفره و گیاه بگرفت و باز با آب تا دیار هرگز ره یافت باد است یا که زندگی باد است از ماهی جوان دگر پرسید. - می‌گویند این بهترین شعر کتاب رویائی‌ها است، شاید از بهترین شعرهای کتاب باشد. ولی این واقعیتی است که هر بار که می‌خوانش انگار از فیلتر می‌گذرم. می‌گویی نه، یکبار بخوان و تو که شاعری در چرخ داره‌های آب و در گردش دایره‌وار فرم می‌تبی، و می‌تبی. من از تمام شعرهای دریانی اقتان آموختم، اقتان از پالین به بالا.

سوپرمارکت پایه آینده

د: آلون تافلر

Alvin Taffler

میر محمد ولی زاده



سوپرمارکت خیالی

تحول بسوی «گذراه» حتی در زمینه معماری نیز مشاهده میشود. در گذشته، در جنبه پروژن زندگی، روحیه «تداوم‌طلبی» انسان کاملاً عیان بود. اما امروز دختربچه‌ای که عروسک خود را تمویض میکند، وضع گذرای ساختمانهای محیط اطراف خویش را نیز می‌بیند. ما همه ساختمانهایی را که در شهرها نقش شاخص دارند ویران میکنیم، کوی‌ها و برزن‌ها را زیر و زیر می‌مالیم و بجای آنها پاسرشی کج‌کننده، ساختمان‌های نومی‌سازیم.

آقای کارتر Carter، عضو مؤسسه بررسی‌های دانشگاه استنفورد میگوید: «دوران متوسط سکونت در یک محل دائماً در حال کاسته شدن است. هنگامیکه بشر در غارها می‌زیست، دوران سکونت او عملاً نامحدود بود. در دوران استعمار، در آمریکا مدت سکونت در یک خانه، نزدیک به صد

سال بود؛ اکنون این مدت به چهل سال تقلیل یافته است.» همچنین نویسنده انگلیسی بنام مایکل وود Michelwood می‌نویسد که: «امریکائی میدانند دنبائی را که ساخته، سخت ناپایدار و ناستحکم است. بناهای نیویورک، بی‌آنکه بخواهیم اغراق بگوییم، در فاصله امروز تا فردا ناپدید میشوند و چهره شهر هر سال تغییر می‌یابد.»

لوتی آکتیکلوس داستان‌نویس معروف نیز با زبان تلخ شکایت می‌گوید: «آنچه در نیویورک وحشتناک و هراس‌انگیز میباشد اینست که این شهر سابقه و تاریخ ندارد... اجداد من، هر هفت نفر در نیویورک، در خانه‌ای می‌زیستند که هنوز پای برجاست. منظور من اینست که تاریخ شهر از این مدت تجاوز نمی‌کند.» شک نیست که آن عده از اهالی نیویورک که تازه بنگاه آمریکا مدت سکونت در یک خانه، نزدیک به صد

آهاند یا کسانیکه از دهستانهای اروپای شی و یا از کشتزارهای جنوب، دربارۀ این شهر بنحو دیگری اظهارنظر مینمایند. پانهمه باید گفت که «آزپاد رفتن گذشته» پیداری کاملاً واقعی است و در آینده هم تن بیشتری خواهد یافت و بیم آن می‌رود که بسیاری از شهرهای اروپائی را که پر از سوابق تاریخی هستند در کام خود فریبرد.

یک مینستر Buckminster، که هم طرح است و هم فیلسوف، دربارۀ یک روزندگی در نیویورک چنین میگوید: «دورو تسلی بی‌انتهای تخلیه ساختمانها - ویران کن آنها - اسباب کشیدن و نقل مکان بستان جدید - تبدیل محل ساختمان‌خراب شه، برای مدتی، بزمن‌بایر - و ایجاددنیای جدید در آن. این جریان، درست به کاورزی شباهت دارد. تمخ را می‌افشانند. آ در می‌کنند - زمین را شخم می‌زنند. دوره بشر می‌افشانند و محصول جدیدی بنت می‌آورند. بسیاری از مردم عملیات ششمائی و بسته شدن کوچه‌ها و معابر نیورک را بعنوان درس‌های عادی روزانه مینارند که پس از مدتی از میان‌خواهند رده و آرایش جای آنها را خواهد گرفت. ا افراد هنوز روحیه «تداوم‌طلبی» دارند و ا روحیه یکی از بقایای نحوه استنباط نین از گیتی و عالم است. اما آنانکه از ابای قرن در زندگی این شهر سهمی داد، بتجربه نظریه نسبت اینشتین را «دافته‌اند.»

با ماجرای کوچکی که برای من ره داد بی بردم که کودکان «سپیت» اینتن را عملاً دریافته‌اند. چندی پیش‌زمن در دوازده ساله‌ام را برای خرید به‌سوپر-مارکتی که چند ساختمان دورتر از خانه مادر منهان بود فرستاد. دختر ما در گشته فقط یکی دوبار به این سوپرمارکت ره بود. نیتساعت بعد با حال شوشی بخانه برشت و گفت «میل اینست که سوپر-مارکت را خراب کرده‌اند زیرا من آنرا نیتم.» ولی سوپرمارکت را خراب نکرده بود و دختر ما کارن که محله را درست نشناخت، محل آنرا گم کرده بود. او فرزند عصر «گذراه‌ست و بهین علت نعتین اندیشه‌ای که از ذهنش گذشت ا بود که سوپرمارکت را خراب کرده و نایش بنای دیگری ساخته‌اند. این‌عکس-ال از نوجوانی که بیش از دوازده سال نرد و در ایالات متحده آمریکا شمالی بر می‌برد کاملاً طبیعی است. شک نیست ا اگر کودکی نیم قرن پیش یا همین وع دوربو میشد چنین عکس‌العملی از خرتشان نمیداد زیرا محیط خارج در آن زن بسیار پایدارتر بود و روابط انسان با انا کتر جنبه گذرا داشت.

اقتصاد موقتی

در گذشته ایده‌آل همه، جاودانگی و تداوم بود. هنگامیکه کسی میخواست کاری را انجام دهد - خواه دوختن یک جفت پوتین و خواه ساختمان یک کاتدرال - همه انرژی و خلاقه و مولده خود را صرف این میکرد که ساختارش هرچه بیشتر دوام یابد و پایدار ماند. انسان در گذشته با توجه به آینده کار میکرد. او ناچار بود به این شیوه کار کند، زیرا در جامعه‌ای می‌زیست که در آن تغییرات زیادی رخ نمیداد، هر شی‌خاصیت و قایده معینی داشت و منطبق اقتصادی، سنتزم بکار بردن سیاست تداوم بود. گوا اینکه یک جفت پوتین نزدیک به پنجاه دلار ارزش داشت ولی ده سال هم دوام میکرد، بعد هم آنرا تعمیر مینمودند و به دوام آن می‌افزودند؛ وپس صورت از پوتین-های ده‌دلاری امروز که بیشتر از یکسال دوام ندارد، ارزاتر تمام میشد.

با تند شدن آهنگ تحول اجتماعی، سیاست تداوم بالسروره جای خود را به اقتصاد موقتی داد. مسهترین دلایل این تغییر شرح زیر است:

نخست اینکه پیشرفت تکنولوژیکی باعث میشود که هزینه تولید بیشتر و سریع‌تر از هزینه تعمیر، کاهش یابد؛ چونکه تولید، جریانی است که بوسیله ماشین انجام می‌گیرد درحالیکه تعمیر، علمی است که مقدار زیاد جنبه پیشروی دارد. نتیجه اینکه عوض کردن کالای کهنه با کالای نو، در اغلب موارد از تعمیر کالای کهنه ارزاتر تمام میشود - بنابراین تولید کالاهای ارزان و غیرقابل تعمیر - که پس از مدتی مصرف باید بدور افکنده شوند - از نظر اقتصادی فعالیتی عقلانی و درست است.

دوم اینکه با پیشرفت‌های تکنولوژی میتوان هرروز کالاهای ساخته شده را کاملتر نمود. مثلا دومین سری ماشین‌های ناظم، از نخستین سری کاملتر و سری‌سوم از دومی بهتر بود. توسعه آینده علم و تکنیک امکان خواهد داد که کالاهای بهتر شوند و کمال یابند. بنابراین، از نظر اقتصادی صحیح‌تر اینست که کالاهای ارزان حتی القصور برای دوران کوتا‌تر تولید کنیم. دلوید یولیس David Lewis معمار و شهرساز که با اتحادیه طراحان شهرسازی پیش‌برگ همکاری دارد، اعلام میکند که در میاهی بعضی از بناها را پس از ده‌سال خراب کرده‌اند زیرا با بکار بردن دستگام‌های کهنه از رونق افتاده بودند و کسی آنها را به اجاره نمیگرفت. خاصه اینکه خراب کردن کهنه و ساختن بنای نو، از تعمیر آن ارزاتر بود.

سوم اینکه، پسر اندازه که تحول‌شتاب یابد، همه گوشه‌ها و زوایای جامعه رافرا خواهد گرفت و بهین سبب تصورنیازمندی-

های فردا، بیش از پیش دشوارتر خواهد شد. ما میدانیم که تغییرات ضروری و اجباری است ولی نمیدانیم که در آینده با چه تحولاتی روبرو خواهیم شد. به‌همین سبب هم نمی‌خواهیم که در تولید انبوهی پایدار، سرمایه‌گزارهای کلان بکنیم. ما از بستگی یافتن به امور پایدار و پر دوام دوری می‌جوئیم و به این دلیل بتولید انبوهی ناپایدار می‌پردازیم و میکوشیم تا کالاهائی بوجود آوریم که با هر شرائطی همساز گردند و به اصطلاح سعی داریم خود را گرفتار بکنیم.

توسعه و رونق تمدنی که هر چیز را بدور می‌افکنند، عکس‌العمل فشار عواملی است که در برابر آنها پایداری غیرممکن میباشد. با تند شدن آهنگ تغییرات، با افزوده شدن تعداد دشواری‌ها، باید منتظر بود که در آینده، مصرف کالاهای ناپایدار بیشتر وسعت یابد و زمان و رابطه انسان و اشیا کوتاهتر گردد.

زمین بازی قابل حمل

دربار این فشارها ممکن است عکس-العمل‌های دیگری نیز پدید آیند؛ ولی این نکته را باید یادآور شد که عکس‌العمل‌های مزبور نیز همان آثار روانی را بیار خواهند آورد. بعنوان مثال، ما امروز شاهد پدید آمدن کالاهائی هستیم که نیازهای موقتی گوناگونی را بر می‌آورند. این کالاهای را نمیتوان با یکبار مصرف بدور انداخت زیرا هم جشمان‌بزرگ است و هم گرانقیمت‌اند. اما این کالاهای را طوری ساخته‌اند که میتوان قطعات آنها را پس از استعمال پیاپه کرد و در صورت لزوم در مکان دیگری دوباره سوار کرد.

مقامات اداره آموزش و پرورش شهر لوسی‌آجلسی تصمیم گرفته‌اند که از این پس لاقل یک چهارم از تأسیسات و بناهای مدارس شهر را با وسائل موقتی بسازند، و بخشی که بتوان به‌تکم ضرورت، آنها را از جایی بجای دیگر منتقل نمود. در ایالات متحده آمریکا شمالی اکنون همه موسسات آموزشی، کلاسهای متحرک را به کار می‌برند. کلاسهای متحرک، مانند جامه‌های کاغذی، نشانه‌ای از جهان آینده‌اند. این کلاس‌ها به دستگاه آموزشی امکان میدهد که آنها را با نوسانهای تعداد شاگردان در نقاط مختلف شهر یا کشور، منطبق سازند. این نیز موجب میشود که روابط میان انسان و اشیا، از گذشته کوتاهتر گردد. این بناها نیز مانند عروسک «باربری» بطور زنده و عملی، طبیعت «گذراه» را به کودکان می‌آموزد. کودکان و دانش-آموزان هنوز با کلاس انس ناگرفته، هنوز با معماری و خصوصیات آن (از قبیل طرز انکاس صدا و احساس‌های پنهان و تعریف ناکردنی که به هر مکانی، روح و شخصیتی خاص می‌بخشند) آشنا نشده، می‌بینند که

اجزای آنها از هم جدا کردند و در جای دیگر و برای کودکانی از نو بنا نهادند. کلاسهای متحرک، خاص آمریکا نیست، در انگلستان نیز سدریک پرایس Cedric Price نقشه و طرح بنائی را بوجود آورده که بنام «کمربند اندیشه» (Thinki belt) خوانده میشود. این طرح ساختمان‌دانشگاهی است کاملاً متحرک که بیست‌هزار دانشجو میتوانند در آن بفرآ گرفتن علم پس‌دازند. قراست که این دانشگاه در استافوردشایر شمالی ساخته شود. بناهای این دانشگاه همه موقتی و متحرک است. مثلا کلاس‌ها روی چرخ قرار دارند و می‌توان آنها را به آسانی در محوطه شش کیلومتری دانشگاه پسر بچه که لازم باشد منتقل کرد.

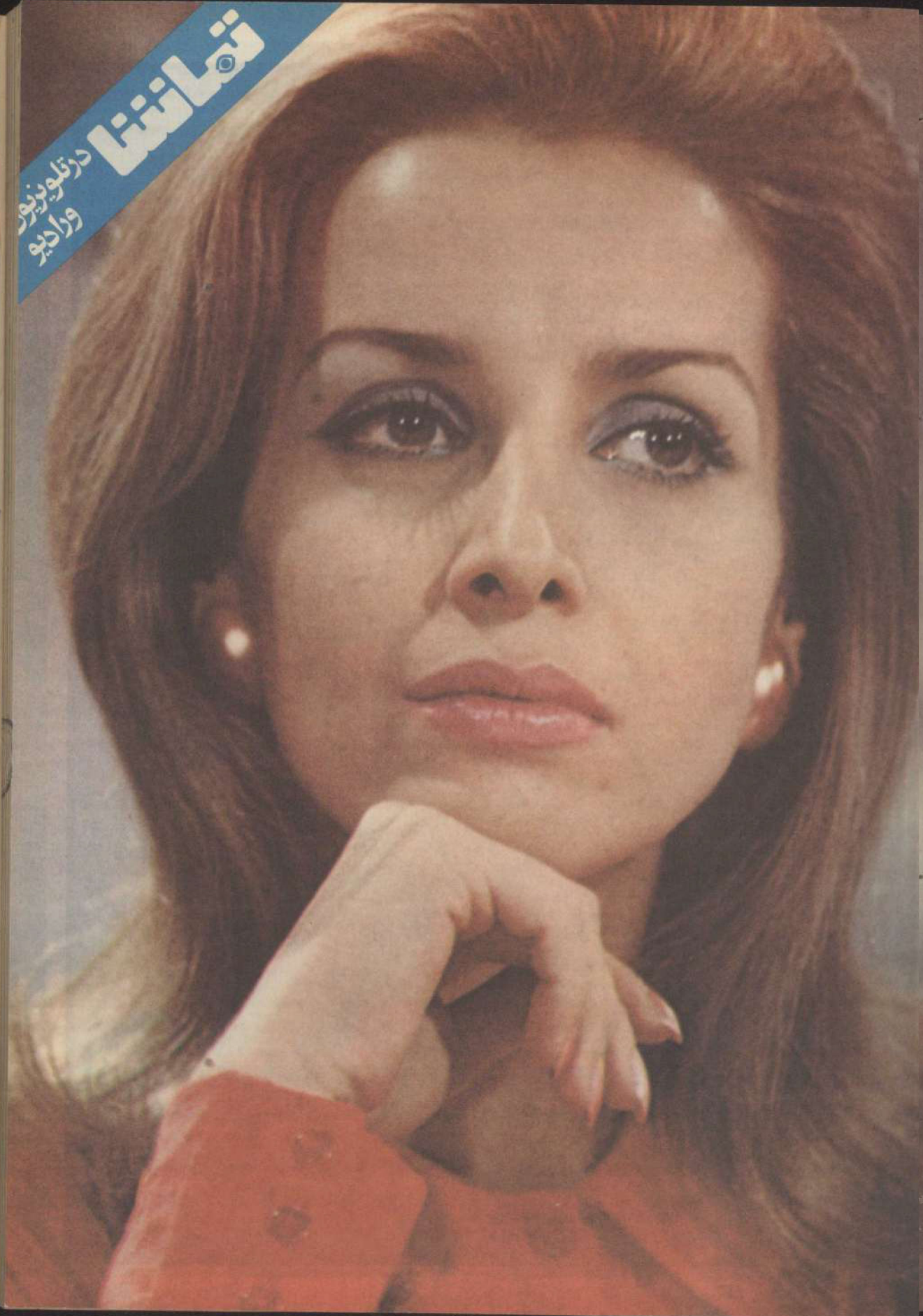
دفاتر مهندسان و معماران مملو از طرح بناهای موقتی است: از گنبد‌های هندسی سالن‌های نمایشگاهی گرفته تا اتاقهایی که از پلاستیک ساخته شده‌اند. محفظه‌هایی را بر از باد می‌کنند و هنگامیکه شکل اتاق بخود گرفت، بعنوان دفتر و اتاق راهنمایی و غیره مورد استفاده قرار میدهند. اداره پارکهای شهر نیویورک تصمیم گرفته است که دوازده زمین بازی قابل حمل بوجود آورد. این زمینها کوچک و بقطعات مجزا تقسیم میشوند. این قطعات را در زمین‌های پابیر و ساخته نشده شهر، روییم سوار می‌کنند و به این ترتیب زمین بازی فراهم می‌آورند، و هنگامیکه خواستند در زمین بنائی ایجاد نمایند، دوباره قطعات را از هم جدا میکنند و به‌مکانی دیگر می‌برند. زمانی بود که زمین بازی از جمله قسمت‌های ثابت و پایدار یک محله بشمار میرفت و فرزندانی اهالی محل می‌توانستند در آنجا بازی کنند؛ ولی زمین‌های بازی جامعه «مافوق صنعتی» نیز در یکجا باقی نمیماند و اصولاً جنبه موقتی دارند.

کاخ تقریحات

بادبوزارهای متحرک

زمان رابطه انسان با اشیا نه‌فقط در نتیجه فراوانی کالاهای ناپایدار و بدور انداختنی کوتاهتر شده بلکه با رونق سریع شیوه‌ساختن جدیدی از بین و پیاپه دگرگون شده است. این شیوه عبارت از اینست که بنیان و استخوان‌بندی ساختمان ثابت ولی دیوارهای آن متحرک است. سدریک پرایس در طرح خود برای ساختن «کمربند اندیشه» پیش بینی کرده است که محل سکونت استادان و دانشجویان با عوامل و قطعات از پیش ساخته و فولاد، بنا گردد. این عوامل و قطعات خود را جرتیقل در بدنه ساختمان جای داده خواهد شد. و بحسب نیازمندی‌ها بشکل‌های گوناگون درخواهد آمد و حتی میتوان آنها را با عوامل و قطعات دیگری جایگزین نمود.

لازم است در اینجا یادآور شویم که از نظر مدت رابطه میان انسان و اشیا، میان کالاهائی که پس از استفاده بدور افکنده



و سدريك پرايس تنظيم کرده‌اند بهترين شاهد اين مدعاست.

نوشيزه لیتل‌وود در پی ساختن تئاتری بود که بتواند در آن هرکاری را انجام داد. عبارت دیگر هم در آن یازی کرده‌ام. میتینگ سیاسی تشکیل داد و هم مسابقه کبچر یا پاله در آن براه انداخت به‌اصطلاح ریتریانهام Reiner Banham او پس‌بنیال ساختن فضای نسبت کامل بود.

از همکاری افرادی که پرشمرديم، طرح شکفت‌انگیز «کاخ تفریحات» بوجود آمد. این طرح نام دیگری نیز دارد: «نخستین

فضای متحرک و عظیم جهان». طرح‌مزیور برای بنای معمولی نیست بلکه برای ساختمان عظیمی است که قطعات آن از هم جدا هستند و می‌توان آنها را عملاً به‌هم‌آرزان شکل باهم ترکیب کرد. در برج‌های عمودی کم‌وبیش ثابتی، سرویس‌های ساختمان (یعنی توالت‌ها و اتاق‌های کنترل و غیره) جای دارند و در بالای آنها جرثقیل‌هایی قرار گرفته که قطعات بنا را به‌شکل هر خواسته باشند جابجا می‌کنند. در پایان هر شب، جرثقیل‌ها بیکار می‌افتند تا سالن‌ها، نمایشگاه‌ها، رستوران‌ها و غیره را طبق شکلی که باید قرار داشته باشند در آورند.

ریتریانهام این ساختمان را بنفوزیر تشریح می‌کند: «... کاخ تفریحات یکی از وسائل شهری است که طبق پیش‌بینی‌هایی که شده، در مدت ده سال مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این ماشین فوتوریست جدید و عظیم هرروز به‌عوامل و اجزای متحرک خود شکل‌های گوناگون خواهد داد. دیوارها، کف اتاقها، سکوها، پله‌های گردان، سقف‌ها، صحنه‌ها، پرده‌های سینما، سیستم‌های نور، وسائل تنظیم صدا تغییر خواهند یافت؛ گاه فقط گرداگرد قسمتی را دیوار خواهند کشید و مردم می‌توانند درخیابانهای این بناگردش کنند، روی دگمه‌ای فشار دهند و محیط دلخواه خود را بوجود آورند.

«هنگامیکه این طرح تحقق یابد (و این کار بزودی انجام خواهد یافت). فضاهای باشکوه داخلی این بنا دائماً تغییر پیدا خواهد کرد و مردم روزگار آینده هیچ اثری از آنها رانخواهند یافت. زیرا تنهاقسمت‌هایی که از این بنای عظیم باقی خواهند ماند پایه‌های آبتست که این «معماری شبیوه گذرا» برآنها استوار خواهد شد.»

قهرمانان این نوع معماری، طرح ساختمان شهرهایی را ریخته‌اند که براساس «گذرا» و «موقتی» پایه‌ریزی شده‌اند. آنان با کامل کردن اصول کلی و فکر کاخ تفریحات، بدنبال ساختن عوامل متحرک و قابل‌تغییری هستند که هر یک در مدت معینی مورد استفاده قرار خواهند گرفت. مثلاً پایه و هسته مرکزی عمارتی را برای مدت بیست سال خواهند ساخت. در حالیکه از اتاقهای آن فقط سه‌سال استفاده خواهد شد. آنان لگام اسب تیزیای تصور خود را رها کرده‌اند و برای ساختن آسمان‌خراشهای متحرک طرح‌های شکفت‌انگیزی ریخته‌اند. این آسمان‌خراشها بجای آنکه بی‌های مستحکم و ثابتی داشته باشند، روی‌پایه‌های لغزان ساخته خواهند شد. به‌این‌ترتیب در آینده شهرهایی بوجود خواهند آمد که از بندهای ثبات و بیحرکتی رها شده‌اند و روی هوا بنا خواهند گردید؛ برای حرکت‌دادن آنها، انرژی اتمی بکار خواهد رفت این

و کالاهای قابل‌تغییر، تفاوت بسیار است. حتی اگر ترکیب اجزا و عوامل آورنده شئی را نیز تغییر دهیم، باز یکی است و مثل اینست که ما کالای نوری ایجاد کرده‌ایم.

از بناهای پایداری که امروز ساخته بسیاری با این شیوه جدید معماری آمده‌اند به این معنی که دیوارهای آنها را میتوان جابجا کرد و فضاهایی فواه ساخت. دیوارهای متحرک رانیز است یکی ازنشانه‌های جامعه «گذرا»

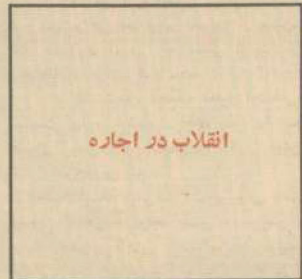
امروز، تقریباً وارد هر دفتری که گروهی کارگر رامیبیند که مشغول وضع آن هستند و دیوارها و میزهای دیگر آنرا تغییر میدهند، درسوئد یوه معماری موقیتی جدیدی کسب است. در شهر اوپسلا بناهای ساخته که کلیه دیوارها و قفسه‌های آن و قابل انتقال است و یکمک یک میتوان وضع آنرا عوض کرد. در این ساختمانها هر مستأجری می‌تواند به کادر زندگی خود را تغییر دهد و ن جدیدی برای خود بوجود آورد. یکی از مثال‌های بارز این شیوه قلم خودکارست. در گذشته قلم - که از پر ساخته میشدند عمری دراز حتی گاه آنها را از نو می‌تراشیدند. قلم‌خودنویس از لحاظ تکنولوژی بزرگی بود. صاحب قلم‌خودنویس و هم مرکب را به‌همراه دارد. اختراع کار نیز پیشرفت مهمی بشمار می‌آید. تنها ذخیره قابل ملاحظه‌ای از مرکب لکه آنقدر ارزان است که بعضی بن‌مرکب، می‌توان آنرا بدورانداخت. ترتیب نخستین ترکیب کاملاً موقتی مرکب بوجود آمده است.

اما هنوز کسان بسیاری هستند که انداختن خودکار خالی اگرآه‌دارند، با در نظر گرفتن روحیه این قبیل اختراع جدیدی کرده است به این که قلمی ساخته که مغز آنرا میتوان خالی شدن تغییر داد. بنابراین جلد ام بسیار دارد و همیشه باقی میماند. آن قابل‌تعمویتی است.

امروز مصرف‌کننده، با کالاهای روبروست که سرعت تغییرمیابند؛ توسط رابطه او با اشیا کوتاهتر شده ندگی متحرک بیشتر یافته و «موقتی‌تر» است. «گذرا» معنای یافته که تاکنون بوده است.

این اصول و شیوه‌ها گاه در معماری بحد نمود رسیده‌اند؛ طرحی که چون لیتل‌وود Joan Little کارگردان انگلیسی با فرانک لیبوی Frank Newby منبندس و گوردون پاسک Gordon Pask

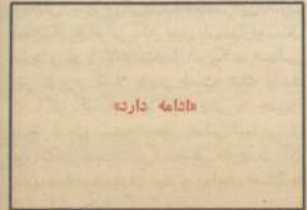
شهرها خیلی بیشتر و سریعتر از نیویورک امروز تغییر خواهند یافت. حتی اگر این تصورات هیچگاه باین شکل‌هم‌به‌حقیقت نه‌پیوندد، بازجای هیچ‌شکی نیست که جامعه دراین‌مسیرتحول خواهد یافت. توسعه تمدنی که اشیا را بدور می‌افکند، بوجود آمدن بیش از پیش بناهای موقتی، اشاعه تکنیک تعویض اجزاء و عوامل اشیا، همه این پدیده‌ها در همین‌جهت تحولی- یابند، و همه آنها نتیجه روانی واحد و همسانی بارخواهد آورد. این نتیجه‌عبارتست از اینکه: رابطه انسان با اشیائی که گرداگرد او را فرا گرفته‌اند، موقتی و گذرا خواهد شد.



انقلاب در اجاره

پدیدار دیگری در حال تغییر روابط انسان با اشیاست: این پدیدار انقلاب در اجاره است. مؤسسات تخصصی این رشته، هنگام با مجموعه تحولاتی که در بالا شرح دادیم، توسعه می‌یابند. این نیز یکی از خصائص جوامی است که با گام‌های بلند بسوی دوران «مافوق صنعتی شدن» پیش می‌روند. شاید در نظر اول بتوان رابطه میان اتومبیل‌های بی‌راننده‌ای که بنگاه هرگز به اجاره میدهد، و جامه‌های کاغذی و «کاخ تفریحات» را بروشنی دریافت، ولی با بررسی دقیق‌تر شباهت‌های بیشتر آنها معلوم خواهد شد. در زمینه اجاره نیز سلطه «گذرا» و «موقت» را می‌توان مشاهده کرد.

بهنگام بحران شدید اقتصادی قبل از جنگ، زمانی که میلیون‌ها مردم بی‌خانه و بیکار بودند، داشتن خانه شخصی یکی از مؤثرترین انگیزه‌های اقتصادی مردمی بود که در جوامع سرمایه‌داری می‌زیستند. این انگیزه هنوز در امریکای کنونی بسیار نیرومند است متنباً از پایان جنگ جهانی دوم بعد تعداد بناهایی که برای اجاره دادن ساخته شده‌اند در حال افزایش مداوم است. در سال ۱۹۵۵، اینگونه عمارات ۸ درصد کارگاههای ساختمانی را تشکیل میدادند. در سال ۱۹۶۱ این نسبت به ۲۴ درصد رسید و در سال ۱۹۶۹، برای نخستین بار در تاریخ امریکا تعداد اجازه‌نامه‌های ساختمان‌های اجارهای از عدد اجازه‌نامه‌های



شاهانه دارد

شاهانه دارد



برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۲۷ مهر ماه
تا چهارشنبه ۳ آبان ماه ۱۳۵۱

تلویزیون

- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

رادیو

- برنامه اول
- برنامه دوم



روی جلد: زاله کاظمی
اسلاید رنگی از: مریم زندی

در این قسمت میخوانید:

- گمی یا زاله کاظمی
- معرفی نمایش «تگومگوی دو نفره»
- شنیدنی‌هایی از چهره‌های آشنا
- اتم در خدمت بشر (برنامه دانش)
- اهدای جوایز برندگان بورس تحصیلی
- جدول و شرح برنامه‌های رادیوها و تلویزیون‌ها
- این هفته در تهران



جوانان دیلم

با تحصیل در دانشکده افسری
خلبانانی نیروی هوایی شاهنشاهی

در صورت برخورد در از سه متر کامل

بهوش و استعدادهای فراوان در ۱۶۱ نامتبرقد
شایسته بودن کوتاه‌ترین و سرعتهای زیاد را برارید

بهترین و با افتخارترین رتبه‌ها خواهند داشت. ثبت نام در

دانشکده افسر خلبانی در تهران و سایر مراکز عالی در اختیار جوانان

قرار میدهند.



شرایط استخدام و اطلاعات بیشتر

در صفحه ۷۱

برنامه اول شبکه

۱۳/۱۰	روش زودآموز قرآن
۱۳/۴۰	سرزمین عجایب
۱۴/۴۰	اخبار
۱۵	پخش مستقیم مسابقه دو و میدانی
	از امجدیه
۱۷	برنامه مذهبی
۱۷/۴۱	اذان
۱۷/۴۶	سخنرانی مذهبی
۱۸/۱۵	چشمک
۱۹/۰۵	جستجو
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۱۰	واریته ناسیونال
۲۲/۰۵	بالا تر از خطر

● شنبه ۲۹ مهر

بخش اول
اخبار ۱۳

شنبه ۲۷ مهر

اخبار
روش زودآموز قرآن
پیدا است
موسیقی اصیل ایرانی
اخبار
پخش مستقیم مسابقه دو و میدانی
از امجدیه
برنامه مذهبی
اذان
سخنرانی مذهبی
کودکان
معرفی برنامه‌های تلویزیون
ورزش
کاپیتان فراکاس
مسابقه چهره‌ها
اخبار
دنیای یکن
مبارزه
کارگردان - ویلیام ویارد
بازیگران - دوریس دی - جاکو

طعم، حماقت و ندانم کاری در هر صورت بزرگترین گرفتاری می‌آورد، در داستان مبارزه مجموعه دنیای یک زن انتخاب خانم دوریس مارتین خبرنگار را نگران مبارزه‌هایی می‌پایند که گاپور به نیویورک آمده این چه که جواهری قیمتی را بدون به دزدانی که در کمین این‌گونه ای پادآورده هستند با خود می‌برد، با دزدکپنه‌کاری روبرو که در قالب یک کارآگاه کار و محافظ قوی خود را بسوی کرده است، حال این سارق است تا چه اندازه موفق می‌شود و دوریس در این ماجرا چیست، بی است که در فیلم مبارزه

دید.
واریته
فیلم سینمایی
اخبار

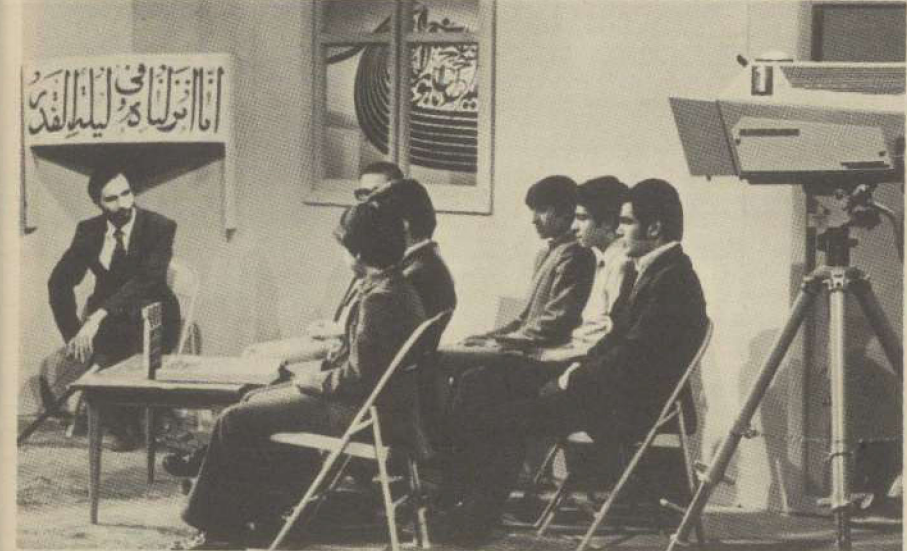
شنبه ۲۸ مهر

بخش اول
اخبار



گلی یحیوی «گوینده»

روش زودآموز قرآن (نیروز)



● یکشنبه ۳۰ مهر

۱۹/۵۵	افسونگر
۱۳	بخش اول
۱۳	اخبار
۱۳/۱۰	روش زودآموز قرآن
۱۳/۴۰	دکتر بن کیسی
۱۴/۳۰	اخبار
۱۷	برنامه مذهبی
۱۷/۴۹	اذان
۱۷/۴۴	سخنرانی مذهبی
۱۸	کودکان
۱۹	چادوی علم
۱۹/۳۰	اتاق ۴۴۴
۱۹/۵۵	رتکار تک
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۱۰	کاووشگران
۲۲	مردی در وسط
۲۲/۳۰	خارج از محدوده
۲۴	اخبار

● شنبه ۲۹ مهر

بخش اول
اخبار

عده‌ای می‌خواهند اطلاعاتی در ستم دفاعی سازمان ناسو بدست رند. و آقای لرد سینکسر بعنوان سوس به‌محل می‌رود تا اطلاعاتی را اختیار آنها بگذارد ولی با راندازی روبرو شده از آنجا فرار کند و افراد دست مقابل‌اورا شناخته به‌تعقیب او می‌پردازند. از طرف دیگر پس عمومی آقای بکلر بنام آرچی به‌کمک دوکارگاه بردست یک گروه سه‌نفری تشکیل ده و دنبال خائنین می‌گردد، در ن تعقیب ماجراهائی شیرین پدید آید که تماشای آن خالی از لطف ست.

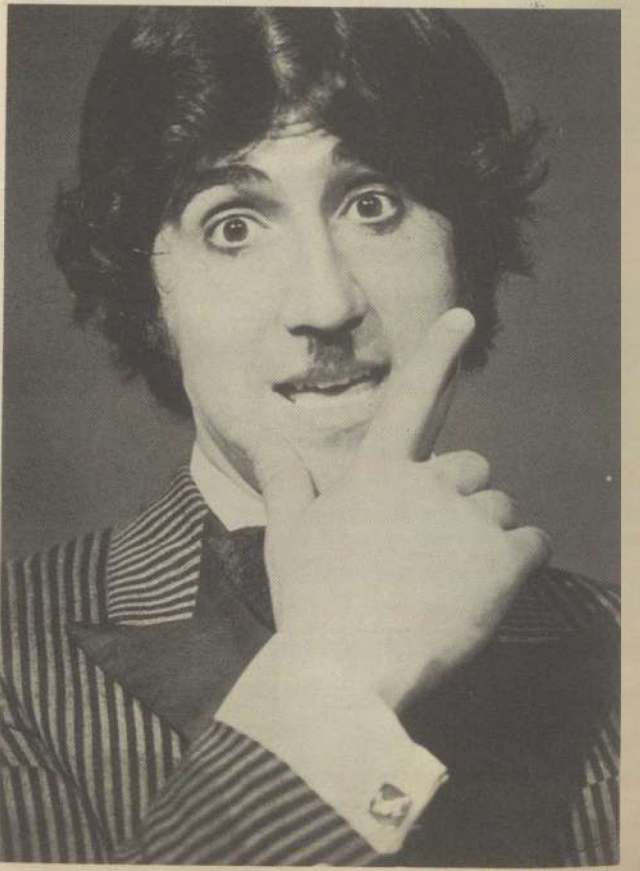
۲۴ مسابقه هفته
در این هفته آخرین مرحله سابقه نیمه نهایی برای تعیین گروه نده انجام می‌گیرد و شما شاهدش کسانستید که با کوشش و کوشش خود را به‌این مرحله رسانده و سد موفقیت دارند.

۲۲/۴ هفت شهر عشق
۲۳/۱ اخبار

دوشنبه ۱ آبان

بخش اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱ روش زودآموز قرآن
۱۳/۴ پیگرد
۱۴/۳ اخبار

۲۲/۴۵ ایران‌زمین
۲۳/۱۰ اخبار



خیاط‌باشی (خارج از محدوده)



سرکار استوار

● سه‌شنبه ۲ آبان

۱۳	بخش اول
۱۳	اخبار
۱۳/۱۰	روش زودآموز قرآن
۱۳/۴۰	فیلم مستند
۱۴	کانون خانواده
۱۴/۳۰	اخبار
۱۷	برنامه مذهبی
۱۷/۳۷	اذان
۱۷/۴۲	سخنرانی مذهبی
۱۸	آموزش کودکان روستائی
۱۸/۵۰	آموزش بزرگسالان روستائی
۱۹/۳۰	مسابقه تلاش
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۱۰	روزهای زندگی
۲۲	تآر
۲۳	اخبار



تابش (ناسیونال‌شو)

● چهارشنبه ۳ آبان

۱۳	بخش اول
۱۳	اخبار
۱۳/۱۰	روش زودآموز قرآن
۱۳/۴۰	حفاظت و ایمنی
۱۴	شهر آفتاب
۱۴/۳۰	اخبار
۱۷	برنامه مذهبی
۱۷/۴۶	اذان
۱۷/۴۱	سخنرانی مذهبی
۱۸	آموزش زنان روستائی
۱۸/۳۰	کودکان
۱۹/۱۰	نسل جدید
۱۹/۵۵	قرن بیستم
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۱۰	حامیان

شاهکار
کارگردان - جرمی سمرز
بازیگران - رابرت وان - نیری
داون پورتر
گروهی از جوانان با استفاده از زیبایی یکدیگر بنام کنس از اشخاص پولدار و پراهمیای گوناگون

اخيار
حقیقت
روزها و روزنامه‌ها
موسیقی ایرانی
شما و تلویزیون
اخيار
غرور و تعصب
خواستگاری

کارگردان - جان کرافت.
در این قسمت، خواستگاری برای
پیدا می‌شود و اعضای خانواده
ور و گفتگو برمی‌انگیزد. این
کار برادرزاده آقای بنت است
جامعه کشیشی بخدمت خلق
است و با مرگ آقای بنت
بنت‌های خانوادگی وارث خانواده
اما معلوم نیست همانطور که
استگاری خانواده را مشغول
عروس خانم را نیز خوشحال
پانه.

تام جویز
راه آهن
رویدادهای هفته
اخيار
شبهای تهران

اخيار
موسیقی ایرانی
کندی کلاسیک

ایران زمین
«چگونه می‌توان به زبان معیار
یافت»

سخن درباره اینست که مساله
معیار تنها برای گویندگان رادیو
یونم طرح نیست بلکه گریبانگیر
نژادی است که می‌خواهند زبان
را درست و روان و رسا صحبت
و بنویسند و حتی هیچ استاد
سندی نیست که برای خود رسالت
ولیتی قائل باشد و هنگام سخن-
ویانوشتن گرفتار تردید و دودلی

نیابراین باید ضابطه‌ای برای
بان رعایت شود زیرا تکیه بر
ال عامه اساس زبان را خاصه
د نسل جوانتر و نا آگاه که
ارزان این ادب و فرهنگ هستند

بخاطر می‌اندازد.
بحث یا تجزیه و تحلیل از پایه
آغاز می‌شود با طرح این سؤال و جواب
که آیا می‌توان به زبان فارسی با
لغات بیگانه خاصه عربی نقش آن
است و آیا باید این لغات را از زبان
فارسی بیرون راند یا نه؟ و با دلائل
ثابت می‌شود که زبان خالص در میان
ملل متدین نمی‌تواند وجود داشته
باشد.

۲۵/۳۰ هنر انسانها
۲۱ مسابقه جایزه بزرگ
دانش آموزان منتخب دبیرستانهای
هدف شماره ۳ و ۴ در این دوره از
مسابقات جایزه بزرگ شرکت می-
کنند و می‌کوشند با پاسخهای صحیح
به سئوالات انتخابی قدم به دوره نهایی
گذارند.

۲۱/۳۰ اخيار
۲۲/۰۵ غرور و تعصب
در قسمت پیشین دیدیم که آقای
کالینز موفق به جلب رضایت یکی از
دخترهای آقای بنت برای ازدواج با
خود شد. ولی خوب توبت بخوهران
دیگر هم میرسد که برای آینده خود
تصمیم بگیرند و مرد دلخواه خود را
انتخاب کنند.

۲۲/۳۰ فیلم سینمایی
یکشنبه ۳۰ مهر

۱۹/۴۴ اخيار
۱۹/۴۰ واریته
۳۰/۱۰ هنرهای تجسمی
۳۰/۲۵ موسیقی ایرانی
۲۱ قرن بیست و یکم
۲۱/۳۰ اخيار
۲۲/۰۵ غرور و تعصب
قرار

الیزابت با خاله و شوهرخاله‌اش
عازم سفر می‌شود اما طول راه وضعف
بدنی الیزابت مانع از ادامه راه می-
شود و بناچار مسافری در خانه‌داری
توقف می‌کنند و از طرف صاحب‌خانه
با خوشروئی پذیرائی می‌شوند، باید
دید که این برخورد اجباری چه تأثیری
در رفتار الیزابت نسبت به داری
دارد.

۲۲/۳۰ تاتر

دوشنبه ۱ آبان
۱۹/۴۴ اخيار
۱۹/۴۰ کانون خانواده
۳۰/۰۵ تقالی
۳۰/۳۰ مبارزان
۲۱/۳۰ اخيار
۲۲/۰۵ غرور و تعصب
سرنوشت

در آخرین قسمت مجموعه غرور
و تعصب، یکی دیگر از دختران آقای
بنت شوهر دلخواه خود را مییابد و
بالاخره مساله زندگی و آینده دختران
بنت روشن می‌شود، بی‌آنکه خانواده
توانند در این سرنوشت‌تغییری بوجود
آورند.

۲۲/۳۰ فیلم مستند	● چهارشنبه ۳ آبان
● سه‌شنبه ۲ آبان	۱۹/۴۴ اخيار
۱۹/۴۰ در سرزمین‌های دیگر	۱۹/۴۰ آقای نواک
۳۰/۰۵ ریزش‌ها	۳۰/۳۰ موسیقی کلاسیک
۳۰/۳۰ گذرگاه	در این برنامه گئورگی زینرنا
۲۱ واریته	پیانست، آثاری از اسکارلاتی، لولی،
۲۱/۳۰ اخيار	شوپن و فرانس لیست را اجرا میکند.
۲۲/۰۵ هوسپای بکی	۲۱ آغاز
۲۲/۳۰ دانش	۲۱/۳۰ اخيار
	۲۲/۰۵ هوسپای بکی
	۲۲/۳۰ فیلم سینمایی

تام جویز



تئاتر بر نامه دوم - یکشنبه ۳۰ مهر ماه - ساعت ۲۲/۳۰

بگومگوی دونفره

نوشته: اوژن یونسکو
ترجمه: مهشیده امیرشاهی



بازیگران: سودابه اسکویی - محمود هاشمی - پورستار - مرضیه برومند - ارژنگ فرخ پیکر
کارگردان: سودابه اسکویی و محمود هاشمی



بگومگوی دونفره مثل سایر آثار
یونسکو مسخ تدریجی انسان است، و
مسئله پوچی بیان و پوچی مفهوم، که
بازی با کلمات را در تمام آثار او
می‌توان حس کرد. یونسکو در
نمایشنامه‌های کردن، آوازه خوان
طاس، تشنگی و گشنگی آمده «چگونه
می‌شود از شرش خلاص شده، و همچنین
در نمایشنامه مستاجر جدید یک
خطبشی خاص برای نمایشنامه‌های
خود انتخاب کرده است.

مشاجرات ایندو، صدای انفجار و خراب
شدن ساختمانها بگوش میرسد ولی آنها
بدون توجه به اطراف و حوادث، بحث
خود را درباره لاک‌پشت و حلزون ادامه
می‌دهند. و در این میان حقایق بسیاری
از زندگی مشترک خود را بازگو می‌کنند.
از آرزوها، شکست‌ها و موفقیت‌های
گذشته خود یاد می‌کنند و حسرت می-
خورند.

زن میگوید: آخ چه زندگی‌ای
داشتم، تودشمن ناموس باعث شد که
من از زندگی دست بکشم و بچه‌هایم را
تنها بگذارم. بچه‌هایی که هنوز نزنائیده
بودم.

و مرد می‌گوید: تو دنبال من
افتادی و باعث شدی که آزادی خودم
را که با طلاق دادن زنت بدست آورده
بودم دوباره از دست بدم.
زنان، زمان جنگ است، در
پرحرفی‌های این دونفر صدای انفجار
و فروریختن خانه‌ها و دیوارها بگوش
میرسد و آنها همچنان حرف می‌زنند و
از جنگ و نفرت از دشمن سخن می-
گویند.

مرد به‌کنار پنجره می‌رود، زن
میگوید: کسی هم گشته شده؟
مرد جواب می‌دهد: «آری سه نفر»
زن: «از کدام طرف»
مرد: «یکی از این طرف، یکی
از آن طرف و یکی هم بی‌طرف»

در تمام مدت زن در مقابل آینه
به‌آرایش مشغول است، روژ بگونه
می‌زند، خط چشم می‌کشد و پودر به
صورت می‌مالد. مرد، کلاه و لباس خود
را پاره می‌کند، انفجار، دیوارهای‌خانه
آنها را به نابودی می‌کشاند ولی آنها
بی‌توجه به اطراف به‌وراجی خود ادامه
می‌دهند.

یک زن (مرضیه برومند) بدتپال
معشوق داخل صحنه می‌شود و یک
سرباز (ارژنگ فرخ پیکر) سراج
معشوق را میگیرد. و جنگ ادامه می-
یابد، بمب‌ها فرو می‌ریزند صدای فرو
ریختن لحظه‌ای قطع نمی‌شود و گشنگو
ادامه مییابد، بی‌وقفه، دیوارهای‌خانه



مجید قدیری

اتم در خدمت بشر ثرات تشعشعات اتمی بر موجودات زنده و استفاده از آنها در تشخیص و معالجه سرطانها

برنامه دانش نقش مهمی در شناخت اتمی علمی، اختراعات، اکتشافات و ای علم و تکنیک برای خدمت به بشر می کند. برنامه که روزهای شنبه، سه شنبه و سراسری و برنامه دوم تلویزیون اجرا و پخش می شود و با اقبال خاصه گروه دانشجویان واجه گردیده راه گشای بسیاری از اینهاست و علاقه مندان باشد، پرسشهایی که پستی بر آن نیاز به کوشش و وسیله است. اینجا که مجله تماشا به معرفی



تصویری است از یک دستگاه پرتو-شناسی نصب شده و آماده بکار برای تشخیص بیماریها با استفاده از اتمه

مروزه تشعشعات اتمی و پرتو-یونسانز بطور مستقیم و غیر-مستقیم و حیات ما وارد نقش عمده ای را در بهبود و پایداری حیات انسانی بازی می کنند. از مردم در سراسر جهان از نقش این پرتوها در زندگی گامی دارند و بخوبی با آن هستند، در کشور ما نیز این کم کم در زندگی ما وارد می - در امر پزشکی در تشخیص

مرحله یا تراز دارد که برای طی هر مرحله یا تغییر تراز مقداری انرژی می گیرد و یا بیرون میدهد که آن را کوانتوم می نامند.

هسته هم می تواند بهمین طریق ترازهای انرژی مختلف داشته باشد و اگر انرژی داخلی هسته زیاد شود هسته ناپایدار می گردد. برای برگشت زیادی بصورت پرتوهایی از آن خارج شود.

اتمهایی که بصورت ناپایدار بوده و دائماً از خود پرتوهایی خارج می کنند عناصر رادیواکتیو خوانده میشوند و این عمل را رادیواکتیویته می نامند.

در تحقیقات پزشکی، کشاورزی، صنعت، بیولوژی و... در سالهای اخیر از همین پرتوهای اتمی استخراج از مواد رادیواکتیو استفاده های شایعی در راه تشخیص معالجه و ردیابی بیماری بعمل آمده است.

ثرات بیولوژیکی پرتوهای اتمی بطور کلی پرتوهای اتمی می توانند باسنادی در همیک از سلولهای بدن نفوذ کنند و به نسبت شدت خود

و حساسیت اعضا آسیب هایی برسانند، علائم آسیب های پرتویی معمولاً با علائم بسیاری از امراض دیگر اختلاف مهم و قابل توجهی ندارد، زیرا پرتوها عموماً باعث مختل شدن اعمال سلولها می شوند و هرگونه آسیبی که به سلولهای بدن وارد آید بدون توجه به علت آن از طرف بدن یکسان مقابله می شود. و هنگامیکه اثر تابش و پرتو-های مواد رادیواکتیو را در موجودات کامل مطالعه کنیم این علت ایجاد دشواری می کند، که آسیبی که در سلول یا عنصری پدید آمده در اثر تابش مستقیم همان عنصر است و یا تأثیری است که از محل دیگر پذیرفته است.

بروز اینگونه اتفاقات در حیوانات بسیار پیش آمده، بدین شکل که محل معینی از بدن حیوان را در معرض تابش پرتوهایی قرار داده اند و عضو دیگری که دور از محل تابش بوده متأثر شده و آسیب دیده است، اشکال دیگری که در استنتاج این امر است، واکنش مقاومتی است که در انسان و پستانداران موجود است که هرگاه تمام بدن پستانداری را در معرض تابش شدید پرتوهای ایکس قرار دهند پس از تابش مقدار گلیکوژن سلولهای کبدی رو به از زیاد می گذارد که ممکنست به علت تابش مستقیم پرتوها به سلولهای کبدی و یا در اثر بالا رفتن ترشح کورتیزون باشد.

در پستانداران لنفوسیتها در برابر تابش پرتوها حساسند بطوریکه در اثر تابش مقدار کمی از پرتوها عده آنان رو به نقصان می رود و صرف نظر از هرگونه تأثیر هورمونی، غده های لنفی که سازنده لنفوسیتها است در مقابل کورتیزون حساسیت نشان میدهد.

اشکال در اینست که آیا کم شدن تعداد لنفوسیتها در خون نتیجه مستقیم تابش پرتوها بخود سلولهای لنفی یا مربوط به یک واکنش مقاومتی است؟

اثرات پرتوها بر ملکولها و سلولهای حیاتی: در اثر تابش پرتوها در بدن تغییرات ملکولی در سلولها صورت می-گیرد زیرا در اثر یونساز ساختمان بار الکتریکی اتمهایی که پرتو به آنها تابیده شده بهمیم می خورد و ملکولهای درشت خرد و شکسته شده یا دو قسمت می شوند. پرتویی که از سلولها می گذرد ابتدا به ملکولهای آب برخورد می کند زیرا قسمت اعظم یک سلول زنده را آب تشکیل میدهد، در این برخورد رشته ارتباطی بین هیدروژن و اکسیژن آب H₂O بهمیم می خورد و فرآورده های جدیدی ایجاد می گردد که برای سلول مضر است چون هیدروژن برآکساید و هیدروژن پراکسیده (آب اکسیژنه) که این مواد شیمیایی قدرت زیادی دارند و ملکولهای بسیار بزرگ پرتوئینها را در سلول می شکنند.

بسیاری از سلولها پس از اینکه به مرحله معینی از رشد رسیدند تقسیم می شوند، آنزیمها عامل کنترل برای تقسیم سلولی هستند، اگر آنزیمهای

موجود در سلول زیاد شود تقسیم سلولی سریع می گردد و اگر آنزیمها در اثر تابش پرتوها بی اثر شوند در تقسیم سلولی بی نظمی حاصل می گردد.

هنگامیکه در میزان تولید مثل در چند سلول بدن اخلاقی پدید آید، تأثیرات بسیاری در بر خواهد داشت، مثلاً اگر سلولی نتواند تقسیم شود و رشد آن ادامه یابد، بدون اینکه تقسیم می کند (یکی از تأثیرات پرتوها بر سلولها) و هر زمان که این سلول تولید مثل نکند حیات خود را از دست میدهد و سلول دیگری نیست که جای آنرا پر کند و هرگاه تغییرات ملکولی بطرفی باشد که در سلول تولید مثل صورت گیرد ولی سلول تولید شده از نظر ژنتیکی با سلول مولد خود متفاوت باشد، چنین سلولی ممکن است قبل از آنکه تولید مثل کند از بین برود یا آنکه پرشدن خود بدون تقسیم شدن و تولید مثل کردن ادامه دهد و یا آنکه به مقدار نامناسی بیشتر یا کمتر از میزان معمولی سلولهای مولد خود تولید مثل کند.

همین شکست و تغییر ملکولی در پرتوها در سلولها ممکن است در پرتوئینهایی که پوست سلولها را تشکیل داده اند رخ دهد و چون پوسته سلول در انتخاب مواد از نظر دخول و خروج پسته سلول در اثر تابش پرتوها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم آسیب ببیند عمل دخول و خروج مواد مختل می-گردد.

بطور کلی بدن و سلولهای زنده یا ملکولهای حیاتی بسیج وجه به انرژی هسته ای احتیاج ندارد و پرتوهای یونساز بهر مقدار و شکلی که باشند برای حیات و مواد حیاتی مضر نیست ما در حالاتی که بدن یا موجود زنده در معرض خطر و ضایعه مهمتری قرار گیرد برای تشخیص و یا درمان از پرتوها بمقدار معین استفاده می کنیم که موجود زنده را از خطر مرگ و نابودی نجات دهیم، یعنی فرغ را فدای اصل می کنیم مثلاً وقتی مریضی آنتی-بیوتیک مصرف می کند برای از بین بردن کانونهای چرکی بدنش ولی همین آنتی بیوتیک در همان موقع روی بعضی از سلولها، ویتامینها و آنزیمها اثرات مخرب دارد. این ضرر را برای از بین بردن ضرر مهمتر که بهبود کانون چرکی است بناچار باید پذیرفت.

در مورد پرتوها هم همین طور است، پرتوهای اتمی برای سلولها و اندامها و دستگاههای بدن مضر است ولی در مواقعی مانند از بین بردن تومورهای سرطانی، تشخیص به موقع سرطان و یا عکس برداری های مهم از پرتوهای یونساز استفاده می شود که ضررش در مقابل ناراحتی های اصلی بیمار کوچک و قابل گذشت است.

آقایان دکتر روحانی زاده، دکتر عامری و دکتر سراج در این بحث، گفتگوی جالبی در برنامه دانش ارائه میدهند، که می تواند جواب صحیح و کافی بر سوالات خوانندگان باشد.

روی جلد

زاله کاظمی را با همان چهره خوب، لیختو آشنا و نگاه پرسخن می بینم، و مثل همیشه پرکار و پرفعالیت. از او میخواهم در مقابل بنشیند تا گپی کوتاه با هم داشته باشیم و از ناگفته ها و ناپرسیده ها حرف بزنیم.

امروز نگاهش برای من رنگی دیگر دارد که شاید شما هم آنرا از کلامش دریابید. بهرحال این است سخن ما با یکدیگر از بهترین و موفقترین چهره های تلویزیونی که شما میشناسید و صمیمانه دوستش دارید:

● حتماً تابحال از تو برای شرکت در فیلمها دعوت شده است، چرا قبول نمیکنی؟
- بله، در این چهاره سالگی که کار میکنم مرتب از من دعوت شده و من همیشه رد کرده ام نه به این دلیل که کار سینما را دوست ندارم، به این دلیل که هنوز خودم تصمیمی برای این کار ندارم.

● فکر میکنید روزی وارد سینما بشوید؟
- شاید، نمیدانم!
● اولین کار تلویزیونی شما چه بود؟
- شما و تلویزیون، که پنج سال پیش آنرا شروع کردم.

● در حال حاضر مجری کدام برنامه هستید؟
- شما و تلویزیون. گاهی هم بهمناسبتی برنامه های مترقعه.

● خودتان تصمیم به تهیه برنامه ای ندارید؟
- بدرستی نمیتوانم باین سوال جواب بدهم. مانع اصلی من کم داشتن وقت است چون قسمت اعظم وقتم را برای دوبلاژ میگذرانم. اما شاید در این زمینه هم فعالیتی بکنم.

● کار تلویزیون را بیشتر دوست دارید یا کار دوبلاژ؟ و فرق آنها برایتان چیست؟
- بکلی باهم فرق دارند، من بیچوجه نمیتوانم این دو کار را باهم مقایسه کنم، هر کدام از این کارها به نحوی مرا راضی میکنند بطوریکه اگر در حال حاضر میخواهم یکی از این کار را برای آینده ام بقطعیت انتخاب بکنم حتماً برایم مشکل خواهد بود شاید به ضرورت مجبور شوم یکی از این دو کار را کنار بگذارم....

● خانم کاظمی، میتوانم ببرسم چرا در تمام گفتگوهای شما، ایهام و تردیدی برای آینده اتان حس میشود؟
- برای اینکه اکثر حوادثی که در زندگی من پیش آمده غیر قابل پیش بینی و گاه کاملاً مخالف تمام تمایلات و آرزوهای من بوده است. در متن این حوادث غیر قابل پیش بینی البته مسائل کاملاً جذاب و خوش-آیندی هم وجود داشته اما در حال تمام اینها باعث شده که راجع به هیچ مسئله ای که از زمان حال خارج و به آینده مربوط باشد با قاطعیت صحبت نکنم و تصمیم نگیرم. چون نمیدانم ماهه تا سف باشد یا خوشحالی که اخیراً نظرم میرسد که حتی خودم هم آدم غیر قابل پیش بینی شده ام هستم و مرتب در حال تغییرم!

● منشأ وجود آمدن این تردیدها آیا پیش بینی شدن يك مسئله کاری بوده یا عاطفی و خصوصی؟
- هر دو. نتیجه تجربیات زندگی من

گپی با زاله کاظمی

از : شهرناز



در گذشته که شامل کار وزندگی خصوصیم و مسائل عاطفی میشود باعث شده که من منتظر حوادث فقط در قالب تمایلات مقابل بنشینم تا گپی کوتاه با هم داشته باشیم و از ناگفته ها و ناپرسیده ها حرف بزنیم.

امروز نگاهش برای من رنگی دیگر دارد که شاید شما هم آنرا از کلامش دریابید. بهرحال این است سخن ما با یکدیگر از بهترین و موفقترین چهره های تلویزیونی که شما میشناسید و صمیمانه دوستش دارید:

● فکر میکنید برای خود و همه مردم که ترا آدمی با طرز فکر خیلی ظریف میشناسیم این حرفها کمی خشن باشد؟
- چرا، ولی آن نوع ظرافتی که مقصود تو است عمیقاً حفظ کرده ام اما دیگر نمی توانم و قادر نیستم خودم را کاملاً در این ظرافت رها کنم.

● از نگاهش و کلامش در می یابم که ترجیح میدهد از این بحث بگذردم، از او میخواهم که با شکوه ترین لحظات زندگی اش را برایم بازگو کند، میگوید:
- لحظات باشکوه و شاید خیلی باشکوه در زندگی من وجود داشته که برایم خیلی عزیز هستند و فکر میکنم اگر حتی گوشه ای از آنها را بازگو کنم شکوهشان را از دست میدهند: لافل برای من....

● قشنگترین دبستگی زندگیت چیست؟
- پسرم افشین و مادرم.
● من نمیدانستم که تو پسر داری پس او را بیشتر بما چشناسان؟
- پسر من هفت سال دارد، مثل ماهه (البته شاید از نظر من) و فوق العاده شیطان مثل همه پسر بچه ها و خوشبختانه بسیار هم باهوش....

● چه آرزوهایی برای پسر داری؟
- آرزوهای طلایی بسیار، اما باز برمی گردیم به همان نگاه من بر زندگی که از کجا بداند این آرزوها تحقق پذیر خواهند بود؟

● چه چیزی میتواند در حال حاضر ترا خوشحال کند؟
- مگر من به نظر غمگین می آیم؟ چون به طور خاصی غمگین نیستم و تصور میکنم که اصلاً غمگین نیستم اما بهرحال الان نمیتوانم بگویم که چه چیزی میتواند مرا خوشحال بکند. شاید باز هم يك چیز پیش بینی نشده!

● شاید حرفهایی که امروز با هم داشتیم تابحال گفته نشده بود و شاید دیگر هرگز گفته نشوند، اما بهرحال ما از این گفتگو راضی هستیم و ایکاش فرصت آنرا داشتیم که ادامه اش میدادیم. افسوس که هم او گرفتار کارش است و هم من....

با امید فراوان برای فرادهای او دستش را به گرمی می فشردم و خدانگهدار میگویم.... زیرا میخواهم به تماشای برنامه شما و تلویزیون که تا چند لحظه دیگر پخش میشود بنشینم....

●

بورس تحصیلی تا عالی ترین درجات تحصیلات

دانشگاهی

هدیه جالب سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران به ۲۵

دختر و پسر ایرانی



تو نمونه از نقاشی‌هایی که در نمایشگاه مربوط باین مسابقه بنمایش گذاشته شده بود

بزرگداشت جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران سازمان رادیو ملی ایران مسابقاتی بین دانش-سراسر کشور برپا کرد تا هر نوجوان علاقه‌مند با خواست و خود به بیان جمله‌ای خطاب به پیردازد یا مقاله‌ای درباره عظمت ایران بنویسد و یا با اندیشه بد نقش از پیکره باستانی ایران

استقبال بچه‌ها و نوجوانان از این که توسط رادیو و تلویزیون سراسری به آگاهی رسیده بود چنان همه را بشگفتی کشاند، هر کودکی، شمال، جنوب، شرق و غرب در این شرکت جست.

وریا عادلانه انجام گرفت و ۲۵ کسانی که در مسابقه جمله‌نویسی کلام را برگزیده بودند برای شرکت پای ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری ایران پیشگاه شاهنشاهی آریامهر و در شیراز و تخت‌جمشید برگزار شدند، ۲۵ نفر نیز در گنایش ستاد یوم یکمدهزار نفری آریامهر

جستند. با کسانی که در مسابقه مقاله-نقاشی شرکت کرده بودند جوابی نداشتند، خیلی‌ها نگران شدند، ناباورگی به اساس کار نظر کردند، آریا به فراموشی سپردند، در یادوریها انجام شد و برندگان این به نیز انتخاب و معرفی شده بودند، نفر بودند، ۲۵ نفری که تا پایان ت از بورس تحصیلی سازمان سویزیون ملی ایران برخوردار

تقارن ۲۰ مهر ماه امسال با آغاز مهر شکوه و جلال ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، اسامی این ۲۵ بنامشاه پچاپ رسید و در رادیو و اعلام شد تا بدعوت سازمان به یابند و بورس خود را دریافت دارند. خوش و درج این خبر شور و غوغایی ۲۵ بورس تحصیلی برای تمام تحصیل حتی درجات عالی دانشگاهی، دی‌پلماتی بود. همه به تکاپو این ۲۵ نفر را در میان دوستان، سها و یا هم‌سفرهای خود بیابند و در این موفقیت سهیم گردند، ساعت ۵ پنجشنبه ۲۰ مهر ماه، ساعتی که برای آشنایی و وازین در نظر گرفته شده بود، سالن امان مرکزی را بطرزی چالب یا بچه‌ها ترین کرده بودند، چه که یا اندیشه‌هایی کودکانه و روی کاغذها ترکیب شده و مبین خالق آنها بود.

نیامی که کوچکتر بودند با همه که برای حفظ آراش داشتند باز

حتماً نقاشی قشنگ او را که سال گذشته در تماشا پچاپ رسید دیده‌اید، او برداشتی لطیف از مراسم نوروز در زمان پادشاهان هخامنشی کرده بود، بی‌آنکه به دوری و نزدیکی (پرسپکتیو) صحنه‌ها و اشخاص فکر کند، همه آنان را با صمیمیت در کنار هم نشانده بود، چالب این بود که رضا، دو هنرمند دیگر داشت که هر دو نیز در مسابقه شرکت کرده بودند، (کاش سازمان می‌توانست بجهه بچه‌های خوب و درس‌خوان بورس تحصیلی دهد) از برندگان بورس مقاله‌نویسی، با دوشیزه خانمی که از شیراز آمده بود زهرا طاهری حقیقی گفتگو کردم، او از شاگردان درس‌خوان سال ششم ادبی است، بسیار خوب صحبت می‌کند، شاد و متکی بنفس است، پنهانی به تهران آمده و از اینکه چنین موقعیتی کسب کرده خوشحال است، خصوصاً اینکه زیاد امیدوار به این بورس نبود، پسر کوچولویی از پایل برنده شده بود که هر دو مادرش او را به سینه می‌فشارد و قریان صدقه‌اش میرفت، او محسن طهماسبی‌زاده کلاس اول دبیرستان بود و یا لچه خاص خود می‌گفت رنگ تفریح بود که مرا به دفتر خواستند، دوستانم می‌گفتند محسن چیکار کردی، کسی را اذیت کردی، درس نخواندی، هر چه می‌گفتم والله من کاری نکردم، کسی باور نمی‌کرد، بالاخره دل به دریا زدم و رفته به دفتر، یکی از معلمها گفت محسن تو مسابقه رادیو تلویزیون شرکت کرده بودی گفتم پله، گفت برنده شدی و باید بری تهران، دیگه نفهمیدم که یک ساعت به پایان مدرسه مانده، دویدیم بخانه و مادرم دستم را گرفت و آورد تهران. با همه بچه‌ها حرف می‌زنم، همه آنها احساساتی مشابه این دارند همه خوشحالند، خوشحال که موفق شده‌اند و باعث شادی خانواده و دوستانشان شده‌اند، و می‌توانند با جدیت و پشتکار درس بخوانند، و به درجات عالی تحصیلی برسند، برای همه بچه‌های ایران و برای همه این ۲۵ نفر: مهناز حمیدی (رضائیه) - زهره محسنی (لنگرود) - شهرام آموزگار (مرودشت) - اسمعیل محمدی (بانه) - صدیقه علوی (سبزوار) نوشین پژمان (بندر عباس) ریاب رستم‌زاده ریگی (آبادان) امیر مسعود معصومی (خرم‌آباد) رحمان حقیقت (سمنان) علیرضا جهانگیر مقدم (اصفهان) مسعود ابراهیمی دهکردی (شهر کرد) سید محمود حسینی (مشهد مرغاب) ارژنگ فراتش (تهران) کامران ارشادی (کرمانشاه) سعید اسلامی (یزد) مهدی رحیمیان (کرمان) - گیتا معینی زند (همدان) - مژده وزیری (آبادان) قدیر لکری (زابل) - فرج‌الله‌خرمی (بشتکوه) - حسین درگاهی (زنجان)؛ آتیه درخشان و تحصیلات عالی را آرزو می‌کنیم، باشد روزی که همه بچه‌های خوب ایرانی در سراسر کشور به مقامات عالی برسند و طرحهای استوار با مقامات عالی کشور خود را به اجرا رسانند.

مرکز آبدان

از مهشیده فرحبخش

یکشنبه ۳۰ مهر

- ۱۸/۴۵ اخبار استان
- ۱۹ ورزش نوجوانان (تولید محلی)
- ۱۹/۴۰ دانش
- ۱۹/۵۵ افسونگر
- ۴۰/۴۰ اخبار
- ۴۱/۱۰ روزهای زندگی
- ۴۴ درجه‌ای برسایغ بسیار درخت برنامه‌ای از «مهدی اخوان لاک» (تولید محلی)
- ۴۴/۴۰ خارج از محدوده
- ۴۴ اخبار
- ۴۴/۱۵ فیلم

- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ روش زودآموز قرآن
- ۱۴/۴۰ پیداشت
- ۱۴/۴۰ اخبار
- ۱۷ برنامه مذهبی
- ۱۸/۵۴ اذان مغرب
- ۱۸/۱۰ همسایگان (تولید محلی)
- ۱۸/۴۵ اخبار استان
- ۱۹ چادری علم
- ۱۹/۴۰ اتاق ۴۴۴

- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ روش زودآموز قرآن
- ۱۴/۴۰ سرزمین عجایب
- ۱۴/۴۰ اخبار
- ۱۵ پخش مستقیم مسابقه دو و میدانی
- ۱۷ برنامه مذهبی
- ۱۸/۰ اذان مغرب
- ۱۸/۱ چشمک
- ۱۹/۰ جستجو
- ۲۰/۴ اخبار
- ۲۱/۱ وارینه نامیوال
- ۲۲/۰ بالاتر از خطر

- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ روش زودآموز قرآن
- ۱۴/۴۰ فیلم مستند
- ۱۴ شفا و تلویزیون
- ۱۴/۴ اخبار

- ۱۷ برنامه مذهبی
- ۱۸/۰ اذان مغرب
- ۱۸/۱ همسایگان (تولید محلی)



جیمز پروین با دیگر مجموعه پزشک محله

- ۲۴/۱۰ اخبار
- ۲۴/۲۵ فیلم
- سه‌شنبه ۲ آبان
- بخت اول
- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ روش زودآموز قرآن
- ۱۴/۴۰ فیلم مستند
- ۱۴ کانون خانواده
- ۱۴/۴۰ اخبار
- بخت دوم
- ۱۷ برنامه مذهبی
- ۱۸ اذان مغرب
- ۱۸/۱۶ آموزش کودکان روستایی
- ۱۸/۵۰ آموزش بزرگسالان روستایی
- ۱۹/۴۰ مسابقه تلاش
- ۴۰/۴۰ اخبار
- ۴۱/۱۰ روزهای زندگی
- ۲۲ آثار
- ۲۴ اخبار
- ۲۴/۲۵ فیلم سینمایی

- چهارشنبه ۳ آبان
- بخت اول
- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ روش زودآموز قرآن
- ۱۴/۴۰ حفاظت و ایمنی
- ۱۴ شبر آفتاب
- ۱۴/۴۰ اخبار
- بخت دوم
- ۱۷ برنامه مذهبی
- ۱۷/۵۹ اذان مغرب
- ۱۸/۰ آموزش زنان روستایی
- ۱۸/۴۰ همسایگان (تولید محلی)
- ۱۸/۵۵ اخبار استان
- ۱۹/۱۰ نسل جدید
- ۱۹/۵۵ قرن بیستم
- ۴۰/۴۰ اخبار
- ۴۱/۱۰ حامیان
- ۴۱/۴۰ سرکار استوار
- ۴۲/۱۵ دنیای براکن
- ۴۳/۴۰ اخبار
- ۴۴/۲۵ فیلم

- پنجشنبه ۲۷ مهر
- بخت اول
- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ روش زودآموز قرآن
- ۱۴/۴۰ حفاظت و ایمنی
- ۱۴ شبر آفتاب
- ۱۴/۴۰ اخبار
- بخت دوم
- ۱۷ برنامه مذهبی
- ۱۷/۵۹ اذان مغرب
- ۱۸/۰ آموزش زنان روستایی
- ۱۸/۴۰ همسایگان (تولید محلی)
- ۱۸/۵۵ اخبار استان
- ۱۹/۱۰ نسل جدید
- ۱۹/۵۵ قرن بیستم
- ۴۰/۴۰ اخبار
- ۴۱/۱۰ حامیان
- ۴۱/۴۰ سرکار استوار
- ۴۲/۱۵ دنیای براکن
- ۴۳/۴۰ اخبار
- ۴۴/۲۵ فیلم



- پنجشنبه ۲۷ مهر
- بخت اول
- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ روش زودآموز قرآن
- ۱۴/۴۰ پیداشت
- ۱۴ موسیقی اصیل ایرانی
- ۱۴/۴۰ اخبار

۱۹	ایران زمین
۱۹/۴۰	لیکلاس لیکلی
۴۰	شهر آفتاب
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	برزخ
۴۲	نویسنده کارآگاه

● شنبه ۲۹ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸/۴۵	الماس
۱۹	دانش
۱۹/۴۰	موسیقی محلی
۴۰	ادبیات جهان
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	بیوتن پلیس
۴۲	خارج از محدوده
۴۲/۴۰	فیلم سینمایی

● یکشنبه ۳۰ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸/۴۰	بریده جراید
۱۸/۴۵	پاسداران
۱۹	خاتمه قمر خاتم
۱۹/۴۰	سخنرانی دکتر دانشور
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	موسیقی ایرانی
۴۱/۴۰	مائیم و شما (محلی)
۴۲	فیلم سینمایی

● چهارشنبه ۲۷ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸/۴۰	بریده جراید
۱۸/۴۵	واریته
۱۹	فراری
۴۰	گذری در جهان اندیشه
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	اسرار شهر بزرگ
۴۲	هفت شهر عشق
۴۲/۴۰	آلفرد هیچکاک

● دوشنبه ۱ آبان

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸/۴۰	بریده جراید
۱۸/۴۵	روکامبول
۱۹	فراری
۴۰	موسیقی کلاسیک
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	تآر
۴۲	دنایای پراکن
۴۲	موسیقی

مرکز تبریز

● پنجشنبه ۲۷ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸/۴۰	بریده جراید
۱۸/۴۵	پاسداران
۱۹	خاتمه قمر خاتم
۱۹/۴۰	سخنرانی دکتر دانشور
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	موسیقی ایرانی
۴۱/۴۰	مائیم و شما (محلی)
۴۲	فیلم سینمایی

● جمعه ۲۸ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸/۴۰	آقای نواک
۱۹/۴۰	موسیقی محلی
۴۰	اختاپوس
۴۰/۴۰	اخبار

۱۹/۴۰	پهلوانان
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	واریته شب
۴۲/۱۰	بالاخر از خطر

● شنبه ۲۹ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸	آقای چنول
۱۸/۴۰	باغزانی
۱۹	ورزش نوجوانان
۱۹/۴۰	دانش
۴۰	افسونگر
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	فراری
۴۲	آدم و حوا
۴۲/۴۰	موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)

● یکشنبه ۳۰ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸	کودک (محلی)
۱۸/۴۰	مبارز و بیروز
۱۹	چادوی علم
۱۹/۴۰	آوانبو
۴۰	رتکارنگ
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	موسیقی شاد
۴۱/۴۰	پزشک محله
۴۲/۴۰	هفت شهر عشق

● دوشنبه ۱ آبان

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸	گیاهان
۱۸/۴۰	ماجرای راه آهن
۱۹	فیلم مستند
۱۹/۴۰	نغمه ها
۴۰	شهر آفتاب
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	اختاپوس
۴۱/۴۰	نویسنده کارآگاه
۴۲/۴۰	ایران زمین

● سه شنبه ۲ آبان

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸	آموزش روستائی
۱۹/۴۰	تلاش
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	آزانی ۱
۴۲	تآر

● چهارشنبه ۳ آبان

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸	آموزش روستائی (زنان)
۱۸/۴۰	موسیقی محلی
۱۹	نسل جدید
۴۰	قرن بیستم
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	سرکار استوار
۴۲	دنایای پراکن

۱۸/۵۵	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	آموزش کودکان روستائی
۱۸/۵۰	آموزش بزرگسالان روستائی
۱۹/۴۰	مسابقه تلاش
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱/۱۰	روزهای زندگی
۴۲	تآر
۴۲	اخبار

● چهارشنبه ۳ آبان

۱۷/۱۳	برنامه مذهبی
۱۷/۴۹	اذان مغرب
۱۸	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	کودکان
۱۹	فیلم مستند
۱۹/۴۰	نغمه ها
۱۷/۶۸	اذان مغرب
۱۸	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	آموزش زنان روستائی
۱۸/۴۱	برنامه کودکان (تولید محلی)
۱۹/۱۰	نسل جدید
۱۹/۵۰	قرن بیستم
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱/۱۰	حامیان
۴۱/۴۰	سرکار استوار
۴۲/۱۵	دنایای پراکن
۴۲/۴۰	اخبار

● پنجشنبه ۴ آبان

۱۷/۱۳	برنامه مذهبی
۱۷/۴۹	اذان مغرب
۱۸	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	آموزش زنان روستائی
۱۸/۴۱	برنامه کودکان (تولید محلی)
۱۹/۱۰	نسل جدید
۱۹/۵۰	قرن بیستم
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱/۱۰	حامیان
۴۱/۴۰	سرکار استوار
۴۲/۱۵	دنایای پراکن
۴۲/۴۰	اخبار

● شنبه ۵ آبان

۱۷/۱۳	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	اذان مغرب
۱۸	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	کانون خانواده
۱۹	جانوی علم
۱۹/۴۰	اتاق
۱۹/۵۵	رتکارنگ
۲۰/۴۰	اخبار

مرکز بندرعباس

● پنجشنبه ۲۷ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸	فرهنگ فولکلور جنوب (تولید محلی)
۱۸/۴۰	مارتین چازل ویت
۱۹	ورزش (محلی)
۱۹/۴۰	اتاق ۴۴۴
۴۰	مسابقه چهره ها
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	دنایای زن
۴۱/۴۰	موسیقی ایرانی
۴۲	فیلم سینمایی

● جمعه ۲۸ مهر

۱۷/۵۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخنرانی مذهبی
۱۸/۱۵	چستجو

۴۱/۱۰	کاوشگران
۴۲	مسابقه هفته
۴۲/۴۰	هفت شهر عشق
۴۲/۱۰	اخبار

● دوشنبه ۱ آبان

۱۷/۱۳	برنامه مذهبی
۱۷/۵۱	اذان مغرب
۱۸	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	کودکان
۱۹	ورزش نوجوانان
۱۹/۴۰	دانش
۱۹/۵۵	افسونگر
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱/۱۰	روزهای زندگی
۴۲	درچه ای برسیاغ بسیار درخت برنامه ای از «مهی اخوان لاک» (تولید خوزستان)
۴۲/۴۰	خارج از محدوده
۴۲	اخبار

● یکشنبه ۳۰ مهر

۱۷/۱۳	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	اذان مغرب
۱۸	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	کودکان
۱۹	فیلم مستند
۱۹/۴۰	نغمه ها
۱۹/۵۰	پزشک محله
۲۲/۴۰	ایران زمین
۲۳/۱۰	اخبار

● سه شنبه ۲ آبان

۱۷/۱۳	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	اذان مغرب
۱۸	اشعار مذهبی
۱۸/۱۵	اخبار استان
۱۸/۴۰	کانون خانواده
۱۹	جانوی علم
۱۹/۴۰	اتاق
۱۹/۵۵	رتکارنگ
۲۰/۴۰	اخبار



موسیقی محلی آذربایجان (تولید تبریز)



شنیدنی‌هایی از چهره‌های آشنا

ترجمه: بیژن سمندر

• دنیس کول دروستر

تلویزیونی

دنیس کول، بازیگر هنرمند مجموعه تلویزیونی «دنیای براکن» در یک سریال وسترن تلویزیونی به اتفاق رود تاپلور هنر-پیشه معروف سینما نیز بازی دارد که نقطه عطفی در فعالیت‌های هنری او به حساب می‌آید. این سریال را ایستگاه تلویزیونی T.C.B.S آمریکا تهیه کرده است که برای اولین بار نیز در این ایستگاه پخش می‌شود. دنیس کول، با این سریال در سوبین مجموعه تلویزیونی خود بازی می‌کند و در این مدت کوتاه صاحب شهرت و محبوبیت فراوان شده است که البته بیشتر آن مربوط به مجموعه دنیای براکن است که چهره و بازی دنیس را این رقیب به طور محسوس متمایز کرده است. دنیس کول که در سال ۱۹۴۰ در دترویت (شهری از ایالت میسیگان آمریکا) متولد شده در حال حاضر در هالیوود اقامت دارد و مدت زیادی نیست که به کار بازیگری پرداخته است.

عکس، پرتسه جالبی است از چهره دنیس کول که مخصوص مجلات تلویزیونی برداشته شده است.

تاریخچه



• این تام‌جوئز است

این عنوان و نشانه آغاز برنامه تلویزیونی تام‌جوئز، خواننده و رقصنده معروف انگلیسی است که سرآغاز برنامه‌اش و همراه با موزیک تند و شاد که از مقدمه یک ترانه پرشور او گرفته شده است، بر صفحه تلویزیون نقش می‌بندد و شما بارها آن را دیده و شنیده‌اید و به دنبال آن تماشاگر شو تلویزیونی موزیکال‌شونده‌اید، اما این بار میخواهیم زیر همین عنوان - این تام‌جوئز است - شما را بیشتر با کارنامه هنری و زندگی حقیقی او آشنا کنیم.

تام‌جوئز، سی‌ویک سال دارد و اهل انگلستان است. او یکی از چهره‌های معروف آواز پاپ جهان است که علاوه بر وطنش در بیشتر کشورهای مخصوصاً در آمریکا شهرت فراوان دارد تا آنجا که پاره‌ای او را آمریکایی فرض میکنند و این به دلیل آنست که آوازه آواز تام‌جوئز از انگلستان به آمریکا کشیده شده و چندی در مرکز تلویزیونی A. B. C آمریکا شو هفتگی اجرا کرده است.

تام‌جوئز، اینطور که از کودکی خود یاد می‌کند، از چهارسالگی خواندن آواز را شروع کرده و بعداً در آغاز جوانی به سمت خواننده کلوب‌های شانه لندن استخدام شده است. قبل از آنکه به تلویزیون راه بیاید چند صفحه از ترانه‌های خود را انتشار داده که با استقبال و فروش فوق‌العاده روبرو شده است. فروش و پخش این صفحات در لندن که همیشه مرکز مینگران موسیقی جوانان مثل کلیفریچارد و بیت‌ها بوده است باعث شد که تام‌جوئز نامی آشنا و معروف شود تا آنجا که تلویزیون لندن برای اجرای یک شو موزیکال او را دعوت به همکاری کند.

پخش چند قسمت از شو تلویزیونی تام‌جوئز و استقبال بر نظیری که طرفدارانش از او و برنامه‌اش به عمل آوردند دست-

... این عنوان و نشانه آغاز برنامه تلویزیونی تام‌جوئز، خواننده و رقصنده معروف انگلیسی است که سرآغاز برنامه‌اش و همراه با موزیک تند و شاد که از مقدمه یک ترانه پرشور او گرفته شده است، بر صفحه تلویزیون نقش می‌بندد و شما بارها آن را دیده و شنیده‌اید و به دنبال آن تماشاگر شو تلویزیونی موزیکال‌شونده‌اید، اما این بار میخواهیم زیر همین عنوان - این تام‌جوئز است - شما را بیشتر با کارنامه هنری و زندگی حقیقی او آشنا کنیم.

تام‌جوئز، سی‌ویک سال دارد و اهل انگلستان است. او یکی از چهره‌های معروف آواز پاپ جهان است که علاوه بر وطنش در بیشتر کشورهای مخصوصاً در آمریکا شهرت فراوان دارد تا آنجا که پاره‌ای او را آمریکایی فرض میکنند و این به دلیل آنست که آوازه آواز تام‌جوئز از انگلستان به آمریکا کشیده شده و چندی در مرکز تلویزیونی A. B. C آمریکا شو هفتگی اجرا کرده است.

تام‌جوئز، اینطور که از کودکی خود یاد می‌کند، از چهارسالگی خواندن آواز را شروع کرده و بعداً در آغاز جوانی به سمت خواننده کلوب‌های شانه لندن استخدام شده است. قبل از آنکه به تلویزیون راه بیاید چند صفحه از ترانه‌های خود را انتشار داده که با استقبال و فروش فوق‌العاده روبرو شده است. فروش و پخش این صفحات در لندن که همیشه مرکز مینگران موسیقی جوانان مثل کلیفریچارد و بیت‌ها بوده است باعث شد که تام‌جوئز نامی آشنا و معروف شود تا آنجا که تلویزیون لندن برای اجرای یک شو موزیکال او را دعوت به همکاری کند.

پخش چند قسمت از شو تلویزیونی تام‌جوئز و استقبال بر نظیری که طرفدارانش از او و برنامه‌اش به عمل آوردند دست-

• چهره دیگری از دنیای

براکن

این «لارین استفنس» چهره آشنای مجموعه تلویزیونی «دنیای براکن» است در کنار همسرش، دیوید جربر، که خود از دست‌اندرکاران امور هنری و مهره مهمی در کادربرداری کمیانی فوکس قرن بیستم است. باید دیده، لارین استفنس که بین صدها ستاره زیبا و چهره رنگارنگ توانسته است نظر مدیر فروش کمیانی فوکس قرن بیستم را جلب کند و به عقد ازدواجش در آینده امتیازی بر دیگر رقبا دارد.

این را از زبان دیوید بشنوید که در این باره می‌گوید: غیر از روح هنرمندانه و لطیفی که لارین دارد از همان آغاز آشنائی بین دختران بازیگر که در هالیوود و در محیط روزانه ما فراوان دیده می‌شوند یک نوع وجه امتیاز دیگری در لارین بود که به‌اختیار روی من تأثیر گذاشت و آن اعتماد به نفسی است که لارین دارد به خصوص به هنگام بازی و ایفای نقش در مقابل دوربین فیلم‌برداری...

لارین استفنس که از ستارگان خوب و تحصیل‌کرده تلویزیون است از دانشگاه لوس آنجلس کالیفرنیا در رشته تخصصی اپرا فارغ‌التحصیل شده است و پس از پایان تحصیل برای اینکه بتواند کار ایده‌آل خود - هنریشکی - را دنبال کند سراغ کمیانی کلمبیا رفت و طی قراردادی که با این کمیانی منعقد کرد به بازی در چند فیلم سینمایی پرداخت که البته عهده‌دار نقش‌های کوچکی شد ولی بعداً کمیانی فوکس قرن بیستم را انتخاب کرد و کار خود را در آنجا شروع کرد که البته زیر نظر و با راهنمایی دیوید جربر - شوهرش - روز به‌روز راه تکامل در هنر را می‌پیماید. لارین استفنس که در مجموعه بی‌دبی دنیای براکن نقش پررنگ دایان دارینگ است از چهره‌های پرفروش است که پس از تجربه‌های اولیه‌اش در سینما ترجیح میدهد بازیگر تلویزیون باشد و همچنان یک چهره تلویزیونی باقی بماند.



لارین استفنس و شوهرش دیوید جربر



زازاگابور در صحنه‌ای از فیلم تازه‌اش

• زازاگابور و کار تازه‌اش

زازاگابور، ستاره زیبا و جذاب مجموعه «سرزمین‌های سبز» که یکی از چهره‌های محبوب تلویزیون است، دست به تجربه سینمایی جدیدی زده است که بی‌شک تا حد قابل‌ملاحظه‌ای نام و چهره‌اش را در ذهن تماشاگران ماندنی‌تر کند. این فیلم، که از طرف کمیانی متروک‌دین مایر آمریکا تهیه شده است Up The Front نام دارد و به‌خصوص نقش که زازاگابور در آن ایفا کرده شکر در کار اوست و زازا توانسته است به‌خوبی از عهده اجرای آن برآید. داستان فیلم مربوط به سال ۱۹۱۴ است و حوادثی که در خانه بزرگ و مجلل لرد و خانم «Twithampton» اتفاق می‌افتد و حاری یک سلسله وقایع جالب‌است که بازیگران آن توانسته‌اند به‌خوبی فضای آن زمان و موضوع داستان را زنده کنند. بازیگران دیگری که در این فیلم، در کنار زازاگابور ظاهر می‌شوند عبارتند از: فرانکی‌هاورد - استانسلی هالوی - رابرت گوت و بیل‌فریزر.

کارگردانی این فیلم را باب کلت انجام داده است، باید منتظر بود و دید که زن سرزمین‌های سبز، بر پرده سینما باز چه اثری از خود نشان میدهد. عکس، صحنه‌ای از فیلم Up The Front است و زازاگابور، در نقش مائاهاری در کنار فرانکی‌هاورد، نقش پررنگ لورگ، نشان می‌دهد.



دنیس کول

سخترانی مذهبی	۱۴/۴۰
کودکان	۱۶
جادوی علم	۱۶/۴۰
اناق ۴۴۴	بخش دوم
موسیقی ایرانی (تولید محلی)	۱۷
اخبار	۱۷/۴۴
کاوشگران	۱۷/۴۴
مسابقه هنر	۱۸
هفت شهر عشق	۱۸/۴۵
اخبار	۱۸/۵۰
	۱۹/۴۰
	۲۰/۴۰
	۲۱/۱۰
	۲۲
	۲۳
اخبار	
روش زودآموز قرآن	
پیگرد	
اخبار	
	بخش اول
برنامه مذهبی	۱۳
اذان مغرب	۱۳/۱۰
سخترانی مذهبی	۱۳/۴۰
کودکان	۱۴
اخبار استان	۱۴/۴۰
فیلم مستند	بخش دوم
نفسه‌ها	۱۷
جنگ شبر (تولید محلی)	۱۷/۴۱
اخبار	۱۷/۴۱
آختاپوس	۱۸
پزشک محله	۱۸/۴۰
ایران زمین	۱۸/۴۱
اخبار	۱۹/۱۰
	۱۹/۵۵
مقیه ۲ آبان	۲۰/۴۰
اخبار	۲۱/۱۰
روش زودآموز قرآن	۲۱/۴۰
	۲۲/۱۵
	۲۳/۴۰

مرکز کرمانشاه

۴۴	بالا تر از خطر
شنبه ۲۹ مهر	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	مبارز و پیروز
۱۹	آنجی شما خواسته‌اید
۱۹/۴۰	مسابقه جایزه بزرگ (تولید محلی)
۴۰	افسونگر
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	محله پیتون
۴۲	آدم و حوا
۴۲/۴۰	موسیقی ایرانی
۴۳	اخبار
یکشنبه ۳۰ مهر	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	توسن
۱۹	موسیقی محلی
۱۹/۴۰	کیسی جونز
۴۰	رتکارنگ
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	خانه قهرخانم
۴۱/۴۰	نویسنده کارآگاه
۴۲/۴۰	هفت شهر عشق
۴۳	اخبار
دوشنبه ۱ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	خلبان ارست
۱۹	موسیقی ایرانی
۱۹/۴۰	اناق ۴۴۴
۲۰	شبر آفتاب

۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	کیسی جونز
۱۹	راز بقا
۱۹/۴۰	رتکارنگ
۴۰	روح کاپیتان کرک
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	داش‌بالکی
۴۲	هفت شهر عشق
دوشنبه ۱ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	کیمیا
۱۹	جادوی علم
۱۹/۴۰	نفسه‌ها
۴۰	دریچه‌ای بریناغ بسیار درخت
۴۰	برنامه‌ای از «مهدی اخوان ثالث» (تولید خوزستان)
۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	بابا گوریو
۴۲	ایران زمین
سه‌شنبه ۲ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی

۴۰/۴۰	اخبار
۴۱	آختاپوس
۴۱/۴۰	اعتراف
۴۳/۴۰	ایران زمین
۴۳	اخبار
سه‌شنبه ۲ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	آموزش روستائی (تولید محلی)
۱۹	جادوی علم
۱۹/۴۰	مسابقه تلاش
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	محله پیتون
۲۳	سرکار استوار
۲۳	اخبار
چهارشنبه ۳ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	آقای جدول
۱۹	آبوانبو
۱۹/۴۰	دانتس
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	تاتر
۲۲	دنیای براکن
۲۳	اخبار

مرکز مشهد

۱۶/۴۵	اخبار استان
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۴۴	سخترانی مذهبی
۱۸	برنامه کودکان (شبکه)
۱۹	جادوی علم (شبکه)
۱۹/۴۰	اناق ۴۴۴ (شبکه)
۱۹/۵۵	افسونگر (شبکه)
۲۰/۴۰	اخبار (شبکه)
۲۱/۱۰	کاوشگران (شبکه)
۲۲/۰۵	واریته شش و هشت
۲۳/۴۵	هفت شهر عشق (شبکه)
۲۳/۱۵	اخبار استان
دوشنبه ۱ آبان	
۱۶/۴۵	اخبار استان
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۸	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	سرزمین عجایب
پنجشنبه ۲۷ مهر	
۱۶/۴۵	اخبار استان
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۴۴	سخترانی مذهبی
۱۸	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	سرزمین عجایب

۱۹/۴۰	مادام یواری
۱۹/۵۵	مسابقه چهره‌ها (شبکه)
۲۰/۴۰	اخبار (شبکه)
۲۱	اعتراف
۲۲/۰۵	فیلم سینمایی (شبکه)
۲۳/۵۰	اخبار استان
جمعه ۲۸ مهر	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۸	سخترانی مذهبی
۱۸/۱۵	چشمک
۱۹/۰۵	جستجو (شبکه)
۲۰/۴۰	اخبار (شبکه)
۲۱/۱۰	ناسیونال شو (شبکه)
۲۲/۱۵	بالا تر از خطر (شبکه)
شنبه ۲۹ مهر	
۱۶/۴۵	اخبار استان
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۱۵	کودکان (شبکه)
۱۹	آقای نواک
۱۹/۵۵	افسونگر (شبکه)
۲۰/۴۰	اخبار (شبکه)
۲۱/۰۶	محله پیتون
۲۲	رویدادهای هفته
۲۲/۴۰	خارج از محدوده (شبکه)
۲۳	اخبار استان
یکشنبه ۳۰ مهر	
۱۶/۴۵	اخبار استان
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۴۴	سخترانی مذهبی
۱۸	برنامه کودکان (شبکه)
۱۹	جادوی علم (شبکه)
۱۹/۴۰	اناق ۴۴۴ (شبکه)
۱۹/۵۵	افسونگر (شبکه)
۲۰/۴۰	اخبار (شبکه)
۲۱/۱۰	کاوشگران (شبکه)
۲۲/۰۵	واریته شش و هشت
۲۳/۴۵	هفت شهر عشق (شبکه)
۲۳/۱۵	اخبار استان

مرکز مهاباد

۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	مسابقه جدول
۱۹	دانتس
۱۹/۴۰	موسیقی ایرانی
۲۰	ستارگان
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	دنیای يك زن
۲۱/۴۰	فیلم سینمایی
جمعه ۲۸ مهر	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی



۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	چشمک
۱۹/۴۰	اعتراف
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	خانه قهرخانم
۲۱/۴۰	بالا تر از خطر
شنبه ۲۹ مهر	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	کارتون
۱۹	آنجی شما خواسته‌اید
۱۹/۴۰	موسیقی ایرانی
۲۰	افسونگر
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	آخرین مهلت
۲۲	آدم و حوا
یکشنبه ۳۰ مهر	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	آقاخرسه
۱۹	راز بقا
۱۹/۴۰	رتکارنگ
۲۰	روح کاپیتان کرک
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	داش‌بالکی
۲۲	هفت شهر عشق
دوشنبه ۱ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	کیمیا
۱۹	جادوی علم
۱۹/۴۰	نفسه‌ها
۲۰	دریچه‌ای بریناغ بسیار درخت
	برنامه‌ای از «مهدی اخوان ثالث» (تولید خوزستان)
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	احساس و تاتر
۲۲	ایران زمین
سه‌شنبه ۲ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	توسن
۱۹	سرزمین‌ها
۱۹/۴۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	سرکار استوار
۲۲	جنگ بزرگ

مرکز تهران

۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	توسن
۱۹	سرزمین‌ها
۱۹/۴۰	موسیقی ایرانی
۲۰	دختر شاه پریان
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	سرکار استوار
۲۲	جنگ بزرگ
چهارشنبه ۳ آبان	
۱۷/۰۴	برنامه مذهبی
۱۷/۵۰	سخترانی مذهبی
۱۸/۴۰	باگزبانی
۱۹	آموزش زنان روستائی
۱۹/۴۰	تقالی
۲۰	جولیا
۲۰/۴۰	اخبار
۲۱	رانده شده
۲۲	موسیقی فرهنگ و هنر

تلویزیون
آمریکا
AFTV

THURSDAY

- 0945 Slides & Music
- 0955 Sign On
- 1000 Sesame Street
- 1100 Julia
- 1130 My Three Sons
- 1200 Governor & J. J.
- 1230 Cartoons Carnival
- 1300 Sports Special
- 1430 Sports Challenge
- 1500 Pro Bowl.
- 1630 American Sportsman
- 1700 News
- 1705 Buck Owens Show
- 1730 Animal World
- 1800 Hour Information Special
- 1900 News
- 1915 C.B.B.
- 1920 Local Fill
- 1930 Sanford & Son
- 2000 It's Showtime: First Travelling Sales Lady
- 2130 Johnny Mann "Stand up & Cheer"
- 2155 C. B. B.
- 2200 News
- 2215 Playboy After Dark
- 2300 Thursday Night At The Movies: "Immortal Sergeant"
- 0020 Sign Off

FRIDAY

- 0945 Slides & Music
- 0955 Sign On
- 1000 Daniel Boone
- 1100 Animal World
- 1130 Dusty's Tree House
- 1200 Nanny and the Professor
- 1230 Room 222
- 1300 The Friday Matinee
- 1430 Game Of The Week
- 1700 News
- 1705 Kitty Wells: Johnny Wright Show
- 1730 Wonderful World of Disney
- 1830 The Big Picture
- 1900 News
- 1915 C.B.B.
- 1920 Local Fill
- 1930 The Law & Mr. Jones
- 2000 Danny Kaye Show
- 2100 Bonanza
- 2155 C.B.B.
- 2200 News
- 2215 Wrestling
- 2305 Route 66
- 2355 Sign Off

SATURDAY

- 1545 Slides & Music
- 1555 Sign On
- 1600 Sunny and her Comedy hour
- 1700 News
- 1705 Sesame Street
- 1800 The Addams Family
- 1830 1/2 Hour Information Special
- 1900 News
- 1915 Community Bulletin Board
- 1920 Local Fill
- 1930 This Is Your Life
- 2000 Rowan & Martin's Laugh-In
- 2100 Rawhide
- 2155 C.B.B.
- 2200 News
- 2210 Saturday Night At The Movie: "How Green Was My Valley"
- 0005 Sign Off

SUNDAY

- 1245 Slides & Music
- 1255 Sign On
- 1300 Sports Special
- 1430 Sports Challenge
- 1500 Pro Bowlers Tour
- 1610 Wide World of Sports
- 1715 Governor & J. J.
- 1740 Animal World
- 1805 Julia
- 1830 Life Around Us.
- 1900 News
- 1915 C.B.B.
- 1920 Local Fill
- 1930 My Three Sons
- 2000 Glen Campbell
- 2100 Mod Squad
- 2155 C.B.B.
- 2200 News
- 2210 The Tonight Show
- 2315 This Is The Life
- 2345 Sign Off

MONDAY

- 1545 Slides & Music
- 1555 Sign On
- 1600 Glen Campbell
- 1700 News

TUESDAY

- 1545 Slides & Music
- 1555 Sign On
- 1600 Buck Owens
- 1630 Kitty Wells
- 1700 News
- 1705 Melvin The Claw
- 1800 Bewitched
- 1830 Wide Wide World
- 1900 News
- 1915 C.B.B.
- 1920 Local Fill
- 1930 Doris Day Show
- 2000 The Jackson Five
- 2100 Perry Mason
- 2155 C.B.B.
- 2210 Dick Cavett Show
- 2315 The Christophers
- 2330 Sign Off

WEDNESDAY

- 1545 Slides & Music
- 1555 Sign On
- 1600 The Jackson Five
- 1700 News
- 1705 Nanny and the Professor
- 1730 Dusty's Treehouse
- 1800 Joey Bishop Show
- 1830 As It Happened
- 1900 News
- 1915 C.B.B.
- 1920 Local Fill
- 1930 Room 222
- 2000 Sunny & her Comedy Hr. (Ser. Start)
- 2100 High Chaparral
- 2155 C.B.B.
- 2200 News
- 2210 Wednesday Night At The Movie: "Machine Gun Kelly"
- 2330 Sign Off

- 18/05 سابقه طبیی
- 18/25 طبیی سال پنجم
- 18/50 جبر سال چهارم
- 19/10 فیزیک ششم
- 19/35 ترسیمی و رقومی ششم
- 20 فیزیک تفریح
- 20/10 ادبیات فارسی ششم
- 20/35 فیلم آموزشی

چهارشنبه ۳ آبان

- 13/30 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 13/55 سلام شانه‌های
- 14 نیایش-سرود معلم
- 17/35 شیمی سال چهارم
- 17/55 زنگ تفریح
- 18/05 طبیی سال چهارم
- 18/25 فیزیک سال چهارم
- 18/50 متمم حساب سال چهارم
- 19/10 شیمی ششم
- 19/35 مثلثات ششم
- 20 زنگ تفریح
- 20/10 زمین‌شناسی سال ششم
- 20/35 فیلم آموزشی

پنجشنبه ۴ آبان

- 13/30 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 13/55 سلام شانه‌های
- 14 نیایش-سرود معلم
- 17/15 زبان انگلیسی
- 17/35 شیمی سال سوم
- 17/55 زنگ تفریح
- 18/05 طبیی سال سوم
- 18/25 فیزیک سال سوم
- 18/50 ریاضی سال سوم
- 19/10 فیزیک ششم
- 19/35 حساب استدلالی
- 20 زنگ تفریح
- 20/10 جانوری سال ششم
- 20/35 فیلم آموزشی

- 20/10 گیاهی سال ششم
- 20/35 فیلم آموزشی

یکشنبه ۲۰ مهر

- 13/35 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 13/55 سلام شانه‌های
- 14 اعلام برنامه
- 14 نیایش-سرود معلم
- 14/05 زبان انگلیسی
- 14/20 ریاضی پنجم دبستان
- 14/40 مکالمه فرانسه
- 14/55 جانوری سال ششم
- 15/20 زنگ تفریح
- 15/30 حساب استدلالی
- 16 شیمی ششم
- 16/30 برنامه نوجوانان

دوشنبه ۲۱ مهر

- 13/30 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 13/55 سلام شانه‌های
- 14 اعلام برنامه
- 14 نیایش-سرود معلم
- 14/05 زبان انگلیسی
- 14/20 علوم پنجم دبستان
- 14/40 مکالمه انگلیسی
- 14/55 گیاهی سال ششم
- 15/20 زنگ تفریح
- 15/30 جبر ششم
- 16 فیزیک ششم
- 16/30 برنامه کودکان

دوشنبه ۱ آبان

- 13/30 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 13/55 سلام شانه‌های
- 14 اعلام برنامه
- 14 نیایش-سرود معلم
- 14/05 زبان انگلیسی
- 14/20 علوم پنجم دبستان
- 14/40 مکالمه انگلیسی
- 14/55 گیاهی سال ششم
- 15/20 زنگ تفریح
- 15/30 جبر ششم
- 16 فیزیک ششم
- 16/30 برنامه کودکان

- 20 زنگ تفریح
- 20/10 مکانیک ششم
- 20/35 جبر و مثلثات ششم

جمعه ۲۸ مهر

- 8 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 8/30 سلام شانه‌های
- 8/35 اعلام برنامه
- 8/35 اشعار حماسی
- 8/45 رویدادهای آموزش و پرورش
- 9 برنامه کودکان
- 10 فیلم سینمایی
- 11/30 گوناگون
- 12/30 فیلم سینمایی

شنبه ۲۹ مهر

- 13/30 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 13/55 سلام شانه‌های
- 14 اعلام برنامه
- 14 نیایش-سرود معلم
- 14/05 تقدیر از زبان انگلیسی
- 14/20 ریاضی سال دوم
- 14/40 مکالمه انگلیسی
- 14/55 مکانیک ششم
- 15/20 زنگ تفریح
- 15/30 جبر و مثلثات ششم
- 16 شیمی ششم
- 16/30 برنامه نوجوانان
- 17 گرامر انگلیسی
- 17/15 ریاضی دوم راهنمایی
- 17/35 شیمی سال پنجم
- 17/55 زنگ تفریح
- 18/05 طبیی پنجم ادبی و ریاضی
- 18/25 سابقه فیزیک
- 18/50 مثلثات سال پنجم
- 19/10 شیمی هنرستان
- 19/35 گلچینی از ادب فارسی

تلویزیون
آموزشی

پنجشنبه ۲۷ مهر

- 13/30 ترانه‌ها و چشم-اندازها
- 13/55 سلام شانه‌های
- 14 اعلام برنامه
- 14 نیایش-سرود معلم
- 14/05 تقدیر از زبان انگلیسی
- 14/20 ریاضی سال دوم
- 14/40 مکالمه انگلیسی
- 14/55 مکانیک ششم
- 15/20 زنگ تفریح
- 15/30 جبر و مثلثات ششم
- 16 شیمی ششم
- 16/30 برنامه نوجوانان
- 17 گرامر انگلیسی
- 17/15 ریاضی دوم راهنمایی
- 17/35 شیمی سال پنجم
- 17/55 زنگ تفریح
- 18/05 طبیی پنجم ادبی و ریاضی
- 18/25 سابقه فیزیک
- 18/50 مثلثات سال پنجم
- 19/10 شیمی هنرستان
- 19/35 گلچینی از ادب فارسی

رادیو آمریکا
AFR

SAT-SUN-MON-TUE-WED

- 0530 Wake Up Easy
- 0830 Ira Cook
- 0900 Community Bulletin Board
- 0905 Bob Kingsley
- 1100 Nashville Beat
- 1200 Tom Campbell
- 1300 Tempo
- 1400 Wolfman Jack
- 1500 Traveling Home
- 1700 Country World
- 1800 Roger Carroll
- 1855 Community Bulletin Board
- 1900 News
- 1915 Pete Smith
- 2000 Club 20
- 2100 Sagebrush Theater (SAT)
- Golden Days of Radio (SUN)
- Playhouse (MON)

Jim Hawthorn's Comedy (TUE)

- Mystery Theater (WED)
- 2130 Bobby Troup
- 2200 Community Bulletin Board
- 2205 Interlude
- 2300 Adventures in Good Music
- 2345 Sign Off
- THURSDAY
- 0700 Early Morning Melodies
- 0755 Community Bulletin Board
- 0800 Big Jon & Sparkie
- 0900 Jimmy Wakely
- 1000 Ted Quillin
- 1155 Community Bulletin Board
- 1200 Johnnie Derin
- 1300 Young Sound
- 1500 American Top 40

1600 Roland Bynum Show

- 1700 Jim Pewler
- 1800 Jazz Scene
- 1855 Community Bulletin Board
- 1900 News
- 1915 Charlie Tuna
- 2000 Hitline 72
- 2200 Community Bulletin Board
- 2205 Just Music
- 2355 Sign Off
- FRIDAY
- 0700 Early Morning Melodies
- 0755 Community Bulletin Board
- 0800 Melvin's Kiddie Circus
- 0830 Country Crossroads
- 0900 Banners of Faith
- 0930 Crossroads
- 1000 Silhouette
- 1630 Music For The Soul

1100 Protestant Hour

- 1130 Serenade in Blue
- 1155 Community Bulletin Board
- 1200 Philadelphia Orche
- 1300 Kim Weston
- 1400 Finch Bandwagon
- 1500 Bill Stewart
- 1700 F'wai Calls
- 1730 and Ole Opry
- 1800 Latino
- 1855 Community Bulletin Board
- 1900 News
- 1915 History Of Count
- 2000 Hitline 72
- 2100 Carmen Dragon
- 2200 Community Bulletin Board
- 2205 Just Music
- 2355 Sign Off

برنامه ادیوایران

جدول هفتگی برنامه اول (از ۲۷ مهر تا ۳ آبان ماه ۱۳۵۱)

ساعات	پنجشنبه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه
۰۵/۱۰	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب
۰۹/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۰۹/۰۵	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب
۰۴/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۰۴/۰۵	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب
۰۴/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۰۴/۰۵	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب	راه شب
۰۴/۳۰	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر
۰۴/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۰۴/۰۵	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر	برنامه مخصوص سحر
۰۵/۰۰	اخبار و اعلام برنامه	اخبار و اعلام برنامه	اخبار و اعلام برنامه	اخبار و اعلام برنامه	اخبار و اعلام برنامه	اخبار و اعلام برنامه
۰۵/۰۸	برنامه صبحگاهی	برنامه صبحگاهی	برنامه صبحگاهی	برنامه صبحگاهی	برنامه صبحگاهی	برنامه صبحگاهی
۰۶/۰۰	برنامه گروه خبر	برنامه گروه خبر	برنامه گروه خبر	برنامه گروه خبر	برنامه گروه خبر	برنامه گروه خبر
۰۹/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۰۹/۰۵	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده
۱۰/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۱۰/۰۵	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده
۱۱/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۱۱/۰۵	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده	خانه و خانواده
۱۱/۳۰	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی
۱۱/۴۰	برنامه مذهبی	برنامه مذهبی	برنامه مذهبی	برنامه مذهبی	برنامه مذهبی	برنامه مذهبی
۱۲/۰۰	اذان ظهر	اذان ظهر	اذان ظهر	اذان ظهر	اذان ظهر	اذان ظهر
۱۲/۰۶	اخبار مذهبی و سیاسی	اخبار مذهبی و سیاسی	اخبار مذهبی و سیاسی	اخبار مذهبی و سیاسی	اخبار مذهبی و سیاسی	اخبار مذهبی و سیاسی
۱۲/۱۵	گفتار مذهبی	گفتار مذهبی	گفتار مذهبی	گفتار مذهبی	گفتار مذهبی	گفتار مذهبی
۱۲/۳۰	کارگران	کارگران	کارگران	کارگران	کارگران	کارگران
۱۳/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۱۳/۰۵	گفتار تعاون	گفتار تعاون	گفتار تعاون	گفتار تعاون	گفتار تعاون	گفتار تعاون
۱۳/۱۰	سخنرانی مذهبی از مسجد آذربایجانی‌ها	سخنرانی مذهبی از مسجد آذربایجانی‌ها	سخنرانی مذهبی از مسجد آذربایجانی‌ها	سخنرانی مذهبی از مسجد آذربایجانی‌ها	سخنرانی مذهبی از مسجد آذربایجانی‌ها	سخنرانی مذهبی از مسجد آذربایجانی‌ها
۱۴/۰۰	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز
۱۴/۳۰	سخنرانی بهداشتی	سخنرانی بهداشتی	سخنرانی بهداشتی	سخنرانی بهداشتی	سخنرانی بهداشتی	سخنرانی بهداشتی
۱۶/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۱۶/۰۵	اشعار عرفانی	اشعار عرفانی	اشعار عرفانی	اشعار عرفانی	اشعار عرفانی	اشعار عرفانی
۱۶/۳۰	سخنرانی مذهبی	سخنرانی مذهبی	سخنرانی مذهبی	سخنرانی مذهبی	سخنرانی مذهبی	سخنرانی مذهبی
۱۷/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۱۷/۰۵	برنامه افطار	برنامه افطار	برنامه افطار	برنامه افطار	برنامه افطار	برنامه افطار
۱۸/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۱۸/۰۵	دهقان	دهقان	دهقان	دهقان	دهقان	دهقان
۱۹/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۱۹/۱۰	سپاهیان انقلاب	برنامه ادبی	سپاهیان انقلاب	در جستجوی زبان معیار	سپاهیان انقلاب	اطانه ملی
۱۹/۴۵	برنامه تکنوازان	برنامه تکنوازان	برنامه تکنوازان	برنامه تکنوازان	برنامه تکنوازان	برنامه تکنوازان
۲۰/۰۰	برنامه گروه خبر شب	برنامه گروه خبر شب	برنامه گروه خبر شب	برنامه گروه خبر شب	برنامه گروه خبر شب	برنامه گروه خبر شب
۲۰/۳۰	سخنرانی آقاوارشد	سخنرانی آقاوارشد	سخنرانی آقاوارشد	سخنرانی آقاوارشد	سخنرانی آقاوارشد	سخنرانی آقاوارشد
۲۱/۰۰	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب
۲۱/۳۰	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب
۲۲/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۲۲/۰۴	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب
۲۲/۳۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۲۳/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۲۳/۰۵	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب	جنگ شب
۲۳/۳۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۲۴/۰۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار

نامه اول روز جمعه

- ۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۰ اخبار
- ۰ برنامه صبحگاهی
- ۰ برنامه یامدادی گروه اخبار رادیو
- ۰ برنامه کودک
- ۰ اخبار
- ۰ جمعه بازار
- ۰ اذان ظهر
- ۰ اخبار مذهبی و سیاسی
- ۰ يك شاخه گل
- ۰ سین و سفر
- ۰ اخبار
- ۰ نمایشنامه مخصوص
- ۰ برگ سبز
- ۰ اخبار و رپورتاژهای خبری
- ۰ ساز تنها
- ۰ سخنرانی مذهبی
- ۰ اشعار عرفانی
- ۰ سخنانی از تبع‌البلاغه
- ۰ برنامه مخصوص افطار
- ۰ آهنگهای درخواستی تلفنی
- ۰ شوندهگان (ایرانی)
- ۰ اخبار
- ۰ جانی‌دال
- ۰ گل‌های رنگارنگ
- ۰ اخبار
- ۰ داستان آدینه
- ۰ نوازی از موسیقی ملی
- ۰ اخبار
- ۰ ترانه‌های ایرانی
- ۰ يك شاخه گل
- ۰ اخبار

برنامه رادیوایران

جدول هفتگی برنامه دوم (از ۲۷ مهر تا ۳ آبان ماه ۱۳۵۱)

ساعات	پنجشنبه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه
۰۶/۳۰	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۴۵	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)
۰۷/۳۰	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار	اخبار
۰۸/۳۰	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)	موسیقی سبک (S)
۰۹/۰۰	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)
۱۰/۰۰	برگ سبز	برگ سبز	برگ سبز	برگ سبز	برگ سبز	برگ سبز
۱۰/۳۰	نامه‌های يك جهانگرد	نامه‌های يك جهانگرد	نامه‌های يك جهانگرد	نامه‌های يك جهانگرد	نامه‌های يك جهانگرد	نامه‌های يك جهانگرد
۱۱/۰۰	ارکسترهای بزرگ جهان	ارکسترهای بزرگ جهان	ارکسترهای بزرگ جهان	ارکسترهای بزرگ جهان	ارکسترهای بزرگ جهان	ارکسترهای بزرگ جهان
۱۱/۳۰	برنامه بهداشتی	برنامه بهداشتی	برنامه بهداشتی	برنامه بهداشتی	برنامه بهداشتی	برنامه بهداشتی
۱۲/۰۰	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)
۱۳/۳۰	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز	برنامه گروه خبر نيمروز
۱۴/۰۰	ساز تنها	ساز تنها	ساز تنها	ساز تنها	ساز تنها	ساز تنها
۱۴/۰۵	برنامه بزرگان آلمانی	برنامه بزرگان آلمانی	برنامه بزرگان آلمانی	برنامه بزرگان آلمانی	برنامه بزرگان آلمانی	برنامه بزرگان آلمانی
۱۴/۳۰	برنامه بزرگان فرانسه	برنامه بزرگان فرانسه	برنامه بزرگان فرانسه	برنامه بزرگان فرانسه	برنامه بزرگان فرانسه	برنامه بزرگان فرانسه
۱۴/۴۵	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی	برنامه زبان انگلیسی
۱۵/۰۰	نمایشنامه	نمایشنامه	نمایشنامه	نمایشنامه	نمایشنامه	نمایشنامه
۱۶/۳۰	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی	تدریس زبان انگلیسی
۱۶/۴۵	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه	تدریس زبان فرانسه
۱۷/۰۰	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)
۱۸/۰۰	موسیقی فیلم (S)	موسیقی فیلم (S)	موسیقی فیلم (S)	موسیقی فیلم (S)	موسیقی فیلم (S)	موسیقی فیلم (S)
۱۸/۳۰	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی	شعر و موسیقی
۱۹/۰۰	بهترین آهنگهای روز از آلبوم صفحات دپروز	بهترین آهنگهای روز (S)	بهترین آهنگهای روز (S)	بهترین آهنگهای روز (S)	بهترین آهنگهای روز (S)	بهترین آهنگهای روز (S)
۱۹/۳۰	اخبار فرهنگ	اخبار فرهنگ	اخبار فرهنگ	اخبار فرهنگ	اخبار فرهنگ	اخبار فرهنگ
۱۹/۳۳	بهترین آهنگهای روز از آلبوم صفحات دپروز	بهترین آهنگهای روز از آلبوم صفحات دپروز	بهترین آهنگهای روز از آلبوم صفحات دپروز	بهترین آهنگهای روز از آلبوم صفحات دپروز	بهترین آهنگهای روز از آلبوم صفحات دپروز	بهترین آهنگهای روز از آلبوم صفحات دپروز
۲۰/۰۰	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی	موسیقی ایرانی
۲۰/۳۰	جوان هنر	جوان هنر	جوان هنر	جوان هنر	جوان هنر	جوان هنر
۲۱/۰۰	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)	موسیقی کلاسیک (S)
۲۲/۳۰	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب	کتاب شب
۲۳/۰۰	موسیقی ایرانی (S)	موسیقی ایرانی (S)	موسیقی ایرانی (S)	موسیقی ایرانی (S)	موسیقی ایرانی (S)	موسیقی ایرانی (S)
۲۳/۳۰	آهنگهای نیمه شب (S)	آهنگهای نیمه شب (S)	آهنگهای نیمه شب (S)	آهنگهای نیمه شب (S)	آهنگهای نیمه شب (S)	آهنگهای نیمه شب (S)
۰۱/۰۰	پایان برنامه	پایان برنامه	پایان برنامه	پایان برنامه	پایان برنامه	پایان برنامه

برنامه دوم ویژه روز جمعه

- ۰۷/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۰۷/۰۵ موسیقی سبک غربی
- ۰۸/۳۰ ترانه‌های ایرانی
- ۰۹/۰۰ موسیقی کلاسیک
- ۰۹/۳۰ دفتر آدینه
- ۱۱/۳۰ ارکسترهای بزرگ جهان
- ۱۲/۰۰ ساز تنها
- ۱۲/۱۵ موسیقی سبک غربی
- ۱۲/۳۰ چاپ دوم
- ۱۳/۳۰ موسیقی فیلم
- ۱۴/۰۰ برنامه بزرگان روسی
- ۱۴/۱۵ برنامه بزرگان آلمانی
- ۱۴/۳۰ برنامه بزرگان فرانسه
- ۱۴/۴۵ برنامه بزرگان انگلیسی
- ۱۵/۰۰ آوازچویدان از آهنگسازان بزرگ
- ۱۵/۳۰ برگ سبز
- ۱۶/۰۰ موسیقی سبک غربی
- ۱۷/۰۰ موسیقی کلاسیک
- ۱۸/۰۰ موسیقی برای جوانان
- ۱۹/۳۰ نمایشنامه
- ۲۱/۰۰ آهنگ روز
- ۲۱/۳۰ ایرا
- ۲۳/۳۰ آهنگهای نیمه شب

موسیقی کلاسیک (استریوفونیک) رادیو تهران (برنامه دوم)

نار جاودان موسیقی با موسیقیداران بزرگ

- ساعت ۹: کوئینتت گیتار در می مینور یا گائینانا بریتش جهان
پنجشنبه: زان سیلیوس
شنبه: یوهانی برامس
یکشنبه: یوهانی برامس
دوشنبه: یوهانی برامس
سهشنبه: یوهانی برامس
چهارشنبه: یوهانی برامس
پنجشنبه: یوهانی برامس
شنبه: یوهانی برامس
یکشنبه: یوهانی برامس
دوشنبه: یوهانی برامس
سهشنبه: یوهانی برامس
چهارشنبه: یوهانی برامس
پنجشنبه: یوهانی برامس
شنبه: یوهانی برامس
یکشنبه: یوهانی برامس
دوشنبه: یوهانی برامس
سهشنبه: یوهانی برامس
چهارشنبه: یوهانی برامس
پنجشنبه: یوهانی برامس
شنبه: یوهانی برامس
یکشنبه: یوهانی برامس
دوشنبه: یوهانی برامس
سهشنبه: یوهانی برامس
چهارشنبه: یوهانی برامس
پنجشنبه: یوهانی برامس

- IMMORTAL COMPOSITIONS 9 A.M.
THURSDAY L- Boccherini: Guitar Quintet in E minor.
SATURDAY A- Adam: Le Diable A Quater.
SUNDAY G- P- Telemann: Concerto in C minor for Oboe Strings and Continuo.
MONDAY F- Chopin: Some Pieces for Piano.
TUESDAY W- A- Mozart: Concerto No 24 in C minor for Piano and Orchestra K- 491.
WEDNESDAY F- Mendelssohn: Fingals Cave Overture
FRIDAY M- Ravel: Sheherazade.
INTRODUCING GREAT MUSICIANS 12 Noon
THURSDAY J- Sibelius.
SATURDAY J- Brahms.
SUNDAY J- Brahms.
MONDAY J- Brahms.
TUESDAY J- Brahms.
WEDNESDAY J- Brahms.
CLASSICAL MUSIC 5 P.M.
THURSDAY P- I- Tchaikovsky: 1812 Overture.
WEDNESDAY D- Milhaud: Suite Provencale.
THURSDAY J- P- Rameau: Clavein Concerto Nos 1 and 5

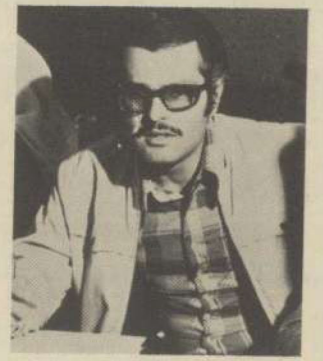
برنامه اول

داستان شب طوطی چینی

پارتوک: سونات برای دو پیانو و سازهای غربی.
جمعه: (۳۰ - ۲۱)
هایدن: سمفونی‌های شماره ۲۱-۴۸-۸۹.
یکشنبه:
برامس: سمفونی شماره ۳ در فامازور اپوس ۹۰.
برامس: اورتور جشن آکادمی اپوس ۸۰.
دوشنبه: پروکلیف: سیندرلا
ساراسات: رومان آندولوزا
کدای: امپرو ویزاسیون
فوره: برسوس
سهشنبه: مولتارت: کسرتو برای فلوت وهارپ
مولتارت: کسرتو برای باسون
بلوخ: کسرتو ویلون
بلوخ: سولیت‌هرائیک
چهارشنبه:
دوژاک: سمفونی شماره ۶ در رماژور
بیر: عروسیک زبیا.
کسرتو شب ساعت ۲۱ پنجشنبه: میوز سولیت پرونسال
بلوخ: شلومو
دوژاک: سمفونی شماره ۷

جانی دالر

ترجمه: جلال نعمت‌الهی
تیبه و تنظیم از عباس تهرانی
داستان این هفته «یک اشیامه نام دارد و ماجرا از این قرار است که چارلز در اوج حیات ادبی خود یعنی چهل و نه سالگی چشم از دنیا فروست. مرگ او جامعه ادیبان و نویسندگان آمریکا را از وجود نویسنده‌ای محروم کرد که تازه فکرش پخته شده بود و نگاهش حقیقت و واقعیت‌ها را می‌جست.
اول دربیگز در سال ۱۹۰۷ از دانشگاه معروف هاروارد فارغ‌التحصیل شد و از همان سال به نویسندگی پرداخت. ضمن نوشتن مقالات فکاهی و نقد آثار هنری به خلق داستان و نمایشنامه هم علاقه و توجه نشان میداد اولین موفقیت ادبی او رمان هفت کلید بلدیت بود که در سال ۱۹۱۲ انتشار یافت. از آن پس بیگز مدت نوازده سال رمان و نمایشنامه نوشت



کیومرت میسکی

می‌کند. روحیه و طرز فکری شرقی و فلسفه و بینشی شرقی دارد. و اکنون داستان طوطی چینی نوشته اول دربیگز و قهرمان افسانه‌ای او چارلی جان بصورت داستان شب پخش خواهد شد.
هنریشانگان عبارتند از: رامین فرزاد- فریدون اسمعیلی - فراز - سامان - شجره - مهین دبیج - لریا - مهین نثری - صدیق - امیرفضلی - میثری - منوچهری - قاسم گلی.

یکشنبه - ساعت ۱۶-۰۴ زندگی شیرین است ... اگر دچار ریزش مو باشید چرا بیشتر خانمهای موهای خود را رنگ می‌کنند؟
آیا رنگ مو تأثیر سوء بر موهای شما دارد؟
رنگهای طبیعی بهتر است یا رنگهای شیمیایی؟
دکتر وحود سیدی متخصص پوست و مو روز یکشنبه ساعت ۱۶-۰۳ دنباله بحث خود درباره علل ریزش مو و آدامه و به سوالات حاضرین در استودیو جواب میدهد.

برنامه دوم



آذر پژوهش هنرمند رادیو

جمعه - ساعت ۹-۴۰ دفتر آدینه
مجری برنامه: پوران فرخزاد
- قطعه شعر از دی - ام - بلک
شاعر آفریقایی بنام «معلمین» یا ترجمه عدنان غریبی
معلمین، در انوسیلهاشان آمدند
سدها سد
آه، میدان
از جامه‌های تیره سیاه شده است
با چهره‌های موقر مدرسه‌ای
منتظرند تا فراشان خوانند
اینسان
معلمینند. نموده‌ای پدران، آه تو میثوانی
بجای لبهای فشرده بهم
پیشانیهای چین‌خورده و مسئول....
- یک روایت کلاسیک درباره کمال خجندی
- مصاحبه‌ای با آلفر-هیچاک درباره آخرین سناریوهای بنام (جنون)
- یک خبر راجع به لیندا کریستال
ایفاگر نقش ویکتوریا در سریال معروف تلویزیونی چارلز
- نامه‌ای از چارلز دیکنز نویسنده معروف انگلیسی به همسرش
- معرفی ریسمسکی کورساکف
موسیقیدان معروف روسیه و بخش قسمتی از موزیک او
- بزم ادبی درباره جمال عبدالرزاق
اصغرابی
- یک خبر از ترنس هیل و بود اسپنسر دو هنرمند معروف سینمایی
- غزلی از حسین منزوی
- نمایشنامه «عروسی اجباری» اثر آنتوان چخوف نویسنده روس

باور را در نظر داشته‌اند که کالیداس در دوره گوتا میزیته ست. بنابراین باید دوران زندگی وی را در قرن چهارم، پنجم و ششم میلادی دانست. کالیداس از شعرانی است که سبک و شیوه ویژه‌ای بخود دارد. وی روشهایی در درام و شاعری ابداع کرد که تا آژمان سابقه نداشت. کالیداس در هر درامی که بوجود آورده سعی بر این داشته است که احساسات انسانی را در تاروپود پهلوانان خویش با زیردستی و مهارت کامل مجسم کند. به همین جهت دانشمندان و بزرگانی چون: فردیک اشتیگل، ماکس مولر، تاگور، مهاتماگانندی معتقدند که آثار کالیداس بهترین معرف شعر هندی و هنر درام است. گوتوه درباره این اثر گفته است: «خواندن این منظومه بزرگترین حادله عمر من است».
بازیگران این نمایشنامه عبارتند از: مهین نثری، مهین شوچرئی، لریا قاسمی، منیهه زرین، بهزاد فراهانی، عباس مصدق، فراز، فخری بهنام، منوچهری، شجره، قاسم گلی، میثری، مینا جعفر زاده، کارمن و کوره‌چیان
یکشنبه - ساعت ۴۰-۴۰ جهان هنر
نویسنده: عبدالله توکل
تیبه کتنده: شاپور میرزالی
«قرانه عشق» مجموعه شعر غنایی، در اتحاد شوروی انتشار یافته است این کتاب شعر غنایی روس، از پوشکین تا عصر ما، وقف لطیفترین احساس بشری، یعنی عشق، شده است - عنوان آن که قرانه عشق باشد نیکوعنوانی است. سخن از قرانه در میان است. اینجا یک کهکشان عشق خفته است کتاب بسیار زیبایی است که بر سر پالین همه خواهد بود.
مجموعه گرانبانی است که به صورت شایسته پرداخته شده است... و در آغاز برنامه جهان اندیشه در باره این مجموعه شعر غنایی شوروی صحبت خواهد شد و سپس بخشی راجع به یادداشتهای دختر آلکساندر کورین نویسنده بزرگ روس که به آن عنوان «کورین، پدر من» داده است خواهد شد که ناشر آن موسسه نشر کتاب «روسیه شوروی» در مسکو است و در پایان برنامه نیز یکی دیگر از شعرائ نامدار شوروی معرفی خواهد شد.



مجموعه ایران و فرانسه
 جشن خیمه‌های شاهپور علی‌رضا،
 شگاه تابلوهای نورانی، آبرنگ،
 - آلبوم پایش
 مهر تا ۸ آبان
 بازدید عصرها ۱۷ تا ۲۰

انجمن فرهنگی ایران و شوروی
 وصال شیرازی شماره ۱۸۹
 شنبه ۲۶ مهر ساعت ۱۸/۳۰ جلسه
 ات سالم و بازی لوتو
 مهر ساعت ۱۸/۳۰ فیلم
 ی دن با ترجمه فارسی

انجمن فرهنگی ایران و آلمان
 و خیابان وزیر - خیابان هفتم
 نگاری انستیتو گونه نمایشگاهی از
 ی، پرویز تاملی تا ۳ آبان
 زدید از ۸ تا ۱۹ (باستثنای پنجشنبه
 مهر و جمعه).

گالری صبا
 (خیابان شاهرخ - صبا جنوبی)
 نمایشگاه نقاشی‌های محمود زنگنه،
 همدروزه از ساعت ۸ تا ۲۱.

تالار قندرز
 (خیابان دانشگاه شماره ۲۰)
 نظری به آثار واتکار و یکتور وازاری
 از ۲۶ مهر همه روزه (بجز روزهای تعطیل)
 ساعت ۱۷ تا ۲۰

شعر خوانی
 ۲۶ مهر جلسه شعرخوانی: احمد
 ساعت ۱۹
 ۲ مهر جلسه شعرخوانی: اسماعیل
 ذی - محمد زهری ساعت
 مهر جلسه شعرخوانی: نادر
 ساعت ۱۹
 ۲۹ مهر ساعت ۲۰/۳۰ سخنرانی
 دکتر هوگو اشتگر استاد
 فرایبورگ درباره «احتیاجات
 ملت از تباطی در اجتماعات
 امروزی».

گالری لیتو (خیابان آبان شماره ۳)
 ● نمایشگاهی از آثار لیتوگرافی (نمونه
 های اصلی) از نقاشان بزرگ معاصر
 پیکاسو - برنار پوفه - مارک شاکال -
 پل کلی - لئونار فینی - سالوادور
 دالی - ژان میرو - کارلو - اگوست
 رنوار - ژان کو - ژان کوکتو -
 دوگالارد - گنتنر.
 ساعت بازدید همه روزه (بجز روزهای
 تعطیل) از ساعت ۱۰ تا ۱۲/۳۰ و
 ۱۶/۳۰ تا ۱۸/۳۰



گالری سیحون

(عباس آباد خیابان وزراء خیابان چهارم
 شماره ۲۷)
 ● از ۲۳ مهر نمایشگاه نقاشی‌های صادق
 تبریزی
 ساعت بازدید ۱۷ تا ۲۱.

گالری سولیوان

(خیابان فخر رازی مقابل دانشگاه تهران
 شماره ۱۳۶)
 ● پنجمین نمایشگاه از سلسله نمایشگاه
 تاریخ و هنر نقاشی - مجسمه‌سازی -
 معماری در سال ۱۳۵۱ با کارهای
 (زبردستیون) از: رامبراند، ورمیر،
 دو هوچ، للی، موریلو، لوزن کلود،
 لیستر، تورچ، هوبما، کایسپ،
 گرولامو، و لاسکوئز، مس، هالس،
 پوسن، آورکمپ - همه روزه (بجز
 روزهای تعطیل) از ساعت ۱۷ تا ۲۰.

گالری مس

(خیابان پهلوی روبروی سینما اتلانتیک
 کوچه هزار شماره ۷)
 ● ۱۸ تابلو رنگ و روغن هاسمیک
 نرسیسیان
 ساعت بازدید همه روزه (بجز روزهای
 تعطیل) ۱۸ تا ۲۰.

کارگاه نمایش

(چهارراه یوسف‌آباد - اول خیابان شاه
 کوچه کلاتری شماره ۳۷۱)
 ● مناجات‌دو جلاد نوشته فر ناندو
 ۲۰/۳۰

آرابال برگرداننده و کارگردان ایرج انور
 طراح فریدون آو بازیگران شهناز
 صاحبی، رضاقاسمی، لرتا، محمود اقدسی
 هوشنگ توکلی، محمدرضا خردمند، علیرضا
 مجمل، محمد نوازی.
 چهارشنبه ۲۶ مهر ۲۰/۳۰ پنجشنبه ۲۷ مهر
 ۲۰/۳۰ جمعه ۲۸ مهر ۱۷ شنبه ۲۹ مهر
 ۲۰/۳۰

فاندو ویز نوشته فر ناندو
آرابال برگرداننده و کارگردان ایرج
انور، طراح فریدون آو بازیگران
 محمود اقدسی، محمد جعفری، محمدرضا
 خردمند، اکبر رحمتی، فریده سپاه منصور
 جمعه ۲۸ مهر ۲۰/۳۰

حالت چطور همش رحیم کلدونه
خانوم نویسنده و کارگردان اسماعیل
خلج مرتضا اردستانی، علی جاویدان
 اسماعیل خلج، رضا رویگری، رضا ژبان،
 فریبرز سمندپور، فریدون یوسفی، شکوه
 نجم آبادی، یکشنبه ۳۰ مهر ۲۰/۳۰

مناجات‌دو جلاد نوشته فر ناندو
آرابال برگرداننده و کارگردان ایرج انور
 طراح فریدون آو بازیگران شهناز
 صاحبی، رضا قاسمی، لرتا، محمود اقدسی
 هوشنگ توکلی، محمدرضا خردمند، علیرضا
 مجمل، محمد نوازی.

دو شنبه ۱ آبان ۲۰/۳۰
 ● مناجات‌دو جلاد نوشته فر ناندو
 ۱۹ مهر ساعت ۱۷ تا ۲۰

تعمیرگاههای شاور لورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیرگاه شاور لورنس گرمانه خیابان شاه‌بختی پل اجلایه تلفن: ۴۹۳۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس اهواز خیابان ۲۴ متری نیش کیومرث تلفن: ۴۱۶۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس اراک خیابان شاهپور روبروی پسته‌های اجتماعی تلفن: ۳۸۴۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه مرکزی: شاور لورنس خیابان آبراهور ایستگاه سینماک بلاک ۵۵۸ تلفن: ۹۶۳۰۱۶۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیرگاه شاور لورنس مرکان خیابان شالی‌کوبی مقابل سینما کاپری تلفن ۲۲۲۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس اصفهان خیابان شیخ بهایی چهارراه سرتیپ تلفن: ۲۷۹۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس آبادان خیابان شاهپور تلفن: ۴۱۴۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه مجاز شماره ۲ شاور لورنس خیابان سیمتری نارمک بالاتر از میدان هفت‌حوض جنب بانک اصفای تلفن: ۷۹۵۶۵ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیرگاه شاور لورنس ساری خیابان فردوسی بلاک ۷۰ تلفن: ۴۲۴۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس شیراز خیابان قصرالدشت چهار راه سینما سعدی تلفن: ۴۵۹۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس سنندج خیابان ششم بهمن تلفن: ۳۰۷۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه مجاز شماره ۵ شاور لورنس خیابان آریامهر جنب بانک ملی بلاک ۲۲۲-۲۳۴ تلفن: ۶۲۳۷۳۰ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیرگاه شاور لورنس بندرعباس فرهنگشاه عابدینی خیابان رضا شاه کبیر تلفن: ۲۲۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس رشت خیابان سعدی تلفن: ۵۶۶۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس کرمان خیابان پهلوی «تهران» تلفن: ۲۳۵۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه مجاز شماره ۱۵ شاور لورنس عباس‌آباد سیمتری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۲۵۱ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیرگاه شاور لورنس دزفول خیابان سیمتری جدید تلفن: ۲۵۶۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس رزنانه خیابان فرح آرسیده به خیابان دارپوش تلفن: ۲۳۲۷ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس مشهد خیابان احمدآباد «فرح» مقابل خیابان قائم تلفن: ۶۸۶۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه مجاز شماره ۹ شاور لورنس خیابان شهناز شماره ۴۴۸ تلفن: ۷۵۶۵۰۴ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیرگاه شاور لورنس نیریز خیابان پهلوی مقابل کلاترکوچه تلفن: ۷۹۰۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن: ۴۱۹۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس زاهدان خیابان داورپناه ساختمان ظفریایی تلفن: ۴۹۳۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیرگاه شاور لورنس مسجد سلیمان خیابان فرمانداری «آریامهر» تلفن: ۲۱۳ SCHAUB-LORENZ</p>

هواپیمانی ملی ایران «هما»

پای مطهئن میان آسیا و اروپا



هواپیمانی ملی ایران «هما»



میان پرده

شاهکار خلقت

در زایشگاه طفل عجیبی به دنیا نه بود. دختری که سه تا گوش داشت. تیر بعد از يك معاینه دقیق به برافیان گفت:
- شاهکار خلقت. برای اولین ره که می بینم به جنس مؤنث برای نیدن مجهزتره تا برای حرف زدن.

عذر موجه

کارمندی يك ساعت دیرتر از قت وارد اداره شد و فوراً به اتساق رئیس احضارش کردند. رئیس بالحن شکی گفت:
- امیدوارم برای این غیبت عذر وجهی داشته باشین.
- دارم قوبون.
- چیه؟
- بزودی پدر می شم.
- مبارکه، مبارکه، خوب گی؟
- ایشالا نه ماه و نه روز دیگه.

الجنون فنون

دیوانه‌ای سراسیمه وارد دفتر رئیس بیمارستان شدو نفس نفس زنان با لحن مضطربی به او گفت:
- آقای دکتر، خیلی وحشتناکه، به مریض تازه اومده که می به من میگه ناصرالدین شاه!
دکتر که به این صحنه‌ها عادت داشت گفت:
- خوب این که چیز سهمی نیست لابد خیال می کنه تو ناصرالدین شاهی.
- نخیر خیلی هم مهمه، چون خودش اسمش میرزا رضا کرمانیه.

زندگی قسطی

خانمی يك کالسهگه قسطی برای بچش خرید و همراه هم مرتباً قسطش را می داد. بالاخره موعد آخرین قسط رسید و به فروشنده گفت:
- خوب، ما دیگه حسابی با شما نداریم.

- البته. شما مشتری خوش حسابی بودین. خوب حال بچه چطوره؟
- الحمدالله به لطفتون. همیسن دیروز عروسیش بود.

به جزئی اختلاف

در کنار یکی از استخرهای عمومی، آقای با مایو شروع کرد به عملیات ژیمناستیک کردن و نرمش انجام دادن. بعد از چند دقیقه، دوش گرفت و شروع کرد از پله‌های سکوی شیرجه بالا رفتن وقتی به طبقه آخر رسید، یکی از مریبان شنا دوان دوان پای سکو رفت و فریاد زد:
- ای آقا! بیاین پایین، زود بیاین پایین لطفاً. شما حق ندارین شنا کنین.

- چی داری میگی مرد حسابی. می کم مدیر استخر گفته شما حق ندارین شنا کنین.
- آخه واسه چی؟
- واسه اینکه شما تو استخر به کار بدی می کنین.
- زکی! خیال کردی فقط من یکی اون کارو می کنم؟
- البته فقط شما یکی نیستین، ولی به طوری که مدیر میگه، شما از همون بالا اون کارو می کنین!

عنایتی به آدمهای خجالتی

سهتاب شاعرانه‌ای بود و نسیم ملایمی برگ درختان را نوازش می-

عصاکش کوردگر

خانمی به دکتر امراض روانی تلفن کرد و گفت:
- دکتر جون به دادم برسین شوهرم دیوونه شده، خیال میکنه ماشین بیوک شده همش می گه بنزینم تموم شده، کاربوراتم کثیف شده، پلاتینم درد می کنه، به روغن سوزی افتادم...
- عجب! عجله کنین خانوم زود بیارینش پیش من.
چند دقیقه بعد خانم دوباره به مطب دکتر تلفن کرد و گفت:
- آقای دکتر ببخشین، شما می-
دوین استارت ماشین‌های بیوک کجاس؟

بیگناهرتر از همه

دروازه آخرت به سنگینی باز شد و سه تا تازه وارد داخل دنیای باقی شدند. مامور اطلاعات آنها را به طرف دفتر رسیدگی به اعمال دنیای فانی راهتمایی کرد. ملک مربوطه از اولی پرسید:
- تو چطور شد که دعوت حقرو لبیک گفتی؟
- بیخود و بی جهت قریبون. داشتم تو خیابان راه می رفتم، دیدم یه ماشین قشنگ و نو کنار خیابون وایستاده. رفتم از جلو نگاهش کنم که یه دفعه یه کمد گنده افتاد رو سرم و مردم.

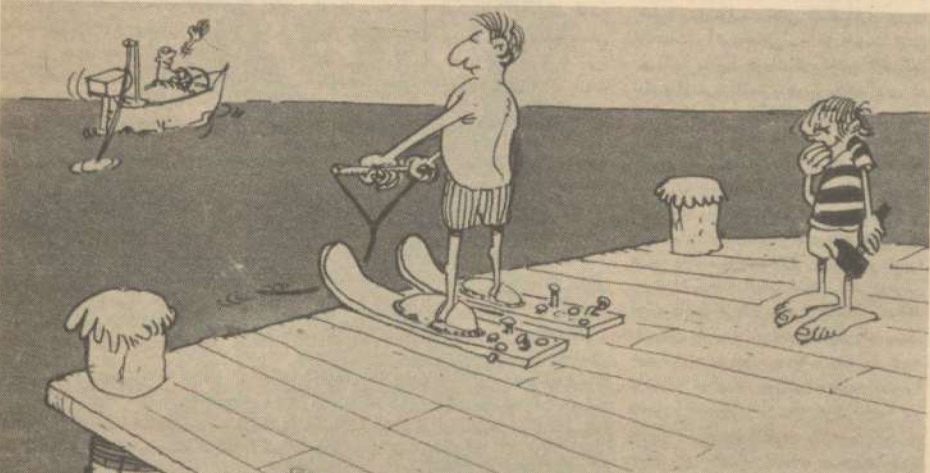
ملک به دومی گفت:

در احوال شرقیها

ژاپنیها خیلی مؤدب و متواضع هستند و رسمشان این است که نسبت به خود خیلی شکسته نفسی می کنند ولی به دوست یا مهمانشان تعارف و احترام زیاد می گذارند. مثلاً وقتی دودوست بهم می رسند اینطوری از زن همدیگر احوالپرسی می کنند:
- احوال شریف نیلوفر بسیار بسیار محترمان چطور است؟
- خیلی متشکرم زن ایلمم حالش خیلی خوبست. بنفشه بسیار دلربا و بسیار ارجمند سرکار چطورند؟
- ممنون. آهن قراضه من هنوز سروصدایی می کنه.

خلقیات بین المللی

روز ۲۱ ژوئن مطابق با ۳۱ خرداد بود. دوهواپیمای انگلیسی و فرانسوی در آسمان پرواز می کردند. مهماندار هواپیمای انگلیسی اعلام کرد:
- همسفران عزیز امروز ۲۱ ژوئن و بلندترین روز سال است. در همان لحظه مهماندار فرانسوی می گفت:
- مسافران عزیز، امروز ۲۱ ژوئن و... متأسفانه کوتاهترین شب سال است
آرت بوخوالد می گوید:
- در آمریکا، هرزنی که بتواند



در قوطی کنسرو را باز کند آشپز باهری محسوب می شود.
ایضا از آرت بوخوالد پرسیدند بزرگترین اشکال تلفظ آمریکاییها چیست؟
پاسخ داد:
- آدامس جویدن
●
- والله من ته سر پیاز بودم نه ته پیاز. فقط توهمون کمد قايم شده بودم.

کرد. عاشق و معشوق دست در دست هم روی نیمکت باغ نشستند و چشمها را به آسمان درخشان پرستاره دوخته بودند و نگاهگاه‌های می کشیدند. در این وقت ستاره دنباله‌داری از يك طرف آسمان آمدو در طرف دیگر معو شد. عاشق به معشوقه گفت:
- عزیزم فوراً یه نیتی بکن. میگن هر وقت ستاره دنباله‌دار تو آسمون بیاد، هرچی آدم آرزو بکنه پیش می رسه
می دونم ولی فایده نداره
- واسه چی
- از بس تو خجالتی هستی

تو چطوری اومدی اینجا
- من تو یالکن خونه‌مون بودم که دیدم این آقا یه جور مشکوکی داره دوروبر ماشین می بکده، انگار خیال بدی داره، انقد عصبانی شدم که کمد خونرو برداشتم و پرت کردم رو سرش، اما آستینم گیر کرد به درکمد و خودمم باهاش اومدم پایین و سومی در جواب ملک گفت:
- واسه چی
- از بس تو خجالتی هستی



کنکور در آسمانهای آبی

تری استار - اربوس

سازی تولوز می‌توانستند از این پیش‌آمدها بهتر است بگوئیم از این شکست جلوگیری کنند در صورتیکه قدری زودتر جنیده بودند. و آنچه اکنون مورد بحث و حمله مطبوعات فرانسه واقع شده همین موضوع است که چرا کارخانه سازنده «ارپوس» اینقدر دست به دست مالیده است تا فرصت از دست برود. برای بریدن به علت این تأخیر و شکست باید چند سال به عقب برگردیم. فکر ساختن هواپیمای با ظرفیت زیاد و شعاع پرواز کم، جهت مسافرتی کوتاه، از ده سال پیش در فرانسه وجود آمده بود. در آن موقع تازه هواپیمای دوموتوره «کاراول» به بازار آمده و با استقبال مواجه شده بود و مدیران شرکت سازنده این هواپیما به اتفاق چند شرکت دیگر تصمیم گرفتند هواپیمای تازه‌ای بنام «سوپر کاراول» بسازند. اما بجای دنبال کردن این نقشه در سال ۱۹۶۴ بین دولت انگلستان و فرانسه قراردادی برای مطالعه و ساختمان یکسری هواپیمای انقلابی با سرعت مافوق صوت امضاء شد. این هواپیما کنکور نداشت.

بعد از امضاء این قرارداد، مدت دو سال کارشناسان و طراحان و مهندسان در این بحث و تردید بسر بردند که آیا اصولاً دست زدن به چنین اقدامی از نظر فنی و اقتصادی عملی و مقرون به صرفه هست یا نه؟ و سرانجام ژنرال دوگل که همیشه قبل از مسائل اقتصادی به مسائل مربوط به «پست» و حیثیت فرانسه توجه داشت، در سال ۱۹۶۴ طی سخنرانی مشهور خود گفت: «به‌خواست خدا ما کنکور را خواهیم ساخت».

بدین ترتیب ساختن «کنکور» شروع شد و همه نقشه‌های دیگر از جمله ساختن «سوپر کاراول» را تحت‌الشعاع قرار داد و سپس به پوئه فراموشی سپرد... و سرانجام شش‌سال بعد بود که قرارداد ساختن هواپیمای جدیدی بنام «ارپوس» بین شرکت‌های فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و هلندی به امضاء رسید. در آخرین روزهای سال ۱۹۷۰.

در این تاریخ یک ماه از آغاز پروازهای آزمایشی «تری استار» میگذشت و رقیب دیگر آمریکایی آن «دی. سی. ۱۰»

هم آهنگ با پیشرفت روزافزون مسافرت‌های هوایی و توسعه شبکه‌های پرواز، رقابت میان شرکت‌های هواپیمایی و کارخانه‌های عظیم هواپیماسازی نیز بالا می‌گیرد. در چند هفته اخیر مسئله رقابت میان کارخانه‌های هواپیماسازی اروپا و آمریکا، یکی از سوزنده‌های داغ مطبوعات فرانسه بوده است. شاید مدیران دقیق و سخت‌گیر «بی. ای. ا» را متقاعد سازند که چند هواپیمایی به آنها سفارش بدهند. اما بدون نتیجه. و در چنین شرایطی میتوان حدس زد که درباره پروازهای اروپایی این پروازها به عقب برآید و وقتی این شرکت نوع بخصوص هواپیما را انتخاب کند دیگران نیز از آن پیروی می‌کنند. اما چه جرباناتی باعث شده بود که مدیران «بی. ای. ا» ناگهان اینطور تغییر عقیده بدهند و بجای معامله «ارپوس» با فرانسویان، از آمریکا «تری استار» بخرند؟ اصل قضیه از این قرار بود که موتورهای جت هواپیمای «تری استار» بوسیله کارخانه رولزرویس ساخته میشود و چنانکه میدانیید بعد از نوعی ورشکستگی کارخانه مزبور دولت انگلستان رسماً مباشرت آنرا بعهده گرفت و چندی قبل نیز مبلغ دوست میلیون لیره انگلیسی در آن مؤسسه سرمایه‌گذاری کرد بخصوص قسمت ساختمان موتورهای جت آنرا توسعه داد، و در چنین شرایطی هر قدر هم «بی. ای. ا» یک موسسه خصوصی و آزاد باشد، دولت انگلستان نمیتواند کاملاً بی‌طرف و بی‌نظر باقی بماند. یعنی در حقیقت توصیه و شاید بتوان گفت فشار دولت انگلستان بود که مدیران «بی. ای. ا» را متقاعد سازد که کارخانه‌های اروپایی خود را از انگلستان منحرف و بپول یک کارشناس امور هواپیمایی: «کارخانه هواپیماسازی «لاکبید» و کارخانه موتورسازی رولزرویس، که به کمک همدیگر هواپیمای تری استار را میسازند مثل دو آدم عاجز می‌رشد. مانند که بدون کمک همدیگر قدرت حرکت ندارند» با وجود این به عقیده مقامات آگاه صنعتی فرانسه، کارخانه‌های هواپیما

درست یازده ماه قبل بود که مدیر کمپانی بزرگ هواپیمایی «بی. ای. ا» که نظم‌ترین شرکت‌های هواپیمایی داخله اروپاست تولوز، مرکز کارخانه‌های هواپیماسازی فرانسه مسافرت کرد و ضمن بازدید از سیسات کارخانه و همچنین نمونه هواپیمای در دست ساختمان بود اظهار داشت که قصد دارد برای سفارش و خرید ۴۵ دستگاه از هواپیمای جدیدی قرارداد امضاء کند. هواپیمایی که در کارخانه‌های تولوز ساخته و کار ساختمان آن بودند نوعی «ارپوس» هوانی است که «ارپوس» نام دارد. این هواپیمای به میزان سه هزار کیلومتر. آل برای مسافرتی کوتاه دسته‌جمعی دوموتور جت.

از آن پس هر روز انتظار میرفت که رداد سفارش تعدادی از این هواپیما از طرف شرکت «بی. ای. ا» امضاء شود. اما بی‌نتیجه ماند. در تابستان امسال این شرکت سفارش «ارپوس» که مدیر شرکت فرانسوی «تری استار» با یک مبلغ صد و پنجاه میلیون دلار برای خرید هواپیمای «تری استار» با یک مبلغ یک کارشناس امور هواپیمایی: «کارخانه هواپیماسازی «لاکبید» و کارخانه موتورسازی رولزرویس، که به کمک همدیگر هواپیمای تری استار را میسازند مثل دو آدم عاجز می‌مانند که بدون کمک همدیگر قدرت حرکت ندارند» با وجود این به عقیده مقامات آگاه صنعتی فرانسه، کارخانه‌های هواپیما



مهندسان و طراحان در دفتر کار خویش، نقشه ساختمان هواپیمایی را می‌کشیدند که از نقطه نظر تکنیک و قدرت پرواز و بی‌خطر بودن کامل باشد هرگز به مسئله اقتصادی هواپیما توجهی نداشتند. اما بزودی به این عده گروه دیگری نیز پیوستند که با مطالعه در ارقام فروش و درآمد شرکت‌های مختلف هواپیمایی، روی این نقطه حساس انگشت گذاشتند که هواپیما باید با چه شرایطی ساخته و به چه قیمتی فروخته شود تا ۴۵۰ نفر احتیاج است که اگر قیمت متوسط هر دستگاه را هفتاد و پنج میلیون فرانت (در حدود صد و بیست میلیون تومان) حساب کنیم جمع بهای این تعداد به رقم صد و پنجاه میلیارد فرانت بالغ میشود.

اندکی بعد از شروع پروازهای مسافر سیزده میلیون فرانت «چپارد» و «تری استار» دو کارخانه سازنده پیش از سفارش دریافت کردند. اما در همان موقع که کارخانه «لاکبید» خود را برای ساختن «تری استار» آماده میکرد کارخانه رولزرویس انگلستان که می‌بایست موتور این هواپیما را بسازد دچار ورشکستگی و تعطیل شد و تری استار ناچار با تحمل زیانی هنگفت در حدود چهل میلیون دلار بسیاری از سفارشها را پس داد و عده‌ای از شرکت‌های هواپیمایی نیز سفارش خود را لغو کردند... اما این وضع مدت زیادی طول نکشید. رولزرویس با کمک دولت انگلستان ازجا برخاست و کنگره آمریکا نیز بطوریکه پیش‌بینی میشود امسال نیز زیانی در همین حدود خواهد داشت... و آنچه بر اشکال کار می‌افزاید اینست که کارخانه نیمه‌جان «لاکبید» گذاشته شود تا خوشی قیمت بلیت را تعیین کنند بخصوص آنکه در سالهای اخیر رقیب سرسخت و خطرناکی نیز برای آنها پیدا شده است: هواپیمای به اصطلاح «چارت» که بطور یکجا و گروهی، عده‌ای مسافر را با قیمت خیلی ارزان از این سر دنیا به آن سرچهار می‌برند.

اما وجود همه این مشکلات، هرگز باعث نشد که مدیران کارخانه‌های عظیم هواپیماسازی آمریکان دست بگذارند و به پیشیند و قوس نزولی نمودار فروش و درآمد خود را تماشا کنند. اگر امروز بعضی شرکت‌ها ضرر میدهند دلیل نمیشود که سالهای آینده نیز این ضرر ادامه یابد.

مهندسین و طراحان در دفتر کار خویش، نقشه ساختمان هواپیمایی را می‌کشیدند که از نقطه نظر تکنیک و قدرت پرواز و بی‌خطر بودن کامل باشد هرگز به مسئله اقتصادی هواپیما توجهی نداشتند. اما بزودی به این عده گروه دیگری نیز پیوستند که با مطالعه در ارقام فروش و درآمد شرکت‌های مختلف هواپیمایی، روی این نقطه حساس انگشت گذاشتند که هواپیما باید با چه شرایطی ساخته و به چه قیمتی فروخته شود تا ۴۵۰ نفر احتیاج است که اگر قیمت متوسط هر دستگاه را هفتاد و پنج میلیون فرانت (در حدود صد و بیست میلیون تومان) حساب کنیم جمع بهای این تعداد به رقم صد و پنجاه میلیارد فرانت بالغ میشود.

چنین است داستان مبارزه برامانی که میان غولهای سازنده غولهای آهنین در جریان است و اکنون که تا اندازه‌ای نسبت به چند سال آینده خود مطمئن شده‌اند این سؤال را مطرح کردند که سال ۱۹۸۰ چه خواهد شد؟ هواپیمای سال ۱۹۸۰ چگونه خواهد بود؟ یک جت معمولی با اندازه‌های عظیم‌تر و یا یک هواپیمای مافوق صوت؟ مدیر کارخانه «لاکبید» میگوید:

عضای قرارداد با شرکت «بی. ای. ا» از خوشحالی روی پا بند نیست میگویند: مسئله اعتماد در میان است. مشتریان ما در این مورد که بتوانیم کاملاً رضایت آنها را فراهم کنیم تردید داشتند: سفارشی «بی. ای. ا» تردید آنها را از میان برد.

و بعد در حالیکه قرارداد را مثل یک پرچم پیروزی در دست داشت دوردنیا راه افتاد تا شخصاً «تری استار» را معرفی و عرضه کند. قرارداد «بی. ای. ا» برای بسیاری از شرکت‌های هوایی بمنزله یک توصیه‌نامه غیرقابل تردید است. زیرا «بی. ای. ا» یک شرکت هوایی معمولی نیست. علاوه بر آنکه در میان شرکت‌های هواپیمایی اروپا مقام اول را دارد، با بسیاری از شرکت‌های هوایی خاورمیانه و خاور دور نیز شریک است. وقتی چندماه پیش مدیران کمپانی «لاکبید» برای فروش هواپیمای «تری استار» به ژاپنیا مراجعه کرده بودند مدیر شرکت این هواپیمای امروزی و تعدادی نیز هواپیمای مافوق صوت خواهد بود. منتهی هواپیمای مافوق صوتی که شعاع پروازی بیش از رقیبان اروپایی خود عقب بماند.

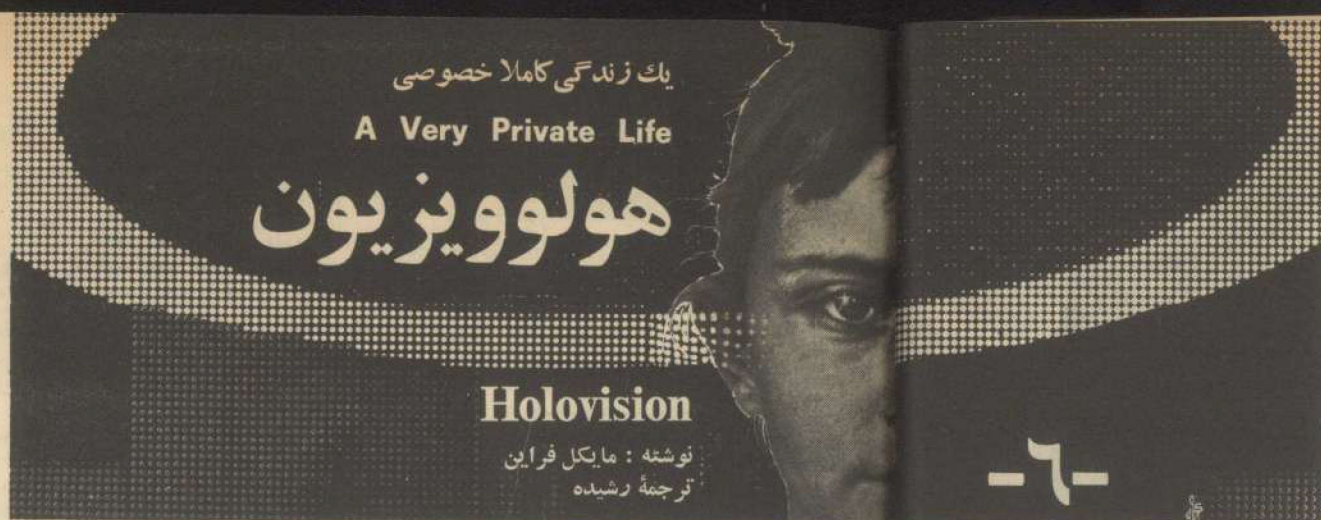
اما مدیران کارخانه‌های «بویینگ» و «داگلاس» عقیده دارند سال ۱۹۸۰ سال هواپیمای امروزی و تعدادی نیز هواپیمای مافوق صوت خواهد بود. منتهی هواپیمای مافوق صوتی که شعاع پروازی بیش از رقیبان اروپایی خود عقب بماند. اما مدیران کارخانه‌های «بویینگ» و «داگلاس» عقیده دارند سال ۱۹۸۰ سال هواپیمای امروزی و تعدادی نیز هواپیمای مافوق صوت خواهد بود. منتهی هواپیمای مافوق صوتی که شعاع پروازی بیش از رقیبان اروپایی خود عقب بماند.

هولوويزيون

Holovision

نوشته : مايكل فراين
ترجمه رشیده

-۶-



آن‌کومبر احساس میکند میخواهد گریه کند. بهمین دلیل لب بدن‌دان میگیرد.

مرد ناشناس از او میپرسد:

- توکو سولیم سی نی نین؟

آن کومبر برای اینکه عجز خود را از شنیدن مطالب مرد ناشناس نشان بدهد دستپایش را به اطراف باز میکند.

مرد ناشناس در حالیکه بطرف آن‌کومبر اشاره میکند دومرتبه میگوید:

- توکو سولیم سی نی نین؟

با اینهمه آن کومبر متوجه مقصود او نمیشود.

مرد در حالیکه بفکر می‌رود چطور مطالب خود را به آن‌کومبر حالی کند، برای جلب توجه دخترک انگشتپایش را بطرف او تکان میدهد. آنگاه بخود اشاره میکند و با لحنی آهسته میگوید:

- تگس هونیم، نولی

آن‌کومبر بدون اینکه بفهمد مرد ناشناس چه میگوید با حالت مطیعی به او خیره میشود و تکرار میکند:

- نولی!

مرد با هیجان سر تکان میدهد و فریاد می‌کشد:

- کا کا نولی

- اوه پس اسم تو، نولی است

- نولی، نولی کا - توکو سولیم سی نی نین؟

مرد، اشاره پرسش‌آمیزی بطرف آن‌کومبر میکند.

دخترک میگوید:

- اوه، آن‌کومبر

مرد در حالیکه بفکر فرو رفته، آنچه را آن‌کومبر گفته تکرار میکند:

- آن‌کومبر آن‌کومبر تاوونیل

مرد در حالیکه لبخند میزند پشت سرهم، سر خود را تکان میدهد. درست مثل اینکه میخواهد سلام نظامی بدهد دستش را روی پیشانی میگذارد و میگوید:

- نسوم آن‌کومبر

آن‌کومبر فوراً متوجه مقصود مرد ناشناس میشود. مرد از او خداحافظی میکند.

آن‌کومبر وحشت‌زده فریاد می‌کشد:

- نه صبر کن، ما هنوز نگفتیم... منظورم این است که دومرتبه چطور میتوانیم همدیگر را ببینیم؟

مرد ناشناس با حالی پرسش‌آمیز سر خود را به یکطرف خم میکند. آن‌کومبر دنبال سداه میگردد و چون آن را پیدا نمیکند قلم‌موئی را که در کنار دارد برمی‌دارد. تنها محلی که آن‌کومبر بتواند با عجله چیزی روی آن بنویسد بدن خود او است. روی این حساب، با عجله و با خلی کاملاً درشت روی سینه خود نمره کانال مخصوصش را در هولوویزيون مینویسد:

۳۰۲ - ۲۰۶ - ۷۷۲ - ۹۲۱ - ۹۷۷

آن‌کومبر به‌مرد ناشناس اینطور توضیح میدهد:

- نمره من، تو با من تماس میگیری؟ مگه نه؟

مرد ناشناس یا نولی یا لجن آرامش‌بخشی فقط میگوید:

کافا

- شبها بهترین وقت برای تماس گرفتن است. اوه، نه هر وقت بخواهی مانعی ندارد.

- چورون چورون....

- نمره تو چیه نولی؟

آن کومبر با نومی، ابتدا به اعدادی که روی سینه خود نوشته و سپس به مرد ناشناس اشاره میکند. مرد ناشناس یا نولی نگاهی به اطراف خود میاندازد، چیزی را که بوسیله آن بتواند بنویسد پیدا میکند و سپس روی پیشانی خود در تاروپود موهای نمره‌ای را مینویسد:

میتربسد که مبدا نمره نولی را کم کند، و در نتیجه تنها نشانه، احساس بودن و زندگی کردن خود را از دست بدهد. بهمین دلیل، نمره او را درحاشیه تعدادی از کتابهایی که در دسترس دارد نیز یادداشت میکند.

آن‌کومبر احساس میکند هیچگاه آخرین کلماتی را که نولی قبل از خاموش کردن هولوویزيون به‌او گفت فراموش نخواهند کرد. آنچه نولی به‌او گفت، بیش از اندازه واقعی و کامل بود. آن‌کومبر همه چیز را بخاطر داشت:

نولی به جلو خم شد و گفت:

- سولیم.... سونیم.... کالا آتو تیسینی

نولی به دخترک لبخند میزند. آن‌کومبر نیز در صدد برمی‌آید جواب بدهد و او را با تبسم شیرین خود بدهد. آن‌کومبر در حالیکه، چانه‌اش از هیجان میلرزید سر خود را پایین میاندازد. آن‌کومبر می‌کوشد از ریزش اشکهای خود جلوگیری کند. البته او هنوز مطمئن نیست چرا میخواهد گریه کند. شاید اشکهای او فقط يك نوع اعلام خطر است. برآستی آن‌کومبر چکار کرده است؟ او خودش را به چه چیز مبهم و نامعلومی متعهد کرده است؟ نولی اهی میکند، دومرتبه سلام میدهد و میگوید:

- نین نسوم آن‌کومبر شوارس هوو

- اوه خواهش میکنم نرو. خیلی چیزهاست که من میخواهم... منظورم این است که ما هنوز نتوانسته‌ایم... ما خیلی کم....

نولی در جواب اصرار آن‌کومبر، فقط میگوید:

- نسوم نسوم

مرد آنگاه با صمیمیتی بیش از اندازه بطرف جلو خم میشود. ابتدا به آن‌کومبر و بعد به خودش اشاره میکند و میگوید:

- سوسیم.... هونیم.... کال اکو تیسینی

تیسینی.... - نسوم

و بعد از گفتن این جملات تاپدید میشود.

آن‌کومبر، برای لحظاتی بعد از ناپدیدشدن نولی، به پرده خاموش هولوویزيون می‌نگرد. او، صحنه سفید را حتی لمس میکند و در آغوش میگیرد. با اینهمه هیچ تغییری حاصل نمیشود و از مرد ناشناس یا نولی خبری نیست. آن‌کومبر وقتی از تماس یا نولی توکید میشود، نمره کانال درس مخصوص گیاهشناسی دوران قدیم را میگیرد و مدت نیم ساعت خود را با تاریخچه مسائلی مثل «گیاه سنت‌جان» «لوردز اندلیدیز» و «اکزاندیکن» مشغول میکند. اما موجی از اضطراب که به ناگاه در دل آن‌کومبر برمیخیزد، یکسره افکار او را منوش میسازد و مساله گل و گیاه‌های قدیمی را از یاد او میبرد. آن‌کومبر، هولوویزيون را خاموش میکند و با دقت نمره، کانال نولی یا مرد ناشناس را که روی پای خود نوشته بود، چندین بار در روی تکه کاغذهای مختلفی کپی میکند. آن کومبر از این

تیسینی.... نسوم

آن‌کومبر احساس میکند فقط در یگروز، تغییرات بسیار زیادی در او حاصل شده است. روزی که چون هر روز آغاز شده بود و اگر حادثه دیدار نولی در هولوویزيون اتفاق نمی‌افتاد، آن‌کومبر مثل همیشه در زندگی خود فراموش شده باقی میماند.

تک تاومورونولی

آن‌کومبر با سولپایس آزمایش نولی صحبت میکند. البته به چشمهای برهنه و بدون عینک او اشاره‌ای نمیکند. سولپایس در جواب خواهد



میگوید:

- اوه کومبی؟ این توتی دیگه. عاشق مرد طاسی میشوی که حتی بزبان تو صحبت نمیکند. با این کارت کومبی، تو باعث رنج و ناراحتی بیشتری برای خودت خواهی شد. مگه نه؟

و آن‌کومبر در حقیقت پس از این ماجرا، روز بروز احساس غم و ناراحتی بیشتری میکند، و از گذشته خود را غمگین‌تر مییابد. روزها، پشت سرهم می‌آیند و می‌روند و نولی یا او تماس نمیگیرد. آن‌کومبر نمیداند بدبختی خود را کجا و پیش چه کسی ببرد. آن کومبر از روی بالش یاد شده خود بلند میشود و در عرض و طول اتاق شروع براه رفتن و قدم زدن میکند. او منقلب و ناراحت است دستپای خود را پشت سرهم فشار میدهد و آه میکشد. آن کومبر آرزو میکند ای کاش برای مدتی میمرد و از زندگی دست میکشید.

آن‌کومبر البته میتواند از مشکل خود با سولپایس صحبت کند، اما این درد دل‌ها، هر دفعه بیش از چند لحظه بطول نمی‌انجامد. آن‌کومبر در حین حرف‌زدن با سولپایس فوراً به این فکر می‌افتد که شاید نولی نخواهد با او تماس بگیرد و چون کانال هولوویزيون اشغال است نمیتواند. روی همین فکر فوراً کانال خود را خاموش میکند و يك بار دیگر در اتاق‌خود به انتظار ظاهرشدن نولی می‌نشیند. آن‌کومبر سرانجام باکانال مخصوص اطلاعات، تماس میگیرد و با عجله منطقه ۴۴۲ - ۲۱۴ - ۵۱۵ را در روی نقشه بررسی میکند. آن‌کومبر متوجه میشود (۵۱۵) را اگر از نقطه نظر جغرافیایی در نظر بگیرد، سرزمین بسیار دوری است که از محل او زیاد فاصله دارد. این منطقه، بعد از منطقه ۳۰۲ و در مرز دریای ۲۴۴ مغرب قرار گرفته‌است. با توجه به اطلاعاتی که کانال مخصوص به او میدهد، آن‌کومبر متوجه میشود که آب و هوای منطقه ۵۱۵ بسیار گرم است و در سواحل ۲۱۴ - ۵۱۵ مزارع عمده و مسمی که به کشت و پرورش سبزیجات دریائی اختصاص دارند به چشم می‌خورند. در ناحیه ۴۴۲ - ۲۱۴ - ۵۱۵ بجز وسائل و ابزار و آلات مربوط به کشت و زرع نباتات دریائی، چیز عمده و مهم دیگری وجود ندارد. شاید نولی رئیس یا کارگر مهم یکی از صنایع نباتات دریائی است.

سرانجام، آن‌کومبر بر احتیاط خود شلیه میکند، یا بر غرور خویش میگذارد و در صدد بر می‌آید با نولی تماس بگیرد. دستپای آن‌کومبر وقتی در صدد جور کردن نمرات روی کانال است میلرزد. چهار بار تمام، مجبور میشود کار خود را از اول شروع بکند. سرانجام قبل از اینکه کسی به او جواب بدهد چند لحظه نسبتاً طولانی سکوت برقرار میشود. در تمام این مدت، آن‌کومبر با سینه خود را صاف میکند، یا مرتباً دستپایش را بطرف صورت میبرد تا از آرامش آن مطمئن بشود یا حالت‌دهانش را تغییر میدهد و یا برای پوشاندن بهتر چشمانش، عینکی را که روی آنها قرار داده جایجا میکند.

سرانجام، صورتی بر پرده هولوویزيون ظاهر میشود. این، صورت مرد جوانی است که نگاه و حالتی کاملاً بی‌تفاوت دارد و چیزی را در دهان نمی‌جوید. چشمان مرد، برهنه است و آن‌کومبر در يك لحظه بحرانی گمان میکند مرد جوان همان نولی او است که در این مدت بطرز وحشتناکی تغییر شکل داده و او را نیز به خاطر نمی‌آورد.

آن‌کومبر شروع به حرف زدن میکند:

- این چیز نیست؟.... من میخواستم... من داشتم می‌گفتم... معذرت میخواهم. نمره عوضی است.

آن‌کومبر، کانال را خاموش میکند و دومرتبه در طول اتاق شروع به قدم‌زدن میکند. دخترک آنددر گونه‌های خود را فشار میدهد تا بر لرزش و التهاب آنها که از این پیش‌آمد غیرمنتظره ناشی شده بود

مرد یا خوشحالی شانه بالا میاندازد و میخندد. آن‌کومبر نیز به خنده می‌افتد. بعداً هر دو از خندیدن دست میکشند.

مرد ناشناس یکمرتبه با صدایی آرام و مشتاقانه میگوید:

- هوری هوری... هوری... هوری

مرد ناشناس با گفتن این لغات بطرف آن‌کومبر اشاره میکند.

آن‌کومبر در حالیکه از رفتار خود مطمئن نیست از روی بالش یاد شده بلند میشود و کمی خود را به گیرنده هولوویزيون نزدیک میکند. مرد با رضایت سر تکان میدهد. او در حالیکه هنوز به آن‌کومبر اشاره میکند میگوید:

- هوری هوری

و جبب با هولوویزيون فاصله دارد، در همانجا می‌سیند. دیوارهای شفاف مخروطی دور‌رادر او را فرا گرفته‌اند.

مرد ناشناس لبهای خود را جلو می‌آورد تا آن‌کومبر را ببوسد. او میگوید:

- کا - هوری هوری

آن‌کومبر برای چند لحظه تردید میکند. آنگاه عینک مشکی خود را از چشم برمی‌دارد، بازوان خود را در اطراف هولوویزيون که روی دیوار قرار گرفته است دراز میکند و لبهای خود را روی صفحه هولوویزيون میگذارد. با اینهمه وقتی او تصویر هولوویزيون بطرف یکدیگر نزدیک میشوند، تصویر چند لحظه میلرزد و از میان می‌رود. بدون شک کانالی که تصویر مرد ناشناس بر روی آن ظاهر شده و زده بین‌هائی که تصویر آن‌کومبر را به آنطرف خط منتقل میسازد دقیقاً در يك محل نیستند و بهمین دلیل آن‌کومبر متوجه میشود که لبپایش فقط روی صفحه پلاستیک سیاه قرار گرفته است.

مرد ناشناس و آن‌کومبر، مجدداً از یکدیگر انقدر کنار می‌گیرند تا میتوانند دومرتبه یکدیگر را ببینند. هر دوی آنها می‌خندند آن‌کومبر دومرتبه عینک مشکی خود را روی چشمانش قرار میدهد. مرد ناشناس در حالیکه دستپایش را با حسرت تکان میدهد میگوید:

- چستی، چستی هولوویز

- بله، منم از هولوویزيون نفرت دارم.

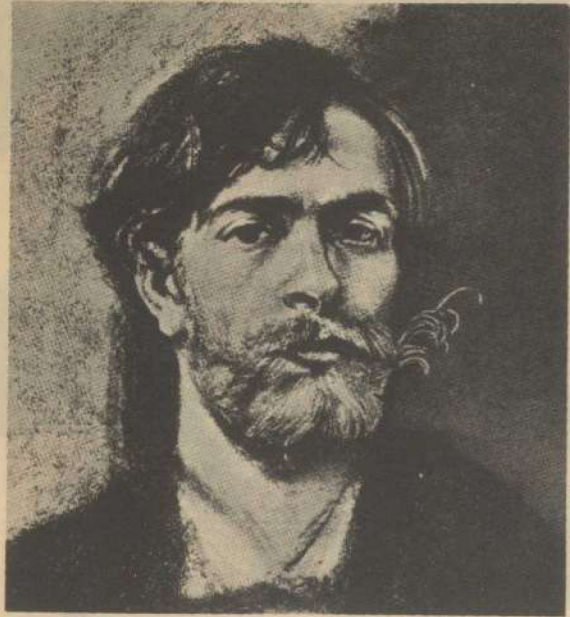
مرد ناشناس طوری اشاره میکند که گویا میخواهد چیزی را بزند یا بگوید، دو مرتبه صدایش به گوش میرسد:

- سن سن هولوویز. مودروس هولوویز. پونا هولوویز

آن‌کومبر میگوید:

- دیوانه‌کننده است.

مرد ناشناس، لبخند میزند، شانه بالا میاندازد و صدای خنده‌اش به گوش میرسد. آن‌کومبر نیز بر چهره مرد تبسم میکند و شانه بالا میاندازد.



استانیسلاو ویسیانسکی

قاضی

نمایشنامه از استانیسلاو ویسیانسکی

بحث محافل واقع شده است که خود نشانه اهمیت و ارزش کار کارگردان جوان است.

ویسیانسکی مانند بسیاری از ناپه‌های هنر بوشر - کافکا - مایاکوفسکی - ارتو - زری - ویتکیویچ - کامو... دنیا را زودبخت سرگذشت (۱۹۰۷ - ۱۸۶۹) چند اثر معروف نمایشی او عبارت‌اند از: عروسی، آزادی، اکروبولیس (این اثر را برزی گروتوسکی روی صحنه درخشانده است.) شب نوامبر.

قاضی و شاعر و نمایشنامه‌نویس و یکی از بزرگترین نوآوران و پیشتران تئاتر لهستان استانیسلاو ویسیانسکی است. تازگی کارگردان جوان تئاتر استودیوی ورشو هلموت کایزر کارچیدی از آردوی صحنه آورده است. کایزر با همه ایمانی که به نویسنده دارد آثار او را چنان مقدس نمی‌داند که نتوان دیگر گوش کرد. بدینجهت اونمایشنامه «قاضی» ویسیانسکی را با چندین قطعه با نام او تلفیق کرده و اثری تازه آفریده که رنگ سوکناهای تئاتر باستان دارد. این بازآفرینی سخت مورد

مارسل مارسو

مارسل مارسو میم بزرگت فرانسه بلکه دنیا، بیست و پنجمین سال کار هنری خودش را جشن گرفت. در مجله اکسپرس نوشته‌اند. «مارسو با «بیپ» (تیپ) که مارسو آفریده است. مثل تیپ چاپلین، تیپ ژاک تاتی آقای هولو) خود تنهاست. بیپ هیچ پیر نشده. او در زمان یخ بسته. غم دوری از وطن خویش را در پژواکهای مکرر خاطره گردش می‌دهد. بازوها و ران‌های ورزشکار بسیار سخن می‌گوید اما قلب بند باز خاموش است. آیا زمان قادر تواند بود که اشکها را بخشکاند و احساس را خاموش کند؟»

THEATRE DES CHAMPS-ELYSEES

NOUVEAU SPECTACLE

MARCEL MARCEAU

avec PIERRE VERRY

LOCATION AU THEATRE : 225.44.30 ET AGENES

آفیش برنامه جدید مارسل مارسو اجرا در تئاتر شانزده لیزه مارسو و پیروزی



صحنه‌ای از نمایشنامه «روای شب نیمه تابستان»

«بروک خواسته است پوچی هوس و عشق را نشان بدهد، بخش جنون را در این نمایش یافته است...»

درباره این اجرا باز هم خواهیم نوشت. اما از یک مطلب ناسفا انگیز ناگزیرم یاد کنم، در شماره ۱۰۸۴ مجله فردوسی دوشنبه ۱۰ مهر ۱۳۵۱، آقای اسکونی در جلسه گفتگو درباره تئاتر گفته‌اند: «برست یک ویسنده است، استانیسلاوسکی یک توریستین و بروک عوام‌فریب و فریادفکسی یک نوآورد است...» نسبت «عوام‌فریب» به بروک‌دانان باید مدلل باشد. شرکت کنندگان این گفتگو جوانان علاقه‌مند به تئاتر بوده‌اند و ذهن جوانان را با پیش-داوری‌ها و مدل‌ها و نمونه‌های شخصی بر کردن کار معلم نیست پیرهننگته پس از نمایشنامه «فحش به تماشاچی» که جایزه ادبی گرهاردها پتسن را برده، با مقاله‌ای در مجله تئاتر هویته سخت به برست حمله کرد که کارش عوام‌پسند و مبتذل است اما در شماره بعد همان مجله نوشت: «حرفهایم را پس می‌گیرم و غیره و غیره».

آیا کارگردان می‌تواند کار خود را شرح بدهد، توجیه کند و...؟

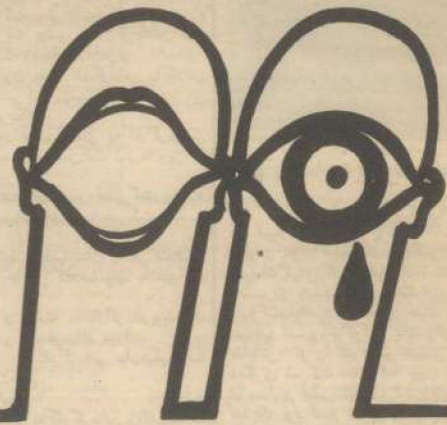
در مجله تئاتر هویته با کارگردان نامی اتریش اوتشک (متولد ۱۹۲۰) به مناسبت اجرای «هرچه شما بخواهید شکسپیر او درساز پورگت، مساحه‌های کرده‌اند که کوتاه شده آرا می‌خوانید: ۱ - درباره تئاتر نمی‌شود حرف زد و تئوری یافت. در هیچ عصری به اندازه عصر ما آفتدر درباره این هنر نگفته و نوشته‌اند. اما تئاتر با عواطف سروکار دارد. می‌خواهد چیزی را - حس را منتقل کند، بقولاند... ۲ - تئاتر جالبی است برای نتهای میانی (میان دو نر و می چندتا نت وجود دارد!) اگر تئاتر خوبی باشد. شیوه من در کارگردانی اگر بتوانم بگویم شک



اوتشک

پیتروک سال گذشته رویای شب نیمه تابستان را در انگلستان و برای رویال شکسپیر کامپانی کار کرده بود امسال این اثر را درباریس با هنریشگان گروه تئاتر پژوهنی یونسکو (با هماتیا که باخود به ایران آورده بود). دوباره باز آفریده‌است درباره این نمایشنامه و این اجرا واقعاً باید نوشت و منصل هم نوشت. اجرائی که ماتیوگالی در له‌نوول لیتور درباره‌اش می‌گوید: «می‌توان با چشم‌های بسته رویا را شنید...» بروک موفق می‌شود که این افسون بریان را از همه حس و زوائد زینتی آزاد کند، بدون آنکه ذره‌ای از ژرفا و شعر آن بکاهد... هرشعر، هرگفت‌وگو گویی است نادیدنی که گروه ورزشکاران یا هم رد و بدل می‌کنند. «رویای شکسپیر می‌تواند سفری باشد به درون خویش، آنجا که همه چیز ممکن است: بریان، شیطان‌ها، افسون‌ها، غلفه‌هایی که می‌چنون می‌کند، گل‌های جادو که به خواب می‌افکنند، که عاشق می‌گرداند، همه آن‌ها و شای‌ها...»

پیتروک و رویای شب نیمه تابستان اثر شکسپیر



در جهان تئاتر از ایرج زهری

کردن و در جریان مسائل روز قرار دادن شاگرد است. چه‌فایده‌ای دارد که دانش‌آموزان را از حفظ کردن چندین و چندین عبارت و شعر واداریم که شاگرد هیچ رابطه‌ای میان خود و آن عبارت و شعر نمی‌بیند. بجای اینکه شاگرد را مجبور کنیم به چه نگاه کند و چه بشنود، نیاز به نگاه

بودم. ما هنوز - در این زمینه - راه خودمان را پیدا نکرده‌ایم. معلم‌ها صحنه دبیرستان را بیشتر برای ارضای نیاز نمایش خود بکار می‌گیرند، در حالیکه باید بچه‌ها را به بازی و کارگردانی و دکورسازی و گرمی و نور و غیره تشویق کنند. نقش دیگر معلم که براندازه مهم است آگاه

برادر کوچولو، خواهر کوچولو نمایشنامه از دیوید همپتون یک اجرای مدرسه‌ای

تازگی در دو دبیرستان شهر گوتینگ آلمان دو نمایشنامه روی صحنه آورده‌اند: لولوی لوزیتانی (بخشی از کشور پرتغال) اثر پتر وایس و «برادر کوچولو، خواهر کوچولو» اثر دیوید همپتون. هیئت لودویگ ارنولد در مجله تئاتر هویته، هر دو اجرا را بسیار ستوده است و می‌نویسد: «نمایشنامه لولوی لوزیتانی را دو معلم و یک دانشجو جامعه‌شناسی با هم و به اتفاق شاگردان کلاس، کار کرده بودند. نمایشنامه دوم را مدیر دروس با سه هنرپیشه که دوتای آنها شاگردان مدرسه بودند، کارگردانی کرده بود.» ارنولد سپس درباره هدف و اساس تئاتر مدرسه‌ای چنین می‌نویسد: «اگر نمایش مرکز کار باشد و هدف تئاتر قرار گیرد، تئاتر مدرسه به تئاتر حرفه‌ای نزدیک خواهد شد و به این ترتیب هدف آموزشی خود را از دست خواهد داد. در حالیکه تئاتر مدرسه‌ای تا وقتی می‌تواند جنبه آموزشی و تربیتی داشته باشد که هدف آن نه خود نمایش بلکه راه نمایش باشد. و در این راه نقش درست و مهم معلم نه کارگردانی بلکه مشاورت و ایجاد ارتباط است.»

در شماره ۵۱/۲/۷ تماشا در باره وضع تئاتر مدارس ایران نوشته





اعتبار

بانک من به حساب جاری من

اعتبار مخصوص میدهد

من در بانک بیمه بازرگانان، «حساب جاری» دارم و پرداختهای خود را بوسیله چک بانکی انجام میدهم. مهمتر اینکه، با داشتن حساب جاری، از اعتبار مخصوص بانک بیمه بازرگانان برخوردار هستم و در موارد حساس، میتوانم از این اعتبار، برای تأمین نیازهای مالی خود، استفاده کنم. بانک من، نزدیکترین دوست من است. دوستی که در شرایط اضطراری، یاری من می‌شابد و مشکلات اتفاقی مرا، با وام اعتباری خود حل میکند.

بانک من

بانک بیمه بازرگانان

((ب.ب.بانک))

همگی میان میتارو و نامور صورت می‌گیرد اما هر سنی اینها از یک قماش‌اند. و اگر توزو همواره ساکت است و زبان باز کردن گاه‌گاه دعوت آندروی دیگر به‌درفتن است این صرفاً یک مسأله‌ی تکنیکی است. آرایال از وجود توزو به‌عنوان یک مہار برای نمایش سودبرده است. آندو در جریان لفاظی‌های خود مدام از خط اصلی نمایش - حرکت به‌سوی تار - خارج می‌شوند و ماجراهای با مزه اما بی‌ربطی را به‌وجود می‌آورند که فقط و فقط در ترکیب نهایی فضا مؤثرند. و هنگامش که می‌رسد توزو حرف آنها را قطع می‌کند و با یک جمله نمایش را دوباره روی خط اصلی به‌جریان می‌اندازد. اما اینها همه ظاهر قضیه است. آنچه در پایان نمایش متأثر می‌کند تنهایی و حشمتک فاندو است پس از مرگ لیز. که این صحنه در اجرای ایرج انور شکل زیبا و مؤثر خود را باز یافته است. برمتی از آسمان آبی و رنگبای متنوع قوس و قزح فاندو را می‌بینیم گلسی بزرگ و مصنوعی در یک صمت و قلابه‌مسکی در دست دیگرش، در امتداد افق آرام و دردمندانه حرکت می‌کند در حالی که بیگرش را ضد نور مشخص کرده است. حضور متناوب فاندوولیز از یکسو و آن‌سوی دیگر از دیگر سو، در متن آرایال حرکتی پریودوار دارد در حالی که در اجرای انور این دو گروه بنظر می‌رسد که در کنار هم و همراه هستند. اضافه براین، در برداشت کارگردان از این نمایش توزو، میتارو و نامور را سیاستمداران بی‌پوده گو می‌بینیم. اینکه انور با استفاده از عناصر نمایش‌های کارتن و حرکات لفظکان سیرک بیانی طنز آلود به «فاندو و لیز» بخشیده است هوشیاری است که گمان می‌رود تنها راه درست برای پیاده کردن این متن باشد: از یکسوی نمایش را تحلیل‌پذیر کرده است، از سوی دیگر خنوت آنرا تلطیف کرده است و در مجموع آن حس دردناک پنهان در متن نمایشنامه را شدت بخشیده است. آشکار است که کارگردان به‌این آدم‌ها از بالا نگاه کرده است. برای او هیچکدام از شخصیت‌های نمایش قابل تأیید نیستند ضمن آنکه احتمال سروشنتی مشترک او را از هم‌دردی باز نداشته است. با آنکه «فاندو و لیز» هنوز جای زیادی دارد برای آنکه به‌استحکام و قدرت لازمه برسد اما در شکل موجود هم می‌شود از آن به‌عنوان یک کار خوب نام برد. ضعف‌های آن را به‌حساب نارسائی قدرت یکی دو فن از بازیگران و کمبود ظرافت در بعضی از صحنه‌ها می‌گذاریم. چیزی که به‌زبان احتیاج دارد و دست‌یابی به‌آن دور نیست. طنز ظریفانه‌ی انور در بسیاری از صحنه‌ها ستایش‌انگیز است: آنجا که پلاکات حمل می‌کند و شعار می‌دهند پلاکات کوچک لیز زیبایی دردناکی دارد. صحنه‌های آکروباسی و آنجا که میتارو و نامور بند بازی می‌کنند یاد کردنی هستند. فاندو و لیز عرصه‌ی درخشش دو بازیگر نیز هست: فریده سپاه‌منصور و محمدرفنا خرمند. از میان بازیگران زن هرگز کسی تا بدین پایه مرا مسحور نکرده است. سپاه‌منصور بازیگری است راحت، خلاق و شگفتی‌برانگیز از طراحی ستایش‌انگیز فریدون آو یاد می‌کند. او به‌خوبی توانسته است فضاهای میم آرایال را رنگ آمیزی کند.

در واقع اگرچه فاندو لیز را دوست دارد اما از این که فلج است عمیقاً خوشحال بنظر می‌رسد چرا که در اینصورت می‌تواند مطمئن باشد که هیچگاه لیز او را ترک نخواهد کرد. تنهایی و حشمتک فاندو را آنجا در می‌یابیم که برغم ناتوانی لیز به‌پاهایش دست داند لیز آنجاست که برای تنها دست بند را هم اضافه می‌کند. برای فاندو تصور روزهای بعد از «لیز» و یکشنبه‌هایی که با گل و سنگ باید سر قیرش برود مرگبار است. حال که همه‌ی راه‌هایی را که ممکن به‌از دست دادن لیز بیانجامد بسته است، برای آنکه کاملاً مطمئن شود که لیز قادر به حرکت نیست، که هرگز او را ترک نخواهد کرد، به‌او می‌گوید حرکت کن، اگر دستم یا زنجیر نبود شاید لیز می‌توانست اندکی خودش را روی زمین بکشد اما در چنین شرایطی کوچکترین حرکت برای او غیرممکن به‌نظر می‌رسد. لیز اظهار ناتوانی می‌کند، فاندو اصرار می‌کند و در این اصرار تا آنجا پیش می‌رود که برای تهدید او به حرکت از شلاق استفاده می‌کند، اکنون صحنه به‌یک نمایش وحشیانه و خشونت‌پار تبدیل شده است. خشونت از آن گونه که مشخصه‌ی آرایال است فاندو پشت سر هم ضربه می‌زند و لیز را به حرکت تشویق می‌کند. لیز هم می‌نالد و با سختی حرکت‌اندکی می‌کند. در یک حرکت اشتباه لیز، دست‌بندش به‌پهل فاندو می‌خورد و آنرا پاره می‌کند. فاندو خشکتین آفتدر او را می‌زند تا می‌رسد آنگاه ره‌ایش می‌کند و به‌تعمیر طبلش می‌پردازد. همان طبلی که صرفاً برای سرگرم کردن لیز ارزش نگهداری می‌کرد. فاندو نهایت علاقه‌اش را به‌شکل بیانی می‌کند که این شکل ابتدا دوستدارانه نیست. به‌عبارت دیگر او لیز را دوست دارد چون به‌او احتیاج دارد و همین سرمنشا تنهایی اوست. در چند جا از زبان لیز می‌شنویم که مثلا: «تو همیشه همینومی‌گی، ولی هیچوقت به‌حرفم گوش نمی‌کنی؟» در واقع فاندو لیز را دوست دارد اما نه با اندازه‌ای که خودش را. فاندو تمام شب لیز را برهنه درجاده می‌گذارد تا مرده‌اش که از آنجا عبور می‌کند ببیند که او چقدر تشنگ است. در جای دیگر میتارو و نامور را به‌تماشا، لمس کردن بدن و حتی بوسیدن لیز دعوت می‌کند. فاندو از این که دیگران لیز را تحسین کنند لذت می‌برد، حتی اگر این تحسین کردن از راهی میسر گردد که به‌نوعی لیز را از تملک مطلق او خارج سازد - فروریختن اصول اخلاقی- آیا فاندو با این طریق می‌خواهد خودش را تسکین دهد که پسرخال موهنتی نصیب او شده است؟ وای اگر این فاندو روزی لیز را از دست بدهد.

اگر «تاره» را معادلی برای «خوشبختی» یا «آرامش» دانستیم این تلاشی برای معنا کردن یک سمبل نبوده است چرا که از زبان خود فاندو می‌شنویم که به‌لیز می‌گوید: «خودت می‌بینی وقتی به «تاره» برسم چقدر خوشبخت می‌شیم.»

توزو، میتارو، و نامور هم می‌خواهند به «تاره» برسند. اما اینها همانهایی هستند که برای کمترین چیز «بیش‌بینی احتیاطی» می‌کنند و با تکیه بر منطق‌های احقانه‌شان آفتدر بحث و جدل می‌کنند که هرگز مجال عمل نمی‌یابند. گرچه درگیری‌های لفظی



گرایان» یکویییم «آنها که پایند اصولده و «آنها که هیچ اصولی را نمی‌پذیرند». اصول اخلاقی قراردادهایی هستند که برای حفظ حریم انسانی وضع شده‌اند. و وقتی به‌این اصول به‌صورت قرارداد نگاه شود شکستن آنها دیگر کار شکی نیست س‌ی دیگر هرگز به‌شهر «تاره» نرسیدند این بر ارتباط با شخصیت آنها نمی‌تواند باشد. پس این می‌ماند که در وجود آنها کاوش کنیم باشد که پاره‌هایی را مشابه‌یین خود و آنان دریابیم. آخر این مسأله‌ی هر کسی می‌تواند باشد. خواه به‌آن فکر کند یا نکند.

آرایال در انتخاب کاراکترهای این نمایش به‌یک برداشت کلی متکی بوده‌است. به‌همین جهت در مسیری که ممکن بود به شهر «تاره» ختم شود، فقط به‌دو گروه کاملاً مشخص توجه داشته: عقل‌گرایان - توزو، میتارو، نامور - و دل‌گرایان - فاندو، لیز - یا اگر این عنوان‌ها خلط بحث می‌کنند جای می‌شنویم که فاندو به‌لیز می‌گوید «خوبه که اقلیجی. اینجوری خودم میریم گردش».

را نمی‌کند حتی اگر اطمینان حاصل کند که پیش از این کسی نرسیده است. اما نادانی ما بیشتر از آنست که مجال اطمینان به‌ما دهد. پس وجود «آرامش» را نمی‌شود نفی کرد همانطور که وجود آرامی را، اما این اطمینان هست که اگر فاندوولیز یا آن س‌ی دیگر هرگز به‌شهر «تاره» نرسیدند این بر ارتباط با شخصیت آنها نمی‌تواند باشد. پس این می‌ماند که در وجود آنها کاوش کنیم باشد که پاره‌هایی را مشابه‌یین خود و آنان دریابیم. آخر این مسأله‌ی هر کسی می‌تواند باشد. خواه به‌آن فکر کند یا نکند.

آرایال در انتخاب کاراکترهای این نمایش به‌یک برداشت کلی متکی بوده‌است. به‌همین جهت در مسیری که ممکن بود به شهر «تاره» ختم شود، فقط به‌دو گروه کاملاً مشخص توجه داشته: عقل‌گرایان - توزو، میتارو، نامور - و دل‌گرایان - فاندو، لیز - یا اگر این عنوان‌ها خلط بحث می‌کنند جای می‌شنویم که فاندو به‌لیز می‌گوید «خوبه که اقلیجی. اینجوری خودم میریم گردش».

نقدتاتر
فاندو و لیز
نوشته‌ی فرناندو آرایال
برگرداننده‌ی کارگردان: ایرج انور
طراح فریدون آو
بازیگران: فریدون سپاه‌منصور، محمد رضاخردمند، محمدجعفری، محمود اقدسی، اکبر رحمتی
اجرا: دزکارگاه نمایش
نوشته‌ی رضا قاسمی

برمتی از دزدی‌های زمینی، آرایال یک‌سوال بدی را مطرح می‌کند: کیجاست آنجانی که قارغ از این رنج‌ها می‌شود دل آسوده گردد و خوشبخت بود؟ آرایال این مکان چپور را «تاره» می‌نامد. اسم بی‌سماهی که شخص می‌کند اما معلوم نه. و در همین حد این نام که به‌اندازه‌ی خود مکان مجهول است استفاده می‌گیرد چرا که تم نمایش بنین ایجاب می‌کند. «فاندو و لیز» از آنجا آغاز می‌شود که شخصیت‌های این نمایش در تلاش رسیدن به‌شهر «تاره» همواره در مسیری پیره‌وار به‌نقطه‌ی مین رسیده‌اند و حال بر کسی چندپاره را آغاز می‌کنند. یک زن یک مرد - فاندوولیز - بربیک نقطه و سه رد - نامور، میتارو، و توزو - برنقطه‌ی یکی.



اسفندیار منفردزاده



موسیقی فیلم، به عنوان یکی از ناصح تشکیل‌دهنده کلیت فیلم، در روزگار ما اهمیت شایسته‌ای پیدا کرده است. این عنصر، سخت بر اعتنا بود و متن فیلم‌های آنجانی، به «دلنگ و ونکی» بی‌چا و ناهماهنگ بسنده نکرده، اینک همگام با جنبش جدی بوده، آهنگسازانی را در جنب خویش ورش می‌دهد که در خور دقت و ناسایی‌اند. اسفندیار منفردزاده که اینجا به گفتگو با او پرداخته‌ایم، حق از پیشگامان آهنگسازی ایرانی است. سینمای ایرانی است. از ابتدا این کلام را به دست خود او می‌ییم.

فیروزه میزانی

● آغاز کارم با فیلم «بیگانه» در سال ۱۳۴۶ بود. هرچند که سینمای ایران فیلم را هرگز در شمار برنامیم نیاورد، زیرا چند قدمی فته به این اشتباه پی‌بردم که سینمای در حال حاضر به یک موسیقی بومی بکسر نیاز دارد و موسیقی فیلم بیگانه بیاه فاقه این تم و اصالت دارد.

با ساختن موسیقی فیلم «قیصر» سبکی کاملاً ایرانی داشت به‌جبران لاین اشتباه پرداختم و از آن پس همیشه سبکی را که روان و ساده و حتی بل درک برای مبتدی‌ترین گوشها در حفظ کردم. موسیقی طوقی، رضا توری، رقصه، پنجره، جمعه، تیلی بلوچ از این سبک کاملاً برخوردار بودند و تنها در موسیقی فیلم «باش‌اکل» بخاطر خصوصیات داستان خود نیز از کیفیت بالاتری برخوردار بود از تم سنگین‌تر استفاده کردم.

— در این مدت چه تجربه‌ی جدیدی دست آورده‌اید؟

● همانطور که اشاره کردم فیلم «باش‌اکل» آن تأثیری را که می‌خواست روی مردم نگذاشت. پس به تدریج دریافت که باید در وهله اول مردم را با ساده‌ترین نوع موسیقی

موسیقی سینمایی، و حرفهای او

شناخته شده را با تکرار و تشابه یکی دانست.

— برای اجرای ساخته‌هایتان از چه روش و سازهایی استفاده می‌کنید و آیا با اجرای مجل موسیقی سوافق هستید؟

● برای ساختن آهنگها به منطقه‌ای نزدیک باشدمی‌روم. بطورمثال برای فیلم «باش‌اکل» به شیراز و برای بلوچ به آبادی‌های بلوچستان رفتم. اما باید گفت که متأسفانه آن موسیقی بکر و دست نخورده‌ای را که انتظار داشتم پیدا نکردم و این علت وجود رادیو ترازیستوری در شهرستان‌های ماست.

من به‌هرشهری که می‌روم ابتدا به دیدن آلات موسیقی که می‌تواند آثار بکر و اصیل ایرانی را به‌وجود بیاورد، در دلم برای یافتن موسیقی اصیل، لاقبل در آن منطقه بخصوص، امید می‌بخورد می‌اید ولی با شنیدن موسیقی بدون شکل که کرکورانها از آهنگهای امروزی، پیروی می‌کنند مأیوس و ناامید می‌شوم.

برای کسی که می‌خواهد در زمینه موسیقی فیلم

فعالیت کند، در درجه اول شناخت سینما لازم است

من از محله‌هایی که در آن زندگی کرده‌ام، محیط

مدرسه‌هایم، و کافه‌هایی که برای مشتریان آنها ساز

زده‌ام تأثیر گرفته‌ام

رادیو ترازیستوری در شهر ستانها، موسیقی محلی

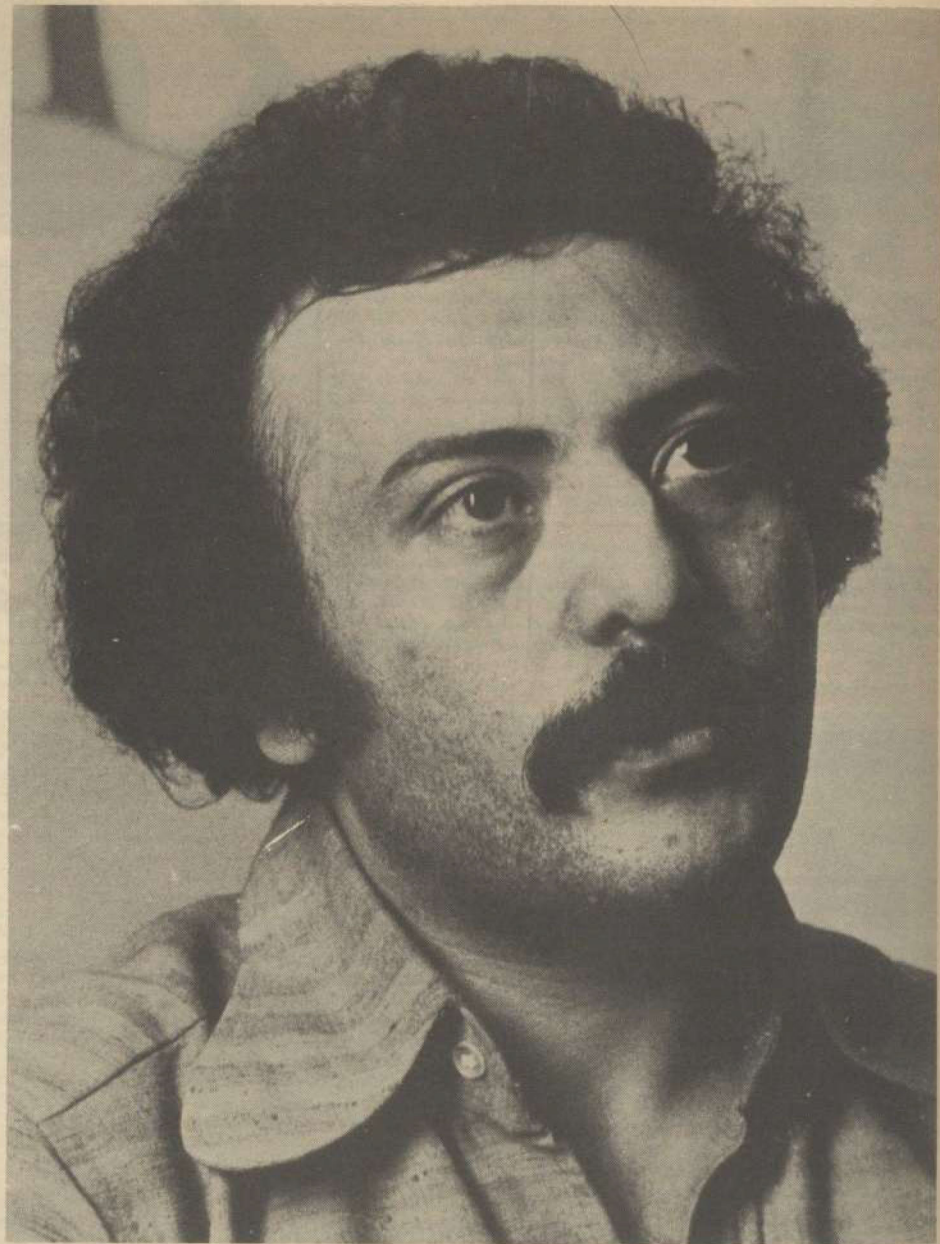
را کنار زده است

سبک مشخص مرا نباید با تکرار کارهایم اشتباه کرد

در مورد روشم در آهنگسازی فیلم این را می‌توانم بگویم که بطور کلی باید نیاز فیلم را در نظر گرفت.

من سازهای بخصوصی را هرگز در نظر نداشته‌ام. برای ساختن موسیقی فیلم «بلوچ» از قیچک، سیتار و طبله استفاده کردم و در آن قسمت از فیلم که برخورد مردم بلوچ را با شهر نشان می‌دهد از موسیقی «بیت» که سبیل شهری دارد و به‌استفاده از گیتار و گیتار پاس و جاز نیازمند است کمک گرفتم. در بیشتر ساخته‌هایم عوامل روحی فیلم را در نظر دارم که این عامل به‌نسبت موفقیت‌فیلم به‌فردیاشینی بستگی پیدا می‌کند.

اما در مورد ساختن و اجرای مجل موسیقی باید بگویم تنها کاری که در این زمینه انجام دادم موسیقی فیلم «باش‌اکل» بود که چون تنها فیلم کلاسیک ایران محسوب می‌شود اجباراً موسیقی آن را از حالت سازااری و عام‌پسند خارج کردم و چون با تصویر در حرکت بودم موسیقی را سنگین‌تر



البته موسیقی سینمایی را که ما به‌تازگی جدی گرفتیم در دنیا بجایی رسیده که کم‌کم دارد کنار گذاشته میشود و سعی میشود از آن استفاده نکنند. در واقع می‌خواهند سینما را بطورمطلق ارائه بدهند، یعنی سینمایی مستقل، بصورت هنری مستقل.

— برای ساختن موسیقی فیلم، آیا سکانس‌ها محدودیتی را بوجود نمی‌آورند؟

● به‌هیچ‌وجه. زیرا سکانس‌ها نه تنها قیدی بحساب نمی‌آیند بلکه سیرری هستند که باید آهنگساز آن را مثل کارگردان، فیلم‌بردار و سایر افراد گروه طی کند و خارج از محدوده آنها نباید قدمی برداشته شود.

— در آینده چه خواهید کرد؟

● باید دید تماشاچی تا چه اندازه به‌کار من جواب مثبت میدهد. هنوز افکار و خواسته تماشاچی فیلم فارسی برای ما معلوم نیست. همان بیننده‌ای که یک فیلم بد را از نظر اقتصادی تأمین می‌کند روی فیلم خوب هم صحنه می‌گذارد و این مشکلی است که تمام دست‌اندرکاران سینما با آن روبرو هستند و به‌همین دلیل است که پدرستی نمی‌توان مسیر را پیش‌بینی نمود. درست است که هنرمند باید همیشه چندقدمی جلوتر از اجتماع باشد ولی حفظ تعادل و فاصله میان این قدم‌ها اصل مهمی است که نباید فراموش کرد. بخصوص در وضع فرهنگ کنونی ما، من حرفی خلاصه‌تر و ساده‌تری را که صد نفر می‌فهمند بر آن سخن که صد نفر درک خواهند کرد ترجیح می‌دهم.

— موسیقی‌ئی که در حال حاضر در دست تهیه دارید چیست؟

● تهران، یکومتر ۱۰۰ — پری- و یک فیلم برای صالحی.

— به‌عنوان آخرین سؤال بد نیست کسی از خودتان صحبت کنید و بگوئید تاچه حدود حالات روحیتان در ساخته‌هایتان اثر می‌گذارد؟

● من تنها هستم، ۳۱ سال دارم، ازدواج نمی‌کنم چون عاشقانه بکار پرداخته‌ام و فکر می‌کنم ازدواج این عشق را مسلماً تقسیم خواهد کرد تأثیری که روحیه من در کارم دارد همان است که از جامعه‌ام گرفته‌ام. جوانان در خود داشته و دارند. کودکی: محله‌هایی که در آن زندگی کرده‌ام، محیط مدرسه و محرومیت‌ها..... و نوجوانی: محیط کار، ساز زدن در کافه‌ها با شبی ۵۰۰ تومان درآمد، آدسپاتی که مختص همان کافه‌ها و لاجرم گروه عده‌ای از اجتماع بوده‌اند، همه و همه منبع موسیقی‌مجله، مثلاً یک والس‌نسخه‌ام. آنچه از موسیقی من بگوش میرسد دردی است که اکثریت مردم در خود دارند. ایترام باید بگویم که من در هیچ مرحله‌ای از کارم مردم و حالات روحیشان را که دیده و تجربه‌کرده‌ام از یاد نبرده‌ام.

تخصص را بحساب‌آورد یا آهنگسازی می‌تواند در این رشته کار کند؟

● در مورد قسمت اول سؤالتان باید بگویم در کشور ما بعلمت فقر معلومات در زمینه آهنگسازی سینما، آهنگسازانی که برای فیلم موسیقی می‌سازند هنوز از فرم موسیقی سینمای صامت استفاده می‌کنند برای مثال: با باز شدن یک در موسیقی شکل‌ضربه‌ای یا با آمدن چهره اول فیلم موسیقی حالت هیجان بخود میگیرد، حال آنکه در سینمای پیشرفته حالات موسیقی تغییر کرده است و در لحظاتی ما از موسیقی برخورداریشویم که آنچه را که انتظار نداریم می‌بینیم و بقولی موسیقی در تمام سکانس‌ها تازگی و کشش خود را حفظ می‌کند.

تخصص را بحساب‌آورد یا آهنگسازی می‌تواند در این رشته کار کند؟

● در مورد قسمت اول سؤالتان باید بگویم در کشور ما بعلمت فقر معلومات در زمینه آهنگسازی سینما، آهنگسازانی که برای فیلم موسیقی می‌سازند هنوز از فرم موسیقی سینمای صامت استفاده می‌کنند برای مثال: با باز شدن یک در موسیقی شکل‌ضربه‌ای یا با آمدن چهره اول فیلم موسیقی حالت هیجان بخود میگیرد، حال آنکه در سینمای پیشرفته حالات موسیقی تغییر کرده است و در لحظاتی ما از موسیقی برخورداریشویم که آنچه را که انتظار نداریم می‌بینیم و بقولی موسیقی در تمام سکانس‌ها تازگی و کشش خود را حفظ می‌کند.

تخصص را بحساب‌آورد یا آهنگسازی می‌تواند در این رشته کار کند؟

● در مورد قسمت اول سؤالتان باید بگویم در کشور ما بعلمت فقر معلومات در زمینه آهنگسازی سینما، آهنگسازانی که برای فیلم موسیقی می‌سازند هنوز از فرم موسیقی سینمای صامت استفاده می‌کنند برای مثال: با باز شدن یک در موسیقی شکل‌ضربه‌ای یا با آمدن چهره اول فیلم موسیقی حالت هیجان بخود میگیرد، حال آنکه در سینمای پیشرفته حالات موسیقی تغییر کرده است و در لحظاتی ما از موسیقی برخورداریشویم که آنچه را که انتظار نداریم می‌بینیم و بقولی موسیقی در تمام سکانس‌ها تازگی و کشش خود را حفظ می‌کند.



معر فی و نقد کتاب

از: منوچهر آتشی

ز آن سوی دیوار

نوشته دکتر هرمز مللکشاد

شیرین‌ترین آنها بیچارگان داستایووسکی است. اما بیچارگان داستایووسکی شعر منجفی است، بیچارگی به شعر در آمده است... اما اینجا... به آذین اندرزجویی در کبک و گفت مقدمه به‌دکتر نویسنده/چون نویسنده جراح است) می‌دهد: «این روزگار باتسویری که ما در جوانی از عشق داشتیم بیگانه‌فست. شاید بخواهتد و باور نکنند و برده‌دلان به آبدیت می‌باشند. بدست افتاده است. آسانی که به مفهوم و شکل ماجرانی است...»
در کانون عشقی، که از همه‌ای آغاز میشود، از چشمه ناهای که در واقع جان نخستین قلب خواهند بود...
بیچشمه آبی سرچشمه است، بیچشمه آبی سرچشمه را راهی رنج می‌کند. مسعود گه‌ی این کابوس دیگر کند، تا من می‌خواهم کنار تو باشم. هیچ اهمیت نمی‌دهم که چه رخ می‌نماید، چه برخواهد آمد، زندگی با تو، تنهایی، آرزوی من است. یا تو روزی های دم گرم و آفتاب‌خواه بودی...

زندگی را نادیده بگیرد: «چه پروا اگر اینجا برق ندارد یا...» هرگز! زیرا که هیروور و سردرگمی زندگی بوجود نمی‌آید، در این غیبت ارزشها و امتدادها، در این دنیای رابطه‌های سرپا فریب و دور رنگی و خود-خواهی... تا آنجا که شور و جذبه‌ای، کششی و کنج‌کاری جذب‌کننده‌ای وجود ندارد...
نکنه درست همینجاست، یعنی بدست دادن شنائی کلی از این کتاب، «تصوری دردم است که آتش زودخانه فرو می‌نشیند و از میان خاکسترها، هیولای بیانه-چیها، دلزدگیها، خستگی‌ها و سرانجام جانور درنده خودخواهی‌ها بیرون می‌خورد. یا سروروی به چرخ و چرخش آلوده که: «دختر تا کی با این زندگی جنینی سرکنم؟ این آشیروخانم که جای یلکین ندارد این اجاق‌کاز کوچک...» پرو مال همسایه را تکه‌کن! اصلاً چرام‌پاند غذا بیزم! ما شامش را هم که...»
یاری، در این کتاب، در این نامه‌هایی که با همه دکنگی ادبیات، سرشار از نشانه‌های راستی و شور واقعیت، چنان پرجان جذبه‌ای می‌نماید که واقعاً به کبوسها چیزی نماندگیز است... کتاب، نامه-هایی که مشتاقان نیز مثل آثارنامه‌هایی که هرروز عیش می‌کنند و برمیبل گرایاش می‌افزایند، کوچک و مختان-آرد است... اما اینجا، دخترا حافظ‌لاندا، توان می‌برده



تجزیه می: آیا آن صفا و پاکیزگی را که لازم است، در خلوت خود می‌یابی یا نه؟ جواب این را از خودت بپرس. هیچکس، هیچکس نمی‌داند تو چه می‌کنی و ترا نمی‌بیند.

آیا جهانی را که دیده نمی‌شود، تو می‌بینی یا کسی که مرخوابی، در پیش تو حاضر میشود؟ آیا گوشه‌ای که تو به منقره درتالی می‌دل می‌بینی آبی نشوی هر صدالی را که می‌خواهی، می‌بینی هنگامی را که تو سالیست مرده‌ای، جوانی، که هنوز نغمه‌اش بسته نشده، سلاها بعد در گوشه‌ای نیست، از تو می‌نویسد هر وقت همه اینها هستی داشت، در اتاق محض تو دنیای جری گرفت، در صفا و پاکی خود شک نکن اگر جز این است بدان که خلوت تو یک خلوت تظاهری

کتابهای برگزیده شورای کتاب کودک

شورای کتاب کودک که هر سال طی مراسمی و با حضور جمعی از علاقمندان و دست‌اندرکاران کتاب کودک، کتابهای برگزیده سال قبل را معرفی می‌کند، امسال نیز، با نیتی خاص، در اول سال تحصیلی این جلسه را ترتیب داد. هدف از تشکیل این جلسه غیر از جنبه کلیتی، این بود که با دیگر در سال جهانی کتاب - امسال - توجه مریان به نقش عظیم کتاب در سوادزنگی نسل جوان جلب شود. در این جلسه نکنه جالب این بود که گذشته از نمایش کتابهای مناسب، کتابهایی نیز که شورای کتاب کودک برای مطالعه کودکان و جوانان نامناسب تشخیص داده بود به نمایش گذاشته شد.

- ۱- جزیره دلفین‌های آبی، رنگ، ترجمه منوچهر آتشی، ناشر شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۲- کودکی، سرپاز، دریا، ترجمه ده قیرمان از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان.
- ۳- یادداشت‌های حسنک یزیدی از سفرش به گیلان، نوشته کریم کشاورز، از انتشارات ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- خانواده زیر پل ترجمه گل‌تری ترقی انتشارات شرکت سهامی جیبی.
- ۴- مینجی جوراب بلند، ترجمه گل‌امامی انتشارات شرکت سهامی جیبی.

تبر و صندوق‌گذار

(دو نمایش تک برده‌ای)



نمایش، تهرانی، تهرانی

و حقوق راهم گرفتی، و بالا بوبرگراسی، همه یکی هستند بازمنداری چندچونو درگیری و تهدید گارمنده دوم پایدنگه رئیس را خبر خواهد کرد، و از همه مہمتر با وادار کردن صندوقدار با انداختن نگاه به لیست، او را حجاب می‌کند و خوشتری را می‌گیرد و می‌رود... کارمنده سوم... وهان درگیری مشابه. اما این یکی به‌جای اسرار و سونگند، صندوقدار را کتک مقلصی می‌زند، رئیس سر می‌رود و صفا و پاکیزگی را بر سر می‌گذارد و بکشی‌زده میشدند و تصور می‌کردند دارند از کسان دیگری حرف می‌زنند، هینتور کسان دیگری را مورد بحث قرار می‌دادند که در واقع خودشان بودند و این صندوقدار... در اینجا نیز وجود داشت. در اینجا نیز نشانه‌هایی از چنان پریشانی هست... در ضمن صفا که همه نیز خود نشانه دیگر است از اینکه موجودیت افراد حقیقت و هستی واقعیشان در حضور آنها نیست، درستی است که از آنها تنها شماره به آنها - در کاغذ... و همین لیست است که «همه» آنها را حتی به آن‌ها زده‌ای گرفته و شماره به آنها چیست؟ کارمنده اول، کارمنده دوم... کارمنده سوم... و لیست، همان دنیای همان زندان درستی است که به افراد بوبرگراسی روکش این زمان

یکساخت و خسته‌کننده و با مراد و رفتار گرفتن کارمند چهارم به‌جای او - که قطعاً همان ماجراهای قبلی را در مورد «دوستان» خود اجرا خواهد کرد - آیا نشانه این نیست که افراد، با اختیار شخصیت و موجودیت استقلال-پدرشان وجود ندارند! اما يك حقیقت وجود دارد و آن کارمندان هستند که بودند خودشان را ثابت می‌کنند حتی در کاغذ. برداشت دیگر من، که خیلی محتاطانه است، پیش کشیدن صفا و حسد است، وجود است، یکی بودن و یگانه‌بودن که رئیس به «کنتر» تعبیر و تفسیرش می‌کند... نگذیریم. در نمایشنامه تیر، که زبانی دراماتیک پیچیده گرفته، موضوع نیز، درخور زبان است: زرف و دورتست، اما از نزدیک به حقیقت‌های ذهنی ما، ذهن روشنگرانه امروزی ما... به سیزدهای و تکرارها... به سیزدهای لحظه‌های ما... و سر نوشت عذاب جاری خواهد گشت. ایراهیم: عذاب، از اکنون بیشتر؟ سلطنت دریا را بتوفیض می‌کنم و قدرت... ایراهیم: تا سیزف را

گرفتی در بازار مسگری و - کلاه‌گری - زما، اندکی به درنگ در خود و در جهان تگریسته باشی، بی هیچ وسیله و رابطه‌ای در خواهد یافت که شاعر تنها در خلوت پاکیزه خود می‌تواند به آن کتله‌های گریزان، به آن وسعت‌های لغزان و چکاندای فراجهت تا آبدیت آبی، دست یابد.

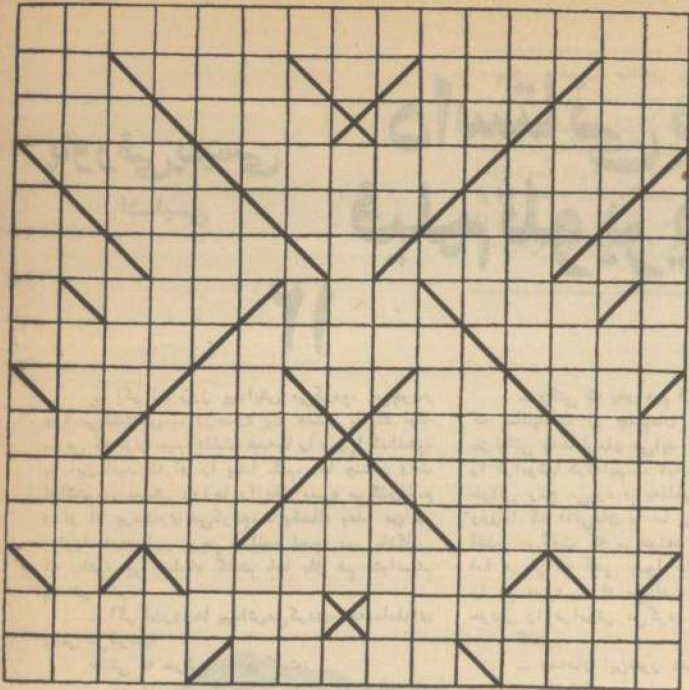
هر شاعری، وقتی در خلوت پاکیزه خود، با معیارهای پاکیزه و ایدال‌های انسانی خود تنها نشست و تنها به جهان تگریست و تمامی جهان را در یک لحظه چون عبور برنده آشنائی از برابر پنجره‌اش احساس کرد، در همان یک لحظه «ناست» که برنده از کجا راه افتاده و به کجا می‌رود...
تاکگاه، وسعت اندک زمان اندک و حرکت اندک برنده از مربع پنجره شاعر، معانی درآمیختن و تقابل مقابل با تمامی جهان را پیدا می‌کند. اشتباه نشود، اشتباهی که فراوان هم شده، مقصود لیمای - با ریلک - از خلوت، این در خلوت خود بودن، با خود بودن و از غیر است آنها را - از علت هستی گرفتارستان - دور کند، و گسترن، تبلیغ از توطنی و فرار از «مردم» و فرهنگ و جلوه‌های زلفه جامعه و پدیده‌های تازه نیست، این خلوت، از قطعی آغاز میشود که برنده در افق فرو می‌رود، در عدم مطلق محو میشود - اما چرا عدم مطلق؟ - باری ندانم!

عزت می: آیا آن صفا و پاکیزگی را که لازم است، در خلوت خود می‌یابی یا نه؟ جواب این را از خودت بپرس. هیچکس، هیچکس نمی‌داند تو چه می‌کنی و ترا نمی‌بیند. آیا جهانی را که دیده نمی‌شود، تو می‌بینی یا کسی که مرخوابی، در پیش تو حاضر میشود؟ آیا گوشه‌ای که تو به منقره درتالی می‌دل می‌بینی آبی نشوی هر صدالی را که می‌خواهی، می‌بینی هنگامی را که تو سالیست مرده‌ای، جوانی، که هنوز نغمه‌اش بسته نشده، سلاها بعد در گوشه‌ای نیست، از تو می‌نویسد هر وقت همه اینها هستی داشت، در اتاق محض تو دنیای جری گرفت، در صفا و پاکی خود شک نکن اگر جز این است بدان که خلوت تو یک خلوت تظاهری

آتشی که از تارکیبهای زما، پس از سفری دراز به‌ما رسیده است بت با ایراهیم عمده تروت پرشمار می‌دهد. کشت و صنعت ارزانی می‌نارد، پر او مشاورینی مامور می‌کند که نفس‌ها را حتی بشمارند: ایراهیم: «تروت پیشماره» تو تقدیر و انتخاب خویش‌ترا بر ما سوار می‌داری؟ و مسأله جوانان غریب‌سکانی، چه مریگار و چندان آور، من چون توانم که ره‌نما بود؟ ره‌نمائی که خویش‌ت نیز صخره باری بر دوشی و لذتی در پیش وسرایی که هر آن هیچ‌گردد و زان‌نیت که سراب دیگری... یعنی ایراهیم اندیشه ما که به‌متاع و مسوسه‌ها ولذات تسلیم نمی‌شود و باز: ایراهیم، دریغ و افسوس بر تو باد (با غروری ساختگی) تو نسبت را برمی‌اندازی، ختم ما، اعتراف را به آتش خواهد سوزاند. ایراهیم (یک با خود) کبر و ختم؟ (مکتب ایراهیم) و در سر نوشت عذاب جاری خواهد گشت. ایراهیم: عذاب، از اکنون بیشتر؟ سلطنت دریا را بتوفیض می‌کنم و قدرت... ایراهیم: تا سیزف را

بزرگ و بر حوصله بود، که تا آخرین لحظه عمر از یاددان آنچه فرا گرفته بود، به تمامی مردم، دریغ نورزید... و در این کار چه وسواسی داشت! این وسواس ریشه در وحشت از تحریف داشت کاری که فرست‌طلبان می‌کنند، همیشه اینست که در ابتدای مقال می‌گویند: همسایه خواهش می‌کنم، این نامه‌ها را جمع کنید. هر چند اعتراضات و عبارات بی‌جا و خشو زوائد زیاد دارند و باید اصلاح شوند، اما بیاد داشت‌هایی است. اگر عمری نباشد برای نوشتن آن قصه‌ی حبابی درباره شعر من، افلا اینها چیزی است؟ منظوروش روشن است، یعنی سمت در آنها لبرید، بگذارید، همان سادگی و زنجی و غایب از تشریفات و تصنعات باقی بماند، زیرا حاصل لحظه‌های ایام و اضمار و در آمیختن با ایدئیندها تئوری که احساس شده، نازل شده، یا از چشمه‌های یقین غیبی روح شاعر جوئیده‌اند، نوشته شده‌اند. بنابراین هر نوع تغییر و اصلاحی ممکن است آنها را - از علت هستی گرفتارستان - دور کند، و این امر ناانید و تاکید اصالت هر خلقت هنری است؛ و نامه‌های تمام پرستانی که هر يك، يك اثر هنری، يك پندنامه کلاسیک شعری هستند. پاره زبر اشاره افلا‌های است راجع به قافیه در شعر امروز که اینهمه جنجال سر آن پا کرده‌اند، اما آیا درمناظرگان یا در گرداب «روی» و «رواه» و «ردیفه» و «مردفه» این کلام ساده را درک خواهند کرد؟ آیا اصولاً معنا و مفهوم هارمونی یا تغییر خودمان هماهنگی موسیقاری شعر را درک می‌کنند تا بفهمند که منظور لیمای از این تفسیر دقیق و ساده چیست؟

قافیه مال مطلوب است، رنگت مطلب است. طلب که جدا شده، قافیه جداست. در دو مطلب اگر دو کلمه قافیه شد، یقین میدانم مثل من زشت‌خواهی دانست. قدما این را قافیه میدانستند، ولی قبول این مطلب بی‌ذوقی است، برای ما که با طبعیت کلام دست بپیم می‌دهیم، هر جا که مطبلی است، در پایان آن قافیه است. لازم نیست قافیه در حرف «روی» متنق باشد، تو کلمه از حیث وزن و حرف گسیختن شاعر است از اجزاء و پاره‌های غیر لازم و غایب از خلصت شاعرانه تا تواند با تمامیت جهان، با «هستی» جهان و خلاصه با معنای جهان، در آمیزد. لیمای همیشه در خلوت خود بود، در عین اینکه همیشه نیز با همه بود، بد دنیا بود، و در دنیا بودنی نیز، هتیارانه بود. مرغ آمین بود؛ درآلودی آواره، در کین و شاهد گذر حیات زیر نظرش... به راه گوشه سر میزد و از هر گوشه، از هر روزه، و از هر زاویه، هستی را می‌یابد، و لبک و بدشان را برخشان می‌کشد. هیچ تردید و به جرات می‌توان انشا کرد که او، آموزگار



جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- خراب - تزویر - تصدیق خارجی
- ۲- زیاندار بیزیان - دستگاه با مزه
- ۳- موسیقی ایرانی - پرده‌ای در کشتی بادی
- ۴- زور - چیره - نغمه ۷- علاج درد - نظیر - وسیله‌ای برای پوشاندن رو
- ۵- خائل میان دو چیز
- ۶- از توابع لنگرود - آسمون چل
- ۷- از اسماء پسرانه خارجی - قل
- ۸- امر از مصدر رفتن - منسوب به روم
- ۹- با وقای فرانسوی - نوعی نان
- ۱۰- از محصولات سینمای خودمان
- ۱۱- از قهرمانان کلیله و دمنه - پرنده
- ۱۲- گشوده - ویزا
- ۱۳- سرزمین‌های ایران در سررامصفهان
- ۱۴- حافظ اشیاء قدیمی و گرانبها
- ۱۵- ماه شب چهارده - و خدا

- ۱- از شاعران بزرگ ایران
- ۲- آب ترکها - هرکه چنین شد خوشحال است - همه چیز شاعر عاشق - حرص و طمع
- ۳- فراوان - از القاب انگلیسی - ساعی و کوشل
- ۴- از میوه‌های پر آب - رشته کوهی در شمال تهران - از ابزار ورودگران
- ۵- ماضی انگلیسی - اطمینان
- ۶- صد متر مربع - از کارخانجات معروف داروسازی
- ۷- جوانمرد - از اسماء پروردگار
- ۸- سرمایه جاردانی - برنده آتش سردکن
- ۹- از بستگان نزدیک رستم
- ۱۰- کار مشکل از دیده خوشبین چنین است
- ۱۱- زین نرم
- ۱۲- مخفف اکثر علامات فقدان
- ۱۳- تلخ - چه وقت؟
- ۱۴- از چاشنی‌ها - از بازیهای متداول با ورق
- ۱۵- بیهوده - کنار در صورت
- ۱۶- مقفولالانر - از رندهای ایران که دارای دو شمشه است
- ۱۷- چهار دندان نیش - از خزندگان خطرناک
- ۱۸- از کوچه‌های قدیمی تهران
- ۱۹- نشریه خارجی
- ۲۰- از دانشمندان و اطباء معروف یونان قدیم
- ۲۱- از دلاوران گیلان
- ۲۲- همدم و همصفت - هرجه بیستیکه با اکسیرن ترکیب شود - روح جاری!

عمودی:

- ۱- از حیوانات نجیب - شتر
- ۲- بی کوهان - از مجالس - مرغ میروید
- ۳- وسیله اتصال آدمها! - مسله‌ای از پادشاهان ایران بعد از اشکانیان
- ۴- هزار - اتومبیل انگلیسی
- ۵- عددی در هندسه - از ژنرالهای جنگهای داخلی
- ۶- آمریکا
- ۷- از غذاهای رقیق

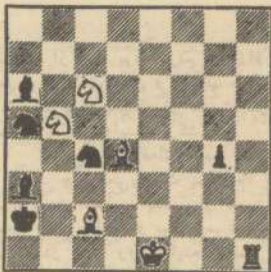
حل جدول شماره قبل

۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

مسئله شطرنج شماره ۵۹۵

تهیه و تنظیم: جهانگیر افشاری

Re1-Th1-Fc2 - سفیدمهره
Fd4-Cb5-Cc6.
Ra2-Fa3-Cc4 - سیاهمهره
Pg4-Ca5-Fa6.



سفیدبازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات میکند

حل مسئله شطرنج شماره ۵۸

سیاه در دو حرکت مات میشود

سیاه	۱- R-e6
سفید	۱- Fh5-d1
مات	۲- Fd1-b3++
مات	۲- Fd1-f3++
۱- R-cc6	

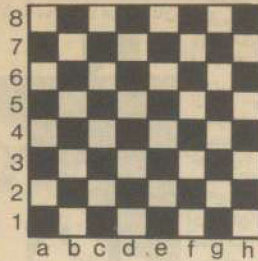
چنین نتایج دلخواهی رسید. ادامه بله‌می:

- ۱۵- Cf3-e5+ کیش
- ۱۵- Rc6-b5
- ۱۶- Fe6-c4+ کیش
- ۱۶- R-a5
- ۱۷- Fa3-b4+ کیش
- ۱۷- Ra5-a4
- ۱۸- Pa2×Cb3++ مات

شاه سیاه فر سرزمین دشمن بدین سان از حرکت باز می‌ایستد در حالیکه مهره‌هایی در اختیار دارد که اگر از ابتدای بازی خوب و سنجیده بکارشان می‌گرفت بطور قطع می‌توانستند برای پیش مفید واقع شوند و جلوی حملات برق‌آسای قسوی سفید را بگیرند.

سروشستی که در این مبارزه نصیب سیاه شده مسلماً مطلوب طبع هیچ بازیگری نیست و میل نداشته‌اند در پایان راه و یا احیاناً در نیمه راه؛ صاصعهای چنین وحشتناک بر سرش نازل شود. در شماره آینده: سفید به قلعه نمی‌رود.

چگونه بهتر شطرنج بازی کنیم



علائم اختصاری مهره‌های شطرنج

R = پاده, P = فیل, F = اسب, C = رخ, T = وزیر, D = شاه

از: فرد راین فلد ترجمه: موزان

۱۰-



سفید به تعقیب شاه سیاه می‌پردازد

۸-..... 8-Fa5-b6
سیاه تا بحال چهار حرکت با همین قیل انجام داده که ظمناً از این حرکات بی‌رویه طرفی نخواهد بست و سرنوشت شومسی انتظارش را می‌کشد. وقت به بطلت تلف شده:

- سیاه 1-e7-e5
- ۱- e2-e4 سفید
- ۲- Cb8-c6
- ۳- Ff1-c4
- ۴- Fc5×Pb4
- ۵- Pc2-c3
- ۶- Pd2-d4
- ۷- O-O
- ۷- Cg8-f6
- ۵- Fb4-a5
- ۶- Pe5×Pd4
- ۸- Fc1-a3

اگر در حرکت یازدهم شاه سیاه در خانه d7 می‌نشد؛ در حرکت دوازدهم قیل سفید c4 میرفت به خانه b5 و مجدداً کیش میداد و سیاه مجبور میشد پیاده e7 را به خانه c8 ببرد. آنگاه سفید در حرکت سیزدهم با پیاده d5؛ پیاده c8 را می‌گرفت و کیش میداد. الخ...

در این مرحله سفید می‌تواند به آسانی بازی را بفتح خود به پایان برساند و لسی ترجیح میدهد وزیرش را قربانی کند تا بتواند به تعقیب شاه سیاه پردازد و آنرا به گردش اجباری روی صفحه شطرنج وادار کند. به بنیم چگونه:

- ۱۲- Pd5×Fe6!!
- ۱۲- Ca5×Dd3
- ۱۳- Pe6×Pff7+ کیش
- ۱۳- Re8-d7
- ۱۴- Fc4-e6+ کیش
- ۱۴- Rd7-c6

شاه سیاه از هیچکدام از مهره‌هایش نمی‌تواند کسکی دریافت کند. مجبور است خود حرکت کند. سفید هم زده‌ای رحم بدل ندارد. شمشیر آخته را بدست گرفته و بهر طرف می‌چرخاند. اندیشه است که باو چنین نیروئی بخشیده. بایستی در تفکر و طرح‌ریزی قوی بود تا در عرصه پیکار شطرنج به

دیگر بدقت بررسی کنید، متوجه میشوید که سفید در کمال مهارت حریر خود را سرگرم کرده و آگاهانه به اجرای نقشه‌های که از پیش در غرض طرح‌ریزی کرده مشغول می‌باشد. از حرکت چهارم که سفید پیاده b2 را بخانه b4 برد و قیل سیاه را تحدید به نابودی کرد؛ سیاه دستخوش تفرقه حواس گردید و به هیچ مسئله‌ای جز حفظ همان قیل نیاندیشید. حرکات سفید کاملاً حساب شده و تحسین‌انگیز است. تاکنون سه پیاده از دست داده ولی در عوض قیل سیاه را به بیراهه کشاننده و از طرفی وقت کافی بدست آورده که خطوط حمله خود را به قلب دشمن هموار کند. همانطور که در بحث‌های قیل یادآوری کردیم سفید برای حفظ شاه خود قیل از حرکت دهم به قلعه رفته در حالیکه سیاه تاکنون با یک پیاده، دو اسب و یک قیل بمبارزه پرداخته که البته سرنوشت چنین مبارزه‌ای از هم‌آنگون روشن است. با آنکه از نظر بسیج قوا شاید برتر بنظر برسد ولی از نظر تاکتیک ضعیف است:

کتابهای تازه

- انتشارات بوف**
- قلمرو فلسفه روانشناسی هنر عشق ورزیدن
- اریک فروم، ترجمه: پوری سلطانی
- بها: ۴۰۰ ریال
- قلمرو ادبیات
- اوستا، نامه مینوی آیین زرتشت
- از: گزارش استاد پور داود، نگارش دکتر جلیل دستخواه
- بها: ۳۰۰ ریال
- گنبد حلبی
- شاپور فریب
- بها: ۹۰ ریال
- از یا نیفتاده
- آرنست همینگوی، ترجمه: سروس طاهباز
- بها: ۸۰ ریال
- قلمرو شعر امروز
- ارغنون (چاپ دوم)
- مهدی اخوان ثالث (م. امید)
- بها: ۱۵۰ - ۲۰۰ ریال
- تولدی دیگر (چاپ چهارم)
- فروغ فرخزاد
- بها: ۱۲۰ ریال
- از این اوستا (چاپ دوم)
- مهدی اخوان ثالث (م. امید)
- بها: ۱۵۰ ریال
- دل ما می جهان
- بیژن جلالی
- بها: ۳۰ ریال
- شعرهای دریایی
- یدالله رقیایی
- بها: ۱۰۰ ریال
- زمرستان (چاپ سوم)
- مهدی اخوان ثالث (م. امید)
- بها: ۱۲۰ - ۱۵۰ ریال
- از نیما تا بعد (۱۱۲ شعر از ۱۳ شاعر معاصر)
- به انتخاب فروغ فرخزاد
- بها: ۲۰۰ ریال
- شهر شب، شهر صبح
- نیما یوشیج
- بها: ۱۰۰ ریال
- قلمرو هنر و هنرمند
- نامه‌های وان گوگ در دو جلد
- (چاپ دوم)
- ترجمه رضا فروزی
- بها: ۴۰۰ ریال
- طلای اندامها
- چارلز گراهام، ترجمه: علی‌اصغر بهرام بیگی
- بها: ۲۲۰ ریال
- نقاشیهای معاصر ایران، دفتر اول
- ناصر اویسی
- بها: ۵۵۰ - ۶۵۰ ریال

- انتشارات جیبی انتشارات مروارید**
- با پیش آینده‌ای هم دارد؟
- پورتولنداسل، ترجمه: منصور
- بها: ۳۰ ریال
- سیر روابط و حقوق بین‌الملل
- (چاپ دوم)
- دکتر احمد متین‌دفتری
- بها: ۳۵ ریال
- ک وجب خاک خدا (چاپ سوم)
- ازسکین کاندول، ترجمه: علی‌اصغر بهرام بیگی
- بها: ۲۵ ریال
- دلگسسته
- ناتانیل وست، ترجمه: عبدالله توکل
- بها: ۳۰ ریال
- همه از یک
- الیس آوزرومان
- بها: ۳۰ ریال
- نامه‌های وان گوگ در دو جلد
- ترجمه رضا فروزی
- بها: ۸۰ ریال

داستانی برای فیلم تلویزیونی

— اگر آن روز پیدایش می‌کردم، بی‌چون و
ا می‌گشتمش... در حدود یک هفته، با یک لوله
بی که توی جیب داشتم همه‌جا را فریاد می‌زدم،
این امید که او را پیدا کنم، اما چندان وقت
اشتم... بیشتر روزها را بغل «می» می‌گذراندم
از او پرستاری می‌کردم... یکسال بعد، من هم
نوبه خودم زیر پرچم خوانده شدم، بپر پادگانی
رفتم، بی «یاب» گشتم اما باز هم نتوانستم
باش کنم.

— اگر آن روزها پیدایش می‌کردی، چه معامله‌ای
ش می‌کردی؟

— دستی به سرش برد و گفت:

— نمی‌دانم... اگرچه در آن دوره میلیتی از
اهب سربازیم را برای «می» می‌فرستادم، می‌باز
آشکارا به همان کار خودش ادامه می‌داد، خیال
کنم آن روزها قضیه را از دریچه دیگری می‌دیدم
کم‌کم به این مساله پی بردم که همه گناهما به
دن «یاب» نبوده است... و او هم، مثل «می»
بانی اوضاع و احوال شده است... اما هرچه
و نمی‌بایست به آن صورت «می» را خردو خمیر
... می‌دانید چه کار کرده بود... او را مثل
یوان به دم تازیانه گرفته بود... و من هرگز
می‌توانستم چنین کاری را ندیده بگیرم و از سر
به این مرد بگذرم
فرانسیس گفت:

— شاید «می» را، بسلیقه خودش، زیاد دوست
داشت... شاید دیوانه شده بود...

تام جواب داد:

— شاید... ولی من از هر نوع خشونت نفرت
دارم... پسرشکلی که باشد، نفرت دارم.

— بسته سیکاری از جیبش درآورد و یکی را به
انسیس تعارف کرد... فرانسیس نخواست. آن

وقت، خودش سیکاری درآورد و آتش زد و دودش
با حرص و ولع فروداد.

— به فرانسیس گفت:

— وقتی که به این قضیه فکر می‌کنم، می-
کنم که باید کاری برای میسز سینمسن کرد...

— رزن بیچاره نمی‌تواند توی تپه‌ها بماند، باید
جای دیگری اسباب‌کشی بکند.

فرانسیس جواب داد:

— من هم سعی کردم این کار را به گردنش
بگذارم.

— و...
— باز هم زیر بار نمی‌رود.

— به... من یکی از همین روزها باز هم
بست به‌کار می‌شوم تا ببینم کاری با این حمله از
ش می‌برم یا نه... به سوی من سرگشت و

گفت: از این جمله معترضه‌ای که پیش آمد، معذرت
می‌خواهم، مستر جونز... ولی، چه کنم... از آن
ازها است که علاقه دارم روپراه بکنم.

چند لحظه‌ای خاموش ماندیم... بعد، گفت:

— و حالا مستر جونز، خوب برایتان روشن
شد «تیم» چه‌کاره بوده است؟

جواب داد:

— آری... و بسیار خوب روشن شد.

خلاصه آنچه گذشت

جوان سیاه‌پوستی که کارگاه خصوصی‌است
از چنگ پلیس نیویورک به شهر کوچک
بینگستن در ایالت اوهایو فرار می‌کند تا درباره
قتل مرموزی تحقیق بکند. سیاه‌پوست از فرط
تبعیض نژادی در این شهر کوچک، ناگزیر درخانه
نامهران سیاه‌پوستی منزل می‌کند و پاسی از شب

انباشته از پول بود، مردم در آزاء هرمسلی که
تحویل می‌دادند، حق و حساب می‌گرفتند.

— چرا همینکه از خدمت سربازی سرخص
شدید، باز هم به اینجا برگشتید؟

— تعجبی در قیافه‌اش پیدا شد.

— چرا نمی‌بایست برگردم؟ اینجا، مستط-
الراس من است... یکی از همین روزها، «می»
بیچیز و بی‌صاحب و بی‌کس می‌شود... و من می-
خواهم در چنان روزی اینجا حضور داشته باشم و
دستش را بگیرم... کامیونش را براه انداخت.

امیدوارم اطلاعاتی که به‌شما دادم، برایتان فایده‌ای
داشته باشد، مستر جونز... حالا، باید از حضورتان
مرخص بشوم... بسیار دیر کرده‌ام... مدتی از
ساعت حرکت گذشته است.

دست همدیگر را فشردیم و او براه افتاد...

ولی چند متر دورتر، کامیون را نگه داشت و
اشاره‌ای به فرانسیس کرد. فرانسیس به‌طرف او
رفت و چند لحظه‌ای آهسته باهم حرف زدند. بعد

«تیم» براه افتاد و فرانسیس به‌طرف شورلت که
من توی آن می‌نشسته بودم، برگشت... و وقتی
که دست به سویچ ماشین می‌برد، گفت:

— از من پرسید شما کارگاه هستید یا نه...
و من هم جواب منفی دادم ماشین‌کپنه با سروصدای
دوزخی براه افتاد.

— «تیم» در گوشه‌وکنار بینگستن قوم‌و خویش
دیگری ندارد؟

جواب داد:

— نه... باستانهای دائمی خودش که برایتان
گفت قوم‌و خویش دیگری ندارد... و با آن خاطر
نیمه‌تاریکی که دارم، پیرمردی بود که پشتش خم
شده بود.

— اگر باز هم «تیم» را دیدید، می‌توانید
اسم این دائمی و محل اقامتش را بی‌رسید؟

— بسیار خوب... حقیقتاً خیال می‌کنید ممکن
است دائمی قاتل یاب باشد؟

— دخترچان، من هیچ خیالی نمی‌کنم... نمی-
دانم از کجا شروع کنم... شما هرروز «تیم» را
می‌بینید؟

— آری... هر دو مان اینجا زندگی می‌کنیم و
اغلب یکدیگر را می‌بینیم... کاراژ کوچکی هم
دارد.

— اطمینان دارید سه روز پیش توی بینگستن
بود؟

— با قیافه‌ی پراز وقاری به‌روی من نگاه کرد.

— «تیم» قاتل نیست، «تویی» و من خودم
می‌دانم همینجا بود... چون هرروز برای خرید نان
یا شیرینی به‌دکان نانواشی که من در آن کار می‌کنم
سری می‌زنم... در واقع، من هم باید سر کار خودم
بروم... و شما، حالا چه می‌خواهید بکنید...

— خودم هم نمی‌دانم. وسط شهر پیاده‌ام
کنید... خودم به‌خانه برمی‌گردم و سعی می‌کنم
کمی فکر بکنم... آیا تیم زیاد به‌دیدن «می» می-
رود؟

— بندرت ممکن است... وقتی که از خدمت

رفته یا دختر او بیرون می‌رود و به‌این دختر می-
گوید که زنی در نیویورک بسراغم آمد و گفت که
برای تهیه فیلمهای پلیسی تلویزیونی دست‌اندر
کار تحقیق درباره قتلها و جنایت‌هایی هستند که
بی‌کیفر مانده است... و اول کسی که من باید به
دنبالش بروم مردی به‌اسم توماس است که در شرکت
حمل‌ونقل کار می‌کند... و من همه‌جا در تعقیب
این مرد بودم که ناگهان پیغام داده شد ساعت

سربازی به‌زندگی کشوری برگشت، بسیار اصرار
کرد «می» از... کار خودش دست بردارد و با او
هم‌خانه بشود... در حدود هزار دلار پس انداز
کرده بود. و امیدوار بود بتواند کاراژ کوچکی دور
از اینجا بخرد. «می» به‌ریش او خندید و پیشنهاد
کرد پمپ بنزین برای او بخرد که در حدود ده‌هزار
دلار قیمت داشت. و از آن روز، دیگر با هم حرف
نمی‌زدند.

به بینگستن رسیده بودیم. فرانسیس ماشین
را جلو دکان کوچکی که به‌رنگ سفیدی آندوده
شده بود، نگه داشت و پیاده شد... گفت:

— ماشین را به‌شما می‌دهم... شاید به‌آن
احتیاج داشته باشید...

شام‌تان را توی منزل می‌خورید؟

— آره مسلماً... ببینید... یک موضوع دیگر
هم می‌خواستم به‌شما بگویم. اگر «تیم» را باز هم
دیدید، «راجع به‌پدر توماس هم چیزهایی از او
بپرسید. بقراری که شنیده‌ام، این مرد آدم بیشرقی
است که در روی زمین لنگه ندارد. مخصوصاً می-
خواستم بدانم که توماس از هویت و شاید هم از
محل اقامت پدرش خبر داشت یا نه...

— حتماً می‌پرسم ولی یقین دارم توماس خرسه
هرگز خبر نداشت. سؤال دیگری ندارید؟

— سؤال دیگری ندارم... متشکرم که وقت
ناهارتان را صرف من کردید.

لیخندی زد و دستی تکان داد و وارد دکان
نانواشی شد. ماشین را راه انداختم و روانه خیابان
«الم» شدم.

میسز دیویس پیر صدای موتور را شنید و
به‌لب پنجره آمد. کلام را برداشتم و بی‌آنکه از
ماشین پیاده بشوم پرونده توماس را از جیبم درآوردم
و دوباره مرور کردم... مسافرت به بینگستن هیچ
اطلاخ قابل توجهی برای من فراهم نیاورده بود و
به‌عنوان «کارگاه»، کسی بیکاره از آب درآمده
بودم... کارگاهی که آدم توی داستانها، توی
فیلمها می‌بینند اینهمه حماقت ندارد...

و با اینهمه - و از بخت بد من این ماجری
داستان یا فیلم نبود. لحظه‌ای این تصور برآید پیدا
شد که قتل توماس ممکن است، یکی از آن قتلها و
جنایت‌های بی‌دلیل باشد... ولی این‌گونه قتلها را
هم آدم فقط توی کتاب یا فیلم می‌بیند... توی
زندگی، هر وقت قتل و جنایتی اتفاق افتاده باشد،
دلیل خوبی هم دارد... علتی هم دارد... آیا توماس
بدست کسی کشته شده بود که از روز خروخ خودش
از بینگستن با او آشنائی داشت؟ ممکن است... و
این مساله نمی‌توانست مانع از آن باشد که قاتل
خبریه خودش را وقتی یزنده گردانندگان برنام-
های تلویزیونی به‌قربانی‌اش علاقه پیدا کرده باشند.

قتل ممکن بود قتل عمد نبوده باشد - و شاید به
دست دختری صورت گرفته باشد که توماس به‌خانه
خودش برده است و... چنین فرضی درست
نبود... برای اینکه قاتل خواسته بود پای مرا هم به
وسط بیکشد. و چون فقط به‌اتفاق خودم چهار نفر
از وجود من خبر داشتند، پای «کی» به‌این ترتیب
به‌وسط می‌آمد و هیچ وسیله‌ای هم برای تیرنه او
وجود نداشت.

بقیه در صفحه ۶۶

دوازده به‌خانه او بروم. به‌خانه توماس رفتم و
دیدم کشته شده است و چون خواستم برگردم با
پاسبانی روبرو شدم. پاسبان را به‌ضرب مشت و
لگد از پای درآوردم و در رفتم تا زنی را که
پدینگونه برایم مخصه فراهم آورده بود پیدا
کنم... اما این زن پیدا نشد که نشد و ناگزیر به
راهنمایی پرونده‌ای که در خانه او پیدا کردم به
بینگستن آمدم و اکنون می‌خواهم ببینم توماس در اینجا
چه وضعی داشته است.



هانوی و واشینگتن در راه صلح گام بر میدارند؟

قربانی اصلی صلح در ویتنام حکومت وان تیو خواهد بود

از دکتر منصور مصلحی

نیکسن رئیس جمهوری آمریکا، چهار سال پیش در گرمسار میازره انتخاباتی و هیورت هفتری را از میدان مبارزه بدر کرد، قول داد که بیچنگ ویتنام خاتمه یابد داد. او اولین گامها را در راه صلح ویتنام با فراخواندن تدریجی ۹۴ تریصد بروهای آمریکائی مقیم هندو چین برداشت بعد کوشید با تلفیقی از اعمال قدرت و واقع بینی راه را بر پایان جنگ بگشاید.

این وضع ایجاب میکند که دوره آتش بس هرچه کوتاهتر باشد و در فاصله ای کوتاه - بیش از آنکه اختلاف نظر میان دو حکومت سبب تجدید مخاصمه شود - با بکار بستن یک راه حل سیاسی از پیش تنظیم شده، ویتنام جنوبی صاحب یک حکومت مرکزی مقتدر شود.

در این مرحله است که پای سروشت حکومت فئالی سائگن بمیان میآید. کمونیستها و متحدانشان تا بحال بروشنی گفته اند که حاضر نیستند ادامه حکومت «وان تیو» را تحمل کنند. بهمین جهت به عقیده ناظران سیاسی بازنده اصلی در این میان ژنرال «نگون وان تیو» خواهد بود که باید کاخ ریاست جمهوری را ترک کند. منطقی چنین نظر می آید که در یک راه حل احتمالی این مراحل پیش بینی شده است:

- ۱- نحوه برقراری آتش بس.
- ۲- تعیین سروشت حکومت فئالی سائگن.
- ۳- نحوه گسترش صلح به دیگر کشورهای شبه جزیره.

بدون تردید برقراری آتش بس در ویتنام جنوبی - و لاجرم قطع بمباران و محاصره دریائی ویتنام شمالی - فقط یک راه حل موقتی است، چون در حال حاضر ویتنام جنوبی در واقع یک کشور تقسیم شده است. بخشی از آن - بیشتر شورهای رنگ - در کنترل نیروهای سائگون است و بخشی عمده ای از آن - بویژه روستاها کنتزارها - کمونیستها حکومت میکنند

هیگک - در سائگن شش ساعت با ژنرال وان تیو گفتگو کرده بود و چون این مذاکرات برای اولین بار در حضور اعضای شورای ملی امنیت ویتنام جنوبی انجام گرفت، میتوان یقین داشت که موضوع اصلی آن تعیین سروشت وان تیو بوده است.

ژنرال هیگک بلافاصله از سائگن به پاریس رفت و در دور نوزدهم گفتگوهای محرمانه نمایندگان هانوی و واشینگتن شرکت کرده بود. در همین حال نیکسن و ملوین لرد - وزیر دفاع آمریکا درباره نتایج گفتگوها جمله های بسیار امیدوار کننده ای بر زبان رانند: «تردید نیست که ما در راه صلح گام بر میداریم»، «گفتگوها بسیار جدی و بسیار پر معنا هستند و به مرحله حساسی رسیده اند»، «وعده ریچارد نیکسن که آمریکائیان بدوره صلح قدم نهاده اند، اینک یک واقعیت است».

بدین ترتیب نظر می آید که آمریکا حاضر شده است حکومت وان تیو را قربانی توافق با هانوی کند. در مورد اینکه چه کسی جانشین وان تیو خواهد شد، حتی حدس هم نمی توان زد. ولی شواهدی که در دست هست نشان میدهد که برگزیدن این زمامدار جدید پارلمان ویتنام نقش اساسی خواهد داشت که در آن مخالفین «وان تیو» صاحب نفوذ هستند.

در زمینه نتایج انتخابات آزاد در ویتنام جنوبی هم نمی توان حدسی زد، چون در همه سالهای جنگ مردم ویتنام از اظهار عقیده محروم بوده اند و معلوم نیست چه گروهی اکثریت را بدست می آورد. ولی احتمال پیروزی میانه رویان و کسانیکه کشورشان بیطرف باشد، بسیار زیاد است. در مورد نحوه برقراری آتش بس در دو کشور دیگر شبه جزیره - یعنی لائوس و کامبوج - هم نظر می آید که گفتگوهای جدیدی انجام خواهد شد.

ادامه بدگمانی

ناید انتظار داشت که دور نوزدهم گفتگوهای محرمانه پاریس، دور تعیین کننده سروشت باشد. راه بر صلح گشوده شده است. ولی هنوز اختلافهای متعدد و عمیقی وجود دارد. لوموند در این هفته نوشته بود: «هر چند با برقراری صلح در ویتنام فاصله زیادی هست، ولی طرفین هرگز تا این حد در مذاکره جدی و پسر حرارت نبوده اند. پرونده های یک کسینجر و لودوگو تو برای نظرخواهی با خود واشینگتن و هانوی برده اند، بر از توضیح های دقیق درباره نظریات طرف مقابل است. بظاهر در میان منابع ذینفع در بحران ویتنام، تنها حکومت وان تیو است که در مذاکرات تعیین سروشت آینده ویتنام شرکت نداشته است».

مشکله اساسی اینک ادامه بدگمانیست. آمریکائیان به روشی که کمونیستها در دوره آتش بس و در جریان انتخابات در پیش خواهند گرفت، بدیده بدگمانی مینگردند و کمونیستها از این بیم دارند که واشینگتن بعد از وصول توافق از هر فرصتی برای تجدید نفوذ در شبه جزیره و بویژه در ویتنام جنوبی استفاده کند. آمریکائیان تا بحال از قبول پیشنهاد

اگر گفتگوهای صلح به نتیجه برسد در مزرعه ها بجای موشکها، تراکتورها قرار خواهند گرفت

است و ووان تیو رهبران جبهه آشتی ملی را به لاپرویی تهدید میکند... هیچ نشانه ای از آمادگی وان تیو برای تغییر روش در دست نیست. آمریکائیان اگر بخواهند توافق برسد، ددیر یا زود، چاره ای جزین نخواهند داشت، که بر سائگن، دست کم بهمان اندازه کلاه بر هانوی، فشار وارد آورند».

بنظر می آید که آمریکائیان هنوز تمایلی به زیر فشار نهادن وان تیو نشان نداده اند... وان تیو در این هفته در «شولون» به صراحت گفت که هواداران با نفوذ «حکومت، آشتی ملی» را ناپود خواهد کرد و نماینده حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی دیر پاریس گفت: «ما فکر نمی کنیم که آمریکائیان عقیده شان را درباره حکومت آشتی فئالی تغییر داده باشند».

اینستکه آمریکائیان بیم ازین دارند که بعد از برکناری وان تیو حکومتی ضعیف در سائگن بر سر کار آید و خیلی زود زیر نفوذ کمونیستها و هوادارانشان قرار گیرد.

پاریس - چون انتخابات آمریکا نزدیک است، نیکسن قصد دارد هرچه زودتر مذاکرات آشکار و پنهان پاریس را به نتیجه برساند و بدین ترتیب امید هک گاورن را به راه یاباشی به کاخ سید یکسره از میان ببرد. و شاید هم این یک مالورست... کاخ سپید چنین نشان میدهد که پایان جنگ ددر ویتنام نزدیک است. آهنگک ملاقات و گفتگو میان نمایندگان واشینگتن و هانوی، را شدیدتر میکند. مردم آمریکا و واشینگتن را متوقف می بینند و روز ۱۶ آبان به نیکسن رای میدهند و بعد چون بارهای ددیگری که امید به توافق برای مدت کوتاهی افق را روشن کرده بود، جنگ ادامه می یابد. اما رهبران ویتنام شمالی آقدر سادس لوح ببینند که در دام نیکسن بیفتند و او را در انجام این مانور انتخاباتی یاری دهند.

وو شاید تمام این امیدها به صلح بی پایه باشند. وان تیو هفته گذشته خطاب به ۲۵ هزار نفر از افراد ارتش سائگن گفت: «صلح تنها پس از پیروزی ما بدست می آید».

ما باید قبل از برقراری صلح کمونیستها را تا آخرین نفر یکسره کنیم. و یکی از مفسران فیگارو عقیده دارد که تمام گفتگوها، پنهان و چه آشکار بر نتیجه مانده است.

اخبار مربوط به امکان برقراری صلح را سائگن با تلخی و بدگمانی مورد بررسی و تفسیر قرار داد و اینک هم تقریباً قطعی است که بسیاری از محافل با نفوذ در سائگن و در آمریکا میکوشند مانع به نمر رسیدن تلاشهای صلح شوند.

و شاید بمباران مقر هیات نمایندگی فرانسه در هانوی تلاشی از جانب همین عوامل مخالف صلح باشد. در جریان جنگ ویتنام بسیار اتفاق افتاده است که خلبانان آمریکائی بدون کسب دستور از پنتاگن دولت آمریکا دست به بمباران مناطقی در ویتنام شمالی زده اند.

این بار هم بمباران مرکز هانوی، آن هم بمباران مقر هیات نمایندگی کشوری که میزبان مذاکرات صلح است، بسیار پر معنا جلوه میکند.

اندکی بعد از انتشار اخبار این واقعه و تاکید بر اینکه بمباران مقر هیات نمایندگی فرانسه اشتباهی نبوده است، چون هوایماها در ارتفاع بسیار کمی پرواز میکردند، «فرانس پرس» نوشت: «بمباران مرکز هانوی و مقر هیات نمایندگی فرانسه موقتاً شایعه سازی درباره حصول فوری توافق میان هانوی و واشینگتن را متوقف کرده است. حتی محافل رسمی آمریکا در سائگن هم در برابر این تعدید ناگهانی حمله هوایی به ویتنام شمالی، سخت حیرت زده شده اند. برخی از کارشناسان سیاسی میگویند این اقدام نظامی بدون نظر واشینگتن انجام شده است. جمعی دیگر عقیده دارند که این تعدید بمباران نتیجه شکست مذاکراتی است که هفته گذشته در پاریس انجام گرفت. و آمریکا با فرو ریختن بسم بر مرکز هانوی قصد دارد ویتنام شمالی را به نمرش وادارد. از نظر



اینستکه هوایماهای آمریکائی توانسته اند تمام سدهای تدافعی ویتنام شمالی را پشت سر بگذارند و آسوده خاطر به مرکز هانوی برسند، سایه حیرت است. در سائگن گفته میشود انجام این اقدام نظامی فقط با استفاده از هوایماهای بسیار مدرن صلح میداند. به عقیده او هدف کمونیستها از نشان دادن تمایل به آشتی، تأثیر نهادن بر جریان انتخابات آمریکا و ایجاد تفاف میان سائگن و واشینگتن است.

تیو میگوید: «این بر عهده حکومت ویتنام جنوبی است که در مورد پایان دادن بیچنگ با دشمن گفتگو کند و درین گفتگو هیچکس نمی تواند جای نماینده حکومت ما را بگیرد».

در چنین شرایطی آمریکا و ویتنام شمالی که به ترتیب باید نظریات سائگن و ویتکنگ را هم مورد توجه قرار دهند، برای رسیدن به توافق قطعی، دشواریهای بسیار زیادی در برابر دارند. ولی تردیدی نیست که برای رسیدن به صلح تنها یک راه وجود دارد که مراحل آن عبارتند از: موقتی بیطرفی در سائگن.

برقراری آتش بس در ویتنام جنوبی. خروج همه نیروهای خارجی از ویتنام جنوبی.

انجام انتخابات واقعا آزاد، برای آنکه مردم ویتنام بتوانند حکومت دلخواهشان را بر سر کار آورند.

اینکه این حکومت تا چه اندازه بتواند در ترمیم خرابی ها، ریشه کن کردن فساد و ایجاد یک جامعه دمکراتیک و مرفه و ویتنام جنوبی عوقف باشد، مسئله ایست مربوط به خود ویتنامی ها، آنچه اینک اهمیت دارد اینستکه دیکران دست از سر ویتنام بردارند و مردم این سرزمین را در تعیین شکل زندگی شان آزاد بگذارند. ویتنامی های پیر تجربه بی تردید «دیکتاتوری سرخ» را جانشین «دیکتاتوری سیاه» نخواهند کرد و میتوانند نمونه و سرمشق برای مردم لائوس و کامبوج باشند که همدردان ویتنامی ها هستند.

یکشنبه در خشان



«کوروساوا» نمی‌کوشد تا باراً در تصاویرش ترکیبی زیبا داشته باشد - گاه ترکیب‌هایش از نظر امکان متفاده از نور و احوال محیط‌فقرانه نظر می‌آیند - اما همین ترکیب‌های نادر فقیرانه در کل شکلی یگانه‌گی پیدا دارند. او همه چیز را جمع می‌برد تا به نهایتی عالی دست یابد.

«کوروساوا» چون هر هنرمند سیل آسیائی به «حسن» می‌پردازد - به چیز را از طریق «حسن» می‌گوید از طریق پرداخت به منطبق‌نمایشی منطق رابطه‌ی بین اجزاء کارش. نه که این‌ها را مطلقاً بکار نگیرد، اما به اصلی کارش را از همان نمایش «حسن» می‌گیرد.

و این کار بس خطرناکیست، به رفتن روی لبه تیغی میماند که طرفش تعالیست و طرف دیگرش تنادال مطلق، امکان سقوط در اینتنادال او ان است و از این لبه‌گذشتن به تعالی رسیدن مهارتی شگفت خواهد - نگاه کنید که سینمای جارتی هند سال‌های سال است توانسته در این راه خود را از تنادال برهاند.

«یکشنبه درخشان» به‌کارهای ورنالیست ایتالیا میماند، اما تفاوتی او ان با آنها دارد، مثلا در «دزد چرخه» ما متحد خاصی در روابط ما دخالت داده می‌شویم، - فصلی در آن قهرمان فیلم دیسکا بعد از دیده شدن دوچرخه‌اش از تائل و دوه و بی‌چاگی پسرش را میلی برد اوچ دوره‌ای بود که میخواست «حسن» او را بنا بنمایاند، اما درکار

کوروساوا این مسئله با شدت بیشتری نمایش داده می‌شود، در کار او سکوت آدم‌ها بیش از هر چیز رنج‌شان را نشان می‌دهد. (بعنوان مثال مراجعه کنید به «از جوانی تا تاسفی ندارم» و سکوت پایان‌ناپذیر پدر «نوگی» که می‌پردازد پسرش خائن است یا در «یکشنبه درخشان» فصلی که پس از کتک‌خوردن «بوزو» کارگر جوان قهرمان فیلم از دلالان بازار سیاه او و نامزدش «ماساکو» بخانه می‌آیند و «بوزو» در سکوت می‌نشیند)

«کوروساوا» یک شرقیست، او شیفته ثبت حقایق از طریق ثبت صرف وقایع نمی‌شود - او حقیقت را در کنار خود می‌بیند و به‌یاد حقیقت می‌پردازد - او می‌داند حقیقت چیزی نیست که کاملاً خارج از آدم‌ها وجود داشته باشد، پس برای ثبت‌اش وقایع درون و برون را یکسر نمایش می‌دهد. (مانند فصل تغیل و بازی صاحب کافه و مشتری بوسیله «بوزو» و «ماساکو» در میان ویرانه‌ها و خرابه‌های جنگ - «یکشنبه درخشان») «کوروساوا» تحول درونی آدم‌ها را بسادگی تمام بیان میکند و عاملی را که برای بیان تغییر درونی آنها برمی‌گزیند، بزرگ و مهم نمی‌گیرد تا بجای ثبت حقیقت روپائی ساخته باشد. مثلا برای نمایش اعتمادبفلسفی که در «بوزو» جوان فقیر واندوهگین «یکشنبه درخشان» بوجود می‌آید از

دستاویز کوچکی استفاده می‌جوید. در نخستین تصاویر در ایستگاه راه‌آهن «بوزو» را می‌بینیم که در انتظار نامزدش است و بیستجویی ته سیگارهای دیگران پرداخته و تمسک‌گاری را از زمین برمی‌دارد - در آخرین تصویر فیلم نیز «بوزو» بعد از رفتن «ماساکو» در ایستگاه راه‌آهن تمسک‌گاری را روی زمین می‌بیند، لحظه‌ای درنگ می‌کند، اما بعد با کفکش ته‌سیگار را له می‌کند.

«یکشنبه درخشان» نمایش روز تعطیلیست که زوجی جوان در ناپسانمانی‌های پس از جنگ بایکدیگر میگذرانند - آن دو بشدت فقیرند، آنگونه که هنوز نمی‌توانند زیر یک سقف باهم زندگی کنند - (وقتی هم بیستجویی جایی می‌روند، تنها جایی که می‌یابند اطاقکیست که پنجره‌اش به آبریزگاهها باز می‌شود)

در طول این یکشنبه آن‌دو با مصائب بسیار روبرو می‌شوند، به رژی پناه می‌برند و وقتی پی می‌برند دردها همچنان وجود دارند، راه‌پذیرش رنج‌ها را درمی‌یابند.

آن‌دو در این یکشنبه با آدم‌های مختلفی برخورد می‌کنند (بپنگام دیدار از یک خانه با زن و شوهری تازه بدوران رسیده روبرو میشوند، وقتی پسرآغ خانه دیگری می‌روند، سردی را می‌بینند که خدمت مرد صاحبخانه را پذیرفته اما همچنان

کسانی را که چون خود می‌بینند از خدمت او برحذر می‌دارد، مرد صاحبخانه را می‌بینند که «بورژوازی» پست و بی‌رحم است، وقتی می‌خواهند بتماشای کنسرتی بروند، بلیط‌های ارزان را در دست دلالان می‌بینند، کسانی را که فقر گذشته آنها را دارند از لذت - های کوچک محروم می‌کنند، وقتی جوان «بوزو» به‌مقابله با آنها می‌رود ودلالها بشدت کتکش می‌زنند، مردی را می‌بینند که مقابل هر نوع ظلمی بدون عکس‌العمل می‌مانند) اما فقط با بچه‌های کوچک می‌توانند ارتباط برقرارکنند (فصل بازی مرد جوان با بچه‌ها) بچه‌هایی که مثل خود آنها بشاردهای کوچک می‌پردازند و رژی‌ها - در این میان با پسر بچه‌ای روبرو می‌شوند، پسر بچه‌ای که از آنان بسی متن تر می‌نماید و راه مبارزه با رنج را آموخته و اینست که آنان را بسبب ترحمی که می‌خواهند به‌او روا دارند از خود می‌رانند.

یکشنبه‌ای که آن‌دو می‌گردانند، یکشنبه‌ایست که در آن خود را به‌نیکی می‌شناسند و این یکشنبه‌ای درخشان است.

قصه فیلم از «اکیرا کورو- ساوا» و «کایتوسوکه اوگوسا» فیلمبردار: تاداشی هاتوری کارگردان: اکیرا کوروساوا بازیگران: ایزائونو ماساکی، شیوکوناکای، ایشیروسوگائی ساخته شده در سال «۱۹۴۷» در استودیوی «توهو» ژاپن محل نمایش: تالار نمایش «آرشیو فیلم» تهران در جشنواره «تجلیل از کورو- ساوا»

در حاشیه

هفته آینده «آرشیو فیلم ایران» پنجمین فیلم از فیلم‌های «کوروساوا» را در برنامه «تجلیل از کوروساوا» نمایش میگذارد. این فیلم «دروازه شیطان» نام دارد که از بهترین کارهای «اکیرا کوروساوا» است و دیدارش را باید مغتن شمرد.

گویا دوره خوشی برای سینما دستان آغاز شده، چرا که پس از قسمت اول فستیوال فیلم‌های «کوروساوا»، فستیوال بین‌المللی فیلم‌های کودکان «راند پیش‌دادیم» که همیشه شور فراوانی برانگیخته، بعد از آن آغاز فعالیت‌های فصلی انجمن ایران و فرانسه و ایران و ایتالیا خواهد بود و نیز «فستیوال کوروساوا» دنبال می‌شود.

و تریترین سالن انتظار سینماهای شهر هم نوبت نمایش فیلم‌های خوبی را می‌دهند که این جای شگفتی دارد! باید آنکه هه‌ای این رژی‌ها به تحقق بوندند.

اگر مسیح آمریکائی بود! انتقام والداز

برای گرفتن اعانه پیش می‌رود و طرف دیگر صورتش را برای خوردن میلی عرضه میکند - توی دلمان لذت می‌بریم. آخر هر چقدر او ظاهرش را حقیرتر و بدبخت‌تر نشان دهد، صحنه‌های انتقام شیرینتر می‌شود، ما که گول نمی‌خوریم «برت لنکستر» است دیگر. در اینجا است که «والداز» به مسیح بدل می‌شود، داروسته‌ی مرد بدجنس او را به صلیب می‌کشند - «مسیح» والداز، با صلیب برای می‌افتد.

اما اگر مسیح برای انتقام باز نکشت «والداز» برای انتقام باز می‌گردد - گمان می‌برید که می‌خواهد واقعا خون‌پریزد - او هنوز صد دلارش را می‌خواهد - راستی مگر قصه‌ی مسیح بی «پودا» برگزار می‌شود. «پودا» اینجا جوانک هفت تیرکش حيله‌گر است که به داروسته‌ی مرد بدجنس می‌پیوندد.

مرد بدجنس صد دلار را نمی‌دهد و بمقویتش گرفتار می‌آید، چهارده نفر از آدم‌هایش را والداز میکشد و معشوقه‌اش را میدزدد و در انتها وقتی فکر میکند «والداز» را گیر انداخته، معشوقه‌اش و بقیه کفار به «شبه مسیح» ایمان می‌آورند و مرد بدجنس برای اولین بار در تاریخ تنها می‌ماند. عناوین آخر فیلم روی این تصویر می‌آیند.

«برت لنکستر» زیر لب می‌گوید: «آه اگر مسیح آمریکائی بود» و اما فکر می‌کردیم جنابان ایتالیائی دست از وسترن سازی برداشته‌اند و از شر «وسترن ایتالیائی» راحت شده‌ایم - حیف که حالا آمریکائی‌ها «وسترن ایتالیائی» می‌سازند و بعید نیست آمریکائیها برای فروش بیشتر اسم‌های مستعار ایتالیائی انتخاب کنند!

هنرپیشه‌ها: برت لنکستر - سوزان کلارک.

معرفی کتاب‌های سینمایی

درباره چند سینماگر (۲)

درباره چند سینماگر

به مردم این ملک، بلکه خیلی از مردم دنیا هنوز خوب و بدی فیلم‌ها را بای هنر - پیشه‌های فیلم می‌گذارند. می‌گویند: برت لنکستر، بازی می‌کند، برت لنکستر که فیلم بد بازی نمی‌کند!

همه وسترن‌های «فورد» و «هاکر» را برای آقای «جان وین» می‌گذارند - تنها استثنا «هیچکاک» است که معتقدند خوب آدم را می‌ترساند.

از این خیل عظیم که بنگاریم می‌رسیم به سینماورهای حرفه‌ای، دانستنیان سینما و دست‌اندرکاران این حرفه، که در اروپا و آمریکا از منابع عالی فیلم‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها برای بیشتر دانستن بهره می‌گیرند - اما در دیار ما تا سال‌های اخیر کمتر راهی جهانی داشته‌اند. فستیوال‌ها تازه راه‌افتاده‌اند و کتاب‌های فرنگی هم تا زگی بطور مداوم می‌رسند.

اما در بزرگ‌نمایی‌هاست که متأسفانه معلومات مدرسه‌ای اغلب دوست‌داران (و محصلین نیز) از او سبک‌گراست «The Browns Went to Sea» و «The Browns Went to Sea»

خب، این نعمتی است که بزبان خودمان کتابی راجع به سینما پیدا کنیم و بخوانیم - در این زمینه «جستید ارجنده» کاری را شروع کرده است.

درباره چند سینماگر که کتاب دوست‌داران منتشر شده بدون رعایت‌ترین خاص درباره هر فیلمسازی مطلبی دارد. در کتاب دوم مطالبی میخوانیم در باره یلیک آواروز، آنتونی مان، آرتور وینور، ریویوسیکا، لوکینو ویسکونتی، هوراد هاکر، جوزف لوزی، ژان لوک گودار، جوزف مانکیویچ، الیزا، استالی دان و گیتنگ ویدور.

در هر قسمت بیوگرافی فیلمساز مورد نظر آمده و سپس بررسی کوتاهی راجع به کارش که طرحی کلی دارد.

در مورد کار «جستید ارجنده» نکته‌ای قابل ذکر است، او عقاید خودش را درباره فیلمسازی که بیشتر می‌شناسد ذکر می‌کند (مانند عشوت مربوط به استالی دان و اینکه آثار او را برتر از موزیکال‌های گذشته‌اش می‌داند) و نیز برای اینکه این کارش ما را در محدودیتی قرار ندهد به ذکر عقاید دیگران می‌پردازد.

اما خزده‌ای که بر کار او میتوان گرفت اینست که بی‌ترتیب انتخاب‌ها باعث میشود تا مراجعه به قسمتی از کتاب‌های مشکل باشد - خصوصاً اگر او به کارش ادامه دهد و بخواد در آخر مجموعه‌ای داشته باشد که در آن از اغلب سینماگران جهان سخن رفته باشد بیشتر این بی‌نظمی آزاردهنده خواهد بود.

بهر حال کار انتشار کتاب‌هایی درباره سینما مقتم است و برای علاقه‌مندان و پویندگان سینما فرصتی است که بیشتر بدانند.

حسن تهرانی

برنامه ویژه تالار رودکی

کنسرت موسیقی ایران

سه‌شنبه دوم آبانماه ساعت ۸ بعد از ظهر

با شرکت:

۱- ارکستر بزرگ آذربایجانی

وابسته به اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

سرپرست ارکستر: آساطور صفریان

خوانندگان: خسرو علمیه - یعقوب ظروفچی

و بهترین نوازندگان آذربایجان شرقی

۲- ارکستر بزرگ سازهای ملی

سرپرست ارکستر: فرامرز پایور

خوانندگان: خاطره پروانه، سیاوش شجریان

بهای بلیط ۲۰۰ - ۱۵۰ - ۱۰۰ - ۵۰ ریال

میسیز دیویس به ایوان خانه آمد...
 - منتر چوژن، حتماً ناهار نخورده‌اید... من فارتان را نگه داشته‌ام. اگر گرسنه هستید...
 - آری... گرسنه‌ام.
 از ماشین پیاده شدم و به طرف خانه به راه رفتم.
 میسیز دیویس گفت:
 - خیال می‌کنم فرانسیس شما را برای شین تان به گاراژ برد؟
 همراه او به طرف آشپزخانه به راه افتادم و باب دادم:
 - آری... ولی باید مقداری اسباب یدکی سین‌سیناتی بیاوریم.
 - قیبه خوبی به‌ختم که تازه از روی اجاق داشته‌ام... می‌توانم یک قطعه ژانویون هم به شما هم... پودینگ برنج تازه هم می‌توانید بخورید... ی یا قهوه هم دلتان خواسته باشد، می‌دهم...
 - میسیز دیویس، بسیار زیاد شد... هنوز مال پیدا نکرده‌ام ناشتائی بسیار خوبی را که به دادید هضم نکنم. اگر اجازه بدهید، فقط یک دان بزرگ شیر می‌خورم.
 - این چه حرفی است: مردی به‌سن شما ز یا ن هیکل باید غذا بخورد.
 - نه... حقیقتاً نمی‌خواهم چیزی بخورم... بسیار شکرگرم، میسیز دیویس... یک لیوان شیر بس است.
 - هرطور دلتان خواسته باشد.
 شیر را آهسته آهسته خوردم... همچنان در فکر دم و از خدا می‌خواستم میسیز دیویس شوال گری بکند... حالا از چه کسی می‌توانستم چیزی بخرم؟
 ناگهان به یاد آن پیرزنی افتادم که تیم گفته بود... او، چه اسمی داشت؟ دانستم... میسیز میمپسن بود... آن موقع که این حرفها را می‌شنیدم دور نمی‌کردم... به این مسأله اهمیتی نمی‌دادم. ولی حالا پیش خودم می‌گویم که او حتماً با توماس شتائی نداشته است. ممکن است اطلاعاتی به‌من رسیده باشد.
 لیوان را روی میز گذاشتم و به میسیز دیویس رفتم:
 - الساعه موقع عبور از بخل محلی که زیاله‌ها توی آن می‌ریزند، دخمه‌های کپته‌ای دیدم... هنوز م کسی توی این دخمه‌ها زندگی می‌کنند؟
 - حتماً منظورتان میسیز میمپسن است؟ پیران دیوانه‌ای است. فقط مرگ می‌تواند او را وادار کند از این دخمه کثافت پار برود.
 - سفیدپوست است؟
 - نه... و شرم دارم بگویم که یکی از افراد زاد ما است... از مدتی پیش، می‌توانست اسباب یدکی بکند، و جای شایسته‌تری برای سکونت پیدا کند. ولی، همان‌طور که گفتم دیوانه است.
 به طرف در به راه افتادم و گفتم:
 - زن بیچاره!.. متشکرگرم، میسیز دیویس... می‌خواهم با ماشین گشتی بزنم.
 لیکنند ملاحظت‌آمیزی ارزانی داشت... و گفت:
 - مسلماً شما نوازنده‌ها نمی‌توانید سرچاپتان بشنیدید... از قرار معلوم، موسیقی مثل جریان برق را اعصاب شما تأثیر می‌کند.
 - خیال می‌کنم همین‌طور باشد. الساعه بر می‌گردم، میسیز دیویس.
 خیابان اصلی را در پیش گرفتم، بعد به دست راست پیچیدم و روانه آن قسمت شیر شدم که هنوز دیده بودم... دم دروازه بینگستن، در جایی که می‌توانستم تنها را ببینم، کامیونی از کنارم گذشت، بعد ناگهان خودش را به دست راست داد جلوی شورلت توقف کرد. چنان به شدت ترمز گرفت که نزدیک بود کف ماشین زیر پایم سوراخ شود...

لحظه‌ای ترسیدم که میباید ماشین چپه شود ولی از سانحه نجات یافته بودم... بهر حال، می‌دانستم که این پیش‌آمد، تصادف نبوده است... و این تصور در ذهنم پیدا شد که قاتل توماس، چون تیرش در نیویورک به‌خطا رفته است، اینجا برسام آمده است.

فصل هفتم

از ماشین پائین جست و به طرف کامیون که ایستاده بود، دویدم... ناگهان از سرعت خود کاستم... راننده کامیون را که عکسش توی آئینه افتاده بود، شناخته بودم. ویلی خوشگله، خروس همه دخترهای سیاه‌پوست بینگستن بود... وقتی که پیش رفتن مرا دید، به توبه خودش پیاده شد، شلوارش را بالا کشید و پازان چکمه‌هایش که زیر افتاب برق می‌زد به طرف من آمد.
 پس به این ترتیب، پسر ابله نزدیک بود فقط از راه حسادت، تصادفی به‌بار بیاورد، برای آنکه، امروز صبح، مرا با فرانسیس دیده بود.
 با لحن خشکی پرسیدم:
 - چه شده، پسر؟ این بازیها یعنی چه؟
 وقتی که کلمه «پسر» را شنید، قیافه‌اش در

هم رفت بعد، چشمپایش از حدقه درآمد و دو قدم به جلو برداشت... من، محکم، سر جای خودم، منتظر او بودم. اگر چه پسر ابله بلندقد و گردن‌کلفتی بود، ترسی نداشتم... با آدم‌هایی گردن‌کلفتتر از او هم سرو کار پیدا کرده بودم... اگر توی رینگ بودیم، ممکن بود ویلی به حساب من برسد اما توی این دعواهای بیابانی خوب می‌توانستم کارش را بسازم...
 جواب داد:
 - حرف دهنتم را بفهم... وقتی که آدم رانندگی بلد نیست، توی خانه خودش می‌ماند... و شنیده‌ام با این کثافت معده سوار ماشین جاگوار هم می‌شوی...
 - کسی که رانندگی بلد نیست، من نیستم... و اگر این بازیها را برای آن درآوردی که مهارت خودت را به‌من نشان بدهی، هیچ میل ندارم به‌ات تبریک بگویم.
 نیشش، به‌نحو زنده‌ای، همچنان باز بود.
 گفت:
 - و شاید هم می‌خواستم بتراسانمت... هیچ خوشم نمی‌آید یک نفر غریب... مخصوصاً سیاهی لشکر بدبختی مثل تو، با این لباس مکش مرگ ما... توی شکارگاه من گشت بزنند.
 «ناتمام»

گچ بری پیش ساخته گاناگیس

در زمانی کوتاه ساختمان شماره ۱ به قصری باشکوه تبدیل می‌گردد



گاناگیس گچ‌بری پیش ساخته نتیجه هنر و درخشانترین استادکاران گچ‌بری نقاط مختلف جهان است که توسط شرکت گاناگیس عرضه می‌شود. گاناگیس ساخته شده از گچس خالص (عالی‌ترین نوع گچ) در طرحهای گوناگون و بسک‌های مختلف. گاناگیس آسان و سریع نصب می‌شود و در هیچ شرایط اقلیمی تغییر شکل نمی‌دهد. گچ‌بری گاناگیس ارزان است و انواع رنگها را می‌پذیرد و خاصیت مغناطیسی ندارد.

پازولینی

بقیه از صفحه ۹

است. کار دیگر ما این است که از کارگردانان بزرگ دنیا دعوت کنیم تا به ایران بیایند و در بحث‌ها و مشکلات سینمایی ما شرکت کنند.
 اولین کار ما بررسی دقیق سینمای ایتالیا است، در حال حاضر - و کارگردان‌های معروف ایتالیا از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ و از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳. کار دیگر این گروه که بنظر من با ارزش‌ترین هدف ماست، جستجوی نیروهای جوان سینما است در «دنیای سوم» مثلاً در امریکای لاتین و آفریقا نیروهای که حتماً چیزی برای بیان کردن در سینما دارند.

- فکر تشکیل این گروه از چه کسی بود؟
 - این فکر من بود که به آقای کاروزه رئیس انجمن فرهنگی ایران و ایتالیا پیشنهاد کردم و ایشان هم موافقت کردند که همه نوع تسهیلاتی در اختیار ما بگذارند. البته باید بگویم که من این طرح را سه سال پیش در ایتالیا (رم) انجام دادم و بسیار با موفقیت روبرو شد. اولین کار من سه سال پیش تشکیل یک کلوب در رم بود که در خانه این‌المللی‌دان‌شجویان خارجی مقیم ایتالیا واقع شده بود. کار ما با یک سیستم خاصی شروع شد و بسیار خوب پیش رفت. چنانکه مثلاً در یکسروز ممکن بود ما، دو فیلم از دو کشور مختلف مثل چین و شوروی در این کانون بینیم و در همانروز از سخنرانی یک پروفیسور تاریخ سینمای ایتالیا در این کلوب استفاده کنیم.

این روش، کار باعث شد که کم‌کم توجه سینماگران ایتالیایی به ما جلب شود و بدین‌حال آن کلوب‌های سینمایی دیگر نیز نظیر «کلوب سینمایی وزارت آموزش و پرورش» و «کلوب سینمایی وزارت خارجه» به ما پیوستند و کار ما گسترش بیشتری یافت. در این کلوب اکثر کارگردانهای بزرگ ایتالیایی، نظیر پازولینی و آنتونیونی شرکت کردند و در بحث‌های ما حضور یافتند.

از مرتضی جعفری (که پیش‌کار هنری بسیار شایسته‌ای را در ایران انجام خواهد داد) درباره خودش می‌پرسم می‌گوید:

من سال قبل برای تحصیل در رشته پزشکی به رم رفتم و تا سال سوم دانشکده نیز این رشته را دنبال کردم، در همین حال بود که متوجه دنیای سینما شدم و پازولینی آمد، سعی کردم که دنیای سینما و زبان آنرا بدقت بفهمم و در این فکر شانس زیادی نصیب من شد که توانستم به‌دلیلی سینمای ایتالیا راه پیدا کنم. ایتالیایی‌ها هم بمن می‌گویند، تو واقعاً شانس آوردی... پس از تمام دوره‌های «مرکز تجربیات سینمایی رم» - «مرکز تعلیماتی سینمای رم» و «کارگردانی تلویزیون» کارم را با پازولینی شروع کردم و خوشبختانه توانستم در محیط سینمایی فلینی هم حضور پیدا کنم و کار او را بدقت بشناسم. و حالا هم امیدوارم - که در ایران این کار را بخوبی انجام دهم.

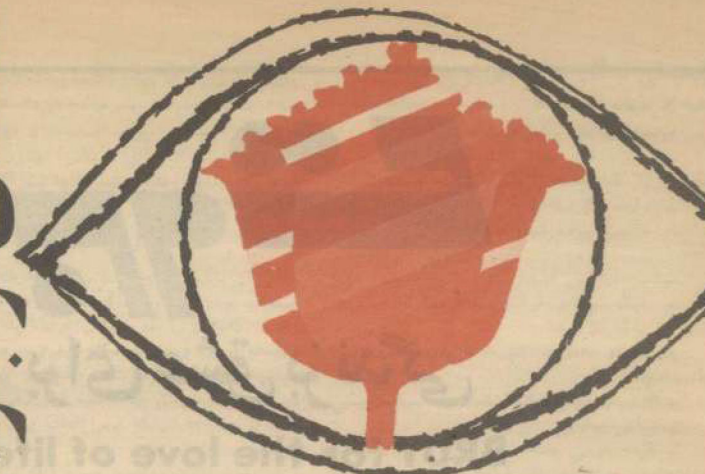
بروت

برای عشق بزندگی

BRUT for the love of life

ادوکلن پروت برای مردان





تماشای نوجوانان

با تاتر آشنا شویم

داریوش مؤدبیان

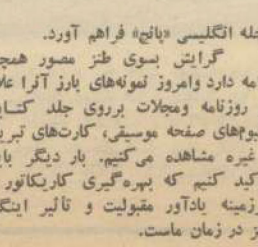
یادداشت‌های

یک هنر آموز تاتر

۲۱

درباره کاریکاتور

هفته پیش دو نوع از سه نوع کاریکاتور را توضیح دادیم. گفتیم که کاریکاتوریت برای بیان و انتقاد از چیزی می‌تواند آترا در فرم کاریکاتور شخصی و یا اجتماعی مطرح کند. البته در صورتیکه این انتقاد در حد شخصی یا اجتماع باشد. حال فرم سوم کاریکاتور که انگیزه‌های سیاسی و شخصیتی مورد بحث سیاسی را مورد طنز قرار میدهد بازگو می‌کند:



شکل سوم کاریکاتور برتریدیه آورد تبلیغات رهبر اصلاح‌طلبان مسیحی، مارتین لوتر است. چرا که اولیای با حک تصاویری بر روی جوب رهبران کلیسا را مورد انتقاد قرار داد. تأثیر کاریکاتور جدا از شکلهای سه‌گانه آن (شخصی - اجتماعی - سیاسی) ارتباط مستقیم با قلت یا کثرت انتشار آن دارد و به همین علت اختراع چاپ در قرن ۱۵ میلادی کمک ارزنده‌ای به‌شانه کاریکاتور کرده است.

تیغ برنده کاریکاتورهای سیاسی ابتدا سازمانها و تأسیسات سیاسی و اجتماعی را مورد حمله قرار داد نه رهبران سیاسی و اجتماعی را. نخستین نمونه کاریکاتورهای سیاسی که حاوی مضامین خاصی در مورد اشخاص بود در اواسط قرن ۱۸ توسط یک نفر انگلیسی بنام «جرج تان» کشیده طراحی شده که اشخاص را در کاریکاتورهای سیاسی به باد استهزاء گرفته است.

غیر از اینها ده‌ای که امروزه «کارتولیت» نامیده میشود. هیچگونه اقدامی را در مورد اشخاص رعایت نکردند و شلاق انتقاد این عده که به‌بیکر شاهان، شاهزادگان اعیان - قضات و رهبران در زمینه‌های مختلف وارد می‌آمد، کاریکاتوربشمارا تعمیم‌داد. لوسی چهاردهم سوزده قابل توجهی برای کاریکاتوربشمارا آلمانی بشمار میرفت و همچنین پادشاهان «فوتور» مکرراً توسط «جیرگیلری» و «توماس هروالدسون» مورد استهزاء قرار گرفتند. یکی از کسانی که شایسته ضرورت استفاده مطبوعات از کاریکاتور را مورد تأیید قرار داد، «شارل فیلیپون» فرانسوی بود که چندین مجله مصور را بنیاد کرد. مهم‌ترین این مجلات «لوشاریواری» ۱۸۴۴ بود که طی ۸ سال انتشار خود زمینه را برای تأسیس

کتاب بخوانیم

از مجموعه کتابهایی که تحت عنوان «گردونه تاریخ» به چاپ رسیده است چندین کتاب را برای مطالعه جوانان توصیه می‌کنیم:

آلبرت شوایتزر
این کتاب را خانم «آنتیادانیل» شته است. کتاب با سرآغازی از نمان شوایتزر آغاز میشود: «مهم‌ترین لپای زندگی انسان، بین نه‌وپهارده لگی اوست. در این سالها مغز برای گرفتن و نگاهداشتن آماده‌تر است هم در این سالهاست که دختران و ران جوان باید با افکار اندیشمندان زرگت جهان آشنا گردند. آلبرت - شوایتزر». کماکان نمانش را همه دیده‌اند. او یک پزشک بود اما قبل از چیز یک انسان والا مقام. از سالهای ل جوانی در افریقا به طبابت پرداخت در سپتامبر ۱۹۶۶ در نودسالگی در لیکه از فرط خستگی بی‌رمق بریستر ناده بود هنگامیکه آهنگهای باخ را شنید در گذشت.

شوایتزر بنابه پیشنهاد خود در بیارند جاتی که هم بیمارستان و خانه بشمار می‌آید مدفون گشت. این کتاب را «حبیبیه فیوضات» جمعه کرده، قیمت این کتاب ۷۰ ریال است.

گاریبالدی:
اگر درباره تاریخ و دگرگونیهای نالیای اوایل قرن ۱۹ قصد مطالعه کنید شما کتاب «گاریبالدی» نوشته اریسا داندن پورت، را بخوانید. «جوزیه گاریبالدی» که بی‌تردید رگرتین انقلابی چند قرن اخیر نالی بشمار می‌آید. در خانواده تنگدستی چهارم ژوئیه ۱۸۰۷ بدنیا آمد. بعلل یاسی سالها در امریکای لاتین بسر داد. در آنجا با کمک مردم اروگوئه به آرژانتین و فرمانروایش «ورسان» نگید. گروه انقلابی «سرخ‌جامگان» با همکاری سدهای از انقلابیون نالیایی که به امریکای لاتین گریخته دند بشمار گذشت. سپس به ایتالیا بازگشت و آتش انقلاب را در آن زمین شعله‌ور ساخت. این کتاب را تتر فروخ حکمت ترجمه کرده است.

ابتدا سرگرم کردن و خندانند است و سپس ارائه فکر یا پیامی و هدفی. در جایگرمی جایجا ستم و منتظر ماندم تا بیچه‌ها چیزی بگویند. بالاخره یکی از بیچه‌ها گفت «فکر نمی‌کنم که باید به خواست و انتظار تماشاگر تاتر وسیله سرگرمی و تفریح و مضحکه واقع شود. تاتر می‌باید حرفی برای گفتن داشته باشد، مثل هر هنر دیگر و اگر بخواهد روی خواست تماشاگر دور بزند، حتماً کارش به ابتذال می‌کشد».

گفتم: «بله، صددرصد با تو موافقم. ابتذال شاید انجام کار مضحکه و تفریح ما آدمیان باشد، اما چه می‌شود کرد... بپر ترتیب ما با تماشاگر روبرو هستیم، یعنی تاتر مثل هر هنر نمایشی احتیاج به تماشاگر دارد. و وقتی انتظار و توقع اینان را برآورده نکنیم باید منتظر این باشیم که تماشاگر بسراغمان نیاید و هنرمان منزوی بماند و فقط از آن خودمان و پیش خودمان باشد. ولی از نظر دور نداشته باشیم هدف اصلی و غائی تماشاگر نیست، بهر ترتیب دهن آسان خواستار شناخت و دانستن است، دانستن مسائل و موضوعهایی که پیرامون او می‌گذرد. او در پی یافتن راهبایست برای بهتر زندگی کردن، بهتر رفتار کردن و بهتر دریافتن هر آنچه در حول و حوش او می‌گذرد. اما در این روزگار که زندگی سخت و پر از ترس و بی‌یمنی را می‌گذرانند همواره وحشت جنگ، ویرانی عالم، درگیریهای آدم با ماشین او را فرا گرفته و زندگی ماشینی او سرعت آن او را کلافه کرده، چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه در هر فرصتی بسوی سرگرمی - برای از یاد بردن این اوضاع - روی آورد.

در این صورت ما دست‌اندر کاران تاتر بایستی بنوبه خود از این فرصت استفاده کنیم، ابتدا به عنوان و در جامه سرگرمی و مضحکه و گریز از این همه سرگردانی و وحشت و سرعت او را بسوی تاتر بکشانیم و سپس در این قالب، در این شکل، حرف و پیام و هدفی را بگنجانیم».

از حرف زدن باز ماندم. فکری کردم و بعد ادامه دادم: «اینجا که گفتم تقریباً نظر شخصی منست. البته اینجا را به تجربه دریافته‌ام. در این چند ساله، یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، تقریباً، (و چرا تقریباً - اکثر انماشنامه‌ها تانی بوده‌اند که این چنین بوده‌اند، یعنی در ظاهر سرگرمی، در ظاهر خنده و تفریح، حرفی یا پیامی یا مسئله‌ای انسانی را دنبال کرده‌اند. و من این موققت را از دیدگاه جمع تماشاگر می‌سنجم. جمعی که با تاتر سروکار دارند، آترا می‌سازند، خوب را از بند تشخیص میدهند و دست آخر خط و روشی جدید برای آن معین می‌سازند».

دوباره ساکت ماندم، مثل اینکه حرفم را زده باشم و نظر خود را تأمین کرده باشم. راحت شدم. «بر حسب همین معیار - یعنی معیار کاربرد و بهره‌گیری تاتر، یا

انتظار مردم از تاتر - است که می‌خواهم تاریخ تاتر - درام - را از ابتدا تا به امروز نظری بیاندازم و اشکال مختلف آنرا در ادوار مختلف و در کشورهای گوناگون بسنجم».

می‌خواستم به حرفم ادامه دهم که متوجه نگاههای بیچه‌ها شدم، - یعنی که وقت رفتن است - گفتم «و این می‌ماند برای جلسه آینده».

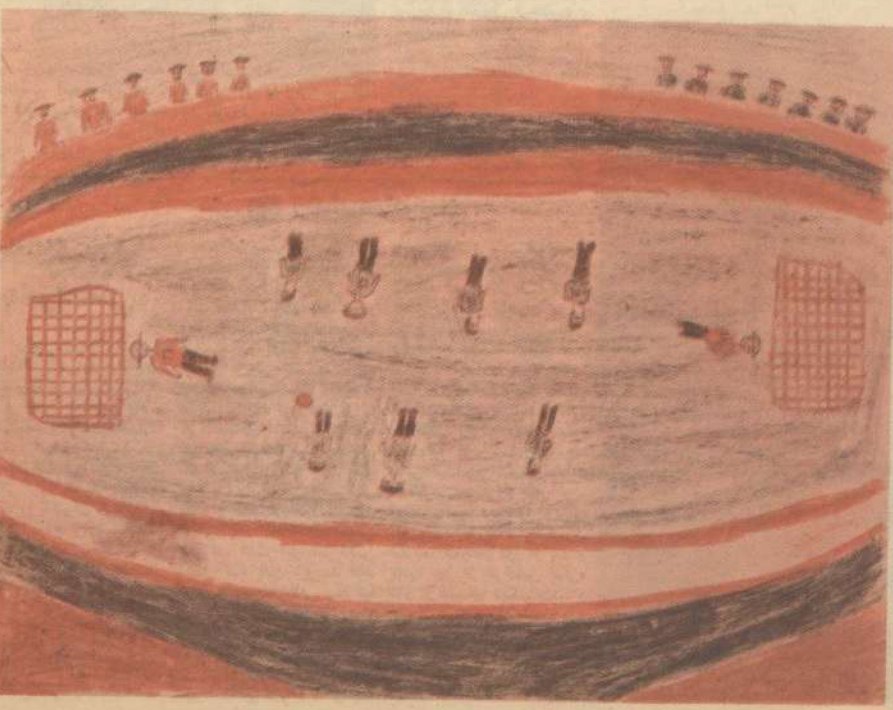
ادامه دارد»

نمایشگاه نقاشی شما: بزودی محل و تاریخ نمایشگاه نقاشی کودکان از طریق مجله تماشا و رادیو تلویزیون با اطلاع خواهد رسید.

این نقاشی بسیار قشنگ را «لیدا نیکزاد» ۶ ساله کشیده است.



این نقاشی را که ملاحظه می‌کنید، پیرایه کلبر سال اول راهنمایی بر ایمان فرستاده‌اند.





از چهار گوشه جهان



کدام فرد اول

اعلام خطر

دایمنز مکان دو حایمان بیوانات در آلمان اعلام خطر زده اند. آنچه ایوان به گوش مردم رسانده اند، چیز حیرت وری نیست. فقط حقیقی است که تا اکنون بدان توجه نشده بود: سگهای کوتاه قد از نژاد نکل و فیکسوا، در معرض خطرناک و خیم تنفس آکسید دو کربن ناشی از دود آگزوز اتومبیلیا هستند. این گاز که به مقدار زیاد در خیابانهای هر شهری پراکنده است به علت سنگینی وزن در سطح زمین پراکنده می شود و حیوانات کوتاه قد مثل سگ و گربه ناگزیر آن را تنفس می کنند. سپس از مدتی دستگاه تنفسی شان بیمار می گردد و از این می - روند.

طعنهای دیگر به هو شناسی

رئیس اداره هواشناسی کانکتیکات آمریکا، به پنچ نفر تکنسین های هواشناسی یک هفته مرخصی استعافی داد و خطاب وقت گذاردن تعطیلات را به عنوان خوش آب و هوا ترین موقع برای تعطیلات انتخاب کردند. البته انتخابش را اساس تجزیه و تحلیل اطلاعات جوی و پیش بینی های هواشناسی بود. می گویند: یک کار - شناس، یک نظریه، دو کار - شناس، تصاد نظریریه، سه کارشناس دعوا و مجادله.

ضدخو و یف

خیلیها هستند که موقع خواب خرویف می کنند. خودشان که ملتفت نمی شوند ولی اطرافیان را به شدت ناراحت می کنند. از نظر علمی، صدای بعضی از خرویفها به هفتاد واحد دسیبل می رسد، یعنی برابر با صدای ورود یک قطار زیرزمینی به ایستگاه!

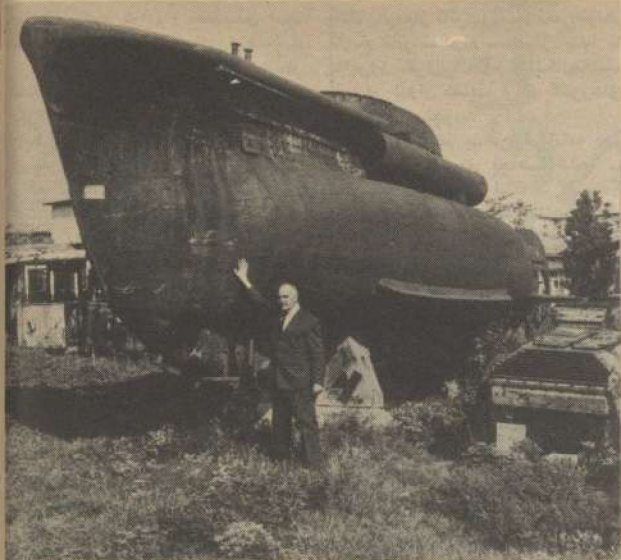
گواهی نامه رانندگی در سال ۱۹۷۴

برای شوری وزیران منطقه ای اروپای غربی، پیشنهادی جهت گواهی نامه رانندگی و شرایط آن در سال ۱۹۷۴، تهیه شده و از هم اکنون مورد مطالعه قرار گرفته است. شرایط اصلی و مهم داشتن گواهی نامه طبق پیشنهاد مزبور بدین شرح است:

- حداقل سن شانزده سال;
- آزمایش رانندگی در شهر و سوالاتی درباره آیین - نامه و مکانیک اتومبیل.
- آزمایش پزشکی و تجزیه و تحلیل شخصیت و خصوصیات متقاضی.
- سرعت مجاز برای سال اول گواهی نامه، هفتاد کیلومتر در جاده ها و صد کیلومتر در اتوبانها.
- تجدید آ آزمایش پزشکی هر پنج سال یک بار.

زندانیان کوچک

در بیمارستان سن لوک - هاستن از ایالت تکزاس آمریکا، کودکی زندگی می - کند ظاهراً سالم، با نشاط و زیبا به اسم دیوید. از عمرش یک سال و دو هفته می - گذرد اما حتی یک روز از این مدت را توانسته است در محیط غایب دنیا زندگی کند. او را در محفظه ای پلاستیکی و تماماً ضدغرفی شده، شیشه محیط که فضا نوردان در آن با سحر می ریزند، زندانی کرده اند. حتی پدر و مادرش توانسته اند تاکنون او را لحظه ای در آغوش بگیرند. علت این امر این است که بدن دیوید فاقد هر گونه وسیله دفعی میکروبا و بیماریهاست و اگر یک لحظه در هوای آزاد با سحر برد یا دست کسی به بدنش بخورد، می ترسد خواهد مرد. در خون دیوید «آنتی کوره» و لمفوسیت هستند.



مرد دهه میلیون دلاری

برای سرتومندان بزرگ، کلکسیون بازی تفریح و تفنن باب روز شده است. هر کدام با به حساب نوق و سلیقه و یا برعکس آن، به گردآوری اشیایی می پردازند که دیگر تمبر و پروانه و تسبیح و گریه و غیره در مقابل آنجا بسیار گنه و دمده جلوه می کند. در هر حال گمان نمی رود تاکنون کلکسونی عجیب تر به تازگی از کلکسون آقای «دیهوگو» دو هنر یک وجود داشته باشد. این کلکسیون که ده میلیون دلار قیمت گذاری شده



شراب بیرضد آب

شهر زیزیای ونیز در خطر نابودی قرار گرفته است. آب کانالیهای آن بالا می آید و به طوری که، پیش بینی شده، اگر اقدامی به عمل نیاید تا چند سال دیگر از این شهر عشق آفرین و خیال انگیز چیزی باقی نخواهد ماند. اینک دنیای نوگفته برای پیشگیری از این فاجعه بسخ نشده است. سنای آمریکا بودجه کلانی را به نیجات ونیز اختصاص داده و در ابتدا تصمیمات حد و فوری برای نجات ونیز گرفته می - شود. جالبتر از همه اقدامات، پیشانی یک کارخانه بسیار قدیمی و معروف شراب سازی به اسم «کیلاک» است. این کارخانه در روز ۲۱ نوامبر آینده جراحی می نماید ۶۵۰۰ بطری بزرگ شراب گنه و تاریخی خود را به تنه نیجات ونیز تزیین خواهد داد. شراب شناسان بزرگ و معتبر دنیا، هر ۲۵ سال یکبار از این بطریها بازدید کرده و با رعایت قواعداً اسرار آمیز

بازنده ها

جندی قبل نوشتیم که دمنفر از نامدارترین فیلسازان بین المللی - به ترتیب زیر: میلسون فورسن، کن ایچی کوا، یوری اوزهرووف، آرتور پن، مایکل فلگاکارت، عثمان سمن، فرانکو ژیرفیرلی، مایترلینگ، جان شلزینگر، و کلود لولوش، از جریان بازمیهای المیک فیلم مستندی ساخته اند و هر کدام به جنبه ای از این بازیها پرداخته اند. در میان ده قسمت این فیلم، بخشی که توسط کلود لولوش فرانسوی ساخته شده، از همه انسانیت و جا لبتر است. او، به کارش در حالات بازنده های مسابقات المیک بازی آورده است: به حالت کشتی گیر مجروحی که او را همچون مسیحی که از صلیب پایین بیاورند، از تنگ خارج می کنند، به پاروزنی که پیش از رسیدن به خط پایان، در قایق

بوگوروتویسی، شائر

خویش چوب پنه های آنها را غوغی کرده اند. قدیمی ترین این بطریها، مربوط به سال ۱۷۶۹ (دویست و سه سال پیش) است و اسم آن را نایکلون گذاشته اند زیرا این سال، سال تولد آن امپراتور است. جراج بطریها در یک زمان در شهرهای نیویورک، لندن و پاریس انجام خواهد شد.

بازگشت به گذشته

کسرت پیش از حد اتومبیل در آمریکا، که از یک طرف مسأله تراکم سایل نقلیه و مشکل ترافیک و از طرف دیگر، مسأله آلودگی هوا را برده، دولت را به این فکر واداشته که به طرف وسایل نقلیه عمومی گرایش پیدا کند و سیاستی اتخاذ نماید که مردم بیشتر از وسایل عمومی استفاده کنند. به این منظور قسمتی از سرمایه گذاری دولتی مصروف ساختن اتوبانها شده و مالیات تازه ای برای متروی حومه در نظر گرفته شده تا بودجه ساختن تجهیزات

خویش، بی حرکت و خشک، برجا مانده، به شناسگری که از استخر بیرون آمده و لسی صورتش هم از آب و هم از اشک خویش است، به بو کسوری که باخت خود را باور نمی کند، به همه آنها ی که تنها مانده اند و با حسرت به سگهای افتخار نگاه می کنند... لولوش توضیح می دهد: «کارگردانان دیگر هر کدام بخشی را به میل خویش انتخاب کردند که گامی طبیعی جلوه می کرد، ولی من خواستم به مقصد رسیده بود، اما آنکه بود که در نظر داشتم فیلمی درباره تنهایی سازم. منم مثل هر کسی دیگر تاکنون هم باختم و هم پرده ام. وقتی می باختم خود را تنها می یافتم. بازنده های مونیخ، عیناً مانند کسانی هستند که در زندگی می یازند، ابتدا مشکلاتی در کار وجود داشت. همه می - می دانستند که من می خواهم از بازنده ها فیلم بگیرم و به

حمل و نقل عمومی در مناطق شهری تأمین گردد. دولت بی آنکه منتظر تصمیم مجلس سنا شود، عملیات چشمگیری را انجام داده است. در سانفرانسیسکو، ساختمان سر به ترین و مدرترین متروی دنیا آغاز شده. تری های تمام اتوماتیک زیرزمینی سانفرانسیسکو یک شبکه ۱۲۵ کیلومتری را با سرعت ساعتی ۱۳۵ کیلومتر طی خواهند کرد. واگنها مجهز به ارکاندیشن، موت و سنسورهای بسیار راحت هستند. موتور برق دارند و تقریباً بی صدا حرکت می - کنند. گرداگرد ایستگاههای خارج شهری، پارکینگ های مجانی و بزرگ ساخته می شود. اما این سیستم مدرن خیلی هم گران تمام خواهد شد؛ هفت میلیارد دلار. در واشنگتن نیز چنین مترویی به قیمت سه میلیارد دلار ساخته خواهد شد. متروی نیویورک به مبلغ دو میلیارد و دویست میلیون دلار توسعه داده می شود. لوس - آنجلس هم پروژه های برای متروی حومه در نظر گرفته است.

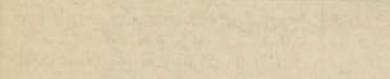
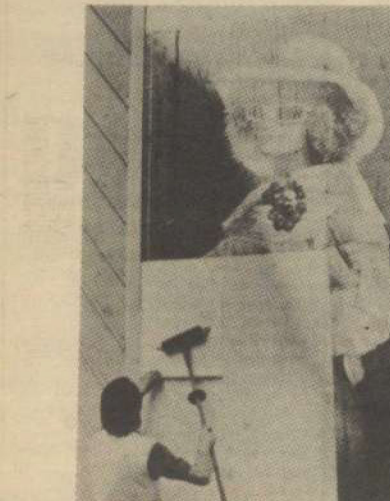
بهرترین طرز تبلیغ

میشل پولنارف یکی از خوانندگان محبوب و پر طرفدار موسیقی جدید و جوان پسند اروپاست. اصلاً روسی است و اهل فرانسه است. سیما و اندامی ظریف و زنازه دارد و در میان جوانان صاحب خواه بسیار است. این پس، برای شروع فعالیت فصل هنری تازه خویش، پوستر بزرگی چاپ کرده که تحولی در کار تبلیغ و جبارتی تبلیغ شمرده می شود چرا که او، در تصویر پوستر، با هیات کامل یک زن عتیقه گر نشان داده شده؛ با کلاهی زنازه، گیسوانی زنازه، عینکی زنازه، پیراهنی زنازه و از همه متضختر و متضختر اینکه این پیراهن را از قسمت عقب بدنی که کاملاً برهنه

این جهت وقتی قهرمانان مرا می دیدند به خود می لرزیدند. می گفتند: «بروید، بروید... شما برای ما بدشانسی می - آورید»، اما باید آن لحظات درخناک را می گرفت. قبل و بعد از درام را. یکی می گفت: «میربام، زنم و بچه ام و کشورم از من متنفر خواهند شد». بعضی می گوشتند: «ما حرکات شبیه جنین در رحم مادر، خود را مخرجی کنید، جمعیت به طرف کسی می رفت که دوزخ را زودتر به مقصد رسیده بود. اما آنکه باخته بود و می گریست دقیقاً دارای همان خصوصیات بدنی کسی بود که می خندید... بازنده واقعی کسی است که امید برتن را دارد و شکست فقط در ارتباط پایک بیروزی، محتمل وجود دارد. این است آنچه که من خواستم نشان دهم، فیلم المیک به احتمال زیاد در زمستان اسنال آماده نمایش خواهد شد.

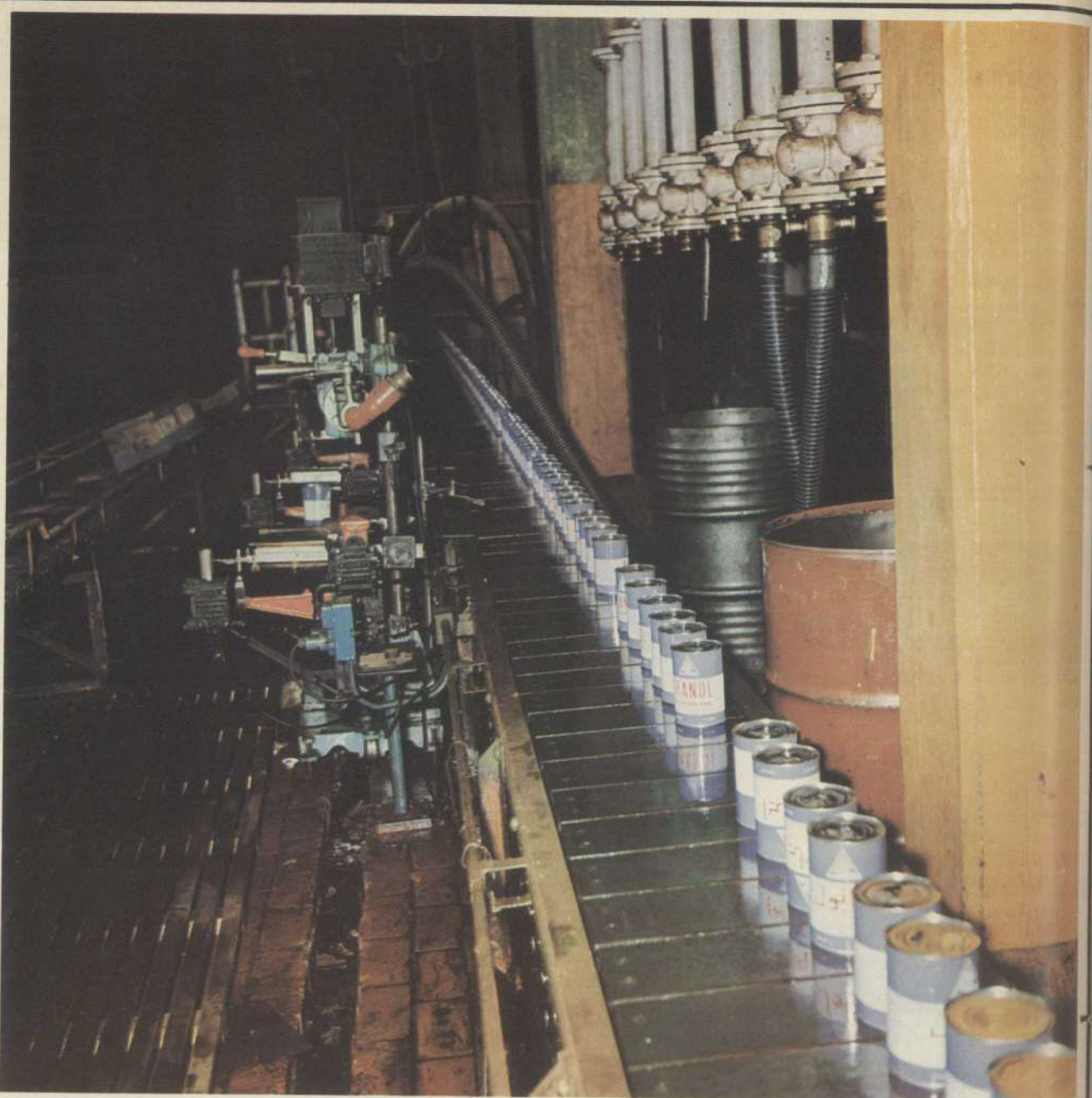
برج ایفل در خطر است

برج ایفل، مشهورترین بنای اروپا که مقبره کسور فرانسه و شهبان پاریس محسوب می شود در معرض خطر قرار گرفته است. این بنای بردامد و زیبا که تنها در سال گذشته سه میلیون نفر از آن بازدید کرده اند (با پرداخت قیمت بلیت) نگرانیهای جدی برای دولت فرانسه به وجود آورده است مخصوصاً و سهندسان وضع آنرا سالم تشخیص نمی دهند؛ گفته شده است که برای حفظ ایمنی آن باید تمام اتصالات مورد تعمیر در سال ۱۹۷۱ در آمد این برج ۱۵/۶ میلیون فرانک بوده و بازرسی قرار گیرد. اما این،



تواننا ۱۰۰

کاری است بسیار مشکل و پرخرج زیرا تیرک های تکه دارند آن هفت هزار تن وزن دارد و میخچه های اتصال قطعات آن دویست و نوبت عدد است که تماماً باید مورد بازدید دقیق و تعمیر قرار گیرد. به عقیده تکنسین ها خرج این کار، از تمویض همگی آنها بیشتر تمام خواهد شد. برج ایفل نمونه ای منحصر به فرد از یک بنای بردامد اقتصادی است. تنها باید تمام اتصالات مورد تعمیر در سال ۱۹۷۱ در آمد این برج ۱۵/۶ میلیون فرانک بوده و بازرسی قرار گیرد. اما این،



روغن ایرانول

از فرسودگی اتومبیل شما جلوگیری میکند

داستانهای عشقی

میخواستم بدانم که شما ترجمه نویسندگان آماتور را در مجله چاپ می کنید؟ و آیا در مقابل وجهی میپردازید یا خیر.

من تعدادی داستان عشقی از زبان فرانسه ترجمه کردم که آماده چاپ در مجلات بصورت هفتگی است، آیا چاپ این داستانها در مجله امکانپذیر است یا خیر؟
اهواز - فرزانه - الف

مجله تماشا متعلق به خوانندگان است به یقین اگر مطلب یا داستان و یا ترجمه جالبی از خوانندگان برسد با تصویب هیات تحریریه در مجله به چاپ رسیده و حقالتحریر آن پرداخت خواهد شد.

اما توجه داشته باشید که ما در انتخاب مطلب برای چاپ در مجله خیلی سختگیر هستیم و معیار ما تنها «عشقی بودن» داستان نیست بلکه شرط اساسی محتوای خوب داستان، لحن خوب و اگر ترجمه است ترجمه خوب است. اگر داستان از نویسندگان سرشناس باشد حتماً باید سامان همسرا شود. در ضمن داستان دنباله‌دار (که در چندین شماره چاپ شود) نفرستید که فعلاً جایش را نداریم.

آرشو فیلم در کشورهای مختلف وجود دارد و شاید هر یک از آنها در نوع خود کامل و بی نظیر باشد ولی یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی کشورهای اسکاندیناوی مؤسسه فیلم است که در استکهلم پایتخت سوئد قرار دارد.

این مرکز از مجموعه‌ی آزمایشگاههای مختلف فرهنگی و آموزشی تشکیل شده و مجموعاً ۴۶/۰۰۰ متر مربع زیربنای آنست و ساختمانش ۹/۰۰۰/۰۰۰ دلار خرج برداشته و حدود ۶۰ درصد این مرکز را مؤسسه فیلم سوئد اشغال کرده که دارای دو استودیو بسیار بزرگ و مدرن فیلمبرداری است. سه سالن سینما دارد و آرشو سینمایی آن بالغ بر ۴۰/۰۰۰ پرونده از ۴۰/۰۰۰ فیلم مختلف و چندین میلیون قطعه انتخابی فیلم دارد که بزرگترین و کاملترین مجموعه موجود در دنیا بشمار می‌رود.

مؤسسه فیلم سوئد در سال ۱۹۶۴ تأسیس شده و بودجه آن ازبابت دهن‌درصد مالیاتی که به درآمد فیلمها بسته شده تأمین گشته. جالبست بدانید که مؤسسه هنرهای دراماتیک دانشگاه استکهلم به این مرکز منتقل شده و دوره‌های تعلیماتی برای تهیه کنندگان جوان، کارگردانان و فیلمبردارها و گریه‌ورها گذاشته تا با آگاهی بیشتر بکار پردازند. ساختمان این مرکز طوری است که هر بخش و استودیو در پوشش یا چپهای از پن قرار دارد و از قسمت دیگر مجزا است و به علت عایق بودن سطوح خارجی هیچ گونه صدایی به داخل استودیوها نمیرسد.

کاملترین آرشیو فیلم در جهان

.... آنچه بیشتر از هر چیز مرا داشت که چنین نامه‌ی بنویسم علاقه به فیلم و به مسائل مربوط به فیلم است، که می‌پرسم آیا می‌توانید بگوئید که کاملترین آرشیو فیلم در جهان کجا است و چه کشور می‌توانست است به چنین گنجینه‌ای دست یابد. و آرشیو کاملی از فیلمهای دنیا داشته باشد؟

توران - نازی، گلشانی

آرشو فیلم در کشورهای مختلف وجود دارد و شاید هر یک از آنها در نوع خود کامل و بی نظیر باشد ولی یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی کشورهای اسکاندیناوی مؤسسه فیلم است که در استکهلم پایتخت سوئد قرار دارد.

این مرکز از مجموعه‌ی آزمایشگاههای مختلف فرهنگی و آموزشی تشکیل شده و مجموعاً ۴۶/۰۰۰ متر مربع زیربنای آنست و ساختمانش ۹/۰۰۰/۰۰۰ دلار خرج برداشته و حدود ۶۰ درصد این مرکز را مؤسسه فیلم سوئد اشغال کرده که دارای دو استودیو بسیار بزرگ و مدرن فیلمبرداری است. سه سالن سینما دارد و آرشو سینمایی آن بالغ بر ۴۰/۰۰۰ پرونده از ۴۰/۰۰۰ فیلم مختلف و چندین میلیون قطعه انتخابی فیلم دارد که بزرگترین و کاملترین مجموعه موجود در دنیا بشمار می‌رود.

مؤسسه فیلم سوئد در سال ۱۹۶۴ تأسیس شده و بودجه آن ازبابت دهن‌درصد مالیاتی که به درآمد فیلمها بسته شده تأمین گشته. جالبست بدانید که مؤسسه هنرهای دراماتیک دانشگاه استکهلم به این مرکز منتقل شده و دوره‌های تعلیماتی برای تهیه کنندگان جوان، کارگردانان و فیلمبردارها و گریه‌ورها گذاشته تا با آگاهی بیشتر بکار پردازند. ساختمان این مرکز طوری است که هر بخش و استودیو در پوشش یا چپهای از پن قرار دارد و از قسمت دیگر مجزا است و به علت عایق بودن سطوح خارجی هیچ گونه صدایی به داخل استودیوها نمیرسد.



چاپ عکس هنر پیشگان خارجی

بندۀ یکی از طرفداران مجله تماشا هستم. از شما يك خواهش دارم، در عين حال که تابلوهایی از هنرمندان رادیو و تلویزیون چاپ می‌کنید تابلوهایی نیز از هنرپیشه‌های پالهای خارجی تلویزیون چاپ کنید تا خوانندگان راضی باشند، دیگر حرفی ندارم. رضایه - خسرو - ل سال اول دبیرستان

دوست عزیز، کمی سرتان را جلو بیاورید تا در گوشی بگوئیم، با اینکه سال اول دبیرستان را می‌گذرانید املاء و انشاء خوب ندارید و خط شما هم تعریفی ندارد، بهتر است که بیشتر به درس و مدرسه برسید، کتابهای مفید را مطالعه کنید و یا مطالب مجله را با دقت بخوانید تا در املاء انشاء پیشرفت کنید.

اما در مورد سوآلی که داشتید، باید بگوئیم، چاپ عکسهای هنرپیشگان خارجی فیهامان سربالیا هیچ اشکالی ندارد و با بارها عکسهای مختلف آنان را به مناسبت نامه‌هایی که در تلویزیون داشتند چاپ کردیم و باز هم با تغییراتی که بزودی در نامه‌های تلویزیون پدید می‌آید، عکسهای دیگری از هنرمندانی که در سربالیای تازه شرکت دارند چاپ می‌کنیم. از لطف شما بی‌ممنونیم.

«واسونک» با تعدید سین و فتح تون يك کلمه محلی است که خصوصاً در شیراز و نواحی مختلف فارس بکار میرود. این کلمه به ترانه‌های شان و دلنشین اطلاق می‌شود که معمولاً در عروسیهای محلی خوانده می‌شود، اشعار و سونک راجع به مراسم است که در خواستگاری، رختداری، شب زفاف و مراسم حجه بندی و حجه رفتن انجام می‌شود.

آهنگ و سونک در مایه‌شونتری و بهریتیم $\frac{9}{8}$ ملایم است و معمولاً زنان خانواده‌های عروس و داماد آنرا با هم صدای می‌خوانند و پس از پایان هر بیت هم با هم با گذاردن مشت کناردهان هیه می‌کنند و سرود و وجد بیشتری در حاضرین بوجود می‌آورند امیدواریم این جواب برای شما و دوستانتان کافی و قانع کننده باشد.

شیر و شیرکائو پاستوریزه **پاک** نشاط و انرژی فراوان میبخشد



شیر و شیرکائو پاستوریزه **پاک**
تهیه شده از شیر تازه گاو

